https://www.facebook.com/Lostbookofenki

آنسوی فضا

نوشته‌ی: ژان پیربوره
ترجمه‌ی: محمدجواد پاکدل

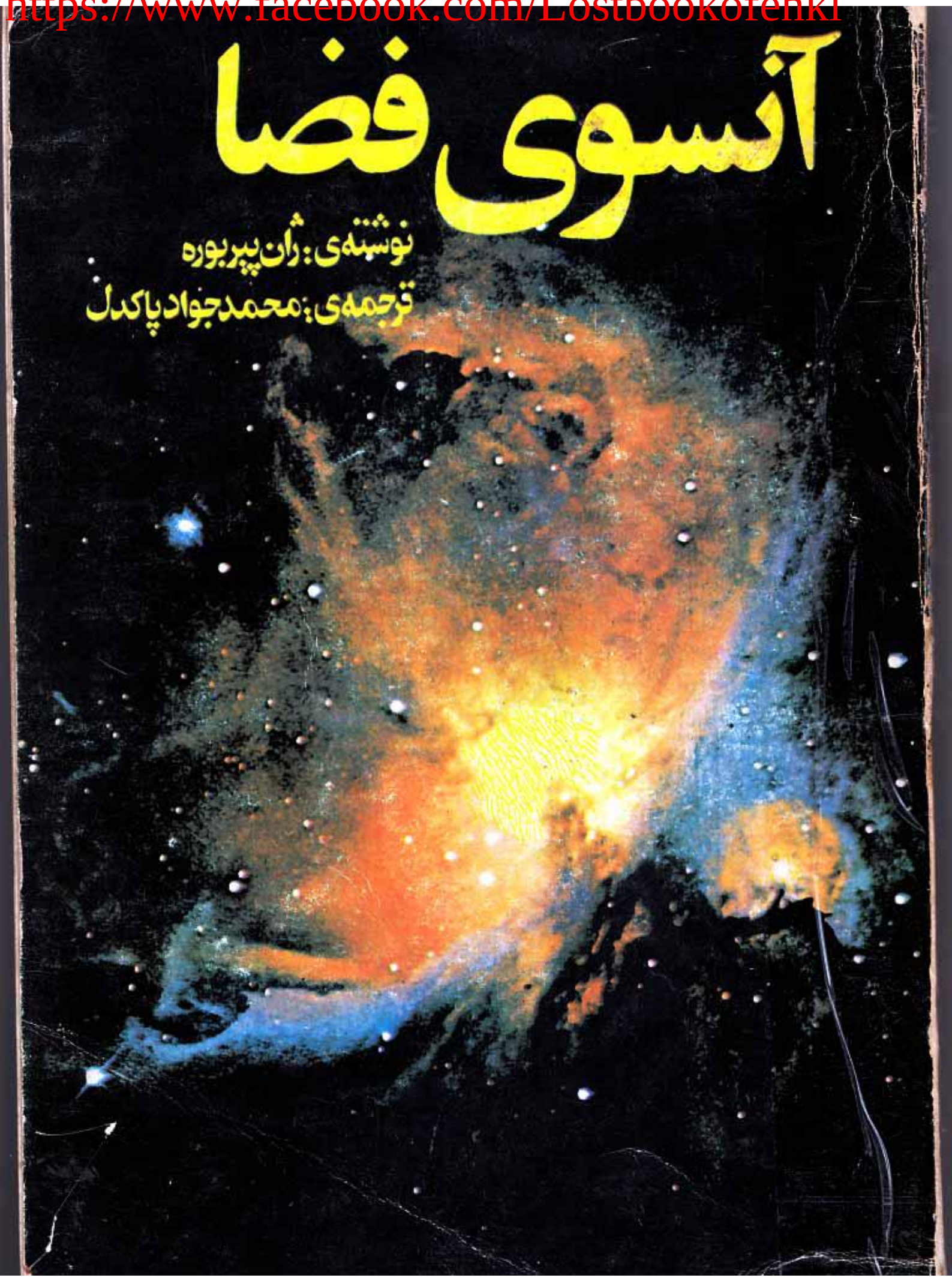

https://www.facebook.com/Lostbookofenki

فهرست مطالب

مقدمه

موج تازه بشقابهای پرنده ۸

فصل اول: شواهد و تحقیقاتی که از رادیوفرانس انتر پخش شد

یک اخترشناس درباره‌ٔ اشیاء پرنده مرموز صحبت می‌کند ... ۲۲

یک شیئی پرنده در شهر تاناناریو ۲۶

اتومبیلی که از آسمان تحت تعقیب گرفته بود ۲۹

بشقاب پرنده‌ای که توسط کنکورد عکسبرداری شد ۳۴

اظهارات یک دانشمند درمورد عکس فیق ۳۶

کامپیوتر عکس بشقاب پرنده را رد می‌کند ۴۱

بشقاب پرنده‌ای که به تراکتور علاقمند بود ۴۵

شیئی پرنده بولازک ۴۹

مصاحبه آقای ژیستن با آقای کوکیل ۵۷

واقعه تورین ۵۹

اظهارات خلبان متزلانی ۵۹

اظهارات شاهد دوم ۶۲

اظهارات شاهد سوم ۶۴

اظهارات شاهد چهارم ۶۵

گلوله‌های سفید و خانم مزرعه‌دار ایتالیائی ۶۸

یک بشقاب پرنده روی تور ماهیگیری ۷۰

وقایع فرودگاه ژنو ۷۳

یک بشقاب پرنده مرموز در نپال و انگلستان ۷۶

یک شیئی پرنده مرموز درسال ۱۹۳۴ ..... ۷۹

یک شیئی پرنده مرموز به بزرگی یک خانه ۸۲

سیگار غول‌پیکر در پادوکاله ۸۷

یک شیئی پرنده مرموز در بیمارستان ۹۲

لوسین بارنیه می‌گوید دگرگون شدم ۹۵

وزیر جنگ افشاء می‌کند ۹۷

جواب به سئوالات اولیه ۱۰۲

انسان‌نمایی در لباس غواصی ۱۰۵

ژاندارمها به دنبال شیئی پرنده ۱۱۰

آدم ماشینی سیاه ۱۱۷

جواب به سئوالات دیگر ۱۲۴

مصاحبه با ژاک ونستن ۱۳۰

جریان والسنول ۱۳۲

تحقیقات وکیل شوتار ۱۳۷

آقای م.... صحبت می‌کند ۱۴۱

یک شیئی پرنده در منطقه نیور ۱۴۵

دومین شهادت ۱۴۶

فصل دوم

گزارشات وتحقیقاتی که از رادیوفرانس انتر پخش نشد ۱۴۷

غول پیکران در کانادا ۱۴۸

وحشت سگ‌ها ۱۵۱

آیا با ما بازی می‌کنید؟ ۱۵۵

https://www.facebook.com/Lostbookofenki

مردی که به‌وسیله یک بشقاب پرنده به گروگان گرفته شد ... ۱۶۰

فصل سوم

نظرات دانشمندانی که از رادیوفرانس‌انتر پخش شد ... ۱۶۵
زندگی و تمدن‌های دیگر ... ۱۷۱
تصویر ماشینی انسان‌نماها ... ۱۷۸
آیا موجودات خارق‌العاده روی زمین حضور دارند؟ ... ۱۸۳
آیا همهٔ شهود دیوانه هستند؟ ... ۱۸۸
آیا ساکنان فضاماشینی هستند یا زنده؟ ... ۱۹۶
آیا نقش عالم پدیدار ساختن حیات است؟ ... ۲۰۲
گردهم‌آیی دانشمندان آمریکائی ... ۲۰۶
نظریه پیرگرن ... ۲۱۱

شب بزرگ اشیاء پرنده ... ۲۱۷
کلیسا صحبت می‌کند ... ۲۲۳

فصل‌چهارم

نظرات دانشمندانی که از رادیوفرانس‌انتر پخش نشد ... ۲۲۷
تشریح علایم ظاهری اشیاء پرنده ... ۲۲۸
غیرقابل‌قبول و غیرممکن ... ۲۳۰
تکنیسین آینده ... ۲۳۱
میدان دافعه ... ۲۳۲
نامرئی بودن اشیاء پرنده ... ۲۳۵
دلیل افزایش رعدآسای سرعت اشیاء پرنده ... ۲۳۶

چگونه یک شیئی پرنده ساخته می‌شود ... ۲۳۸
امتیاز اشیاء پرنده: آسیب‌ناپذیری ... ۲۳۹
پدیده‌های نورانی ... ۲۳۹
ذراتی با فعل و انفعال قابل تحمیل ... ۲۴۱
شبحی از ساکنان فضا ... ۲۴۵
آن روز ... ۲۴۷
چه چیزی را می‌خواهند به‌ما بقبولانند؟ ... ۲۴۸
فضانوردانی که اشیاء پرنده را دیدند ... ۲۵۰
دنیایی به‌موازات دنیای ما ... ۲۷۲
سازمان سوبپ ... ۲۸۲
چه باید کرد؟ ... ۳۰۹
شیطانها و فرشته‌ها ... ۳۱۲
اشیاء پرنده مسیر علم را تغییر خواهند داد ... ۳۱۷

https://www.facebook.com/Lostbookofenki

موج تازه بشقابهای پرنده

"مقدمه"

بین خودمان باشد ، موضوع بشقاب‌پرنده شوخی است مگه نه؟"

این سئوال بیش از صد بار از من پرسیده شده است . آخر چگونه یک روزنامه‌نگار "جدی" می‌تواند به آدمک‌های سبز فضائی توجه نماید؟ آیا برای برانگیختن احساسات و جلب توجه مردم باید به چنین کاری دست زند؟ خیر ، برای انجام وظیفه! زیرا وظیفه یک خبرنگار آگاه ساختن است .

اعتراف می‌کنم که قبل از "ماجرای‌تورین"* که در تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۹۷۳ به وقوع پیوست ، بشقاب‌پرنده‌ها کار خود را انجام می‌دادند و من هم بکار خود مشغول بودم ! .کنجکاوی من زمانی شروع شد که در شب ۳۰ نوامبر آن خبر فوق‌العاده ، در محل کارم یعنی سازمان آ.اف.پ (آژانس خبرگزاری فرانس پرس Agence France Presse)، به‌دستم رسید. سازمان‌خبرگزاری‌فرانس‌پرس‌یکی‌از چهار سازمان خبری بین‌المللی معتبر است و لذا در موثق بودن خبر شک و شبهه‌ای نمی‌توانست وجود داشته باشد . اما ،همان‌شب ، یکی از همکاران ما در نمایندگی تورین داستانی را برایم نقل‌کرد که باور کردن آن دشوار بود :

"یک شیئی پرنده شناسائی نشده در آسمان شهر تورین به‌پرواز در آمده بود و رادارها نیز توانسته بودند وجود چنین شیئی را تائید نمایند . چند خلبان موفق به رویت این شیئی پرنده مرموز شده حتی یکی از آنان در حالی که هنوز در آسمان در پشت سیستم ناوبری هواپیمای خود بود ، مبادرت به تعقیب شیئی ناشناس

* تورین یکی از شهرهای صنعتی ایتالیاست (مترجم) .

می‌نماید . "

بلی ! گفته همکارم باور نکردنی بود . بنابراین برای حصول اطمینان از سخنان او تصمیم به تحقیق گرفتم . خوشبختانه همکاری با سازمان خبرگزاری فرانس‌انتر France – Inter دارای مزایائی است و به سهولت می‌توان برای تحقیق و دست‌یافتن به منابع خبری از امکانات عریض و طویلی بهره‌گرفت . بنابراین موضوع را به همکار دیگرم ژرار دوپانی Gerard DuPagny در دفتر نمایندگی فرانس‌انتر در رم اطلاع دادم تا موضوع را پی‌گیری کند . نتیجه تحقیقات او نیز در بین سایر تحقیقات انجام شده در این زمینه (در فصول بعد)از نظرتان خواهد گذشت . پی‌گیری ژرار مرا متقاعد نمود تا تحقیقاتم رادنبال کنم .ژراردوپانی پس ازانجام‌تحقیقاتی‌دامنه‌دار تلفنی به من گفت :

"پس موضوع بشقاب‌پرنده‌ها راسته ! ! "

در مقابل حرف او فقط گفتم : کسی را نمی‌شناسم که در این‌مورد به‌طور جدی تحقیقی به‌عمل آورده و عکس قضیه را به اثبات‌رسانده باشد و این جوابی بود که به تمام افراد شکاک و نقاد می‌دادم .

مطلبی که بعدا" برایم جالب بود ، غرورزی دانشمندان‌رسمی بود که در جبهه مخالف به ستیز برخاسته‌بودند . از این جهت اصطلاح "دانشمندان رسمی" را به‌کار می‌برم که تمام افراد مورد مصاحبه عالم ، دانشمند و متخصصین مسائل سمعی‌وبصری بودند . به‌یاد دارم ،هنگام مصاحبه یکی از همین دانشمندان به من گفت :

"آقای عزیز ، بشقاب‌های پرنده اصلا" وجود خارجی‌هم‌ندارند. دلیل آن را می‌توانید به سهولت در گزارش‌های رسمی کمیسیون " کندون Condon "بیابید . آمریکایی‌ها بودجه هنگفتی را به تحقیق

https://www.facebook.com/Lostbookofenki

درباره‌ٔ "یوفو" اختصاص دادند و آخرالامر نتیجه‌ٔ تحقیقات آنان به داستان‌های عشقی زنان کره‌ٔ مریخ ختم شد!".

آنچه در بالا آمد اطلاعی است که یک دانشمند راجع به اشیاء پرنده دارد که مربوط می‌شود به گزارش کندون آن‌هم در سال ۱۹۷۴!

بد نیست در این جا از فرصت استفاده نموده و ازگزارش کندون سخن به میان آوریم. زیرا همه درباره‌ٔ گزارش هزار صفحه‌ای کندون فقط حرف می‌زنند ولی کسی تاکنون آن را مطالعه ننموده است.

برای درک بهتر قضایا، باید تا سال ۱۹۵۲ به عقب برگردیم. در این سال، نیروی هوائی دولت ایالت متحده آمریکا، گزارشات روزافزونی را درمورد مشاهده بشقاب‌پرنده دریافت می‌نمود. در روز ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۲، در روی صفحه رادارهای برج مراقبت پرواز، فرودگاه بین‌المللی واشنگتن، هشت نقطه نورانی روءیت گردید. آیا یک اختلال فنی پیش آمده بود؟ آیا رادارها انعکاسات را به گونه‌ای "اشتباه" دریافت می‌نمودند؟ خیر چنین نبود. زیرا وجود اشیاءپرنده مرموز به وسیله رادارهای پایگاه نظامی آندروز Andrews نیز تاءیید شده بود. اشیاء پرنده ناشناس به‌گونه‌ای غریب پرواز می‌نمودند. زمانی سرعتشان پانصدکیلومتر بود و زمانی دیگر، ناگهان، سرعتشان به ده‌هزار و پانصد (۱۰۵۰۰) کیلومتر در ساعت افزایش می‌یافت.

به محض پرواز هواپیماهای "رهگیر" به منظور شناسایی این اشیاء، وجود آنها از صفحه‌ٔ رادار حذف می‌شد و باز به محض فرود آمدن هواپیماهای شناسایی، آنها حضور خود را در صفحه‌های رادار اعلام می‌نمودند! بعضی از خلبانان هواپیماهای کشوری اظهار نمودند: آن نقطه‌های نورانی را که هواپیماهای

"رهگیر" بدون موفقیت دنبال می‌کردند مشاهده نموده‌اند. درسال ۱۹۵۲، از این قبیل اتفاقات بسیار روی داد. مطبوعات آمریکائی در مورد روءیت "یوفوها" مطالب زیادی درج نموده و موارد زیادی را گزارش کردند. در این زمان مقامات واشنگتن در این باره اعلام خطر نمودند. بلافاصله پس از هشدار دولت آمریکا، یک کمیسیون تحقیقاتی مرکب از چندین کارشناس زبده تشکیل گردید. درژانویه ۱۹۵۳، کمیسیون یادشده برای بیان ماهیت اشیاء پرنده مرموز از پدیده‌های منطقی و طبیعی بهره گرفت. در راهروهای ساختمانی که کمیسیون در آن کار خود را آغاز نموده بود، کارشناسان سازمان سیا به خوبی از عهده ایفاء نقش خودبرآمدند. سازمان‌ضداطلاعات آمریکا برای زدودن تشنج از افکار عمومی که به "هیستری یوفو" مبتلا گردیده بود، دست به دامان دانشمندان شدند. دلیل این عمل سازمان سیا در موارد زیر بهتر قابل توجیه است.

۱ــ پدیده بشقاب‌پرنده غیر قابل فهم بود.

۲ــ برای دفاع ملی خطری در بر نداشت. این اشیاء مرموز به هیچ‌کس و به هیچ سازمان یا واحد نظامی ایالات متحده حمله‌نکرده بود.

۳ــ آمریکائی‌ها مطمئن بودند که اشیاء پرنده مرموز یک سلاح روسی نیست.

۴ــ بسیج کردن و آماده‌باش دادن به خلبانهائی که عمل دفاع را به عهده داشتند و همزمان تجهیز کردن رادارها و سیستم‌های "تله تایپ" نظامی برای انتقال گزارشات و مشاهدات عمل خطرناکی به‌نظر می‌رسید

و لذا از این جا بود که دستور رسمی برای کنار گذاشتن مسئله

https://www.facebook.com/Lostbookofenki

اشیاء پرنده مرموز صادر گردید. از سوی معاونت نیروی هوایی نیز دستوراتی صادر گردید که پذیرش گزارشات و مشاهدات غیرمتداول تا حدامکان کاهش یابد. و تحقیق گروهها و سازمان‌های خصوصی در این زمینه ممنوع اعلام شد. رئیس جمهور وقت، پرزیدنت ـ آیزنهاور، به منظور خاتمه دادن به سؤال خبرنگاران درباره‌اشیاء پرنده مرموز اظهار داشت: " اشیاء پرنده مرموز فقط در تصور کسانی جای دارد که قادر به دیدن آن‌ها هستند!".

اما مسئله مهمتری وجود داشت: مانند هرگونه مشاهدات‌دیگر، این دروغ‌ها با علل مختلف به منصه ظهور می‌رسند. مثلا": یک تعمیرکار دو میمون را می‌کشد و سپس موهای آن‌ها را می‌تراشد و بدنشان را با رنگ سبز رنگ می‌کند آنگاه ارباب جراید را خبر می‌کند و مدعی می‌شود که دو موجود" ماورای زمینی" را کشته‌است. این ادعای کذب ۲۴ ساعت بیشتر دوام نمی‌آورد اما ضربه کاری را به (اذهان عمومی) وارد می‌سازد.

حتی در سال ۱۹۷۴ نیز از آدمک‌های سبز ماورای زمین صحبت می‌شود! بایستی این نکته از قضیه مهمتری ناشی شده باشد: مانند جریان آدامسکی Adamski. دروغی که همگان کم‌وبیش از آن‌آگاهی دارند. آدامسکی ادعا می‌کند: موجوداتی "غیرزمینی" را که از یک بشقاب‌پرنده فرود آمده‌اند دیده است. مهمتر این که‌وی خاطرات خودرا از این "برخوردتاریخی" منتشر نموده است. وقتی‌کلودپوهر Claude Poher در برنامه رادیویی خود اعلام می‌نماید که ادعای آدامسکی یک شوخی بیشتر نبوده است، حدود ۵۰ فقره نامه به ما می‌رسد که نویسندگان آنها از گفته پوهر عصبانی شده‌اند. و اما بشقاب‌پرنده‌ای که شاهدان آدامسکی از آن عکس گرفته‌اند عبارت

بود از یک در قابلمه و یک پستانک (از نوعی که بچه‌ها از آن شیر می‌نوشند)! پایه‌های بشقاب‌پرنده نیز از سه نیمکره توپ پینگ‌پنگ ساخته شده بود و شبیه پوستری بود که یک گروه هنرمند (خیال پرداز) فرانسوی آن را به فروش می‌رساند! در پوستر این‌گروه‌شیئی پرنده‌ای دیده می‌شد که آسمان را می‌شکافت و خود را نمایان می‌ساخت. پیرگرن Pierre Guerin کمراجع به‌این مسئله تحقیق می‌کرد آن "شیئی" را یافت که عبارت بود از یک قالپاق اتومبیل پژو ۴۰۴ که با دست در آسمان پرتاب شده بود. ولی در کنار این‌موارد دروغین، در تاریخ بشقاب‌های پرنده شواهد حقیقی نیز فراوان دیده می‌شود. به همین دلیل، وقتی‌دانشمندی از این مسئله‌آگاهی کافی ندارد، طبعا" نسبت به (بحث و مجادله درباره) آن اکراه خواهد داشت.

در سال ۱۹۵۳ سعی شد با نشر یک گزارش علمی رسما" به این مسئله خاتمه داده شود. متاءسفانه، نتیجه کمیسیون "پدیده‌های طبیعی" در سال ۱۹۵۴ در سطح دنیا مطرح و منتشر گردید. در ایالات متحده آمریکا نیز یک سازمان خصوصی، به جبران‌دوسازمان قبلی که در این زمینه تحقیق می‌کردند، تشکیل گردید. در سال ۱۹۵۶ سازمان نیکاپ N.I.C.A.P (کمیته ملی تحقیقات‌پدیده‌های فضائی) به‌وجود آمد. اعضای اصلی آن عبارت بودند از چند افسر نیروی هوایی و یکی از مقامات سابق سازمان ضداطلاعاتی سیا. از سال ۱۹۶۳، پروفسور هاینک Hynek مشاور نیروی هوایی ایالات متحده آمریکا، خواهان انجام یک سری تحقیقات علمی درباره پدیده‌های فضایی گردید. وی مجددا" در سال‌های ۱۹۶۵و۱۹۶۶ طی مقاله‌ای در مجله "ساینس Science" در این مورد به مقامات

https://www.facebook.com/Lostbookofenki

ذیصلاح هشدار داد. در این هنگام که دانشمندان مشغول بررسی و طرح دعواهای علمی خود بودند، ساکنان ماورای فضا سوار بر بشقاب‌های پرنده به گردش‌های خود در آسمان ادامه می‌دادند.

درروز۲۷ اوت۱۹۶۶ فرمانده پایگاه استراتژیکی موشکهای‌قاره‌پیما واقع در داکوتای شمالی کنترل خود را از دست داده بود. زیرا ارتباط او با خارج از محیط پایگاه قطع شده و رادار پایگاه حضور یک شیئی مرموز را در ارتفاع ۲۰۰متری پایگاه تاءکید می‌نمود. اگر چه یک سیستم امنیتی ثالث برای اعمال امنیت بیشتر در پایگاه وجود داشت ولی به دلیل حضور شیئی پرنده مرموز این سیستم ارتباط نیز دچار اختلال گردیده بود. شیئی مرموز، ناگهان، با سرعت رعدآسایی از پایگاه دور شد. ماءموران برج مراقبت پرواز رد شیئی مذکور را تا ارتفاع ۲۷۰۰۰ پائی روی صفحه رادار تعقیب نمودند و در این ارتفاع رد آن را گم کردند. در این لحظه بود که ارتباط پایگاه با دنیای خارج میسر شد.

اینک ارتش یکبار دیگر با مسئله اشیاء پرنده مرموز مواجه شده بود. اما این بار حضور شیئی مرموز توانسته بود سازمان دفاع‌ملی را به هم بریزد! از این رو مقامات ارتشی مشتاق دریافت اطلاعات بیشتری در این زمینه بودند. رئیس جمهور وقت آمریکا، جانسون، دستور یک تحقیق گسترده را صادر نمود که حسب‌الامروی یک گروه از دانشمندان به سرپرستی ادوارد کندون Edward Condon تشکیل شده و سعی در فهم ماهیت اشیاء پرنده مرموز نمودند. این کمیسیون بعدها به نام "کمیسیون کندون" معروف گردید. این گروه را جمعی از دانشمندان فیزیک، اختر فیزیکدانان (مانند پروفسور هاینک)، متخصص هواشناسی و روانشناسی، که

اکثرا" عضو دانشگاه کالورادو هستند و تعدادشان به شصت نفر می‌رسد تشکیل می‌دهند. نیروی هوایی سیصدهزاردلار اعتبار به‌این طرح اختصاص می‌دهد در حالی که چنین پروژه‌ای پانصدهزاردلار بودجه را به خود اختصاص خواهد داد، و سرانجام پس از خرج این بودجه هنگفت چه‌نتیجه‌ای به‌دست آمد؟ ماحصل‌این‌تحقیقات، عاقبت، داستانهای عشقی زنان کره مریخ بود!! همان‌طوری که آن محقق عالیقدر فرانسوی گفته بود بهتر است در چنین مواردی جدی باشیم. کار کمیسیون فوق به علت افشاگری دوتن از اعضاء، عقیم‌ماند. زیرا کمیسیون کندون سعی داشت تنها مواردی را که منطقی به نظر می‌رسید مطالعه نموده و "قال" اشیاء پرنده مرموز را بکند! نتایجی که از این تحقیقات "دخل و تصرف شده" حاصل گردد صرفا" به‌اعتبار اعضاء می‌تواند در افکار عمومی موءثر واقع شود. بدیهی است دوتن عضوی که مبادرت به افشاگری نموده بودند بی‌درنگ از عضویت کمیسیون اخراج شدند. با این وجود می‌توان ارزش گزارشات کمیسیون کندون را سنجید!

گزارشات کمیسیون کندون فقط شامل صد مورد "مشاهده" اشیاء پرنده مرموز است. در میان صد مورد گزارش فقط یک مورد از فرود آمدن شیئی پرنده مرموز مورد مطالعه قرار گرفته است. اما چیزی که در "پدیده اشیاء پرنده" جالب به‌نظر می‌رسد همان مورد فرود آمدن است که آن هم به گونه‌ای مبهم مورد مطالعه قرار گرفته است. با تمام این توصیفات، گزارش بیانگر همراهی "شبه انسانها" در فرود شیئی مرموز نمی‌باشد. کمیسیون کندون، هزار و پانصد مورد گزارش از فرود آمدن اشیاء پرنده مرموز درخاک ایالات متحده آمریکا را که آن روزها به طور متداول گزارش گردیده

https://www.facebook.com/Lostbookofenki

بود مورد توجه قرار نداد. در سال ۱۹۶۸ وقتی نتیجه گزارش کمیسیون جهت امضاء شدن به پروفسور هاینک داده شد، وی از توشیح آن امتناع ورزید نتیجتا " نیروی هوایی آمریکا وی را از خود راند. معهذا، آکادمی علوم آمریکا گزارش کمیسیون را تصویب نمود.

بزرگترین "شیادی علمی" در این گزارش ناخوانا و مبهم، هزار صفحه‌ای در روءس مطالب آنست که در صفحه اول این پرونده درج شده است. همه روءس مطالب مندرج در صفحه نخست پرونده را مورد مطالعه قرار دادند لیکن هیچکس به خواندن تمام مطالب پرونده مذکور همت نگمارد. در حالی که روءس مطالب دلالت بر عدم وجود اشیاء پرنده مرموز می‌نماید، مطالب تفصیلی پرونده شامل ۲۰ درصد از موارد زبده می‌باشد که با هرگونه‌توضیح و منطق طبیعی در تضاد است. مهمترین نکته جالب‌توجه، علیرغم نفی صریح اشیاء پرنده مرموز در مندرجات روءس مطالب، تصاویری از اشیاء پرنده مرموز است که در پرونده ضبط شده و مسئولین‌تمامی آنها را "واقعی" تشخیص داده‌اند! عکس‌های موجود در این پرونده به وسیله یک نفر "کلانتر" گرفته شده است که تنهاشاهد ماجرانبوده است. این هم از ماجرای " عشقی زنان ساکن کره مریخ" و جدیت بعضی از دانشمندان به همراه گزارش مفصل کمیسیون کندون که‌در این کتاب از نظرتان می‌گذرد! از آن زمان به بعد، پرونده‌اشیاء پرنده مرموز در اختیار سازمانهای سری آمریکا قرار گرفت. اما، ببینیم در سایر کشورها نظیر اتحاد جماهیر شوروی و یا فرانسه در این مورد چه می‌گذرد.

در اینجا نیز با یک سری مطالب " کمدی و مضحک " مواجه

خواهیم شد. در مسکو، یک "کمیسیون دائمی امور فضایی "تاءسیس گردید. هدف این کمیسیون مطالعه گزارشات روزافزون اشیاءپرنده مرموز بود. در این کمیسیون هجده نفر دانشمند عضویت داشتند که در بین آنان یک فضانورد نیز حضور داشت. ریاست کمیسیون به عهده یک ژنـرال نیروی هوایی بنام " پوریفری استولیروف Porifiry Stolyerov " بود. این ژنرال خشن روسی در نظر داشت تصاویری را که به وسیله خلبانان نظامی یا کشوری از اشیاء پرنده مرموز گرفته شده در تلویزیون دولتی نشان دهد و برای خود محبوبیتی کسب نماید.

در روز اول دسامبر ۱۹۶۷، مجله اسپوتنیک به خوانندگان خود موارد مشاهدات تعدادی از افراد منجمله یک اخترشناس رابه‌عنوان " منابع موثق" بی چون و چرا ارائه داد. در سال ۱۹۶۸ یک مجله دیگر روسی بنام " زندگی" مقاله‌ای را منتشر نمود که طی آن‌از تمامی دانشمندان جهان درخواست شده بود که این مسئله را با همکاری حل نمایند.

دو ماه بعد، پرونده بشقاب پرنده‌ها در مسکو به‌طور کلی "بسته" اعلام گردید. رئیس کمیسیون علمی شوروی یک اعلامیه رسمی منتشر نمود و در آن تصریح کرد که موارد روءیت شده یا شهاب ثاقب و یا تعبیرات غلط پدیده‌های طبیعی بوده است. خوب این هم از بشقاب پرنده‌های روسی! بعدها از دانیل سنت آمون Daniel Saint – Hamond، مخبرمان در مسکو، خواستم در این مورد گزارشی تهیه نماید، وی در پاسخ اعلام نمود درروسیه‌دانشمندانی وجود دارند که موافق وجود اشیاء پرنده مرموز هستند لیکن دانیل هرگز نتوانست اجازه سوءال کردن از آنها را دریافت نماید.

https://www.facebook.com/Lostbookofenki

از سال ۱۹۵۰ درفرانسه، اداره دوم ارتش ماجرا را جدی تلقی نمود. در سال ۱۹۵۲، در سایگون یک شبکه تحقیقاتی پدید آمد که توسط یک سرهنگ اداره می‌شد. یکی از اعضاء شبکه مزبور به من اظهار نمود که ما گمان می‌کردیم اشیاء پرنده مرموز "یک سلاح سری روسی" است. در سال ۱۹۵۲ یکی شیئی پرنده برفراز آسمان هندوچین رؤیت گردید. بلافاصله، ما دستور پرواز دو هواپیمای شکاری را صادر کردیم. اما به محض اوج گرفتن هواپیماها شیئی پرنده مرموز ناپدید گردید.

وقتی آقای "روبرگالی Robert Galley وزیر جنگ بود مرا به حضور خود پذیرفت. تعداد زیادی گزارش و پرونده در مورد اشیاء پرنده مرموز برروی میزش قرار داشت. شواهد و مدارک مربوطه از بیست و پنج سال پیش، سال به سال طبقه‌بندی شده بود. تلاش‌های کلود پوهر، یکی از دانشمندان انگشت‌شمار فرانسوی که تنها و بدون امکانات زیاد در این مورد به تحقیق پرداخته است درخور تحسین می‌باشد. نتایجی را که او از مطالعات خود کسب نموده است در این کتاب از نظرتان خواهد گذشت.

و اما درباره مصاحبه با وزیر جنگ، من این برخورد را برای همیشه به یاد خواهم داشت. روز سه‌شنبه ۱۹ فوریه ۱۹۷۴ درساعت ۵:۳۰ بعد ازظهر با ایشان قرار داشتم. فکر می‌کردم که آقای وزیر فقط یک ربع ساعت از وقتش را برای مصاحبه (رادیوئی) من اختصاص خواهد داد. در دفتر وزارتی یک میزگرد با شرکت "رنه‌فاور Rene Favre مشاورفنی وزیر خانم دوسن‌سن de Saint – Seine ووزیر جنگ روبرگالی تشکیل گردید. این اولین باری بود که یک وزیرجنگ فرانسه در مورد اشیاء پرنده سخن می‌گفت. تعدادی از دانشمندان

منجمله "امه‌میشل Aime Mchel که سرگرم تحقیق درمورد بشقاب‌پرنده بودند طی نامه‌هایی به من خاطرنشان نمودند که مصاحبه مذکور در سالنامه‌ها به یاد خواهد ماند.

این مصاحبه در تاریخ پنجشنبه ۲۱ فوریه ۱۹۷۴ از فرانس سانتر پخش شد. فردای آن روزتیترهای درشتی درصفحه‌های اول نشریاتی چون "فرانس‌سوار France Soir، "پاریزین Parisiene، "لیبره Libre و همچنین مقالات مهمی در "لواورور LAurore "لوفیگارو Le Figaro و چند روزنامهٔ بزرگ محلی دیده شد. دوباره، اشیاء پرنده مرموز بحث داغی را بین موافقین و مخالفین بوجود آورده بود.

اکنون مطالبی را در اختیار دارید که می‌تواند زیربنای نظریات شما در این مورد واقع شود. در این کتاب، ۳۹ برنامه‌ای که در رادیو فرانس‌انتر France – Inter، پخش شد به روی کاغذآورده‌شده است. قسمت اول از تحقیقات مخبرین "سازمان رادیوتلویزیون فرانسه" تشکیل شده است. قسمت دوم مجموعه‌ای است از عقاید دانشمندانی که با دقت تمام روی این مسئله تعمق نموده‌اند، و نه دانشمندانی که معتقدند گزارش کمیسیون کندون یعنی داستانهای عشقی زنان ساکن سیاره مریخ! پس در کتاب حاضر آن ۳۹ برنامه فرانس انتر به انضمام مشاهدات و نظریات علمائی که، به علت ضیق‌وقت و ربوده‌شدن بعضی از نوارها، پخش‌شان از رادیو میسر نگردید گردآوری شده است.

بسیار خوشحال می‌شدم اگر کتاب حاضر می‌توانست در پدید آوردن یک سازمان رسمی مانند "مرکز ملی تحقیقات فضایی"، به منظور درنظر گرفتن اعتباراتی برای تشویق محققین در یک نگرش دوباره، اولین نگرش و بررسی جدی در تمام دنیا، موءثرواقع شود.

https://www.facebook.com/Lostbookofenki

کشور فرانسه که در بعضی از رشته‌های "تکنیک" مقام نخست را به خود اختصاص داده است، با به دست‌گرفتن ابتکار عمل در تحقیق روی این مسئله، بار دیگر، افتخار را نصیب خود خواهد نمود.

ژان پیربوره
فرانس‌انتر

۱

قسمت اول : شواهد و تحقیقاتی که از رادیو فرانس‌انترپخش‌شد .

مقاله انحصاری: یک اخترشناس درباره‌ٔ اشیاء پرنده مرموز صحبت می‌کند.

در بین ادله ارائه شده از طرف مخالفین اشیاء پرنده مرموز، این دلیل نیز اقامه شده است که اگر اشیاء پرنده مرموز وجود می‌داشتند، ستاره‌شناسان که کارشان بررسی زوایای مختلف آسمان است هرگز با چنین اشیاء پرنده مرموزی برخورد نکرده‌اند! اما شواهد امر نشان می‌دهد که این ادعا نابجاست. هستند ستاره‌شناسانی که هم در فرانسه و هم در خارج موفق به دیدن بشقاب پرنده شده‌اند. مانند آن ستاره‌شناسی که در "گوشه‌ای" از خاک فرانسه، در اطاق کارش ملاقات نمودم. این فرد از ما خواسته است نامش فاش نشود. او ستاره‌شناسی بسیار کارآزموده است و با تأکید بیان می‌نماید که اشیاء پرنده مرموز را دیده است. وی در این مورد اظهار نمود:

ــ بله، آنها را دیدم اما نه از اطاق کارم و به همین دلیل هم برایم عجیب بود!

ــ آیا می‌توانید بگوئید چه دیدید و چه وقت؟

ــ اولین مشاهده من در ماه ژوئن ۱۹۶۰ اتفاق افتاد. ضمناً، برای استحضار شما، تمام موارد مشاهداتم را در پرونده‌ای گردآوری نموده‌ام که هم‌اکنون آنرا به همراه دارم. قدمت این پرونده و گردآوری اسناد آن، به ۱۳ سال می‌رسد. طی اولین مشاهده، آن چنان به‌طور ناگهانی وحشت‌زده شدم که فراموش کردم تاریخ دقیق آن را ثبت کنم ولی می‌دانم که آن اتفاق در ماه ژوئن به وقوع پیوست. آن روز حدود ساعت ۹:۳۰ بعد از ظهر، خود را آماده مشاهده پدیده‌های قمری بخصوص مشتری می‌نمودم. این پدیده‌ها

مورد علاقه خاص من می‌باشد. ناگهان در آسمان چهار شیئی پیدا شد که دارای شکلی کشیده و یک هلال نورانی گرد آن را احاطه کرده بود. این اشیاء مرموز در حرکت‌های خود دو مسیر را طی کردند. نخست در منطقه التثیر که در آن زمان با توجه به ساعت در قسمت پائین افق ظاهر شدند. آن چهار شیئی پرنده، ازطرف شرق به غرب پرواز نمودند به طوریکه به سمت الراءس رسیدند تا حدی که به ستاره ولگا که در فاصله کمی از سمت الراءس قرار دارد پیش رفتند و بعد به‌طور ناگهان جهت خود را تغییر داده و به‌طرف جنوب غربی رفتند.

ــ آیا منظور شما این است اشیاء پرنده‌ای که شما رؤیت نموده‌اید، برای چرخیدن یک منحنی را طی نکردند بلکه یک زاویه کامل به وجود آوردند؟

ــ بله، کاملاً چنین است. حرکت آنها دقیقاً از روی زاویه بود. اما شکل این زاویه دارای فرمهای مختلف بود. به این معنی که خط حرکت هر کدام از آنها با دیگران کمی تفاوت داشت. فاصله نسبی آنها بدون وقفه، کم و زیاد می‌شد. البته به طریق کاملاً اتفاقی و بدون وجود "اینرسی Inertie" و همین نکته مایه بهت من شده بود.

ــ شما که به دیدن ثوابت و سیارات، قمرها، گلوله‌های پلاسمائی و صاعقه عادت دارید و آنها را به‌خوبی می‌شناسید، پس می‌توانید با قاطعیت جواب دهید که آیا اشیاء پرنده مرموز دارای مبداء طبیعی هستند؟

ــ بله، کاملاً با صراحت می‌توانم به این سئوال جواب دهم. همانطوری که شما گفتید، بدیدن پدیده‌های آسمانی عادت کرده‌ام،

اما چیزی که من دیدم مطلقا" به چیزی که روی زمین شناخته شده باشد شباهت نداشت. علم فیزیک (با معیارهای فعلی) نمی‌تواند آن‌چه را که من دیدم تشریح نماید. آن چه من دیدم بسیار عجیب بود. این اشیاء دارای شکلی بیضی بوده و زاویه محوریشان حدود ۴۵ درجه بود. یک نکته باعث هیجان شدید من گردید و آن عبارت از این بود که وقتی آنها به‌طور ناگهانی به طرف‌جنوب شرقی تغییر جهت دادند مسیرشان در امتداد زاویه ادامه می‌یافت یعنی محور آن شیئی به همان اندازه تغییر کرد. باوجود عوض‌شدن زاویه، در مسیر زاویه اصلا" تغییر حاصل نگردید. این موضوع‌خود در خور توجه است و همین امر سبب شد فرضیه‌ای که در آن زمان در مورد اشیاء پرنده مرموز ارائه می‌شد رد کنم (زیرا در آن زمان‌به وجود این اشیاء مرموز اعتقادی نداشتم). بسیاری از مردم از یک دسته چراغهای DCA که روی قشر نازکی از ابر در هر جهتی حرکت می‌نمایند، اشاره کرده‌اند. اگر چه آن شب هوا تاریک بود و این امکان فراهم می‌گردید که آدمی فرض نماید که دسته‌های نورانی (از چراغها) می‌توانند لکه دامنه‌داری را برروی قشر نازکی از ابرها فراهم آورده باشند اما تنها همین امر که ممکن است محور بزرگ بیضی‌در زمان تغییر جهت عوض شده و چرخیده باشد چنین فرضیه‌ای را رد می‌کند. آن چه من دیدم (با معیارهای عادی) غیر قابل تفسیر است.

ـ اما در مورد دومین مشاهده‌تان؟

ـ دومین مشاهده من در روز دهم سپتامبر ۱۹۶۰ حدود همان ساعت یعنی ۹:۳۰ بعدازظهر صورت گرفت. این‌بار پنج‌شیئی را که به لحاظ ظاهر مانند چهار شیئی پرنده سابق بود رؤیت نمودم.

اما این‌بار اشیاء پرنده از جنوب به طرف شمال در حرکت بودند و سرعتشان نیز بیشتر از سرعت اشیاء پرنده بار پیش بود. زمان مشاهده بسیار کوتاه بودحدود چهار ثانیه درست مانندبارگذشته. تردیدی نداشتم که این اشیاء پرنده نیز مانند همان اشیاءپرنده‌ای بودند که در ماه‌ژوئن رؤیت کرده بودم. به همین دلیل موفق‌شدم این‌بار اطلاعات دقیقتری از آنها به‌دست آورم. به‌خصوص‌که‌فردای آن روز اظهارات یک شاهد از اهالی "لیون" توجه مرا به خودجلب کرد. او نیز، چون من، پنج شیئی پرنده مرموز را که با سرعت شگفت‌آوری به سمت جنوب در حرکت بودند مشاهده کرده بود. او یک دقیقه قبل از من موفق شده بود این اشیاء را رؤیت نماید واز زمان دقیق حرکت آنها مطمئن بود. با یک محاسبه ساده توانستم سرعت اشیاء مزبور را به دست آورم. این اشیاء موفق شده بودند فاصله صدکیلومتر را در یک دقیقه بپیمایند که سرعتی معادل شش هزار کیلومتر در ساعت به دست می‌آید. با شناختی که از سرعت تقریبی آنها داشتم ارتفاع و قطر آنها را توانستم محاسبه نمایم. طبق اطلاعاتی که استخراج نمودم قطر آنها صدتاصد و پنجاه‌متر، سرعتشان یک الی دو کیلومتر در ثانیه و ارتفاع آنها از زمین ۲۰ الی ۳۰ کیلومتر بود.

بعدا" سومین مشاهده اتفاق افتاد. این‌بار شیئی پرنده بطور نامحسوس توجه مرا جلب کرد. فقط به یادم مانده است که احتمالا آن شیئی نیز شبیه اشیاء پرنده دیگر بوده است ولی با قاطعیت نمی‌توانم این شباهت را تاءیید نمایم.

ـ آیا می‌توانید به کمک سه بار مشاهده این قرص‌های نورانی را تشریح نمائید؟

بله، این اشیاء شباهت بسیار زیادی به چیزی دارند که کهکشان بیضی شکل نام دارد. یعنی دارای لبه‌های نسبتا" تاریک هستندکه پله‌پله به شدت درخشندگی آن افزوده می‌شود. نسبت قطرهای بزرگ و کوچک آن در ردیف یک، پنج به دو بوده و صورت ظاهری آن مطلقا" شبیه به یک جسم تار با تراکم مرکزی می‌باشد که تقریبا" یک‌سوم سطح خارجی را اشغال نموده است. تراکم در مرکز شدت بیشتری دارد، اما شدت درخشندگی آن شیئی چندان زیادنیست. شدت آن به حدی نیست که به چشم آسیب رساند. البته چیز شناخته شده‌ای نیست که بتواند با آن مقایسه شود.

ـ آیا شیئی پرنده صدائی نداشت؟

خیر، مطلقا" هیچ صدائی از آن به گوش نمی‌رسید.

ـ آیا می‌توانید ثابت کنید که دچار توهم و خیالات نشده‌اید؟

خوب، خیلی ساده است. در هنگام مشاهده اشیاء پرنده‌مرموز بار اول، پدرم نیز حضور داشت. در آن زمان پدرم خود را آماده می‌کرد تا سیاره‌مشتری و اقمارش را رصد نماید و لذا او هم‌چون من اشیاء پرنده‌ای را که از طرف شرق در حرکت بوند مشاهده نمود. ما هر دو مات و مبهوت مانده بودیم و همیشه به یاد خواهم داشت که پدرم فریاد کشید: "آخر این چیست؟!"

یک شیئی پرنده روی تاناناریو Tananarive

ادمون کامپانیاک Edmond Campagnac که یک پلی‌تکنسین می‌باشد نیز اشیاء پرنده را روءیت نموده است. البته او تنها شاهد نیست بلکه تمام اهالی شهر "تاناناریو" هم شاهد عبور دو شیئی پرنده مرموز از آسمان شهر بودند. ادمون آن‌چنان تحت‌تاءثیرقرارگرفت

که ریاست گپا G.E.P.A (مجمع مطالعات پدیده‌های هوایی) را به عهده گرفت. نامبرده نتیجه مشاهدات خود را در اختیار اولوگ بواسوناد Eulogue Boissonade قرار داد.

ـ یکی از دوشنبه‌های ماه اوت ۱۹۵۴، ساعت۵:۴۵ بعدازظهر همه در حال ترک محل کار خود بودند، درست در مرکز شهر تاناناریو، خیابان لیبراسیون، همهء ما در مقابل آژانس هوایی ارفرانس در انتظار رسیدن پاکت‌های پستی آن شب تجمع کرده بودیم. در همان موقع یکی از دوستان یک گلوله سبز عظیم‌ونورانی را که در آسمان جلوه‌گر بود به ما نشان داد. نور آن درست مانند یک سنگ آسمانی درخشش بسیار زیادی داشت و به‌طور عمودی در حال سقوط بود.

همه براین گمان بودند که‌شیئی یاد شده واقعا" یک‌سنگ‌آسمانی در حال سقوط است. چند دقیقه بعد، چند نفر دیگر پرتو سبز دیگری را روءیت نموده و بما نیز نشان دادند. اما شیئی مذکور، این‌بار، به طور افقی حرکت می‌نمود و از تپه‌هائی که کنار قصر ملکه واقع بود عبور می‌کرد. به نظر می‌رسید اندازه قطرآن کاهش یافته باشد. مسلم بود که سرعتش نیز از حالت نخستین کاسته شده بود.

ـ آیادر آن‌موقع موفق شدیدکه جزئیات شیئی‌پرنده را ببینید؟

نخست یک گلوله سبز دیده شد که مایه تعجب همگی ما شد. سپس شیئی تا ارتفاع بام ساختمان‌ها پائین آمد و سپس از خیابان لیبراسیون، یعنی نسبت به موقعیت ما آن طرف کوچه، عبورنمود. وقتی که این توده نورانی سبز به بالای سر ما رسید متوجه‌یک‌واکنش بصری شدیم زیرا، در اصل، شیئی پرنده به شکل عدسی بود و

یک گاز درخشان سبز رنگ از دنبال آن متصاعد می‌گردید. نور خورشید روی آن منعکس می‌گردید و به وضوح دیده می‌شد که شیئی فلزی است. در آخر نیز شعله‌های آتشین سرخ مایل به نارنجی مشاهده می‌گردید. طول دود "سیگار" مانند متصاعد شده از پشت شیئی حدود سی تا چهل متر بود و سرعتش نیز به ۳۰۰ تا ۴۰۰ کیلومتر در ساعت می‌رسید، یعنی حدود سرعت هواپیمای کونستالاسیونی* که در آن لحظه برفراز شهر تاناناریو در پرواز بود.

یک مطلب بسیار عجیب: سکوت بر تمام شهر حکمفرما بود. تمام کسانی که در خیابان‌ها بودند (و تعدادشان هم بسیار زیاد بود) مات و مبهوت غرق تماشای این پدیده شده بودند. نکته جالب توجه دیگر که همه ناظرین متوجه آن شده بودند این بود که وقتی این شیئی مرموز از بالای خانه یا فروشگاهی پرواز می‌نمود چراغهایش خاموش می‌شد و پس از عبور از آن دوباره چراغهایش روشن می‌شد!

ـ بعد چه اتفاق افتاد؟

ـ آن شیئی پس از پرواز برفراز شهر به سوی باند فرودگاه و سپس به طرف چراگاه ویژه‌ای که برای حدود یکصد راس گاو وحشی ساخته شده بود حرکت نمود. آنگاه مجددا" مسیر خود را به طرف شرق ادامه داد. نکته حائز اهمیت دیگر اینست که معمولا" گاوهایی که در آن چراگاه نگاهداری می‌شدند به سروصدای هواپیماهایی که از تاناناریو به پرواز درمی‌آمدند و یا در آنجا فرود می‌آمدند کاملا" عادت کرده و ترسی از خود بروز نمی‌دادند. لیکن این دو شیئی مرموز باعث آن چنان هیجانی در این حیوانات شده بود که حصار

*کونستالاسیون نوعی هواپیمای جنگی قدیمی.

را شکستند و هراسان به بیرون از چراگاه آمدند که برای برگرداندن حیوانات به چراگاه ارتش و نیروی پلیس وارد معرکه گردید!

ـ شما که خود یک پلی‌تکنیسین هستید، آیا به دنبال یافتن توضیحی برای این پدیده بوده‌اید؟

ـ اخیرا" (دانشمندان و محققین) دریافته‌اند که این اشیاء پرنده مرموز مجهز به سیستمی از امواج الکترومغناطیس هستند که قادرند جریان برق را خنثی نموده و کار موتورهای انفجاری را دچار اختلال نمایند و لذا خاموش شدن اتومبیلهای در حال حرکت یا بروز اختلالاتی در رفتار انسانها را به نیروی مرموز این اشیاء نسبت می‌دهند. به همین دلیل با اشتیاق به مطالعه گزارشاتی که از ستاد ژاندارمری رسیده بود پرداختم. در این گزارش مواردی مطرح شده بود که: مثلا" وقتی این اشیاء در محلی روی زمین قرار داشته‌اند و افراد کنجکاوی قصد نزدیک شدن به آنها را کرده‌اند، از فاصله کمی از آنها دچار نوعی فلجی شده‌اند. من سالیان زیادی را صرف مطالعه این پدیده‌های جالب نموده‌ام.

ـ پس، به نظر شما آنها موجوداتی هستند که از جای دیگری آمده‌اند؟

ـ بله گمان می‌کنم، زیرا اگر فقط زمین بود که در آن شرایط زندگی به وجود آمده بود، فرضیه‌های دیگری را نیز مورد مطالعه قرار می‌دادم.

اتومبیلی که از آسمان تحت تعقیب قرار گرفته بود

ماجرائی که برای آقای ویل‌نو دو ژانتی Villeneuve de Janti اتفاق افتاد به این زودی‌ها از یادش محو نخواهد شد. این اتفاق

نیز در سال ۱۹۵۴ یعنی سال پدید آمدن موج عظیم " اشیاء پرنده مرموز" روی داد، در آن زمان، آقای دوژانتی ماجرای خود رابرای مجله "پدیده‌های فضائی "مطرح نمود که در شماره ۱۵ نشریه مذکور به طبع رسید و اکنون آنرا برای فرانس‌انتر تعریف می‌کند:

ـ این اتفاق در ماه اوت ۱۹۵۴ به وقوع پیوست. دراتوبان شماره ۳۰۷ تنها در حال رانندگی بودم و در خروجی رمس Reims به طرف مازاگران Masagran پیش می‌رفتم. ناگهان از شیشه جلو اتومبیل پرتوهای نورانی آبی‌رنگی را مشاهده نمودم (شدت نور مانند نور پروژکتور سینما بود). خوب، طبیعی است، آنقدر متحیر شدم که چیزی نمانده بود با یک درخت تصادم نمایم زیرا در آن موقع به سر پیچ رسیده بودم. باید تصریح نمایم، چون هنگام عبور از خروجی رمس با یک عده نظامی برخورد نموده بودم، نخستین فکری که در مورد آن پرتوهای آبی در ذهنم پدید آمد احتمال پرواز یک هلیکوپتر نظامی بر فراز اتومبیل بود.

ـ آیا به این دلیل که پرتوهای درخشان به طور عمودی می‌تابید چنین فکری در ذهنتان پدید آمد؟

ـ اولین دسته از پرتوهای نورانی با تابشی مایل نظرم را جلب کرد تا آن جا که روی شیشه جلو و سپس تقریبا "باچشمهایم برخورد نمود.

ـ پس می‌توان چنین پنداشت که شیئی مرموز مانند اتومبیل‌های دیگر از جهت مقابل به شما نزدیک می‌شد؟

ـ بله، اما با این تفاوت که ارتفاع منبع نورانی (شیئی مرموز) بالاتر از چراغهای وسائط نقلیه‌ای بودند که از جهت مقابل من حرکت می‌کردند. کمی به رانندگی خود ادامه دادم آنگاه ایستادم

تا ببینم در اطرافم چه می‌گذرد. با حرکت مجدد، یک دسته پرتو نورانی توجهم را جلب نمود، که این‌بار، جهت تابش‌آنها عمودی بود. چگونگی تابش نور به من، مانند تابش نور (نسبتا " شدیدی) بود که برروی سن نمایش (به وسیله پروژکتور) به روی یک بازیگر تابانده می‌شود و من از آن تابش، وضع نامطلوبی پیدا کرده‌بودم. این پرتوهای نورانی به هم پیوسته بودند به‌طوریکه حد مشخصی برای جدا کردن آنها از هم وجود نداشت. مدتی بعد همه (کسانی که از آن محل در حال عبور و مرور بودند) پنداشتند که آن‌اشعه لیزر است. سه بار، پیاپی، این شیئی مرموز، اشعه پخش نمود و هربار پس از مبادرت به حرکت مشکل تابش اشعه (به چشمهایم) شروع می‌شد و به محض توقف من شیئی مرموز نیز از ساطع نمودن نور باز می‌ماند.

ـ پس منظور شما این است که هربار، شما توقف می‌کردید، از اتومبیل خود پیاده می‌شدید، محیط‌اطراف خود را نگاه می‌کردید و چیزی نمی‌یافتید؟

ـ بله، دقیقا". سرانجام ناگزیر شدم اتومبیل را به کنار جاده هدایت نموده و تصمیم بگیرم که از ماجرا بیشتر آگاه شوم. سپس اتومبیل را متوقف نموده و از آن پیاده شدم. در این لحظه یک سیگار روشن کردم، به ناگاه یک شیئی نورانی که بالای‌بزرگراه در کنار جاده قرار گرفته بود توجهم را به خود جلب نمود. شیئی مزبور به شکل یک قرص نورانی نبود بلکه بیشتر به یک تاج هندسی شباهت داشت. به طوریکه قسمت مرکزی آن روشن و دوایر اطراف آن‌تاریک بودو بیشترمرا به‌یاد صفحه ساعت‌های‌دیواری می‌انداخت.

ـ قطرش چه اندازه بود؟

ـ بنابه اظهار صاحب‌نظران ، قطر آن باید حدود چهل متربوده باشد .

ـ *ارتفاعش از سطح زمین چقدر بود ؟*

ـ حدود صدمتر .

ـ بعد چه شد ؟

ـ من همچنان به این شیئی مرموز و مزاحم می‌نگریستم . بعد از چند دقیقه ، دوباره نوری از آن ساطع گردید که با دفعات پیش تفاوت داشت . این نور درست به جهت من تابانده شد و به طور مورب به زمین رسید . بعد از چند دقیقه انتظار ، رنگ صفحه‌نورانی شیئی مرموز به رنگ سرخ مایل به نارنجی گرائید . در این لحظه بود که صدای "موتور" به گوشم رسید . این صدا رامی‌توان‌باصدای یک "الکتروموتور" مقایسه نمود که در ابتدا با دور "تند" و سپس با دور "کند" بچرخد . بعد جرقه‌ها و یا آتشی که از قسمت زیر آن زبانه می‌کشید نظرم را به خود معطوف داشت . کمی بعد صدای موتور قطع شد و شیئی حرکت نمود . هیچگاه شیوه‌حرکت‌این‌ماشین مرموز را فراموش نخواهم کرد . زیرا شیئی مزبور ابتدا به حالت سکون (در هوا) قرار داشت و به‌ناگاه به سرعت فوق‌العاده زیادی دست یافت البته بدون اینکه تدریجا" به سرعت خود بیافزاید . از پرواز این شیئی دود سرخ‌فامی به جاماند که پس از چند لحظه محو گردید . بعدا" جرقه‌های کوچکی از آن جدا شده و در هوا نابود گردید . آن ناحیه را مورد کاوش قرار دادم لیکن نه اثری از فرود احتمالی آن شیئی در آنجا بود و نه اثری از سوختگی .

ـ *آیا اختلالی در کار موتور اتومبیل شما* به وجود نیامد ؟

ـ اگر چه ضمن چنین مشاهداتی "گاهی "موتورهای اتومبیل‌هااز

کار باز می‌ایستد و چراغهایشان خاموش می‌شود و در مورد هواپیما نیز اختلالاتی در کار دستگاه‌های ناوبری پدید می‌آید . اما ، در مورد من چنین اتفاقی رخ نداد . تنها چیزی که به خاطر دارم این است که خود شخصا" تحت تاءثیر قرار گرفته بودم . زیرا وقتی به خانه باز گشتم ، اعضاء خانواده‌ام (بی‌مقدمه) پرسیدند چه‌اتفاقی برایم افتاده است ، گویی یک نوع حالت اضطراب و تشویش ازچهره من نمایان بوده است .

ـ *آیا در طول این مشاهده با کسی برخورد نکردید* ؟

ـ چرا . دو اتومبیل از همین اتوبان ۳۰۷ عبور کردند (این شاهراه منطقه رمس را به لوگزامبورک متصل می‌نماید) ، اما هیچ کدام توقف ننمودند .

ـ *پس وقتی که شما اولین‌بار شیئی مرموز را دیدید در هوا به حالت سکون درآمده بود ؟ آیا صدایی نیز از آن به گوش می‌رسید* ؟

ـ خیر ، به هیچ‌وجه .

ـ *آیا کاملا" ساکت* بود ؟

ـ مطلقا" ساکت و ساکن بود و هیچ حرکت محسوسی نداشت .

ـ *بین اولین ساطع شدن نور و زمانی که شیئی در آسمان‌ناپدید* شد چه مدت گذشت ؟

ـ حدود یک ساعت . اگر اجازه دهید باید به این نکته‌مهم‌اشاره کنم ، قبل از این رویداد ، همواره مسئله اشیاء پرنده مرموز رانوعی شوخی یا خیال واهی می‌پنداشتم و با آن مخالفت می‌ورزیدم لیکن این ماجرا مرا کاملا" متقاعد نمود .

ـ *آیا فکر می‌کردید کسانی که اشیاء پرنده مرموز را می‌بینند به طریقی دچار اختلالات مغزی شده‌اند* ؟!

ــ بله ، دست‌کم عده‌ای که برایم تعریف می‌کردند که این اشیاء را با اشکال و حرکات مختلف و غیر قابل قبول دیده‌اند ، آنها را دچار اختلالات مغزی می‌پنداشتم .

ــ تصور می‌کنم *حالا شما* به وجود *اشیاء* پرنده مرموز *اعتقاد دارید* ؟

ــ بله کاملا " . راجع به تجربه خود باید تصریح کنم ، آن چه‌من دیدم نه یک هلیکوپتر بود ، نه‌یک بالن‌هواشناسی (سوندهواشناسی) و نه هیچ‌کدام از اشیاء شناخته شده دیگر ، حداقل به تجربه من .

بشقاب‌پرنده‌ای که توسط هواپیمای کنکورد عکسبرداری شد

فقط سه روز از گشایش پرونده اشیاء پرنده مرموزدر فرانس‌انتر می‌گذشت که خبر عجیبی به رسانه‌های گروهی رسید : ***یک هواپیمای کنکورد از یک بشقاب‌پرنده عکسبرداری کرده است*** . در تمام مجلات مصور وجود تصاویر یادشده خبرها را تحت‌الشعاع خود قرار داد . عکس حاوی توده‌ای نورانی ابرگونه‌ای بود که از برخورد یک جسم فلزی‌آسمانی باقشر فوقانی اتمسفر به‌وجودآمده‌بود . اما برای‌ضرورت حفظ جانب احتیاط درتحقیقی عمیق واستثنایی ، مطالعه مطالبی که در آن زمان راجع به این موضوع به چاپ رسیده بود جالب است . جریان امر به‌طور خلاصه ذیلا " از نظرتان می‌گذرد :

در روز ۳۰ ژوئن یک هواپیمای کنکورد با سرعتی معادل ۲۳۰۰ کیلومتر در ساعت برفراز آفریقا در پرواز بود . هواپیمابرفرازآسمان آفریقا ناظر طولانی‌ترین خسوف قرن بود . دوربین‌های اتوماتیک تعبیه شده در هواپیما هزاران عکس از خسوف گرفتند . یکی از سرنشینان نیز بادوربین شخصی خود ازمناظرهوائی عکس‌می‌گرفت .

هنگام بررسی و مطالعه یکی از عکس‌ها ، یکی از کارشناسان باحیرت اظهار نمود : در عکس یک بشقاب‌پرنده مشاهده می‌شود . سه ماه وقت لازم بود تا او دقیقا " به کنه مطلب پی‌ببرد . تحلیل‌ها و فرضیات گوناگونی مطرح شد . ولی وجود لکه‌ای نورانی مانع از هر گونه توضیح منطقی گردید . این عکس فوق‌العاده را تاکنون فقط یک روزنامه‌نگاردیده است . این روزنامه‌نگار ژرژ فابر Georges Fabre نام دارد و یکی از همکاران ما در ایستگاه رادیوتلویزیون شهر تولوز است .

ــ خوب ، *آقای ژرژفابر* ، در عکس چه چیزی دیده می‌شود ؟

ــ چیز فوق‌العاده‌ای که در عکس مشاهده می‌شود این است که در آن سه‌مدرک تواما" جلب‌نظر می‌کند درطرف چپ تصویر بال هواپیمای کنکورد که با زاویه باز دوربین تکنیسین مذکور گرفته شده است . در قسمتی دیگر از عکس سایه خسوف در آسمان کشور چاد کم و بیش مشاهده می‌گردد زیرا این هواپیما با سرعت مافوق صوت ۲۳۰۰ کیلومتر در ساعت در ارتفاع هفده هزار (۱۷۰۰۰) متری پرواز می‌نمود . در سمت راست بالای تصویر در قسمت سیاه آن یعنی فوقانی‌ترین قشر آتمسفر یک لکه کوچک نورانی قابل روءیت است . وقتی با دقت به تصویر توجه می‌نمائیم درمی‌یابیم که شکل لکه شبیه به چیزی است که معمولا " آنرا "شیئی پرنده مرموز" می‌نامیم . از این اسلاید یک تصویر بزرگ شده تهیه شد که متعاقب آن شیئی مذکور با مرکزی نورانی مشهود گردید . پائین آن شیئی دارای‌رنگ سبز است . در بالای لایه سبز یک لایه قرمز قرار دارد . درست در بالای جسم بیضی شکل لایه‌ای وجود دارد که حاوی نورهای‌نارنجی و قرمز است‌و شکل کلی آن شبیه به اشیای پرنده‌ای است که از سال

۱۹۴۷ به بعد به وسیله هزاران شاهد تشریح شده است. تنهانکته نگران‌کننده این است که بنا به اظهار دانشمندی که عکس یادشده را ارزیابی نموده با اطمینان زیاد قطر این شیئی را دست کم ۲۰۰ متر تخمین زده است. تاکنون هیچ وسیله‌ای زمینی با این اندازه دیده نشده است.

ــ *آیا واقعا" آن عکس را از نزدیک مورد مطالعه قرار دادید؟ آیا تصور می‌کنید که آن جسم یک شیئی پرنده مرموز باشد؟*

ــ من هم مانند شما کتاب‌های زیادی راجع به این موضوع خوانده‌ام. اشکال و طرح‌هایی نیز که به دست افراد آگاه ودانشمند ترسیم شده است مورد بازبینی قرار داده‌ام. شما نیز می‌توانید عکس را به دقت ببینید آن شیئی واقعا" ترکیب" یک شیئی پرنده را دارد. در این مورد کمترین تردیدی وجود ندارد. حتی آقای تورکا Turcat که در عین حال بسیار محتاط و در این زمینه هم‌خبره است، بدون اینکه مطالعه عمیقی روی موضوع بنماید قبول کرد که ماجرا تا حدودی نگران‌کننده است. با این وجود برای کسب آگاهی بیشتر باید موضوع را دقیقتر مورد کندوکاو قرار داد.

اظهارات یک دانشمند درمورد عکس فوق

برای تفسیر این عکس دو موضوع بسیار مهم باید درنظر گرفته شود. نخست به‌دست‌آوردن ارتفاع آن شیئی است که پس ازبررسی‌های دقیقتر متوجه شدیم که ارتفاع آن از ارتفاع هواپیمای کنکورد نیز بیشتر است. همچنین با استدلالی ساده و با مطالعه بزرگنمایی و مقیاس آن شیئی در تصویر اندازه آن راکه درتصویر بسیار ناچیز است می‌توان به دست آورد. در حقیقت، برای لحظه ناچیزی که

فیلم در حال نوردیدن بوده، هواپیما حدود ده‌متر را طی کرده است، پس می‌توان طبق گسترش آن شیئی در تصویر، چنین نتیجه گرفت که اگر آن شیئی در هوا ساکن مانده باشد حداقل قطر آن ۲۰۰ متر است. با توجه به زاویه محل شیئی در تصویر می‌توان گفت آن شیئی مرموز حدود ۲۰ کیلومتر یا بیشتر از هواپیمای کنکورد فاصله داشته است. مسلما" آن شیئی در حالت سکون در هوا قرار داشته است زیرا اگر حرکتی می‌داشت یا هواپیما را تعقیب می‌نمود آنگاه تمام اندازه‌ها و فاصله استخراجی دستخوش تغییر می‌گردید.

ــ *پس بنابه گفته شما، در شرایط فوق‌الذکر، آن شیئی مرموز از هواپیما کوچکتر می‌باشد؟ آیا چنین است؟*

ــ بله، احتمالا".

ــ *فکر می‌کنم که این عکس مورد مطالعه بسیار جدی واقع شده و تمام فرضیه‌های مربوطه مورد بررسی قرار گرفته‌اند. آیا امکان‌دارد که شیئی مزبور مثلا" یک توده ابر(چنین‌چیزی عجیب می‌نماید آنهم در ارتفاع هفده‌هزار متری)، یک پدیده بصری یا یک سنگ آسمانی و یا یک بالن هواشناسی بوده باشد؟*

ــ مسلما" ما تمام فرضیه‌های قابل مطالعه را با توجه به تصویر در نظر گرفتیم. اول تصور می‌رفت که نقص در فیلم است اما پس از مطالعه بیشتر متوجه شدیم که تصویر یادشده در ژلاتین فیلم نیز وجود دارد. احتمال وجود یک پدیده بصری را نیز مورد توجه قرار دادیم. امکان وجود هاله نورانی مربوط به انعکاس احتمالی بال هواپیما و دوربین نیز نمی‌توانست باشد. با توجه به تصویراین احتمال را نیز در نظر گرفتیم که عوامل جوی، که در چنین مواردی مشاهده آن گزارش شده است، وجود داشته باشد مانند پدیده

انکسار جوی که گاهی "میراژ" نیز خوانده می‌شود. ولی همه این فرضیات در این مورد صدق نمی‌کردند.

حال راجع به پدیده‌های هواشناسی چون پدیده‌هایی که در اثر "تراکم" بوجود می‌آیند و تا حدی ابر کوچکی را تشکیل می‌دهند مذاکره می‌نمائیم. به دلیل اینکه مشاهده در ارتفاعات "فوق‌جوی" یعنی هفده‌هزار متری صورت گرفته، این فرضیه را نیز بی‌اعتبار می‌سازد. تنها نظری که می‌توان در این مورد اظهار داشت‌این‌است که در حال حاضر اطلاعات کافی درباره پدیده‌های قابل رؤیت در چنین ارتفاعی در دست نیست. بعد از آن‌فرضیه‌های‌معتبرتری باقی می‌ماند مثلا" وجود یک قمر یا بخشی از یک موشک، بالن‌های هواشناسی و سوندهای فضایی که با توجه به محاسبه اندازه و ابعاد آنها با ابعاد شیئی مرموز، این احتمالات نیز بی‌اعتبار تلقی می‌گردند. پس از مطالعه و کنکاش بیشتر معلوم گردید که در آسمان چاد هیچ موشک یا سوند فضائی پرتاب نشده است. در چنین شرایطی این مشاهده را می‌توان جزو مشاهداتی دانست که به اشیاء پرنده مرموز مربوط می‌شوند.

ـ دومین شهادت متعلق به کلودپوهر، رئیس قسمت سوندهای فضایی" مرکز ملی تحقیقات فضایی" است. آقای پوهر نیز که عکس را ارزیابی نموده در این مورد اظهار نمود:

ـ باید حقیقت را پذیرفت و خود را برای برخوردهای روزافزون با اشیاء پرنده مرموز آماده ساخت. البته این افزایش آمادگی به دلیل ازدیاد تعداد (مشاهدات) این اشیاء نیست بلکه به این علت است که بشر زنگ خطر را احساس نموده و این توانایی را دارد که با این مسئله به گونه‌ای علمی و آرام برخورد نماید.

ـ آقای پوهر که خود یک دانشمند در امور موشکهاست چگونه‌به وجود اشیاء پرنده مرموز اطمینان پیدا کرده است؟ حصول‌اطمینان وی ناشی از عکسی نیست که از هواپیمای کنکورد گرفته شده است. اگر چه تصویر مورد نظر فقط برای او آرامش خاطر همراه داشته است. او از سالیان پیش نسبت به این امر اطمینان یافته است. اما چگونه؟

ـ خوب، اگر به این نتیجه رسیدم به این دلیل بوده است که از آغاز به خود گفتم چنین چیزی غیر ممکن است و به طور کلی‌منکر وجود آنها بودم. لذا خواستم و سعی کردم با استفاده از روش‌های علمی، برای خود ثابت نمایم که وجود آنها واهی است و ماهیت آنها کذب محض است. متاءسفانه بعد از چهارسال تحقیق مداوم درست به نتیجه عکس دست یافتم. دلیل عمده آن در این امر نهفته است که سایر مشاهدات خیلی به هم پیوسته هستند و در مطالعات آماری به نسبت تعداد زیادی مشاهده درمورد پدیده‌هایی گزارش می‌شوند که در خود این شواهد مستتر نیستند و فقط‌زمانی که خود را آشکار می‌سازند مورد محاسبه قرار می‌گیرند، تعداد این گونه گزارش‌ها (و چگونگی آنها را) به کامپیوتر می‌دهیم و سپس نتیجه‌گیری می‌کنیم و در می‌یابیم که این شواهد شدیدا" به هم مربوط هستند. احتمال اینکه شهود واقعا" تردد این اشیاء را در آسمان دیده باشند بسیار زیاد است.

ـ آیا شما در مورد کشفیاتی که بعد از مطالعه از کامپیوتر به دست می‌آید می‌توانید دقیق‌تر صحبت کنید؟

ـ آخر، این موارد بسیار خاص است. در این‌مورد می‌توان‌عنوان کرد که: این پدیده‌ها از قوانین اپتیک پیروی می‌نمایند. هرچه آسمان

صافتر باشد مشاهدات بیشتری صورت می‌گیرد ، همان‌طوری که وقتی آسمان روشن است نزدیک شدن یک هواپیما بهتر دیده می‌شود . این موضوع در مورد شواهد ما صدق نمی‌کند . پدیده‌های مشابه دیگری دیده شده‌اند که در مورد آنها اظهار می‌شود : مثلا " در حالیکه باران می‌آمد عبور کردن چیزی را دیدم " شهود نمی‌دانند که از نظر آماری در هوای بارانی تقریبا" یک دهم هوای آفتابی اشیاء پرنده روءیت می‌شود .

ــ *آقای پوهر ، هم‌اکنون چند وقت است که در مورد اشیاء پرنده مرموز تحقیق می‌نمائید ؟*

ــ قریب چهار سال .

ــ *تاکنون چند مورد گزارش را مطالعه نموده‌اید ؟*

ــ خوب ،خود شخصا " چند صدمورد گزارش را بررسی نموده‌ام . دراصل،گزارشات شهود را به تعداد معتنابهی مطالعه نموده‌ام . اما انجام دادن چنین کاری به زمانی بس دراز نیاز دارد .

ــ *گمان می‌کنم شما با دانشمندان دیگری در سطح بین‌المللی در ارتباط باشید . آیا چنین است ؟*

ــ بله ، سایر دانشمندان در اطراف واکناف جهان به مطالعه این پدیده‌ها همت گماشته‌اند . ما با دانشمندان کشورخودمان‌نیزبمنظور حصول پیشرفت در این موضوع ، نظریات و اطلاعات خود را مبادله می‌نمائیم .

ــ *شبکه تحقیقاتی شما دانشمندان چند کشور را دربرمی‌گیرد ؟*

ــ بیشتر با کشورهایی مبادله اطلاعاتی داریم که به زبان فرانسه و یا انگلیسی تکلم می‌نمایند .

ــ *آیا شما نیز به این نتیجه رسیده‌اید که اشیاء پرنده در تمام*

کشورهای دنیا دیده می‌شوند ؟

ــ بله . این مسئله همه کشورهای جهان را دربر می‌گیرد . بدون شک برای اینکه یک شاهد بتواند خود را بشناساند و نظریات خود را مطرح نماید باید امکانات صحبت کردن برایش میسر باشد . در نتیجه کشورهایی‌که دارای روزنامه‌های متعدد ،ایستگاه‌های رادیوئی فراوان وشبکه‌های مختلف تلویزیونی‌هستند ازسایرکشورهامترقی‌ترند و نظریات شواهد زودتر بازتاب می‌یابد . اما در مناطقی‌که هیچگونه وسیله ارتباطی وجود ندارد چگونه می‌توان دریافت که آنها نیز چنین پدیده‌های مرموزی را روءیت می‌نمایند یا خیر؟

کامپیوتر عکسی را که از هواپیمای کنکورد گرفته شده رد می‌کند!

هنگام بحث در روز گذشته، هنوز عکس آن شیئی مرموز غول پیکر را ندیده بودم . بلافاصله بعد از اینکه تصویر مزبور برروی صفحه تلویزیون ظاهر شد ناگهان فریاد برآوردم : *"اینکه یک بشقاب پرنده نیست . این یک ابر است !"* در واقع ، در تصویر آن شیئی‌پرنده برآمدگی‌گازی به وضوح دیده می‌شد . ما در بحث‌هایمان در مورد این ماجرا بسیار پیشرفته بودیم . در میز گردی که با حضور دو دانشمند عالیقدر یعنی پیرگرن (اختر فیزیکدان و سرپرست تحقیقات مرکز ملی مطالعات فضایی) و کلودپوهر (رئیس قسمت موشکهای عمق‌یاب و سوندهای فضایی در همان مرکز) تشکیل‌گردید. ما نخستین کسانی بودیم که حقیقت را ابراز کردیم .

ــ ماه‌ها بود که این تصویر را دیده بودیم . زیرا با ابراز لطف ، این تصویر را جهت مطالعه برایم فرستادند و من اهمیت چندانی

به آن ندادم. در ضمن اخیرا" پس از انجام آزمایشات عادی برروی این‌گونه مشاهدات، نگاتیف تصویر را نیز مورد آزمایشات مربوطه قرار دادیم. سیستم اطلاعاتی کامپیوتر، این مشاهده را به عنوان یک شیئی پرنده رد کرد. زیرا برای این‌گونه مشاهدات (که جزء عکس‌های خوب نیز طبقه‌بندی نمی‌شود) توضیحاتی می‌توان داد.

ـ آقای پوهر شما گفتید که کامپیوتر این نگاتیف را (به عنوان تصویر یک شیئی فضائی مرموز) نپذیرفت، اگر ممکن است واضح‌تر برایمان صحبت کنید؟

البته مسئله پیچیده است. در واقع یک سری آزمایش وجوددارد که می‌توانند بطور غیر مستقیم ثابت کنند که آیا می‌توان در مورد مشاهده‌ای توضیح قابل قبولی یافت یا خیر. این "تست‌ها" که قبلا" جدا از علاقه‌ای است که می‌توان نسبت به کنکورد، خسوف و یا گروه تحقیقاتی پیدا کرد. این تست‌ها منحصرا" تست‌هایی با ماهیت ریاضی هستند. نتایج با توجه به شانسی‌که‌می‌توان برای توضیح این پدیده بدست آورد محاسبه می‌شوند. کامپیوتر تست مربوط به این تصویر خاص را رد نمود زیرا اعتبار و نزدیکی آن به واقعیت منطقی به نظر نمی‌رسید.

ـ پس کامپیوتر به طور غیر مستقیم می‌گوید که تصویر یاد شده متعلق به یک شیئی پرنده مرموز نمی‌باشد؟

ـ خیر. به‌هیچوجه. کامپیوتر محاسبه را ردنمودزیرا علامت‌هایی که باعث می‌شوند او اشیاء پرنده را بشناسد پر نشده بودند. به خصوص که قبل از عکسبرداری یا بعد از آن این امکان وجود دارد که دوباره روی همان فیلم عکس گرفته شده باشد". ما هیچ دلیل

قابل قبولی مبنی بر واقعی بودن تصویر در دست نداریم تابتوانیم اظهار کنیم که "صحنه" تصویر یک بار عکاسی شده (یا چندبار). به هر تقدیر ارزش این مدرک به نسبت سایر مدارکی که در دست داریم از اعتبار کمتری برخوردار است.

ـ آقای گرن همراه ما در استودیوی پاریس حضور دارد. آقای گرن، شما هم که این تصویر را در شرایطی استثنایی دیده‌اید ممکن است نظرتان را ابراز فرمائید؟

ـ من خود نگاتیف اصلی را دیده و کپی آنرا نیز به‌دقت مورد مطالعه قرار داده‌ام. به ویژه که من اولین کسی بودم که خواستم از آنها "کپی" تهیه شود و به این منظور جهت مطالعه ایشان به تولوز فرستادم تا توضیح دهند که آیا پرتاب موشک یا هر پدیده شناخته شده دیگری در هنگام عکس‌گرفتن در صحنه حضور داشته است یا خیر.

نتیجه تحقیقات آقای پوهر این بود که هیچ موشکی در آن‌منطقه پرتاب نشده و هیچ چتری در آن‌جا باز نشده است (چترها معمولا" در ارتفاعی به مراتب پائین‌تر بازمی‌شوند). از طرف دیگر از نظر ستاره‌شناسی تاءکید می‌کنم که بر خلاف گفته‌های رصدخانه "نیس" هیچ پدیده‌ای نمی‌تواند توضیحی برای آن تلقی گردد. زیرا قطر آن بزرگتر از آنست که بتواند یک قمر باشد. تحقیقات به این مرحله رسیده بود من نیز مانند آقای پوهر به این نتیجه رسیده بودم که این شیئی نمی‌توانست یک پرنده مرموز باشد به همین دلیل با انتشار این تصویر مخالف بودم و بارها متذکر شدم‌که‌بهتر است این تصویر نشان داده نشود و بی‌مورد بینندگان را تحت تاءثیر قرارندهند. اگر روزنامه‌نگارانی توانستند نگاتیف را به‌دست

آورند کاملا" اتفاقی بود. خطای روزنامه‌نگاران بیش از حد مهم جلوه دادن تصویر بود آنها سعی کردند با ارعاب و اعمال فشار از گیرنده عکس و دوستان او سوءالاتی بکنند که علیرغم میل باطنی آنان تصویر جنجالی را به وجود آورد. دیروز صبح این افراد در وضعیت بهتری قرار داشتند انگار اظهار کرده بودند که آن شیئی یک پرنده مرموز است در حالیکه در انستیتوی ستاره شناسی یا هیچکدام از ستاره‌شناسان در این مورد هیچ چیز ابرازنکرده‌بودند. به‌طور خلاصه، دیگر حتی نمی‌توان گفت که آن تصویر از یک "چیز یا شیئی" گرفته شده باشد. باید اضافه کنم که نه آقای پوهر و نه من باعث پخش این تصویر در تلویزیون نبودیم.

ـ آقای پوهر، نظر شما در این مورد چیست؟

ـ من با آقای گرن کاملا" هم‌عقیده‌ام و من هم با قاطعیت می‌توانم اظهار نمایم که ما عامل پخش این تصویر نیستیم. یک گروه از گزارشگرانی که درباره‌ٔ موضوع "ستاره دنباله‌دار" کهوتک تحقیق می‌نمودند به علت "جنجال و سروصدای پشت پرده" به طور اتفاقی وجود این نگاتیف را کشف نمودند و به این طریق قضیه بالا گرفت. در اصل نباید کمک به بالا گرفتن این جریانات کرد بلکه باید از گرمی بحث‌های راجع به اشیاء پرنده مرموز به طرق مختلف کاست. از نظر من بسیار زیان‌آور است که دقیقا" زمانی که فرانس ـ انتر راجع به اشیاء پرنده مرموز یک پرونده علمی‌تشکیل می‌دهد چنین اتفاقی به وقوع بپیوندد. تمام کسانی که این‌مسئله را مطالعه ننموده‌اند و تعدادشان هم زیاد است و در عین حال هیچ عقیده خاصی نیز ندارند (و بهرحال چنین فکر می‌کنند که اشیاء پرنده مرموز یا اصلا" وجود ندارد یا واقعا" وجود دارند) با

کمال خوشوقتی خواهند گفت: می‌بینید که جریانات مربوط به‌اشیاء پرنده وجود ندارد یا اینکه در یک بن‌بست قرار گرفته است. این مورد در شرایطی مصداق پیدا خواهد کرد که چنین افرادی آمادگی اعتقاد پیدا کردن به وجود آنها را داشته باشند.

ـ بله، کاملا" درست است.

شیئی پرنده مرموز که به تراکتور علاقمند بود

سرهنگ برتون Berton افسر خونگرمی است که با سهولت‌وصراحت لهجه صحبت می‌کند. او فردی است کاملا "روشنفکر و اهل مطالعه. به همین دلیل علاقه‌ای خاص به اشیاء پرنده مرموز پیدا کرده‌است. ضمنا" وی یکی از محققین سازمان گپا است. سازمان مذکور از او خواسته است تا درباره‌ماجرایی‌که در منطقه لاشاپل Lachapelle‌شهر لوته‌گارون Lot – et – Garonne اتفاق افتاده است تحقیق نماید.

به همراه افسر ژاندارمری منطقه مارماند Marmande رفته بودم‌تا با فرمانده تیپ منطقه‌ای ملاقات نمایم. هردوی آنها به من گفتند یکی از دهقانان این منطقه یک شیئی پرنده مرموز را دیده است. در گفته وی تردیدی نداریم زیرا وی مردی است جدی باذهنی‌کاملا سالم. به خانه آقای آنژلو سلو Angelo Cello، که در یک مزرعه کار می‌کند، رفتیم وی ماجرا را برایمان چنین بیان نمود:

ـ شب سیزدهم نوامبر، بعد از صرف شام یعنی حدود ساعت ۹ تصمیم گرفتم به مزرعه بروم زیرا در امر شخم‌زنی کمی کار عقب افتاده داشتم و می‌بایستی مساحتی به اندازه چهار هکتار را شخم بزنم. این مزرعه بسیار بزرگ است و در کنار جاده ایالتی قرار دارد. این مزرعه در یک زمین شیب‌دار واقع شده است که ازقسمت

پائین به یک کانال (آب) منتهی است، از طرف بالا به جاده محصور است و از طرف شرق و غرب به وسیله پرچینی از سایر مزارع جدا می‌شود. حدود ساعت ۹ شب بود که شخم زدن را شروع کردم و تا حدود ساعت یک بعداز نیمه شب به کار خود ادامه دادم. در این موقع دیگر کار تقریبا" پایان یافته بود. ضمن شخم‌زدن زمین و رفت‌و آمد با تراکتور، وقتی کنار جاده رسیدم و دوباره دورزدم نگاهم متوجه قسمت پائین مزرعه شد و نوری به فاصله تقریبا" دو کیلومتر نظرم را به خود معطوف داشت. ابتدا تصور نمودم، یکی از همکاران خود من است که در حال شخم‌زدن مزرعه خودمی‌باشد. وقتی به انتهای مزرعه رسیدم متوجه شدم، برخلاف تصورم، نور روی زمین نیست بلکه از "هوا" به زمین می‌تابد. نورها به طور عمودی به زمین می‌تابید و در کنار آنها دو نور ضعیف قرمز نیز مشاهده می‌شد. فکر کردم نورها متعلق به یک هواپیما یا هلیکوپتر است. صدای موتور تراکتور به من اجازه نمی‌داد بیشتربه‌آن‌موضوع توجه نمایم و اهمیت چندانی نیز برایم نداشت. تراکتور من در جلو و عقب دارای چراغهایی است تا ضمن راندن هم قسمت جلو را ببینم و هم از چگونگی کیفیت شخم‌زدن آگاه شوم. ضمن شخم زدن شیب مزرعه به طرف بالا، ناگهان احساس کردم هوا بسیار روشن شده است. روشنایی از یک منبع مشخصی نمی‌تابید ولی هر چه بود منبع نور برفراز سرم قرار داشت و همه‌جا مثل روز روشن شده بود.

ــ منبع روشنایی در چه ارتفاعی قرار داشت؟

ــ حدود ۵۰ متری.

ــ آیا صدایی هم شنیده می‌شد؟

ــ هیچ صدایی به گوشم نمی‌رسید. اما همانطوری که قبلا" گفتم صدای تراکتور آنقدر زیاد بود که اجازه نمی‌داد صدای دیگری شنیده شود. منبع نور در قسمت بالای زمین یعنی نزدیک خانه‌ها بود که با دیدن آن، به طرف پائین آمدم و در آن لحظه آن شیئی بالای سرم قرار گرفته بود و من "بدجوری" غافلگیر شده بودم. چون تا آن لحظه به هواپیما یا هلیکوپتر فکر می‌کردم هیچ ترسی نداشتم ولی هنگام پائین آمدن شیئی مرموز را دیدم و ناگهان وحشت سراپای مرا فرا گرفت. آنگاه تراکتور را با چراغها و موتور روشن به حال خود رها کرده و سراسیمه به طرف خانه برادرم که در چند صدمتری آنجا قرار داشت فرار کردم. پس از پیمودن سی، چهل متر برگشتم و به پشت سرم نگاهی انداختم، در این لحظه پنج نور مماس را دیدم منبع نورها تا ارتفاع ده متری تراکتورپائین آمده بود تا حدی که محیط اطراف تراکتور مثل روز روشن شده‌بود. منبع نور در هوا به حالت سکون قرار گرفته بودصدایی به گوش نمی‌رسید مگر صدای تراکتور. من به دنبال شاهد دیگری می‌گشتم اما در همان حال، بعد از چند ثانیه، شیئی مرموز دوباره صعود نمود.

ــ آن شیئی چگونه بود؟

ــ من پنج نور را مشاهده کردم. وقتی شیئی مرموز شروع‌به‌صعود کردن نمود خونسردی خود را باز یافتم. لیکن دوباره شیئی به حدود پنجاه‌متری بازگشت و در همان مسیری که پیموده بود از آن جا دور شد. در این هنگام بود که به تراکتور نزدیک شدم. چراغها و موتور تراکتور را خاموش کردم ولی از شیئی مرموز صدایی به گوش نمی‌رسید. هیچ بویی و هیچ اثری به جای نمانده بود. آن شیئی

در حال صعود، مزرعه را تا نهر کوچک در جهت عکس پیمود در این هنگام، در کسری از ثانیه، سرعت سرسام‌آوری به خودگرفت و ناپدید شد.

ـ آیا شما دچار وهم و خیال شده بودید؟

ـ سرهنگ برتون ضمن تحقیقاتش متوجه شد که شخص دیگری نیز در فاصله پانزده کیلومتری همان منطقه شیئی پرنده مرموزی را مشاهده نموده بود.

ـ آن شخص به سرهنگ برتون گفته بود: ظاهر شدن شیئی مرموز مبهم بود زیرا آن شیئی خود را در نقطه مشاهده شده نشان نداده بود. شاهد دیگری نیز وجود داشت. او دهقانی است که در یک روستای کوهستانی به کار شبانه اشتغال داشت. این فرد روستایی به من گفت یک شیئی بسیار نورانی را دیده است ولی قادر به شناسایی آن نشده است زیرا درختان مانع دید او بوده‌اند. سپس وی مزرعه را به طرف منزل پدرش ترک می‌کند. ضمن پیمودن شیب مزرعه، ناگهان شیئی پرنده را در حال تردد مشاهده می‌نماید در آن لحظه شیئی به وضوح در افق دیده می‌شده است. در این لحظه از سرهنگ برتون سوءال می‌شود:

ـ پس با این ترتیب مورد فوق گواه بر صحت مشاهدات آقای سلو نیست؟

ـ چرا کاملا" چنین است.

ـ جناب سرهنگ، نظر خود شما در این مورد چیست؟ آیا فکر نمی‌کنید این افراد افسانه‌سرایی می‌کنند؟

ـ خیر. به هیچ وجه. این دهقانان واقعا" چیزهایی دیده‌اند. من یک دانشمند نیستم و با این مسائل زیاد آشنایی ندارم. اما

این عادت را هم ندارم که به گفته‌های مبهم اهمیت دهم. آقای سلو مشاهدات خود را چندین بار برای مطبوعات، ژاندارمها و یک نفر بازرس که اظهارات او را ضبط نموده بازگو کرده است. او هربار جزئیات امر را با دقت زیاد و به گونه‌ای یکسان به زبان آورده است. گفته‌های او بسیار منسجم و متین است. به‌طور حتم اظهارات او واهی نیست. او شاهد پدیده‌ای خارق‌العاده بوده است و تا جائی که می‌توانسته با دقت زیاد به شرح آن پرداخته است.

شیئی پرنده مکعب شکل بولازک BOLAZEC

مهتاب زیبائی بود ساعت نزدیک چهار صبح را نشان می‌داد. آن هنگام مصادف با ۱۶ ژانویه ۱۹۶۶ بود و آقای اوژن کوکیل Eugene Coquil، نجارمحترم و معروف اهل کالاک Callac با اتومبیل به خانه باز می‌گشت. وی ماجرای برخورد خود با یک شیئی پرنده مرموز را برای رونه‌پلی‌برت Rene Plei bert مخبر رادیوتلویزیون در برست Brest چنین تعریف می‌کند:

ـ ماجرا در شب ۱۵ تا ۱۶ ژانویه ۱۹۶۶ اتفاق افتاد.

ـ از او سوءال می‌شود:

ـ اکنون شما در حوالی مورله Morlaix زندگی می‌کنید؟

ـ بله در پنج کیلومتری مورله زندگی می‌کنم.

ـ هشت سال پیش چند سال داشتید؟

ـ بیست و سه سال.

ـ آیا در آن موقع متاءهل بودید؟

ـ خیر.

ـ ولی اکنون ازدواج کرده‌اید و پدرخانواده هستید. آیا درست

است؟

ـ بله. ازدواج کرده‌ام و پدر دو فرزند هستم.

ـ به چه کاری اشتغال دارید؟

ـ نجار هستم.

ـ آیا خاطره هشت سال پیش هنوز در ذهنتان زنده مانده‌است؟

ـ بله، آنچه برایم اتفاق افتاد تا حدی در ذهنم زنده است که انگار ماجرا دیروز برایم رخ داده است.

ـ آیا در آن لحظه در حال رانندگی بودید؟

ـ بله، در آن لحظه‌داشتم اتومبیل دوفین Dauphine خود را می‌راندم.

ـ به کجا می‌رفتید؟

ـ در حال مراجعت به خانه خود بودم. ساعت چهار صبح‌بود. محل وقوع ماجرا بین کوه‌های کوچک "کوت‌دونور Cote de Nord " و "فینیستر Finistere " بود، من در حال پیمودن فاصله بین جاده کالاک و جاده بولازک بودم. حدود یک‌کیلومتر تا نزدیکترین آبادی فاصله داشتم. به‌آرامی رانندگی می‌کردم که ناگهان "نوری" دریک مزرعه نظر مرا به خود معطوف داشت.

ـ اول چه فکر کردید؟

ـ ابتدا این فکر به مخیله‌ام راه یافت که‌آن نور ممکن است به تراکتوری تعلق داشته باشد که درآن منطقه خراب شده است. من تا محل نورها حدود یک کیلومتر فاصله داشتم و فقط نورهارا روءیت می‌کردم.

ـ بعد چه اتفاق افتاد؟

ـ به چهار راه رسیدم و داخل جاده‌ای شدم که به بولازک‌منتهی

می‌گردید. به فاصله تقریبا" چهارصدمتری نورها که رسیدم به‌خود گفتم: "بایست و ببین آن شیئی چیست". از اتومبیل پیاده شدم. مهتاب محیط‌آنجا را مثل روز روشن کرده بود. *(در واقع ماه تازه سرزده بود و هنوز در قسمت پائین افق بود. احتمالا" شاهد نور تابیده شده از شیئی مرموز را با نور مهتاب اشتباه گرفته بوده است)*. در آن مزرعه کوچک چند متر پیش رفتم. ناگهان نوری را دیدم که از "دستگاهی" که در حال بالا رفتن از شیب مزرعه بود به اطراف پخش می‌شد.

ـ آن نور چه رنگ بود؟

ـ نمی‌توانم به دقت رنگهایش را تشریح نمایم. اما مشخص بود که نور از هر چهار طرف آن شیئی به اطراف منتشر می‌گردد. کیفیت نورهای آن دستگاه مانند نوری است که از چراغ‌های عقب اتومبیل پژو ۴۰۴ به خارج تابیده می‌شود.

ـ آیا رنگ این نور را به خاطر نمی‌آورید؟

ـ نه. احتمالا" شبیه نور لامپ‌های مهتابی بود. از نظر من سرنشینان شیئی‌مرموز برای هدایت، از آن‌نورها استفاده‌می‌کردند.

ـ آیا به غیر از نورها چیز دیگری نیز نظر شما را به خود جلب نمود؟

ـ بله. تصور می‌کنم آن شیئی مجهز به دریچه‌هایی بود که هر لحظه به یک رنگ درمی‌آمدند.

ـ کجا؟

ـ آن دریچه‌ها تقریبا" در قسمت میانی آن شیئی قرارداشتند.

ـ لابد همان لحظه متوجه شدید که برخلاف تصور شما شیئی‌مرموز یک تراکتور نیست؟

بعد از خنده‌ای کوتاه آقای کوکیل پاسخ می‌دهد :

ـ خوب بله. مسلما " !

ـ *این شیئی به چه جسمی شباهت داشت ؟*

ـ اندازه آن تقریبا " دوبرابر یک اتومبیل بود.

ـ *آیا بعدا " آن شیئی به طرف شما به حرکت درآمد ؟*

ـ خیر. به طرف اتومبیل حرکت نمود. من اتومبیل را در کنار جاده پارک کرده بودم و چراغ‌هایش را نیز روشن گذاشته بودم. انگار شیئی مرموز به منظور "شناسایی" به اتومبیل نزدیک می‌شد. در آن لحظه من حداقل با اتومبیل صدمتر فاصله داشتم.

ـ *شما چه اقدامی کردید ؟*

ـ من نیز به طرف خودرو حرکت نمودم. مدام به عقب نگاه می‌کردم و از خود می‌پرسیدم که آن شیئی حه چیز می‌توانست باشد. سرعت آن حدود ۵ تا ۶ کیلومتر و حداکثر ۱۰ کیلومتردر ساعت بود.

ـ *آیا صدایی از آن به گوش می‌رسید ؟*

ـ خیر. به هیچوجه صدایی شنیده نمی‌شد.

ـ *ترکیب (ظاهری) آن شیئی چگونه بود ؟*

ـ آن شیئی به شکل مکعب بود با اندازه‌های تقریبی ۳٫۵ متر در ۳٫۵ متر با ارتفاعی معادل ۱/۳ متر.

ـ *در آن زمان شما نیز به طرف اتومبیلتان رفتید ؟ !*

ـ بله‌بله. زیرا نمی‌خواستم در آنجا بمانم.

ـ *آیا نگران بودید ؟*

ـ بله مسلما " .

ـ *وقتی به اتومبیلتان رسیدید بعد چه شد ؟*

ـ تا آنجابرایتان تعریف کردم که در حال برگشتن به طرف اتومبیل خود بودم. اما در عین حال به عقب نگاه می‌کردم تا آن شیئی را ببینم. تقریبا " هر دو با هم به محل اتومبیل رسیدیم. من فورا " وارد اتومبیل شدم و در را بستم. از شیشه جلو نگاه کردم و آن شیئی را درست بالای سر خود دیدم.

ـ *در آن لحظه آن شیئی در چه ارتفاعی از شما قرار داشت ؟*

ـ ارتفاعی حتی کمتر از سه‌متر.

ـ *آیا می‌توانستید آن را لمس کنید ؟*

ـ تقریبا " . ارتفاع آن شیئی به اندازه یک سقف بود و به حدود دومتر و نیم تا سه‌متر می‌رسید.

ـ *آیا تمایل به لمس کردن آن نداشتید ؟*

آقای کوکیل بعد از خنده‌ای ادامه داد :

ـ نه،نه، به هیچ وجه! به هر ترتیبی بود خود را به اتومبیل رسانده بودم. ولی حتی اگر می‌خواستم امکانش وجود نداشت.

ـ *در آن لحظه می‌خواستید چه کاری انجام دهید ؟*

ـ فقط از آنجا بروم !

ـ *آیا این کار را کردید ؟*

ـ در لحظه نخست خیر. چون قادر به این کار نبودم.

ـ *چرا ؟*

ـ چهار یا پنج بار برای رفتن سعی نمودم ولی گویی قدرت حرکت از من سلب شده بود.

ـ *آیا دلیل آن اضطراب بود ؟*

ـ بله، فکر می‌کنم.

ـ *آیا اتومبیل دچار اختلالی شده بود ؟*

ـ خیر. خودم دچار اختلال شده بودم!

ـ آیا می‌ترسیدید؟

ـ بله، به شدت.

ـ در طول این مدت شیئی مرموز چه عکس‌العملی از خود نشان داد؟

ـ آن شیئی در چهار یا پنج‌متری اتومبیل برروی زمین فرود آمد و تمامی عرض جاده را اشغال نمود. خیلی آرام فرود آمد اگر چه آن شیوه به زمین نشستن را نمی‌توان "فرود آمدن" اتلاق نمود یعنی در ارتفاع نیم‌متری زمین و در سطح علف‌ها به حالت "سکون" باقی ماند.

ـ خوب بعد؟

ـ همچنان سعی در حرکت داشتم ولی به علت ترس بیش ازحد قادر به حرکت نبودم. حتی وقتی هم که شیئی کاملا" درسطح‌زمین مستقر شد تا سی ثانیه توانایی حرکت نداشتم. سپس موفق شدم از آنجا دور شوم. هنوز می‌توانستم آن شیئی را ازآینه‌داخل‌اتومبیل ببینم. چند لحظه بعد در فاصله پنجاه‌متری پیچ قرار داشتم که‌پس از پیچیدن دیگر آن شیئی را ندیدم.

ـ پس شما بلافاصله راهی خانه خود شدید. آیا به محض ورود به منزل درباره آن پدیده با اعضاء خانواده خود صحبت کردید؟

ـ خیر. چون می‌ترسیدم مرا دیوانه بپندارند. حتی فردای آن روز هم پیرامون موضوع با کسی صحبت نکردم. فقط صبح روز دوشنبه ماجرا را با نانوایی در محله کاره در میان گذاشتم. اوفورا" موضوع را به شهرداری گزارش داد و سبب شد که همه موضوع را بفهمند ولی من قصد نداشتم آن را به کسی ابراز نمایم.

ـ آیا فردای آن شب وقتی هوا کاملا" روشن شد به آن مکان باز گشتید؟

ـ خیر. هیچ علاقه‌ای نداشتم به آن مکان بازگردم و آن جا را مورد بازبینی قرار دهم. هنوز هم مضطرب بودم.

ـ آیا تحقیقاتی در آن‌جا صورت گرفت؟

ـ بله. ژاندارم‌ها و ارباب جراید این کار را انجام دادند. یک تیپ تحقیقاتی نیز از "کمپر Quimper" به محل اعزام گردید.

ـ آیا نتیجه تحقیقات را به شما اطلاع دادند؟

ـ خیر. هرگز.

ـ و اما آن شب، وقتی بعد از دیدن شیئی مرموز به‌خانه‌رسیدید به چیزی فکر می‌کردید؟

ـ نمی‌دانم. به شدت پریشان بودم.

ـ ولی آیا به چیز خارق‌العاده‌ای فکر می‌کردید؟

ـ مسلما" ! زیرا آنچه دیده بودم نه یک هلیکوپتر بود و نه یک هواپیما. اصلا" صدا نداشت....

ـ آیا این فکر به ذهن شما راه نیافت که شیئی مرموز ممکن است از دنیای دیگری آمده باشد؟

ـ در آن زمان داستانهای تخیلی نمی‌خواندم و چنین‌اندیشه‌ای به ذهن من راه نیافت.

ـ آیا هرگز درباره بشقاب‌پرنده مطلبی شنیده بودید؟

ـ مطالبی جسته و گریخته از تلویزیون شنیده بودم ولی برایم جالب نبود.

ـ پس آن شب، به‌طور ناگهانی با آن پدیده روبرو شدید. حتی می‌توانستید آن را لمس کنید. درست است؟

ـ بله، درست است.

ـ پس در خواب نبودید.

ـ خیر، به هیچ‌وجه.

ـ آیا از مهمانی یا جشنی باز می‌گشتید؟

ـ خیر. من برای تأیید صحت گفته‌هایم شاهدی دارم. این فرد همسر من است. در آن زمان ما نامزد بودیم. تمام روز وقسمتی از شب را با هم گذرانده بودیم. ما تمام شب را با پدر و مادر همسرم گذراندیم و با کنار آتش نشستن و صحبت کردن تا ساعت سه‌ونیم صبح بیدار ماندیم در این زمان من و همسرم آنها را ترک نمودیم. ما حتی یک لیوان مشروب هم نخورده‌بودیم. تمام کسانی که آن روز مرا در بولازک دیده‌اند تصدیق می‌کنند که من حال و رفتارم بسیار "عادی" بود.

ـ حالا راجع به آن ماجرا چه فکر می‌کنید؟

ـ در حال حاضر از بسیاری موضوعات صحبت در میان است. شاهدان دیگری نیز اشیاء پرنده مرموز دیگری را رؤیت نموده‌اند. فقط امیدوارم روزی دلیل قانع‌کننده‌ای ارائه شود.

کمی قبل از مصاحبه با آقای کوکیل، با یک نفر از بازرس‌های سازمان گپا بنام آقای ژیستن ملاقات نمودم. این بازرس نیز با شاهد مذکور مصاحبه‌ای انجام داده بود. مقایسه اظهارات شاهد در مصاحبه من و مصاحبه بازرس می‌تواند جالب باشد. ضمناً می‌تواند بیانگر این واقعیت باشد که جز چند مورد کوچک شاهد تمامی جریان را با دقتی تمام نقل کرده است. این نکته حائز کمال اهمیت است زیرا دانشمندانی که این‌گونه مسائل را به‌لحاظ تحقیق مورد مطالعه قرار می‌دهند فرصت بازرسی محلی را ندارند. ذیلاً

مصاحبه آقای ژیستن با آقای کوکیل از نظرتان می‌گذرد:

روز شانزدهم ژانویه ۱۹۶۶ آقای اوژن‌کوکیل، نجار، با اتومبیل خود از گالاک برمی‌گشت. ساعت حدود چهار صبح بود. مهتاب به زیبائی در حال درخشش بود. نامبرده وقتی به نزدیکی روستای خود رسید در شیب یک مزرعه، در کنار یک ردیف بوته نور قرمز بسیار درخشانی نظرش را به خود جلب نمود. آقای کوکیل متحیر گردید وی گمان می‌کرد با اینکه دیر وقت است منبع نور، تراکتوری است که خراب شده است. وقتی به نزدیکی نور رسید از اتومبیل پیاده شد و به طرف نور حرکت کرد. بعد از پیمودن حدود دویست متر شیئی را دید که در ارتفاع سه‌متری از سطح زمین در حال حرکت به طرف بالا است. آقای کوکیل از دیدن این صحنه بسیار متعجب شد و با خود گفت: "این شیئی آن‌قدر نورانی است که بدون احساس نیاز به روشن کردن چراغهای اتومبیل می‌توان رانندگی نمود". سرانجام، آن شیئی در حالیکه محیط اطراف خود را روشن کرده بود به اتومبیل وی نزدیک می‌شد. در این هنگام او کنترل خود را از دست داد و از خود پرسید در آن جا چه می‌گذرد و آن دستگاه چیست؟ در این حال فوراً" به سوی اتومبیل خود به راه افتاد با این نیت که تفنگ خود را بردارد و در صدد دفاع برآید. (چون هر دهقان تا حدود زیادی یک شکارچی نیز هست و طرز استفاده از یک تفنگ را می‌داند). آن‌چنان وحشت سراپای وجودش را گرفته‌بود که وقتی به اتومبیل رسید دیگر درفکر استفاده از تفنگ به عنوان یک وسیله دفاعی نبود بلکه به‌تنها چیزی که در آن لحظه می‌اندیشید فرار کردن وجان سالم از مهلکه به‌در بردن بود. زیرا لحظه‌ای که آقای کوکیل به اتومبیل رسید، شیئی مرموزکه

دارای رنگی تیره بود خود را بین تیرهای تلگراف کنار جاده‌مستقر نمود. ارتفاع شیئی به یک متر و بیست سانتی‌متر و حجم آن‌تقریبا" به اندازه یک اتومبیل دوفین بود.

آقای کوکیل اضافه می‌کند: شیئی مرموز در آن جا بی‌حرکت‌ماند. صدایی از آن به گوش نمی‌رسید اما نور سرخ بسیار درخشانی از گوشه‌های فرورفته‌اش نمایان گردید. رنگ این نور مانند نور چراغ خطر پژو ۴۰۴ بود. آقای کوکیل بی‌درنگ سوار بر اتومبیل شد. با اینکه چند بار سعی کرد از محل دور شود، لیکن به علت ترس شدیدی که بر او غلبه یافته بود موفق به این‌کار نگردید. فقط در ذهن او یک اندیشه وجود داشت که چگونه هرچه زودتر از آنجا بگریزد. درست در لحظه‌ای که آقای کوکیل حرکت نمود شیئی‌مرموز نیز خود را در آن سوی جاده مستقر ساخت، یعنی در فاصله ده متری و هم ارتفاع با علفهای بلندی که در آنجا روییده بود. (شیئی برروی زمین فرود نیامد بلکه همچنان در هوا بی‌حرکت‌باقی ماند). آقای کوکیل با اینکه بسیار وحشت کرده بود سرانجام توانست با سرعتی تمام خود را از مهلکه دور کند.

ــ آیا بعدا" در محل فرود آمدن شیئی مرموز آثاری مستدل‌پیدا شد؟

این سوءالی بود که از آقای کوکیل کردم. وی در جواب گفت: " فردای آن شب برف بارید و من دیگر به آن جا نرفتم". آقای ژیستن حدود یک ماه بعد به آن‌جا رفت ولی دیگر بسیار دیر شده بود...

ــ آیا در این مورد با ژاندارمری صحبت کردید؟

ــ اولین کسی که از ماجرا مطلع شد معاون شهردار بود سپس وی

سایر مقامات شهرداری را از این واقعه آگاه نمود. ژاندارمها از آقای کوکیل سوءالاتی کردند و این امر سبب شد تا همه از موضوع آگاهی یافتند. ضمنا" باید تصریح نمایم که آقای کوکیل مردی است متین و جدی و با نقل این ماجرا ابدا" درپی کسب شهرت نیست.

واقعهٔ تورین

و اینک ذیلا" جریان معروف فرودگاه بین‌المللی تورین که در سی‌ام نوامبر ۱۹۷۳ اتفاق افتاد از نظرتان می‌گذرد. آن‌چه به وقوع پیوست، موردی است که مشکل بتوان آنرا هیستری همگانی نامید. شیئی مرموزی در حال پرواز، به وسیله دو خلبان حرفه‌ای روءیت گردید. خلبان دیگری نیز با توجه به علائم سیستم ناوبری و رادار هواپیمای خود مبادرت به تعقیب شیئی مذکور نمود. رادار فرودگاه هم وجود شیئی را تاءیید کرد. علاوه بر این دلایل، ده‌ها تن از حاضرین در فرودگاه موفق به روءیت آن شدند. "ژراردوپانی Gerard Dupagny"، گزارشگر سازمان فرانس‌انتر در رم، نخست‌با کاپیتان "متزلانی Mezzelani" ملاقات و مصاحبه‌ای داشته است که ذیلا" ملاحظه خواهید نمود.

اظهارات خلبان متزلانی

ــ حدود هفت دقیقه قبل از فرود آمدن هواپیمای‌آل‌ایتالیاپرواز شماره۳۲۵، برج مراقبت‌پرواز به من اطلاع دادکه شیئی ناشناخته‌ای که از خود نور زیاد منتشر می‌نماید در مسیر فرود هواپیما قرارگرفته است. بلافاصله من و خلبان دیگر همزمان به آسمان نگاه کردیم ولی موفق به دیدن چیزی نشدیم. در آن لحظه در ارتفاع دوهزار متری پرواز می‌کردیم. حالا ارتفاع ما به سیصد متر تقلیل یافته و

تا لحظه فرود روی باند دو دقیقه باقی مانده بود که ناگهان متوجه نور عظیمی برروی شهر تورین شدیم . رنگ این نور سفید مایل به آبی بود .

ـ آیا رنگها تغییر می‌یافتند ؟

ـ خیر ، نمی‌توانم بگویم با این نور چقدر فاصله داشتیم . با وجود این فکر می‌کنم که در حدود ۱۵ الی ۲۰ درجه از خط افق قرار گرفته بود . این نور بسیار وسیع بود وبدون‌تردیدنمی‌توانست جسم شناخته شده‌ای باشد . از نظر من نمی‌توانست ، یک قمر ، یک ستاره و یا حتی یک بالن باشد . هرگز چنین چیزی ندیده بودم .

ـ آیا هوا خوب بود ؟ آیا طوفان مغناطیسی وجود نداشت ؟

ـ خیر . هوا خوب و آرام بود . طوفان مغناطیسی وجودنداشت . دستگاه‌های ناوبری هواپیما هیچ چیز غیر طبیعی را نشان‌نمی‌داد .

ـ برج مراقبت پرواز از تورین اطلاع داد که توانسته است آن شیئی را روی رادار ردیابی نماید . مأمورین مراقبت پرواز ، حجم آن را باندازه یک هواپیمای DC ـ 8 یا یک بوئینگ ۷۰۷ حدس‌زدند. من فقط می‌توانستم نور منتشر شده از آن را [illegible] و قادر به دیدن خود آن شیئی نبودم . هرچه بود نور آن بسیار "وسیع" و تابناک بود .

ـ آیا دستگاه‌های ناوبری هواپیما چیزی را نشان می‌دادند ؟

ـ نه . مطلقا" هیچ‌چیز را نشان نمی‌دادند . اوضاع کاملا" عادی بود . پس از فرود آمدن روی باند ، به طرف آشیانه هواپیما حرکت کردیم . در این لحظه بود که باز آن نور را (در آسمان) دیدیم . این بار از شدتش کاسته شده بود . گمان می‌کنم ازمحل‌خود حرکت

نموده و در جهت جنوب غربی از ما فاصله گرفته بود . خلبان دیگری از هواپیمایی آلیتالیا ، اظهار داشت ضمن پرواز شماره۰۴۳، وی نیز نور بسیار زیادی را برفراز شهر تورین‌دیده است .وسرانجام خلبان دیگری سعی کرد با مختصاتی که از رادار هواپیمای "پایپر Piper " خود دریافت می‌داشت شیئی مرموز را دنبال نماید .

ـ آیا رادار فرودگاه شهر تورین شیئی مرموز رابرای‌مدتی‌طولانی برروی صفحه رادار رؤیت نموده بود ؟

ـ بله ، شیئی برای مدت زیادی دیده شده بود و بزرگی آن را به اندازه یک هواپیمای DC ـ 8 حدس‌زده بودند . اما هنگامی که مأمورین برج مراقبت پرواز با من تماس گرفتند هیچ اطلاعی‌درباره سرعت شیئی مرموز در اختیارم قرار ندادند . مسئول رادار فرودگاه در تماسی به من اعلام نمود این شیئی نه به صورت منحنی پرواز می‌کند نه خط‌راست بلکه حرکت آن زیگزاکی است !

ـ آیا مسافرین هواپیما آن را دیدند ؟

ـ خیر ، ما چیزی به آنها نگفتیم لذا گمان نمی‌کنم چیزی دیده باشند .

ـ شما سابقه زیادی در امر پرواز دارید ، آیا این اولین باری است که با چنین پدیده‌ای روبرو می‌شوید ؟

ـ بله ، نخستین باری است که با چنین پدیده‌ای روبرو می‌شوم .

ـ خوب جناب خلبان در آن لحظه ، چه احساسی داشتید ؟

ـ درلحظه‌ای‌که با شیئی‌مرموز مواجه شدم‌به‌چیزی‌نمی‌اندیشیدم. اما حالا فرضیه وجود یک بشقاب پرنده را رد نمی‌کنم .

اظهارات شاهد دوم

شهادت ریکاردوماکارنو Riccardo Macarno، خلبان، درنوع‌خود استثنایی است. بدون تردید او یکی از اشخاص انگشت‌شماری است که می‌تواند از اینکه با هواپیمای خود یک بشقاب‌پرنده را دنبال نموده به خود ببالد. او در این مورد می‌گوید:

ــ من و هواپیماهای دیگر منتظر اجازه فرود در فرودگاه تورین بودیم که صدای مأمور برج مراقبت را شنیدم که به یک هواپیمای در حال فرود هشدار می‌داد. مأمور برج می‌گفت: شیئی پرنده مرموزی در ارتفاع هزار و دویست متری، قرار دارد، یعنی درفاصله نه چندان دوری از محلی که می‌بایست فرود آییم.

ــ *پس رادارهای فرودگاه تورین شما را در جریان حضوراین‌شیئی قرار داده بودند، این‌طور نیست؟*

ــ بله، یکی از مراقبین برج، ما را در جریان امر قرار داد. محل شیئی روی صفحه رادار تعیین شده بود. در این‌لحظه‌اجازه‌خواستم تا با فرودگاه تماس بگیرم. مسیر پرواز خود را تغییر داده و به منظور شناسایی به شیئی مرموز نزدیک شوم. فرودگاه اجازه‌چنین کاری را به من داد. علاوه بر این رادار فرودگاه مرا در امر یافتن شیئی مرموز یاری می‌داد. وقتی فاصله‌ام با آن کم شد، علائم دریافتی از رادار دال بر این امر بود که شیئی مرموز که در حال پرواز است و مسیرش را به طرف " وال‌سوزا Val Suza " تغییر داده است. من نیز جهت پروازم را تغییر دادم. اما متأسفانه، در این لحظه، رادار او را گم کرد. سپس سعی کردم با چشم غیر مسلح شیئی مرموز را در آسمان بیابم. در این هنگام، هواپیمایی که تازه باند فرود را ترک کرده بود با بی‌سیم به من هشدار داد که آن

شیئی در ارتفاع ۳۶۰۰ متری و پشت سر من پرواز می‌کند. در این لحظه من در ارتفاع سه هزارمتری پرواز می‌کردم. فورا" برگشتم و در مقابل خود شیئی کره‌مانندی را دیدم که نور بسیار سفیدی از خود منتشر می‌ساخت. شدت این نور کم و زیاد می‌شد ولی هرگز خاموش نمی‌گردید. آن شیئی با ارتفاع کمی از هواپیمای من در پرواز بود لذا در این لحظه تصمیم گرفتم اوج بگیرم، همچنانکه در حال افزودن به ارتفاع خود بودم، به طور وضوح احساس کردم شیئی مزبور در جلو هواپیمای من یا به ارتفاع خود می‌افزاید یا از ارتفاع خود می‌کاهد (ابزار دقیق و آلات ناوبری نیز موئید این‌نکته بودند). یک لحظه که آن شیئی نسبت به ما در ارتفاع پائین‌تری قرار گرفت من نیز از ارتفاع خود کاسته و سرعت پرواز خودراتا ۴۰۰ کیلومتر در ساعت افزایش دادم. ولی موفق نشدم به شیئی مزبور برسم، زیرا در حالیکه سرعتش نسبت به سرعت من زیاد می‌شد فاصله‌اش نیز با من بیشتر می‌گشت. شیئی مرموز به طرف جنوب در پرواز بود. چند دقیقه سعی کردم به تعقیب آن بپردازم اما به‌علت محدود بودن شعاع عملیات هواپیما به ناچار به سوی فرودگاه‌باز گشتم.

ــ *این تعقیب چه مدت به طول انجامید؟*

ــ از لحظه‌ای که متوجه آن شدم و تا لحظه‌ای که از تعقیب آن منصرف شدم تقریبا" هفت یا هشت دقیقه طول کشید. در ساعت۷ بعدازظهر اعلام خطر گردید و می‌توان گفت مانور شیئی مرموز در آسمان تورین ۱۵ الی ۲۰ دقیقه به طول انجامید.

ــ *این شیئی دارای چه رنگ بود؟*

ــ بی‌نهایت سفید مانند نور لامپ مهتابی.

ـ *آیا مطمئن هستید که شیئی مرموز سرعتش را تغییر داد؟*

ـ بله، اما میزان تغییر سرعت را نمی‌توانم بگویم. چیزی که در آن کمترین تردیدی ندارم این است که سرعتش از هواپیمای من بیشتر بود به همین دلیل هم نتوانستم به او برسم.

ـ *آیا امکان داشت آن شیئی یک بالن هواشناسی باشد؟*

ـ خیر، چنین احتمالی مردود است. زیرا یک بالن هواشناسی نمی‌تواند با سرعتی بیش از چهار صد کیلومتر در ساعت حرکت کند.

ـ *آیا این شیئی می‌توانست یک هواپیمای ارتشی بسیار سری باشد؟*

ـ به این سؤال نمی‌توانم جواب قطعی بدهم. به هر تقدیر شیئی مرموز هر چه بود به گونه‌ای هدایت می‌شد چون در تمام جهات حرکت می‌کرد و قابلیت مانور آن مرا به چنین اندیشه‌ای وا داشت با این وجود کاملا" مطمئن نیستم.

اظهارات سومین شاهد

و حالا سومین شهادت درباره ماجرای تورین که به وسیله یک تکنسین هواپیما نقل گردید ذیلا" از نظرتان می‌گذرد. این شخص از ما خواسته است نامش فاش نشود. چیزی که او برایمان تعریف کرد واقعی است زیرا صحت گفته‌های او منطبق بر این حقیقت است که رادار نیز وجود شیئی پرنده مرموزی را برفراز آسمان شهر تائید نمود:

ـ روز سی‌ام نوامبر ۱۹۷۳ درست در آسمان فرودگاه شهر تورین یک نور سفید و بسیار گسترده را که در ارتفاع هزار متری زمین بود مشاهده نمودم.

ـ *آیا شما حرکت آن شیئی را در آسمان دیدید؟*

ـ خیر، اما بسیاری از همکارانم آن را دیدند و حرکاتش را دنبال نمودند. سپس به دفترم مراجعه کردم و تماس رادیوئی و سخنانی که بین سه‌نفر از خلبانان و برج مراقبت پرواز ردوبدل می‌شد شنیدم.

ـ *چه مدتی شیئی مرموز برفراز فرودگاه تورین قرار داشت؟*

ـ حدود چهل و پنج دقیقه.

ـ *آیا آن شیئی تغییر رنگ داد؟*

ـ من فقط آن را به رنگ سفید مشاهده کردم. اما از تماس خلبانان با برج مراقبت پرواز متوجه شدم که یکی از خلبانان آن را به رنگ دیگری گزارش می‌نماید.

ـ *چه رنگی؟*

ـ آبی آسمانی.

ـ *وقتی این شیئی را در آسمان دیدید چه احساسی به شما دست داد؟*

ـ نمی‌دانم. فکر می‌کنم یک هواپیمای عادی نبود شاید یک نمونه بسیار جدید بود.

ـ *آیا رادارها حضور آن شیئی را تائید کردند.؟*

ـ بله، متخصصین ترافیک هوایی آن را به وضوح روی صفحه رادار خود شناسایی کرده و بزرگی آن را به اندازه یک هواپیمای چهار موتوره تشخیص داده بودند.

اظهارات چهارمین شاهد فرانکو کونتن Franco Contin

در پایان آخرین شهادتی که به جریان سی‌ام نوامبر ۱۹۷۳ مربوط می‌شود شهادت فردی بنام فرانکو کونتن Franco Contin است. او یک

عکاس آماتور است. در شب سی‌ام نوامبر، البته ساعتی زودتر از مشاهده شیئی مرموز، وی از یک ستاره با "حرکاتی "غریب عکسهایی گرفته است. او در این مورد اظهار می‌دارد:

ــ در حال گردش بودم، شیئی را در آسمان مشاهده کردم که به ستاره شباهت داشت. ساعت پنج بعدازظهر را نشان می‌داد و هنوز آسمان روشن بود. ستاره‌ای که من روءیت‌کردم بسیاردرخشان بود. وقتی با دقت بیشتر به‌آن نگریستم متحیر شدم زیرا شروع‌به حرکت نمود. آن‌به یک‌کره نورانی نسبتا" (نه‌کاملا") گرد می‌مانست.

ــ چه رنگی داشت؟

ــ ابتدا سفید بود ولی ناگهان به نارنجی تیره تغییر رنگ داد. آن شیئی یک مسیر عادی را دنبال می‌کرد. گاهی نیز به صورت زیگزاک حرکت می‌نمود. دو بار حرکت پلکانی آن توجه مرا به‌خود معطوف کرد.

ــ آیا سرعتش یک نواخت به نظر می‌رسید یا متغیر بود؟

ــ سرعتش متغیر بود. گاهی آهسته و زمانی با سرعت بسیار زیاد حرکت می‌کرد.

ــ آیا این دستگاه هدایت می‌شد؟

ــ بله، فکر می‌کنم.

ــ آیا به موجودات غیرزمینی (ساکنان ماورای فضاها) اعتقاد دارید؟

ــ بله.

ــ آیا از آن شیئی صدایی به‌گوش می‌رسید؟

ــ خیر، صدایی به گوش نمی‌رسید.

ــ آیا شیئی یاد شده می‌توانست یک بالن هواشناسی باشد؟

ــ خیر. بارها، بالن‌های هواشناسی را در آسمان دیده‌ام. حرکت آنها سینوسی است لیکن زوایای سینوسها هرگز به ۹۰ درجه نمی‌رسد.

ــ آیا سرعتش از یک هواپیمای سریع بیشتر بود؟

ــ بله. چنین فکر می‌کنم.

ــ آیا درست است که چند روز بعد شکارچیان ایتالیایی به‌منظور گشت به منطقه وال‌دوسوز Val de Suze آمده بودند؟

ــ بله، دسته‌هایی برای گشت به آن‌جا آمده بودند.

ــ در طول چه مدتی این شیئی را مشاهده می‌کردید؟

ــ کلا" ۱۵ تا ۲۰ دقیقه.

ــ نخستین باری که این شیئی را دیدید نامزدتان شماراهمراهی می‌کرد. آن‌گاه به منظور آوردن دوربینتان به منزل مراجعه کردید و وقتی‌که به محل برگشتید عکسهایی گرفتید که در مطبوعات منتشر شد. آیا این مطلب واقعیت دارد؟

ــ بله، کاملا". فقط توانستم یک عکس بگیرم زیرا بلافاصله‌غیب شد. بعد خود را به روی تپه‌ای رساندم و مجددا" موفق شدم هشت عکس دیگر بگیرم.

ــ آیا تحت تاءثیر آن قرار گرفته بودید؟

ــ فقط پس از ظاهر کردن عکسها تحت تاءثیر قرار گرفتم.

ــ در عکسها یک بشقاب‌پرنده عظیم بیضی شکل و بسیارنورانی می‌بینم. آیا واقعا" این تصاویر می‌تواند به یک بشقاب‌پرنده‌تعلق داشته باشد؟

ــ آنچه در عکس مشهود است مبین این حقیقت است که‌می‌توان وجود بشقاب‌پرنده‌ها را باور نمود.

گلوله‌های سفید و خانم مزرعه‌دار ایتالیائی

در این فصل گزارش جالبی که ژراردوپانی، گزارشگر ما در رم، با شاهد دیگری انجام داده است از نظرتان می‌گذرد. این گزارش ربطی به ماجرای فرودگاه تورین ندارد. اما اگر آن را با اظهارات سایر شاهدان مقایسه نمائیم مطالب جدیدی آشکار می‌گردد. پس از آن اظهارات آقای دوژانتی در مورد صدائی که از شیئی پرنده مرموز شنیده است به استحضار شما می‌رسد و در آخرین قسمت اظهاراتی‌که در پلاژ کارتره Carteret جمع‌آوری شده از نظرتان‌خواهد گذشت.

اظهارات خانم مزرعه‌دار ایتالیائی

ــ پایان برنامه‌های تلویزیون بود. ناگهان جریان برق قطع گردید و چراغ‌ها خاموش شد و پس از چند دقیقه دوباره جریان‌برق برقرار گردید. من حدود پنج دقیقه بی‌حرکت ماندم. سپس ماشین لباسشویی را روشن کردم. در تمام این مدت صدایی شبیه به‌صدای هواپیمائی که در ارتفاع کم پرواز کند به گوشم می‌رسید. چنین به نظرم رسید که این هواپیما مسیری دورانی را طی می‌کند بدون‌اینکه از محل فاصله بگیرد. در ضمن باد شدیدی می‌وزید. چون صدای هواپیما ادامه یافت (کنجکاوانه) به طرف پنجره رفتم تا آن را باز کنم. در این لحظه به بیرون نگریستم. آسمان حالت‌عادی‌نداشت. دو اشعه به صورت دو نوار نورانی نظرم را به خود جلب نمود. یکی از این نوارهای نورانی دارای رنگ بنفش و دیگری دارای رنگ نارنجی تیره بود. بین این دو نوار، آنجا، به فاصله اندکی از تپه یک نور بسیار سفید مشهود بود. در این هنگام دخترم را صدا

زدم تا برای تماشای آن نورها نزد من بیاید. بعد از مدت بسیار کوتاهی نگاهم متوجه نور بسیار سفیدی در لابه‌لای درختها شد. سپس نور دیگری ظاهر شد و بعد هم نوری دیگر. همه این نورها در امتداد یک خط قرار داشتند. وقتی ظاهر شدند بلافاصله نورهای دیگری خود را نمایان ساختند. بعد همه‌چیز به رنگ سرخ در آمد، سرخ تیره. آن‌گاه آن "شیئی" از زمین بلند شد. نگاه من و دخترم به این پدیده باورنکردنی همچنان دوخته شده بود.

ــ *آیا شیئی که راجع به آن صحبت کردید به‌طور عمودی اززمین* بلند شد؟

ــ بله. در عین‌حالی که آن شیئی به‌طور عمودی از زمین بلند می‌شد، شیئی غیر قابل توصیفی را در ارتفاع کمی‌در آسمان‌دیدیم. شیئی مذکور به یک "قرص" نورانی می‌مانست. این شیئی گرد بود به رنگ سرخ، همان رنگی که بین نورهای دیگر ظاهر شده بود، به هر حال شرح دقیق آن بسیار مشکل است. ما همچنان به تماشا ایستاده بودیم بهت و حیرت سراپای ما را فرا گرفته بود. این پدیده از عجیب هم عجیب‌تر بود. سپس به دخترم گفتم نزد دوستانمان به طبقه بالا برود من نیز به دنبال او راه افتادم. از آنها خواستم تا پنجره خود را باز کنند و به مشاهده آن شیئی مرموز بپردازند اما وقتی به ایوان رسیدیم همه چیز تمام شده‌بود.

ــ *رؤیت این پدیده چه مدت به طول انجامید؟*

ــ از لحظه‌ای که پنجره را باز کردم تا زمانیکه همه چیز پایان یافت شش یا هفت دقیقه طول کشید.

ــ *در تمام این مدت "آن صدا" بی‌وقفه به گوش می‌رسید؟*

ــ صدای هواپیما؟

ـ بله.

ـ خیر. از لحظه‌ای که پنجره را باز کردم صدا از بین رفت. ولی وقتی رنگ آن شیئی کاملا" به سرخی گرائید صدائی شنیده‌شد ـصدایی کاملا" شرح ناپذیر.

ـآیا با این حال می‌توانید به توصیف آن صدا بپردازید؟

ـ آن صدا به گونه‌ای بود که وصف کردنش مشکل است. آن‌صدا تقریبا" نظیر سوتی است که گاهی از تلویزیون هنگام روشن بودن شنیده می‌شود. با این تفاوت که کیفیت صدا ممتد یا پیوسته نبود بلکه قطع و وصل می‌شد.

ـآیا می‌ترسیدید؟

ـ نه. بیش از حد حیرت‌زده شده بودیم. در برابر شیئی مرموز نوعی حالت گیجی به ما دست داده بود. زیرا هرگز چنین چیزی ندیده بودیم. دخترم که در کنار من ایستاده بود دور شدن آن قرص نورانی را با سرعتی تمام، مشاهده کرد. شیئی مرموز پشت ابرها، یعنی تقریبا" پشت هاله ماه ناپدید گردید. بعدا" تابش‌های بسیار شدیدی را مشاهده کردیم که به نظر می‌رسید مبداءشان ماه باشد.

ـ و تمام این اتفاقات در فاصله زمانی ناچیزی اتفاق افتاد، درست است؟

ـ بله. همه‌چیز با سرعتی باورنکردنی اتفاق افتاد.

یک بشقاب‌پرنده روی تورهای ماهیگیری

آنها دو نفر ماهیگیر بودند: پدر و پسری که صبح زود، مثل همه ماهیگیران دنیا، می‌رفتند تا تورهای خود را از آب بیرون

بکشند. این ماجرا در دسامبر ۱۹۷۳ در پلاژ کارتره درسی‌کیلومتری "شربورگ Cherbourg " اتفاق افتاد. شارل‌ملنگ Charles Melingue، گزارشگر ما در شربورگ این ماجرا را دنبال کرد. او موفق شد تایکی از ماهیگیران، یعنی پسر را، بیابد. پدر ماهیگیر برای مدتی‌راهی دریا شده بود. او در این مورد گفت:

ـ تورهایمان را چند روز پیش در دریا پهن کرده بودیم و حالا به طرف محل تورها در حرکت بودیم. سرانجام به آنجا رسیدیم ساعت پنج و نیم بود. در دور دست‌ها نزدیک ساحل نورهایی به نظر می‌رسید.

ـآیا این نورها در آب بود یا در خشکی؟

ـ نورها روی ساحل قرار داشت. به طرف نور روان شدیم. روشنایی ثابت بود و حرکتی از آن به چشم نمی‌رسید. ابتدا به نظرمان رسید که نورها متعلق به یک اتومبیل است که فقط‌نور یکی از چراغهایش دیده می‌شود. در ضمن این اندیشه در ذهن‌مان جا گرفت که نور یاد شده متعلق به (اتومبیل) قاچاقچیان باشد. لذا جرات نیافتیم خود را در ساحل نشان دهیم. پدرم گفت: "با این حال پیش می‌رویم". در نتیجه به طرف محل‌تورهاروان‌شدیم. پدرم به سوی تورهای خود رفت و من نیز به طرف تورهای خودم راه افتادم. ناگهان آن نور را درست در میان تورهایم یافتم. آنچنان ترسیده بودم که ترجیح دادم نزد پدرم برگردم. در حالیکه سعی داشتم شرایط یادشده را برای پدرم تشریح نمایم، از او خواستم تا همراه من به آن محل بیاید. چراغ قوه‌هایمان را روشن کرده و به طرف منبع نور روان شدیم. آن نور همچنان‌ثابت و بی‌حرکت مانده بود. آنگاه تصمیم گرفتیم آن محل را ترک نموده

و مجددا " هنگام طلوع آفتاب به آن‌جا برگردیم . چراغهایمان را خاموش کردیم و به طرف قایق موتوری روانه شدیم . قبل ازعزیمت، خاموش شدن یک نور زرد را روءیت نمودیم . سپس، بالاتر از سطح زمین یک نور سبز مایل به آبی به چشم رسید و اشعه‌ای توده‌های شن را روشن کرد . بعد از آن دیگر چیزی ندیدیم .

ــ *آیا جا به جا شدن آن نور را در بین تورهای خود دیدید ؟*

ــ بله . آن نور که با تابش خود تمام ساحل را روشن می‌ساخت ، ناگهان شروع به حرکت نمود و در چند لحظه به تپه‌های شنی‌رسید.

ــ *آیا بعدا " آثاری از آن نور در ساحل به جا مانده بود ؟*

ــ به هنگام سحر، به اتفاق شوهر خواهرم به ساحل بازگشتیم لیکن، هیچ اثری روی تورها نیافتیم . کمی دورتر را نیز جستجو کردیم لیکن تلاش ما بی‌نتیجه بود این امر باعث شگفتی ما شد .

ــ *آیا شیئی مرموز روی زمین مستقر بود یا در فضا معلق بود ؟*

ــ به نظر می‌رسید روی زمین قرار گرفته باشد زیرا روشنایی درست روی زمین قرار گرفته بود .

ــ *آیا صداهای مشکوک نیز شنیده می‌شد ؟*

ــ خیر .

ــ *آیا در شما اثری از آشفتگی به جا ماند ؟*

ــ خیر .

ــ *آیا ترسیدید ؟*

ــ بله ، خیلی زیاد .

ــ *آیا هنوز هم به منظور صید ماهی به آن‌جا می‌روید ؟*

ــ بله . من بارها برای صید کردن به آن مکان مراجعه نمودم . لیکن دیگر پدرم حاضر نیست به آن‌جا برود .

وقایع فرودگاه ژنو

می‌توان این امر را که اشیاء پرنده مرموز خود را به هوا نوردی و هواپیمائی علاقمند نشان می‌دهند باور داشت . اینک، بعد از جریان فرودگاه تورین واقعه فرودگاه ژنو به اطلاع شما می‌رسد . اشیاء مرموز باز هم برفراز یک فرودگاه به پرواز در آمده بودند . شاید بهتر باشد این‌گونه پروازها را پرواز جاسوسی بنامیم . اما در عین حال تفسیر رفتار این شیئی پرنده به وسیله یکی از متخصصین امور هواشناسی فرودگاه ژنو تا حدی تشویش‌زا بود . آن‌روز چهاردهم ماه مه ۱۹۶۹ بود . آقای دوسارزان de Sarzens در این مورد چنین نقل می‌کند :

ــ در حال انجام وظیفه در شیفت شبانه بودم . ساعت دقیقا " ۱۲:۳۴ رانشان می‌داد . بیرون رفتم تا میزان دمای محیط را بسنجم . با تعجب بسیار ، در فاصله هشت‌صدمتری و در ارتفاع هفت‌صدمتری در جهت شمال شرقی شیئی نورانی را مشاهده نمودم .

ــ *چگونه می‌توانید فاصله‌ها را تا این حد دقیق بیان نمائید ؟*

ــ من این‌جا را خوب می‌شناسم . کمی قبل از این که متوجه آن شیئی مرموز شوم ، هنوز منتظر فرود آمدن یک هواپیما بودیم و و چراغ‌های باند فرود روشن بود و هر لحظه زمان فرود هواپیما نزدیکتر می‌شد . من برای شناسایی محل آن شیئی علائم دقیقی در اختیار داشتم . برای حدس زدن ارتفاع از سقف ابرها استفاده نمودم . یکتوده متراکم ازابرهای سیاه "استراتوکومولوس Stratocumulus در ارتفاع نهصد متری تشکیل شده بود . شیئی مزبور که به شکل بیضی بود و در زیر ابرها در حالت سکون مطلق قرارداشت . فرصت پیدا کردم تا از دوربین چشمی قوی خود استفاده نمایم (متاءسفانه

نه تلسکوپ و نه دوربین عکاسی در اختیار داشتم) . باکمک‌دوربین حدود بیست‌وپنج دقیقه شیئی مرموز را تماشا کردم . آن شیئی نورانی حدود سی‌وچهاردقیقه خود را در آسمان نشان داد وچیزی که مرا کنجکاو می‌کرد این نکته بود که آیا در آن‌شیئی‌قسمت‌جامدی نیز وجود دارد یا خیر ولی متاءسفانه چیزی نفهمیدم .

ــ حتی با دوربین چشمی ؟

ــ با کمک دوربین چشمی فقط می‌توانستم یک بیضی کامل نورانی ببینم ، پیرامون آن به وضوح دیده می‌شد . درست مثل این بود که شیئی یادشده از فلزی که با حرارت زیاد رنگش به سفیدی گراشیده است ساخته شده باشد .

ــ آیا آن شیئی قادر به حفظ تعادل خود بود ؟

کاملا . ابعاد آن شیئی را به این ترتیب حدس زدم : طول‌حداقل ده متر ، ارتفاع حدود سه متر و نیم . اما مورد قابل ملاحظه‌ای که به‌طور ناگهانی توجه مرا برانگیخت این بود که روشنایی‌شیئی‌مذکور مرتبا " به اندازه یک پانصدم ثانیه قطع و وصل می‌گردید .

ــ مثل یک (چراغ) چشمک‌زن ؟

ــ بله ، مثل یک چراغ چشمک‌زن ، یعنی به اندازه یک پلک به‌هم زدن . به نظرم رسید که شیئی مرموز به دلیل زیرنظرگرفتن ترافیک هوایی به گونه‌ای تفننی آن‌جا مستقر شده است . به هر تقدیر ، بر من معلوم نشد که آن شیئی از کی در آن‌جا حضور یافته بود . ناگهان روشنایی آن زیاد شد و در امتداد سی‌متر در جهت جنوب شرقی و به همان صورتی که زیر ابرها بود به حرکت درآمد . ابتدا چند درجه به طرف زمین سرازیر شد تا سرعت خود را افزایش دهد آنگاه از توده ابرها بالا رفت . من نیز منتظر چنین لحظه‌ای بودم

چون می‌توانستم بالا رفتن توده‌های ابر سیاه را در محلی که آن کره نورانی ارتفاع می‌گرفت مشاهده نمایم لیکن تاءیید می‌نمایم که هیچ‌گونه اسکلت فلزی مشاهده نکردم .

ــ به نظر شما این چه چیز را ثابت می‌کند ؟

ــ فکر می‌کنم آن شیئی مرموز "ذیشعور" بود . حضورش در آن‌جا نمی‌توانست بدون دلیل باشد . آن شیئی زیر توده ابرها مستقر شده و کاملا " نمایان بود ضمنا " به گونه‌ای موضع گرفته بود که مسیر عبور هواپیما را سد نکند . در ضمن چنین می‌نمود که دریک‌موقعیت استراتژیکی قرار گرفته‌است تا اگر احتمالا " مورد هجوم قرار گیرد بتواند در صدد دفاع از خود برآید .

ــ آیا تمام این شواهد شما را به این نتیجه رهنمون شد که‌شیئی مرموز در حال جاسوسی بوده و به وسیله موجودات‌ذیشعوری‌هدایت می‌گردد ؟

ــ تا آن‌جائی که بتوانم به‌طور یقین از موجودات ذیشعور سخن به‌میان آورم پیش نخواهم رفت ولی بهتر است بگویم آن شیئی ، با شعور و قدرت تعقل به نظر می‌رسید . با توجه به تجربه چندین ساله‌ام ، باید تاءکید کنم که شیئی مرموز یک توده ابر نبود که به وسیله نوری روشن و تابناک شده باشد .

ــ مسلما " شما در امر مشاهده دقیق ماهرید . . . ؟

ــ بله ، درست است .

ــ وقتی شیئی مرموز آن‌جا را ترک می‌نمود سرعتش زیاد بود ؟

ــ موقعی که به‌طور افقی حرکت می‌کرد خیر . من فرصت کافی برای تماشای آن داشتم . واقعا " دیدنی بود . فقط شدت درخشندگی آن شیئی افزایش می‌یافت . اما وقتی برای وارد شدن به توده‌ابرها

به صورت مایل درآمد، به سر ت خود افزود ولی با این وجود سرعتش خیلی زیاد نبود.

ـ آیا افراد دیگری نیز این پدیده را مشاهده کردند؟

ـ نه. شاهد دیگری وجود نداشت من تنها بودم.

یک شیئی پرنده مرموز در نپال و انگلستان

ما در نپال مخبری نداشتیم. با این وجود " هانری دی دونا Henri di Donna " فرستادهٔ مخصوص ما در لندن به‌طورغیرمستقیم درباره یک رخداد مرموز دست به تحقیقاتی زده است. وی در انگلستان با دو شاهد ملاقات نمود که اظهاراتشان با هم مطابقت داشت. گفته‌های آنها دارای ارزش و اهمیت خاصی است زیرا هر دوی آنان معلم هستند. ذیلا" اظهارات "استفان‌گیل Stephan Gil" از نظرتان می‌گذرد:

ـ هجدهم آوریل ۱۹۷۲، حدود ساعت هشت بعدازظهر در گوشه‌ای از یک دریاچه واقع در دره‌ای در نپال Nepal من و دوستم تازه از شنا کردن فارغ شده بودیم که ناگهان در قسمت شرق آسمان متوجه نقطه‌های ریز و نورانی شدیم که به پرندگان مهاجر شباهت داشتند. فورا" از دوستم پرسیدم که آیا او نیز آن پرندگان را می‌بیند یا خیر؟ در این میان، آن نقاط نورانی ناپدید شدند. چند دقیقه بعد دوباره در آسمان ظاهر شدند و در یک لحظه این نقطه‌ها به هم پیوستند و یک بشقاب‌پرنده واقعی رابه‌وجودآوردند. سپس بشقاب‌پرنده آهسته حرکت کرد و ما نیز حیرت‌زده‌باچشمهایمان دنبالش کردیم، آن شیئی حالت مبهمی به‌خودگرفت: کم و بیش مانند دایرهٔ کوچکی که از دود تشکیل شده باشد، در این حالت، سی‌تا

چهل ثانیه دوام یافت. ناگهان در آسمان، یک پدیده‌خارق‌العاده را در مقابل خود یافتیم. گروه‌های متعددی از این نقاط ابتدا خود را به بشقاب‌پرنده و سپس به دود بدل می‌ساختند. این حرکات حدود نیم ساعت به طول انجامید. اشیاء "بشقابی" با سرعت فوق‌العاده‌ای حرکت می‌کردند. احساس می‌کردیم شاهدان اتفاقی باور نکردنی هستیم، مطمئنا" آنها همان یوفوها یا "اشیاء پرنده شناسائی نشده" بودند.

رودریگ‌برد Rodrigue Baird دومین معلم دراین‌مورداظهارداشت:

ـ من هم احساس دوستم را داشتم. آنها به دسته‌های زنبوری می‌مانستند که اجتماعی را تشکیل داده باشند. لیکن این احساس بیش از چهار ثانیه طول نکشید. بعد"*با هم ترکیب شدن*" این نقطه‌ها را دیدم. تقریبا" هشت یا نه بشقاب‌پرنده در آن‌جاحضور داشتند که بسیاری از آنها مانند یک بالن در هوا شناور بودند و بدون جهت خاص در آسمان حرکت می‌کردند. به نظرم‌رسیدنیروی " مافوقی " آن اشیاء را هدایت می‌نماید. یک دوربین عکاسی همراهمان بود. موقع عکس گرفتن قرار شد استفان به من علامت دهد. تمام فیلم را عکس گرفته بودیم و فقط یک کادر باقی مانده بود. در این‌جا موضوع شگفتی پدید آمد. بین لحـ ـ ـ ـ استفان گفت "حالا!" و لحظه‌ای که من روی تکمه دوربین فشار آوردم بشقاب‌ها در یک "آن" غیب شدند و تنها یک دایره از دود به‌جا ماند. من بر این باورم که آنها متوجه حضور ما شده بودند. چند ثانیه بعد دوایر دود نیز از بین رفت. عکسی که گرفته بودیم به وسیله متخصصین ارزیابی و بررسی شد و واقعی بودن صحنه به اثبات رسید. اظهاراتمان نیز در مجله معروف انگلیسی "فلاینیگ

سوسرری‌ویو Flying Saucer Review یا مجله بشقاب‌پرنده به‌چاپ رسید.

حالا از نپال همراه با آقای آنتونی راسل Antony russel به‌واقعهٔ انگلستان بر می‌گردیم. برای آقای راسل فرصت خوبی دست داده بود. وی نه‌تنها یک بشقاب‌پرنده را دید بلکه درست در لحظه‌ای متوجه حضور آن شد که در حال آزمایش یک دوربین جدید مجهز به لنزتله‌فوتو* بود.

ــ در ماه نوامبر ۱۹۶۵ در فرتام Frettam ، حومه لندن، زندگی می‌کردم. به عکاسی بسیار علاقمندم. در آن لحظه در داخل یک سالن، در حال آزمایش دوربین ولنز جدیدم بودم و ازداخل‌پنجره محیط اطراف را می‌نگریستم. موضوع عکاسی من در آن لحظه برق‌گیری بود که شباهت به "خروس" داشت و برفراز کلیسا نصب شده بود. بر حسب عادت، وقتی عکس می‌گیرم هر دو چشمم را بازنگاه می‌دارم، در آن حال با یک چشم لنز را روی صحنه دلخواهم تنظیم می‌کردم، که ناگهان با چشم دیگرم، شیئی بی‌حرکتی را در آسمان مشاهده نمودم. فورا" دوربین را متوجه آن شیئی‌کردم زیرا ظاهر آن نیز مانند سایر بشقاب‌پرنده‌ها بود. ابتدا یک عکس (با لنز معمولی) گرفتم و سپس فورا" لنز تله‌فوتو را برروی دوربین نصب کردم. در این لحظه آن شیئی آهسته به طرف زمین حرکت کرد و درست همانند یک برگ خشک (که از شاخه‌ای جداشده‌باشد) خود را پیچ و تاب می‌داد. هوا هنوز روشن بود و رنگ سرخ آن را می‌توانستم به‌خوبی ببینم. حدود ده ثانیه ساکن ماند، بعد شروع

** لنز تله‌فوتو لنزی است که برای عکاسی از فواصل نسبتا" بعید مورد استفاده قرار می‌گیرد. میزان بزرگنمائی چنین لنزی بسته به فاصله کانونی آن است.*

به‌حرکت نمودو درعین‌حال ظاهر خود را طبق تغییرات پرسپکتیوی تغییر می‌داد. سپس به‌طور ناگهانی و با سرعتی خارق‌العاده از نظرم ناپدید گردید. متخصصین فن، اسلایدهائی که از آن شیئی گرفته بودم و حقیقی بودن صحنه‌های عکاسی شده راتاییدنمودند. آنگاه تصاویر و اظهاراتم در مطبوعات سراسر دنیا انتشاریافت.

ــ آیا به بشقاب‌پرنده اعتقاد دارید؟

ــ قبلا" به هیچ‌وجه به وجود بشقاب‌پرنده اعتقاد نداشتم چون آن را نوعی شوخی می‌پنداشتم. ولی اکنون از وجود آن‌ها مطمئن هستم زیرا یکی از آنها را به چشم خود دیدم و عکس‌هایی نیز از آن گرفتم.

. یک شیئی پرنده مرموز درسال ۱۹۳۴

هنوز در انگلستان هستیم. اما تا روز چهاردهم ژوئیه ۱۹۳۴ به عقب برمی‌گردیم. هنوز از بشقاب‌پرنده‌ها سخنی در میان نیست. اصطلاح "شیئی پرنده مرموز" در سال ۱۹۴۷ به سر زبان‌ها افتاد، یعنی زمانی که یک خلبان "قرص‌هایی نورانی" را روءیت نمود وضمن مصاحبه با خبرنگاران وی آنها را به "بشقاب" تشبیه کرد. شاهدی که این موضوع را با "فرانس‌انتر" در میان گذاشت فرانسوی بود و پل‌فولی Paul Faiveley نام دارد. وی درباره مشاهده خود چنین اظهار داشت:

ــ شبی که بیشتر از سایر شب‌ها مطالعه کرده بودم، هنگام‌خواب متوجه شدم که کیف پولم را گم کرده‌ام. این موضوع باعث دلتنگی من گردید. زیرا تمام وجه لازم برای مسافرت و مخارج یومیه‌ام در آن قرار داشت. به‌منظور کندوکاو و یافتن‌احتمالی‌آن ازمنزل بیرون

آمدم. ساعت حدود یازده و نیم شب را نشان می‌داد. آسمان صاف و پرستاره بود. وقتی به استخر رسیدم مجددا" به طرف کابینی که بعدازظهر در آن به سربرده بودم مراجعت نمودم. درّ کف چوبی کابین شکافی وجود داشت که نیمه تاریک بود و کیفم به آن‌جا افتاده بود. از این موضوع بسیار خوشحال شدم آنگاه با آرامش خاطر تصمیم گرفتم به منزل برگردم. در اوایل راهی که به منزل ما ختم می‌شد شیب کندی وجود داشت و بعد از آن به راه اصلی منتهی می‌گردید. در حالی که از شیب بالا می‌آمدم، در نیمه راه احساس کردم همه چیز در حال روشن شدن است. به زودی شکم به بقین بدل شد، زیرا همه چیز روشن شده بود. می‌توانستم جلوی پایم کوچک شدن سایه خود را به خوبی ببینم. بعد از آن احساس ناخوشایندی به من دست داد زیرا می‌دانستم‌که پشت سرم نه خانه و نه جاده و یا چیز دیگری وجود نداردکه‌بتواند ایجاد روشنایی نماید. اما هرلحظه هوا روشن و روشنتر می‌شد. سرم را برگرداندم تا ببینم منبع نور در کجا قرار دارد. در این حال یک قرص کاملا" مدور را دیدم، رنگ آن سفید بود و با وجود درخشندگی فوق‌العاده زیادش دیدن آن غیر قابل تحمل نبود. زاویه دید من نسبت به آن شیئی به گونه‌ای بود که شما یک بشقاب (معمولی)را در فاصله چهارمتری می‌بینید. به خاطر دارم چندبار با صدای بلند از خود پرسیدم "این دیگه چیه؟"

آن شیئی در حرکت بود و چشمان من به آن خیره. دو سه ثانیه بعد از روءیت، آن شیئی درست در بالای سر من از حرکت باز ایستاد. تقریبا" دو دقیقه گذشت، آن شیئی که تا آن لحظه با نوری درخشان محیط اطراف را روشن می‌نمود از یک هاله آبی‌رنگ

پوشانده شد، هاله‌ای که مرکزش سفید درخشان و اطرافش به‌تدریج به‌رنگ آبی می‌گرائید. حدود یک‌دقیقه بعد هاله کم‌کم محو شد و شیئی مرموز دوباره به حالت اول خود بازگشت. سپس از شدت تابش نور آن کاسته شد و به رنگ سفید مات گرائید و بعد از سفید شدن رنگ آن درجه به درجه آنهم به گونه‌ای نامحسوس به زرد، نارنجی و بالاخره به سرخ متمایل شد. آنگاه شروع به حرکت نمود. سرعتش عادی بود ولی بطور ناگهانی شتابش افزایش یافت و در ظرف چند ثانیه از نظر ناپدید گردید. در آن زمان کسی درباره چنین پدیده‌ای چیزی نشنیده بود. آن شیئی اکنون نام بشقاب پرنده به خود گرفته است. در سال ۱۹۳۴، این اصطلاح وجود نداشت. این نام در سال ۱۹۴۷ طی مصاحبه‌ای که بین یک خلبان و چند روزنامه‌نگار صورت گرفت (برای اولین) بار مطرح گردید. روزنامه‌نگاران از خلبان پرسیدند "چه دیدید و به چه‌چیزی شباهت داشت؟". او جواب داد: به "بشقاب‌پرنده!" بعدا" این عبارت رواج یافت.

وقتی به خانه بازگشتم، یکی از دوستان انگلیسی‌ام رابیدارکردم تا جریان را برایش تعریف کنم او در جواب گفت: "این داستان احمقانه است و بی‌سروته... بگذار بخوابم."

ـ پس شما اطمینان دارید که شیئی پرنده شناخته نشده‌ای را روءیت نموده‌اید؟

ـ بله، مطمئن هستم. در این مورد هیچ تردیدی ندارم خوب می‌فهمم که ممکن است هر کسی به صحت اظهارات من تردیدنماید ولی باور کنید آنچه گفتم واقعیت دارد.

ـ نکته‌ای که عجیب می‌نماید این است که هنوز بعدا از چهل

سال تمام جزئیات ماجرا به خاطرتان مانده است.

ـ بله، تعجب‌آور است. از لحظه‌ای که آن شیئی را دیدم، حتی پس از ناپدید شدن آن می‌دانستم که آن را در تمام طول عمرم به خاطر خواهم داشت.

یک شیئی پرنده مرموز به بزرگی یک خانه!

شاهد واقعه بانوئی است که تحصیلات خود را در رشته هنرهای زیبا به پایان رسانده است. وی هرگز مشاهدات خود را با کسی درمیان نگذاشته است. ضمن این‌که مایل نیست نامش فاش شود برای اولین‌بار در این مورد سخن می‌گوید:

ـ هجده‌سال بعد آندره‌دارشویل Andre Darcheville با این‌خانم مصاحبه نمود. او جزئیات آن شب ترسناک، سپتامبر ۱۹۵۶ را هنوز به خاطر داشت. آن شب او به همراه یک خلبان ارتشی که‌اتومبیل را می‌راند در اتومبیل نشسته بود. او در این مورد گفت:

ـ ماه سپتامبر ۱۹۵۶ بود که این ماجرا به‌وقوع پیوست. در آن هنگام من دانشجو بودم و در حال گذراندن تعطیلات طولانی. سه ماه بود که در میان اعضاء خانواده‌ام بودم. تازه ماه نو شده بود یعنی درست اوایل ماه که آسمان کاملا" تاریک است. بعدا" خواهم گفت چرا این نکته کوچک مرا حیرت‌زده ساخت و در ذهنم باقی ماند.

ـ محل دقیق آن کجا بود؟

ـ مکان واقعه در مزرعه پلزانس Plaisance در دروازه دهکده سردون Serdon واقع در منطقه لواره Loiret درجاده‌ای بودکه‌بخش ارژان سورسولن Argent – Sur – Sauine را به‌سردون متصل می‌نماید. من در معیت یکی از دوستانم به خانه باز می‌گشتم. دوستم در آن

زمان در بخش هوادریایی (نیروهای مسلح) خدمت می‌کرد. وی طی یک دوره کارآموزی در آمریکا روش پل‌سازی روی کشتی‌های هواپیمابر را به‌پایان رسانده چندی قبل نیز دور دنیا را با ناو "ژاندارک" در نور دیده بود. او نیز تعطیلاتش را با من می‌گذراند. با دیگر دوستانمان شام خوردیم اما مصمم بودیم که زود برگردیم. ساعت تقریبا" ۱۲ شب بود که روانه خانه شدیم. فاصله ما تا سردون به اندازه ده‌دقیقه رانندگی بود. وقتی به نزدیکی درخت شاه‌بلوط که در قسمت فوقانی مزرعه پلزانس قرار داشت رسیدیم موتوراتومبیل صدایی تولید کرد و ازحرکت بازایستاد. درپشت‌درخت یک بیشه کوچک و یک مزرعه ذرت قرار داشت. دوستم که اتومبیل را هدایت می‌کرد پیاده شد تا به رفع عیب آن بپردازد. پس از بازرسی همه قسمت‌های موتور را سالم یافت. ناگهان سرش را بلند کرد و فریاد کشید: "عجله کنیم... چیز مرموزی در اطراف ماست. ما به سرعت در گودالی که نزدیک مزرعه ذرت قرار داشت جای گرفتیم و خود را پنهان کردیم. او مرا وادار کرد تا در پناه بمانم ولی من تا آن لحظه هنوز چیزی را ندیده بودم. تنها آن لحظه بود که سرم را بلند کردم... باید اعتراف کنم که تا حدودی نزدیک بین هستم و شهادت من نمی‌تواند به اندازه کسی که از چشمان سالم برخوردار است دقیق باشد. در عوض دوستم به عنوان یک خلبان دریائی از دیدی فوق‌العاده برخوردار بود. من از کلماتی که او به زبان آورد متحیر شدم ولی با وجود فاصله‌زمانی بسیار زیاد هنوز در خاطرم باقی مانده است. بنابر گفته‌های او جسمی عظیم و بی‌صدا و در عین حال بی‌حرکت در ارتفاع دویست متری بالای سر ما قرار داشت و بعدا" توضیح داد که شیئی مزبور

حجم یک خانه چهار تا پنج طبقه‌ای را که به صورت جسمی غول‌پیکر در آسمان نمایان شده بود داشت اما به یاد دارم که آن‌شیئی تار و مبهم، مدور، بی‌حرکت و بی‌صدا بود. تقریبا" بعد از پنج دقیقه نوری از لبه دستگاه به بیرون تابید. این روشنایی مثل نور یک پروژکتور به طور مستقیم در فضا منتشر نشد بلکه مثل‌یک‌نردبان طنابی گسترده می‌شد. خیلی آهسته نور خود را در فضا پخش می‌نمود درست مثل بازکردن یک نردبان طنابی. وقتی نور به‌زمین می‌رسید به نور یک نورافکن عادی تبدیل می‌گردید. گمان بردیم‌که آن نور در جستجوی ماست زیرا هرجا که چیزی می‌جنبید این روشنایی به طرف آن می‌رفت. اما نکته‌ای که باعث وحشت‌من‌گردید و بدون شک دوستم را نیز متاءثر ساخت این بود که این نور همه چیز را به رنگ‌های غیر عادی روشن می‌ساخت. آن نور تقریبا "اثر "چراغ‌های یدی" را از خود به جا می‌گذاشت. دیگر هرگز چنان تنوع رنگ را ندیدم. در نزدیکی ما، یعنی در کنار ذرت‌هایی که برگهای روشن و بدنه زرد رنگ داشتند، بیشه برجسته‌تر می‌نمود. هر بار که این نورافکن مزرعه ذرت را روشن می‌کرد رنگ آن‌ها به آبی تندی می‌گرائید. در یک لحظه که دست من تحت تابش‌این شعاع قرار گرفت رنگ آن نور"زرد لیموئی" به‌نظر رسید. این دو رنگ در یادم ماند و هرگز از خاطرم محو نگردید. در آن زمان در مدرسه هنرهای زیبا نقاشی می‌کردم و آن رنگ‌ها را به خوبی می‌شناختم. این پدیده کلا "غیر انسانی" می‌نمود. اثر این نور روی دستم اندکی سوزش‌ایجاد کرد. همراهم گفت:"چیزی‌نیست، گاز ازن است، دستت را کنار بیاور." اکنون من حرف‌های او را تکرار می‌کنم. در آن جا حداقل یک ساعت و نیم ماندیم و ذرتمام

این‌مدت شیئی مرموز بدون کوچکترین حرکتی بالای سر ما ایستاده بود.

ـ *آیا شما مزرعه ذرت را ترک نگردید؟*

ـ خیر، هردوی ما بیش از حد ترسیده بودیم و هراس من به‌این علت افزایش می‌یافت که دوستم کلا" فرد شجاعی بود ودرشناخت مسائل دنیا آگاه بود و از هر چیزی مثلا" نظیر یک بالن هواشناسی ترسی به خود راه نمی‌داد!

ـ *آیا این شیئی خیلی نورانی بود؟*

ـ نه، بسیار کم‌نور بود. روشنایی از نورافکنی که ما را جستجو می‌نمود می‌تابید.

ـ *آیا همچنان بی‌صدا بود؟*

ـ بله، کمترین صدایی از آن شنیده نمی‌شد. وقتی دوباره‌راجع به آن صحبت کردیم یک نکته به یادم آمد. وقتی با یک ساعت و نیم تاءخیر به خانه برگشتیم، پدرم با خشم فراوان ما راسوءال‌پیچ نمود: "شما می‌گوئید وقتی چیزی تکان می‌خورد آن نور هم حرکت می‌کرد. پس آیا شما بی‌حرکت بودید؟"ولی‌دراطراف‌ماخرگوش‌ها و پرنده‌های زیادی در حال پرواز و جست و خیز بودند و به‌نظر می‌رسید که متوجه این اتفاقات نیستند و همچنان به کار خودادامه می‌دادند. به همین دلیل وقتی مجددا" به آن موضوع‌اندیشیدیم، به این نتیجه رسیدیم که حیوانات این شیئی را نمی‌دیدند.

ـ *شیئی مرموز چگونه آن‌جا را ترک کرد؟*

ـ می‌دانید، نگاه ما بی‌وقفه به شیئی مرموز دوخته شده بود. احساس می‌کردیم چیزی خارج از تجربیات شناخته شده را مشاهده می‌کنیم. چند سال قبل از آن شاهد بمباران‌های شهر اورلئان

بودم . آدمی از بمب و هواپیما بیم دارد اما به هر صورت ماهیت . آن ناشناخته نیست و با تاءسف زیاد ساخته دست بشر است . اما این پدیده کاملا" "غیر بشری" بود . نمی‌دانستیم که آن‌چیست ، فقط در یک لحظه دیدیم که آن شیئی حرکت می‌کند . او به‌طور عمودی اوج گرفت و با زاویه ۹۰ درجه کامل به سمت رودخانه‌لوار تغییر جهت داد و از نظر ما ناپدید شد .

ـ آیا هنوز هم بی‌صدا بود ؟

ـ بله . ما به خانه برگشتیم . راجع به آن شیئی مرموز با پدر و مادرم صحبت کردیم . آن‌ها با عصبانیت به ما تذکر دادند که‌این " داستانهای مسخره " تاءخیر ما را توجیه نمی‌کند و در کل حرف‌هایمان را باور ننمودند . اما صبح فردای آن روز ، در هنگام صرف صبحانه ، پدرم با حالتی دگرگون به خانه آمد و به مادرم گفت : "آنها را سرزنش نکن ، این موضوع واقعیت داشته است . شیر فروش (که در آن زمان زنده بود) نیز شاهد پدیدهٔ مشابهی بوده و هنگام پخش شیر در "منطقه برد Bordes " آن را دیده است .

ـ آیا او هم بی‌حرکت مانده بود ؟

ـ بله ، حدود بیست و پنج دقیقه از آن محل تکان نخورده‌بود . او خود را زیر کامیون پنهان کرده بود و اعتراف نمود که در طول عمرش تا آن حد نترسیده بود ؟

ـ آیا بعدا" راجع به مشاهده آن شیئی مرموز با کسی مثلا" ژاندارمها صحبت کردید ؟

ـ به هیچ‌وجه با کسی صحبت نکردم . وقتی آن واقعه را برای کسی تعریف می‌کنم می‌توانم عکس‌العمل شنوندگان را پیش‌بینی کنم . آنها با خود می‌گویند "او دیوانه است" یا "شاید در صرف

مشروب افراط‌کرده" و . . .

ـ سرانجام چگونه خود را متقاعد ساختید که آن ماجرا را تعریف نمائید ؟

ـ به این دلیل که مدتی است بعضی اشخاص این‌گونه موضوعات ـ را جدی می‌گیرند .

سیگار غول‌پیکر در پادوکاله Pas – de – Calais

روز سی‌ویکم دسامبر ۱۹۷۳ ، ساعت ۶ صبح ، آقای لیفوگ Lifooghe که به حرفه تجارت اشتغال دارد ، خود را آماده ساخت تا به بازار هاین Haisnes مراجعه نموده و آذوقه تهیه کند . او راه را بسیارخوب می‌شناخت زیرا در سال حدود سیصد بار این راه را طی می‌نمود ! وی ناگهان دو چراغ را دید که از سمت راست به طرف او در حرکت بودند . در چهارراه امکان تصادف وجود داشت ؟ اماکدام چهارراه؟ در آن مکان چهارراهی وجود نداشت . یکی از مخبرین فرانس ـ انتر به نام "اولوگ‌بواسوناد Eulogue Boissonnade همان جاده را به همراه آقای لیفوگ با اتومبیل پیمود . . .

ـ من در این نقطه بودم . در صدمتری خود و در سمت راست دو نورافکن به حالت ساکن روی زمین قرار داشتند . من به راندن اتومبیل ادامه دادم . ناگهان چراغهای مرموز نیز به طرف من حرکت نمودند و بعد در یک لحظه به‌طور خیلی سریع تغییر جهت داد و دیگر چیزی ندیدم . گمان کردم که آن شیئی به‌طرف‌کوچه‌ای که ما از آن عبور کرده‌بودیم رفته است ولی آنجا نیز چیزی‌ندیدم . به این مزرعه رسیدم ، در حدود صد متری خود "موشکی" را دیدم که به زمین نشسته است .

ـ یک موشک!؟

ـ بله، بله، یک موشک! بعد نورانی و درخشان شدومن‌توانستم تمام بدنه آن را ببینم. آن شیئی کاملا" به موشک شباهت داشت. ارتفاعش سی‌تاپنجاه‌متر بود. لحظه‌ای که من به آن‌جا رسیدم، موشک شروع به حرکات نوسانی نمود و لحظه به لحظه پر نورتر می‌گردید.

ـ نور آن چه رنگ بود؟

ـ سرخ متمایل به نارنجی ولی بعد رنگ آن به سفید نورانی گرائید، آنچنان که چشم را آزار می‌داد. این موشک پس‌ازحرکت با سرعت غیر قابل تصوری در آسمان ناپدید شد. همچنانکه به راه خود ادامه می‌دادم در این اندیشه بودم که اتفاقی غیر عادی در شرف روی دادن است و با خود به این نتیجه رسیدم که حتما" شاهد یک پدیده‌ٔ غیر طبیعی بوده‌ام. وقتی خریدهایم را انجام دادم به آن محل بازگشتم و کمی در مزارع به تفحص پرداختم تا متوجه شوم آنچه دیده‌ام واقعا" یک موشک بوده یا روٴیایی بیش نبوده است. با دقت بیشتر به زمین نگاه کردم و متوجه رد پاهای بسیار کوچکی شدم. همه رد پاها در یک مسیر معین پیش‌می‌رفتند. آن مسیر را دنبال کردم و ناگهان در روی زمین یک فرورفتگی با شکل هندسی یافتم. برایم بسیار عجیب بود. زیرا رد پاها و فرورفتگی بسیار تازه بودند در حالیکه در اطراف آن همه‌چیز یخ‌زده بود. به جستجویم ادامه دادم. دو فرورفتگی دیگر نیز، همانند فرورفتگی اول، در محلی که موشک را دیده بودم یافتم.

ـ *آیا می‌توانید شکل آن موشک را ترسیم نمائید؟*

ـ این دومین دستگاه...

ـ *شما راجع به دستگاه دیگری صحبت می‌کنید؟*

ـ بله، چون اولین دستگاهی که دیدم روی لبه جاده قرارداشت و بدون اینکه اثری از خود به‌جا گذارد ناپدید شد. نتیجه می‌گیرم که اولی به موشک ملحق گردیده بود.

ـ *ارتفاع آن چقدر بود؟*

ـ تقریبا" بین سی تا پنجاه‌متر و شکل ظاهری آن مانند یک‌بمب یا سیگاری بود که در قسمت میانی برآمده (و دوکی شکل باشد).

ـ *آن رد پاها چگونه بودند؟*

ـ بسیار کوچک، مانند رد پاهای یک بچه ده‌ساله اما ظریفتر از پای انسان بودند. یک سازمان خصوصی که درباره‌ٔ این ماجرا تحقیق می‌نمود در محل این ردپاها آثار "یون" کشف کرده بود در حالی که در هیچ‌جای دیگر آثار "یون" یافت نگردید.

ـ *وقتی آن شیئی را دیدید چه احساسی به شما دست داد؟*

ـ از دیدن موشکی به آن بزرگی آن هم در جاده‌ای که مرتبا" در آن عبور و مرور می‌شد حیرت‌زده شدم. در حالی که در جاده پیش می‌رفتم، بلند شدن آن شیئی از روی زمین و چرخیدنش بر روی پایه‌های خود را دیدم مثل این بود که می‌خواهد روی من وازگون شود. در این حال آن شیئی هرلحظه نورانی‌تر شد و چنین فکر کردم که در حال آتش‌گرفتن است. چند لحظه‌ای خیره ماندم شیئی مرموز اندکی بعد ناپدید شد. هنگام برگشتن در یک‌بیراهه ایستادم و در زمین شخم زده‌ای که سمت چپ آن یخ‌زده بودشروع به کاوش و جستجو نمودم، در آن محل بود که ردپاها را مشاهده نمودم و برایم مسلم شد که آن موجودات مرموز در مزرعه راه رفته‌اند. پس از دیدن ردپاها حدود پانزده‌دقیقه به جستجو و

تحقیق خود ادامه دادم تا سرانجام به این نتیجه رسیدم که شاید رد پاها متعلق به کودکانی باشد که در پی آهن‌پاره یا چیزهای دیگر می‌گردند. در طول جنگ جهانی اول در این منطقه یک درگیری نظامی پیش‌آمده بود و گاهی بچه‌ها بر آن می‌شدند که‌برای بدست آوردن اندکی پول توی جیبی سراغ این آهن‌پاره‌ها بیایند. کودکان این ناحیه اکثرا" کشاورززاده هستند و می‌دانند که در زمینی که تازه شخم زده شده نباید به دنبال چیزی بگردند. از طرف دیگر آن ردپاها بسیار کوچک بودند و این فرضیه خودبه‌خود نفی می‌گردید. به آن سوی مزرعه رفتم در آن‌جا نیز ردپاهای مشابهی یافتم. در آن طرف زمین حفره کوچکی پیدا کردم که‌قطرش حدود ده سانتی‌متر و عمقش چهارالی پنج سانتیمتر بود. در دورترین قسمت، محلی که آن شیئی روی پایه خود می‌چرخید یا سعی در حفظ تعادل خود داشت، بعدها متخصصین به کمک ابزار و آلات دقیق آثار "یونی" کشف نمودند.

ـ شما صحبت از رد پا می‌کنید آیا اثر به‌جا مانده ردکفش‌بود یا پای برهنه؟

ـ اثر کفش بود. جای باقی‌مانده مانند اثر تخت کفش بود یا اثر پاشنه‌ی مبهم. کسانی که به این مسئله توجه دارند صحبت از "انسان نماها" به میان می‌آورند، یعنی این موجودات مرموز (کم و بیش) شبیه ما هستند.

چیزی که آقای لیفوگ تعریف می‌کند فوق‌العاده است. ژاندارمری نیز در محل تحقیقاتی به عمل آورده است. فرمانده اعزامی سرگرد ایوبانار Yves Batard پروژه تحقیقات را سرپرستی می‌نمود طی مصاحبه‌ای که ذیلا" از نظرتان می‌گذرد خبرنگار ما از وی پرسید:

ـ جناب سرگرد، روز سی و یکم دسامبر در حوزه عملیاتی شما آقای لیفوگ شیئی مرموز و عجیبی را که برایمان تشریح کرد دیده است و شما نیز در محل تحقیقاتی به عمل آورده و باایشان‌ملاقات نمودید. آیا صحت اظهارات وی را گواهی می‌کنید؟

ـ چنین به نظر می‌رسد که اظهارات او صحیح باشد و تصور می‌نمایم آقای لیفوگ واقعا" آن شیئی را دیده باشد. او محل مشاهده شیئی مرموز را به ما نشان داد و در آن محل علائمی وجود داشت که در واقع غیر عادی به نظر می‌رسید.

ـ شکل ظاهری آن آثار چگونه بود؟

ـ آثار به‌جا مانده شبیه سوراخهای منظم و کوچکی بودند که به وسیله یک جسم کروی در زمین ایجاد شده باشند. فاصله این سه سوراخ را اندازه گرفتیم ومتوجه شدیم‌که یک مثلث متساوی‌الساقین را تشکیل می‌دهد که اندازه قاعده آن ۸/۸ متر و اندازه هر ساق آن ۷/۴ متر بود.

ـ این امر شما را به چه نتیجه‌ای رساند؟

ـ به هیچ‌چیز. زیرا ما به این امور آشنا نیستیم. دلیل رفتن ما به آن محل فقط ثبت گفته‌های آقای لیفوگ بود و همچنین مشاهده آثاری که می‌توانست به این واقعه مربوط شود.

ـ آقای لیفوگ اهل این منطقه است؟ آیا فرد شیادی نیست؟

ـ خیر او شخص بسیار محترمی است.

ـ وقتی شما اوضاع را بررسی می‌کردید آیا زمین منجمد نبود؟

ـ چرا، زمین یخ‌زده بود و ما فرو نمی‌رفتیم ولی مشاهده کردیم که ردپاها تازه است و زمین زیر آن یخ زده است.

ـ آیا زمین سست بود؟

ـ بله نسبتا" سست بود بخصوص قسمت زیرین ردپاها.

ـ *آیا این آثار ردپایه شیئی مرموز را تشکیل می‌دادند؟*

ـ بله، آنها کاملا" به شکل سوراخهای کوچک بودند.

ـ *مثلا" مانند لنگرهای کوچک؟*

ـ خوب، رد پایه‌های دستگاه ده سانتیمتر قطر و حدود چهار سانتی‌متر عمق داشتند.

ـ *همانطوری که گفتید، آن‌جا یک مزرعه است، آیا امکان دارد آن سوراخ‌های رد پایه شیئی مرموز به وسیله یک ماشین کشاورزی پدید آمده باشد؟*

ـ خیر، ما چنین فکر نمی‌کنیم. اما با وجود این ازصاحب‌مزرعه پرسیدیم که آیا او اخیرا" دستگاهی را از روی زمین مزرعه خود عبور داده است یا خیر. جواب او در این مورد منفی بود.

سرگرد ژاندارمری گفته‌های آقای لیفوگ را تاءیید می‌کندجز یک مورد که وی موفق به دیدن آثار پا نشده است، که به نوبه خود دارای اهمیت است. این اختلاف می‌تواند از دو دلیل ناشی شده باشد:

اولا": ممکن است فردای آن روز برف آب شده باشد.

ثانیا": افراد ولگردی محل فرود آمدن و ردپاها را لگدمال کرده و آن‌ها را از بین برده باشند.

در کانادا: یک شیئی پرنده مرموز در بیمارستان!

دکتر ادواردز یک استاد عالیمقام در رشته زبانشناسی است که در دانشگاه ویکتوریا تدریس می‌نماید. برای او موضوع اشیاء پرنده بسیار جالب است. وی شخصا" در این مورد به تحقیق

پرداخته است. به همین دلیل، او خود مسئله عجیب "عیادت" پرنده مرموزی را از بیمارستان مورد بررسی قرار داد. شاهداصلی پرستاری است که دکتر ادواردز با او در این مورد گفتگویی داشته است:

ـ برای دیدن خانم پرستار که در بیمارستانی در شهر کوچکی‌در جزیره ونکوور کارمی‌کند رفتم. او خانم تمبور Timbour نام‌داردو ۵۱ ساله است. او برای بررسی وضع یک بیمار بدحال وارد اطاق می‌شود. ساعت پنج بعدازظهر بود. پرده را به سوئی می‌زند تا پنجره را بمنظور تهویه باز کند. همان موقع دستگاه نسبتا" بزرگی را درست در کنار پنجره می‌بیند. اگر پنجره باز می‌شد (حتی) می‌توانست آن را لمس کند. در قسمت گنبدی‌شکل آن دو موجود قدبلند که لباس تنگی بر تن داشتند جای گرفته بودندلباس آنها به گونه‌ای بود که حتی صورتشان را می‌پوشاند در نتیجه خانم تمبور نتوانست صورت آنها را به وضوح ببیند. آن دو موجود از پنجره‌ای که دقیقا" مشرف به ساختمان بیمارستان بود به بیرون نگاه می‌کردند؟

ـ *کدام پنجره؟*

ـ پنجره‌ای که رو به سالن کودکان باز می‌شود. می‌دانیم که اشیاء پرنده مرموز به کودکان توجه خاصی دارند و به میزان قابل توجهی برفراز مدارس به پرواز در می‌آیند به همین دلیل پذیرفتم که خانم تمبور راست می‌گوید. سپس خانم تمبور به شرح داخل گنبد پرداخت و اظهار داشت که وی آن دو موجود را کاملا" تازانو می‌دید. در آن قسمت دو صندلی کوچک و یک تابلو ابزار و ادوات (هدایت) که از مسطیلهای نورانی تشکیل شده بود قرار داشت.

ناگهان یکی از آن دو متوجه حضور خانم تمبور گردید و درآن‌لحظه یکی از آنان به اهرم یا ابزار خاصی دست زد و آن قسمت گنبد خم شد گوئی می‌خواست داخل قسمت گنبدی شکل را بهتر به او نشان دهد. در ضمن خانم تمبور نمائی از تابلو (هدایت) آن دستگاه و آن موجودات با لباسهای چسبان و دو صندلی کوچک برایم ترسیم نمود. او در آن لحظه که متوجه آن دو موجود گردید فریاد زد تا توجه چند پرستار دیگر را به حضور آنان جلب نماید. پرستاران باعجله خود را به‌خانم تمبور رسانده وآن شیئی را به‌چشم دیدند. شیئی مرموز برفراز محوطه پارکینگ به پرواز درآمد، به سرعتش افزود و پس از عبور از فضای بین دو درخت کاج از انظار ناپدید شد.

ـ آقای دکتر ادواردز پس پرستاران دیگر هم این موضوع را تاءیید کردند؟

ـ بله، آنها صحت این مشاهده را تاءیید نمودند.

ـ وقتی پرستاران به مقابل پنجره رسیدند، شیئی پرنده با آنها چه فاصله‌ای داشت؟

ـ آن شیئی به تدریج دور می‌شد و تقریبا" در سی‌متری پنجره قرار داشت.

ـ آیا شاهدان دیگری نیز وجود دارند؟

ـ بله، روز قبل از این واقعه، در بعدازظهر روز ۳۱ دسامبر، یک خانواده با قایق در لنگرگاه "مولن" بین ویکتوریا و دونکان در حال گردش بودند که ناگهان متوجه حضور یک بشقاب‌پرنده می‌شوند که در ارتفاع کم پرواز می‌کرد. از شدت وحشت چیزی نمانده بود که همگی خود را به آب بیاندازند. در آن حال، شیئی

مرموز دوباره اوج گرفت و سرانجام ناپدید شد. همان شیئی در ساعت ۷:۳۰ صبح فردای آن روز در دونکان دیده شد. پس بااین حساب آن شیئی پرنده مرموز دو روز متوالی در محوطه شهردونکان به پرواز درآمده بود.

لوسین بارنیه Lucien Barnier : دگرگون شدم

گفته‌های لوسین بارنیه در دفتر فرانس‌انتر که روز چهارشنبه ۲۰ فوریه ۱۹۷۴ پخش شد جنجالی به پا کرد. او یک متخصص مسائل علمی است. وی برای افکار عمومی اعلام نمود که نظرش در مورد اشیاء پرنده مرموز تغییر یافته است. در سال ۱۹۷۲ به‌طور اتفاقی با آقای بارنیه در مورد اشیاء پرنده مرموز صحبت می‌کردیم درآن زمان در خانه او که در فاصله نه چندان دوری از پاریس واقع است مهمان بودیم. در این میان به‌آسمان می‌نگریستیم و شاهد گذشتن یک قمر مصنوعی با سرعت زیاد بودیم. این مورد سبب شد تا صحبت به اشیاء پرنده کشانده شود. اگرچه در آن زمان موضوع اشیاء پرنده برایم جالب نبود ولی از روی کنجکاوی علاقمندبودم نظر آقای بارنیه را در این خصوص بدانم.

ـ او بطور خلاصه چنین گفت که موضوع بشقاب پرنده‌ها "شوخی است". دوباره هم‌اکنون راجع‌به این پدیده‌ها با لوسین‌بارنیه صحبت می‌نمایم. ادامه گفتگو از رادیو چنین پخش شد:

ـ گفته شما درست است. نظر من تغییر کرده است. ده سال پیش به کمک یکی از دوستانم بنام ژیلبرکازنوو برنامهٔ مروری بر اشیاءپرنده مرموز را آغازنمودیم، تمام شهادت‌هایی‌که‌درکتاب‌های آن زمان درج شده بود گردآوری نمودیم و اظهارات دوستان قابل

اعتمادمان را با تماس با آنان ثبت نمودیم. از چهل نفری که اظهاراتشان به طریقی گردآوری شده بود، سی و پنج نفرشان به موضوع علاقهٔ چندانی نداشتند و بسیاری نیز نسبت به‌این‌موضوع بی‌تفاوت بودند. لیکن اکثر آنان سعی در جلب توجه داشتند. وقتی از تجربه‌شان صحبت می‌کردند، احساس نمودم در جواب آنها یک جواب منطقی در ذهنم وجود دارد. خلاصه، درکلامشان هیچ نکتهٔ قابل توجهی وجود نداشت. البته، اظهارات یکی از افراد پلیس ورنون بیش از بقیه قابل اعتماد به‌نظر می‌رسید. او دربارهٔ چند پرونده عجیب تحقیق کرده بود. صداقت در صدایش موج می‌زد. من از اظهارات او تحت تاءثیر قرار گرفتم اما به‌خود گفتم: حال که در چنین دایره وسیعی نتیجه منفی است، چرا فقط اظهاراتی که تا حدودی بی معنی است در نظر گیرم؟ شرایطی‌پدید آمد که با شاهدی خاص برخورد نمایم. او شغل مهمی در یک‌شرکت بین‌المللی حمل‌ونقل هوائی به‌عهده داشت. این‌فرد مرا با بیاناتش دگرگون نمود. اول به‌این دلیل که او فردی "خوددار" بود و ابدا" در پی کسب شهرت و تبلیغ نبود. به او بسیار اصرار ورزیدم تا راضی شد برایم جریان را نقل کند:

ـ البته اززمانی که شهادت‌های‌گوناگونی را از رادیو پخش‌می‌کنید این جریان بسیارعادی به‌نظر می‌رسد. شبی در یک رستوران‌منطقه " مون مارتر" شام می‌خوردم تا آخرالامر موضوع روشن شد. آن‌شب را با یکی از آشنایان خود یعنی آقای "پیرگرن"، که اخترشناسی گرانقدر و متخصص در مسائل فیزیک فضائی و سیارات به‌ویژه زحل است می‌گذراندم. با اینکه او از شهرتی جهانی برخوردار است لیکن من توجه او را نسبت به اجسام پرنده جدی نمی‌گرفتم. ولی

سرانجام بحثی را درباب این موضوع آغاز کردیم. او دربارهٔ نظریات خود به دفاع برخاست و متوسل به دلیل و برهان شد ومرا آشفته خاطر کرد. بخت یاری نمود و کمی بعد از گفتگو برادر یکی از دوستانم که به صداقت او ایمان دارم به شرح ماجرائی پرداخت که شاهدش بوده است.

به‌نظر من چیزی که در مورد شاهدان نسبت به پانزده سال پیش تغییر یافته سرشت و روحیه آنان است. درکل، شهود افراد تحصیل کرده‌ای هستند از آن دسته که آموخته‌اند به وقایع حرمت بگذارند و به آسانی هر واقعه‌ای را نپذیرند و در اکثر موارد نیز سخت‌گیر هستند. آنها معمولا "تکنیسین، مهندس، خلبان یا دانشمند هستند. خلاصه، از آن گروه که از استدلالات و منطق کمک می‌گیرند و تمامی بیانات آنها با هم مطابقت دارد.

ـ این مورد بود که باعث دگرگونی و تغییر عقیدهٔ شما گردید؟

ـ صددرصد. مثلا" در سازمان " اتحاد منطقی"، حدود ده سال پیش صحبت از اشیاء پرنده مرموز عیب شمرده می‌شد. خوب اکنون این سازمان کتابچه خوبی راجع به اشیاء پرنده منتشر کرده است. در آن کتابچه، اخترشناسان به شرح نگرانی و نظریات‌خود پرداخته‌اند. اعتراف می‌کنم که هیچ دلیل منطقی وجود ندارد که رفتاری منفی نسبت به این موضوع اتخاذ نمائیم. احساس می‌کنم بدون تردید پای یک پدیده غیر عادی در میان است.

استثنایی: برای نخستین بار وزیر جنگ افشاء می‌کند.

مصاحبه‌ای داریم باآقای روبرگالی Robert Galley که سابقا" سمت وزارت جنگ را به‌عهده داشت. این گفتگو در تاریخ اشیاء پرنده

مرموز فراموش نشدنی‌است. اظهارات او درتمام جراید دنیامنعکس گردید. روزنامه‌های مختلفی که در آنها مصاحبه با وی جای مهمی را به خود اختصاص داده بود به دستم رسید و شامل روزنامه‌های: آلمانی، برزیلی، اسپانیائی، ایتالیائی، سوئیسی، آمریکائی‌و... که مورد مراجعه متخصصین‌اشیاء‌پرنده مرموز نیز به‌شمارمی‌روند، بود. در این مصاحبه وزیر جنگ می‌گوید: " به طور یقین اتفاقات غیر قابل توضیحی به وقوع پیوسته است ".

ـ جناب وزیر، پذیرفتید که با شما مصاحبه‌ای داشته باشیم و به‌طور حتم گفته‌های شما در تمام دنیا انعکاس خواهد داشت زیرا فکر می‌کنم که این نخستین باری است که یک وزیر جنگ راجع‌به اشیاء پرنده سخنانی ایراد می‌کند. آیا مدارکی دراختیار داریدکه برای ما جدید باشد و در عین حال پاسخگوی سئوالات شنوندگان ما نیز باشد؟

ـ نمی‌دانم. زیرا با اینکه این موضوع بسیار برایم جالب است وقت ناچیزی را صرف آن نمودم. من نمی‌دانم چه مطالبی در برنامه شما گنجانده شده اما می‌دانم که بعضی از کارمندان وزارت جنگ با شوق به آنها گوش فرا می‌دهند. چیزی که عمیقا" به‌آن معتقدم این است که در برابر این حوادث باید از فکر بسیاربازی برخوردار بود. پیشرفت‌های متعدد و چشمگیری در سطح دنیا صورت گرفته است زیرا مکتشفین سعی بر آن داشتند تاناشناخته‌ها را باز شناسند. لیکن پدیده‌های هوا ـ فضایی قابل روءیت (بیشتر ازاین توضیح‌نمی‌دهم) که به*" اشیاء پرنده‌شناسایی‌نشده "*موسومند، یقینا" مطالبی وجود دارد که قابل فهم نیست و تا این ساعت‌نیز قابل توجیه نبوده است. حتی می‌توانم بگویم که تا امروز نیزجواب

صحیح و قانع کننده‌ای در این مورد کسب نشده است.

درسال۱۹۵۴، در وزارت‌جنگ اداره‌ای برای جمع‌آوری‌اظهارات شاهدان اشیاءپرنده گشایش یافت. قسمتی‌ازآن اظهارات‌وگزارشاتی را که تا سال۱۹۷۰ بازتاب‌وسیعی (برافکار عمومی) داشت مطالعه نمودم. بین همهٔ آن گزارشات، گزارشی به قلم ستوان ژان دمری Lt. Jean Demery جمعی پایگاه ۱۰۷ درویلاکوبی Villacoubay که از مشاهدات‌شخصی متعددی درتاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۵۳تشکیل‌می‌گردید بیش از بقیه جالب توجه بود. همچنین گزارشاتی از ژاندارمری و شهادت چند خلبان یا افراد مختلفی که در نیروی هوایی خدمت می‌کنند، مجموعا" مدارک قاطع و تکان‌دهنده‌ای که همهٔ‌آنهامربوط به سال ۱۹۵۴ بوده و با هم مطابقت دارند گردآوری شده است. بنابراین فکر می‌کنم باید در برابر چنین مسئله‌ای دارای دایره اندیشه‌ای وسیع باشد و درقدم اول منکرهمه‌چیزنشود. اجداد ما مسائل متعددی‌را ردکردند که امروزآگاهی ازآنان برای ما امری‌کاملا" ابتدایی به‌شمار می‌آید به‌خصوص در مواردی مانند: جریان پیزو الکتریک Piezzo Electricite یا الکتریسیته ساکن Electricite Statique صرف‌نظر از مسائل بیولوژیکی بیشمار. اصولا" توسعهٔ علم مقطعی است. یعنی در دورهٔ خاصی از زمان پی به‌علت چیزی می‌برد که تا پنجاه سال پیش از آن کمترین اطلاعی نداشته و از حقیقت آن پدیده آگاه نبوده است.

ـ جناب‌وزیر، آیا مواردی پیش‌آمده‌است که‌هواپیماهای "میراژ" اشیاء پرنده مرموز را تعقیب کرده باشند؟

ـ بعد از دریافت گزارشاتی چند، باید بگویم که در کشور ما (فرانسه) چنین موردی اتفاق نیافتاده است. اما مشاهدات‌راداری

بسیاری داشته‌ایم به‌خصوص درسال‌های ۱۹۵۰ . یکی از مشاهدات‌ما در پایگاه رادار اکیتن Aquitaine صورت گرفت . برای‌مدت‌ده‌دقیقه حضور جسمی را تائید می‌نمود که ماهیت آن هنوز تا امروزبه‌صورت معمائی نامکشوف باقی مانده است . اما متقابلا" علامت‌های مرموزی به کمک پارازیت‌های (صوتی) شناخته شده‌اند . با این وجود هنوز تعداد زیادی از پرونده‌ها باقی مانده است که توضیحی درباره‌ٔ آنها میسرنشده‌است . در خارج (ازکشورفرانسه) نیز وقایع مشابهی به وقوع پیوسته است که هنوز به‌خوبی شناخته نشده‌اندومانندوقایع آمریکا و یا جریان اخیر فرودگاه تورین . اما به‌عنوان پاسخ دقیق به سئوال شما باید بگویم : مشاهدات خلبانان ارتش فرانسه نسبت به مشاهدات خلبانان خارجی بسیار کم است . با وجود این تعدادی گزارش در این مورد به ما رسیده است .

ـ جناب وزیر ، آیا با سازمانهای ارتشی بین‌المللی دیگری نیز در ارتباط هستید ؟

ـ خیر ، از سال ۱۹۷۰ تاکنون تمام گزارشات را به " مجمع مطالعات پدیده‌های هوائی " ارسال می‌داریم و هر بار که اتفاق خارق‌العاده‌ای رخ می‌دهد ، اعضای مجمع را همچنان در جریان‌امر قرار می‌دهیم . اکثر شواهد را مشاهدات خلبانان و یا تحقیقات ژاندارمری تشکیل می‌دهد . از سال ۱۹۷۰ نیروی هوایی مدعی‌آن است که اشیاء پرنده هیچگونه خطری را در بر ندارند . بنابراین مطالعه چنین اشیاء مرموزی ، به لحاظ علمی ، به‌عهده‌ٔ نیروی‌هوایی نیست . و بنا به اظهار نظر مقامات ارتش مطالعه این مهم به‌عهده‌ٔ " مرکز علمی تحقیقات فضایی " می‌باشد . زیرا در آنجا افرادی مانند آقای " پوهر " مشغول کارند و نتایج آزمایشاتشان برای ما

بسیار جالب است . اگر چه ما با آنها تماس‌مستقیم نداریم ولی‌تکرار می‌کنم که هر بار اتفاقی غیر عادی واقع شود ما گزارش‌آن را برای مرکز یاد شده که در اصل وظیفه‌ای جز خدمت به همگان‌نداردارسال می‌نمائیم .

ـ جناب وزیر ، در عین حال پدیده‌های فضایی شناخته نشده‌ای در آسمان فرانسه پیدا شده‌اند که به‌نظر می‌رسد وزارت دفاع‌ملی به آنها توجه خاصی دارد ، آیا چنین است ؟

ـ بله ، این موضوع برای وزارت دفاع ملی بسیار جالب است و بهمین دلیل است که سعی در شناخت و امکان برقراری‌مناسبات منطقی داریم . من خود شخصا" به قسمتی از این مناسبات منطقی که آقای پوهر راجع‌به تغییرات میدان مغناطیسی و عبور این اشیاء پرنده از آن توضیح داده است توجه خاصی دارم . مجموعه‌ای از پدیده‌های نسبتا" نگران‌کننده بوجود آمده است که می‌تواندروزی نه‌تنها به کمک توضیحات یک جسم ویژه بلکه به کمک پدیده‌های مغناطیسی روشن‌شود . اما فعلا" ناگزیرهستیم این‌حقیقت‌را بپذیریم که چیزی وجود دارد که ما قادر به شناخت آن نیستیم در ضمن در تعدادی مشاهدات بصری از این پدیده‌های نورانی گاهی آنها را کروی و گاهی دیگر بیضی ، با سرعتی باور نکردنی ، معرفی‌کرده است . باید به‌تمام این گزارشات توجه‌شود با وجود این بایدمتذکر شوم که در نیروی هوایی صحبت از دفاع هوایی بمیان نمی‌آید .

ـ اگر از شما خواسته شود آنچه در رادار ارتش مشاهده کرده‌اید در اختیار دانشمندان بگذارید چه جوابی می‌دهید ؟

ـ اگر اختلالاتی در دستگاههای رادار اداره‌ٔ دفاع ملی بوجود بیاید دلیلی ندارد که این مشاهدات را در اختیارشان نگذاریم و

اطلاعاتی‌که هم‌اکنون نیز به‌شما داده می‌شود برپایه همان‌مشاهدات است. درضمن هم‌اینک گزارش مشاهدات نیروی‌هوایی ویاژاندارمری را در دست داریم که مستقیما" نزد پژوهشگران فرستاده می‌شود.

ــ جناب وزیر، شما از ژاندارمری صحبت کردید. به‌گونه‌ای مگر شنوندگان ما به نتایج باور نکردنی تحقیقات ماءموران ژاندارمری گوش فرا داده‌اند: هنگامی که شاهدی می‌گوید فرود آمدن یک بشقاب و خارج شدن یک انسان‌نما از آن را دیده است معمولا" ژاندارمها به اظهارات شهود اطمینان می‌کنند. نظر شما در این مورد چیست؟

ــ در این مورد، باید بی‌نهایت محتاط بود. اما باید عرض کنم که اگرشنوندگان شما می‌توانستند مجموعه‌مدارکی راکه اززاندارمری‌ها و یا مسئولین تحقیقات منطقه‌ای به دست ما رسیده، و به مرکز ملی تحقیقات فضایی تسلیم شده، مطالعه نمایند، بی‌نهایت نگران می شدند.. من معتقد هستم که افراد ژاندارمری بسیارجدی هستند آنها هرگز گزارش بی‌معنی و پوچ تهیه نمی‌کنند. اگر تعدادگزارشات انگشت‌شمار بود می‌توانستیم بگوئیم که امکان دروغ‌پردازی وجود دارد اما باید اعتراف کنم تعداد گزارشاتی که از ژاندارمری‌می‌رسد بسیار زیاد است. برای خاتمه دادن به این بحث باید باز متذکر شوم که در جریان این اشیاء پرنده باید از فکر بسیار باز و روشنی برخوردار بود، نباید به راستگویی و صداقت شهود شک کرد اما در حال حاضر برای نتیجه‌گیری خیلی زود است....

جواب به سئوالات اولیه

به‌علت نامه‌هایی که هزارهزار به دستمان می‌رسد ناچار شدیم

مسیر برنامهٔ خود را تغییر دهیم. امروز یعنی روز جمعه ۲۲ فوریه ۱۹۷۴ از آقای پیرگرن خواهش کردیم تا به سئوالات مشترکی که در اکثر نامه‌ها مطرح شده بود جواب دهند. در این کتاب مهمترین پاسخ‌ها به تلخیص ازنظرتان می‌گذرد. باید اضافه کنم که آقای‌گرن خود اخترشناس، فیزیکدان و مدیر تحقیقات سازمان شناخت‌اجسام فضایی است.

ــ اگر وقتی شبی پرندهٔ شناخته‌نشده‌ای درفاصلهٔ کمی‌می‌بینیم چه باید بگنیم؟

ــ اگر در فاصلهٔ کمی از شاهد باشد، مشکل می‌توان‌گفت چه‌باید کرد. شاید آن " چیز خود خواسته است که دقیقا" در کنارشاهد قرارگیرد. البته اگر شاهد شهامت تماشا کردن شیئی را داشته‌باشد خیلی بهتراست. اما اگر آن شیئی درفاصلهٔ دورتری‌باشد بهترین کار این است که یک دوربین عکاسی آماده برای عکسبرداری در دسترس باشد. اگر روز از شیئی پرنده عکس بگیرید مسئله‌ای پیش نمی‌آید اما در شب عکسهایی که گرفته می‌شود متضمن نوردادن به فیلم به‌اندازه یا بیشتر از یک ثانیه است که باعث‌می‌شود عکسهای بدست‌آمده غیرقابل استفاده و تارباشند ولی اگر شب شیئی‌نورانی دیده شد، البته با درخشش زیادی درست مثل روز، باید دریک لحظه عکسی از آن گرفته شود.

ــ سئوال دیگری از شنوندگان جوان طرح شده است. با چه تحصیلاتی می‌توان به شغل یوفولوژی دست یافت؟*

ــ بعد از خنده‌ای آقای گرن در جواب گفت: نمی‌توان به این

** شعبه‌ای‌ازعلم که به‌شناخت‌ماهیت‌اشیاء پرنده‌مرموز می‌پردازد(م).*

شغل دست یافت زیرا اصلا" چنین شغلی وجود ندارد. نصیحتی که با کمال میل به جوانان می‌کنم این است که تمام مراحل‌تحصیلی را بگذرانند یعنی تحصیلات علمی‌خود را تا سطوح عالی دنبال کنند. وقتی آدمی به‌سطح بالایی ازدانش دست یافت‌آنگاه می‌تواند چنین تحقیقات مشکلی را انجام دهد.

ــ اکثر شاهدان مدعی آن هستند که بشقابهای پرنده را شب دیده‌اند. آیا این کار دلیل خاصی دربردارد؟

ــ اگر راجع به اشیاء پرنده صحبت می‌کنید چنین مطلبی‌کاملا" نادرست‌است. آقای بوره از شماخواهش می‌کنم از اصطلاح "بشقاب پرنده" استفاده ننمایید.

ــ من فقط سئوالات شنوندگان را بدون پس و پیش کردن‌برایتان می‌خوانم.

ــ پس از شنوندگان فرانس ــ انتر می‌خواهم که از این پس اصطلاح شیئی پرنده را بکار برند زیرا شکل بشقابی آنها نسبت به اشکال دیگر بسیار انگشت‌شمار است. ویژگی‌ای‌که‌جسم‌را طبقه‌بندی می‌کند طریقه حرکت و درخشش آن است نه شکلش. خوب‌برمی‌گردم به اصل موضوع. اشیاء پرنده فقط شبها دیده نشده‌اند. تعداد مشاهدات روزانه و شبانه تقریبا" مساوی است. روز امکان دیدن ترکیب جسم وجود دارد و می‌توان تشخیص داد که شیئی موردنظر نه هواپیما، نه هلیکوپتر نه بالن عمق‌یاب و نه یک سنگ آسمانی است در حالیکه شب فقط یک نقطه‌ٔ نورانی مشاهده می‌شود مگر اینکه کسی اخترشناس باشد تا بتواند بگوید که آن چیست لیکن طبق آمار معتبر در تمام دنیا مشاهدات به‌زمین نشستن اشیاء‌پرنده در فاصله‌ٔ کم اکثرا" شبها بین ساعات ۸ بعدازظهر تا ۲ بعدازنیمه

شب یعنی هنگامی که همه خواب هستند گزارش شده است.

ــ چگونه می‌توان این امر را که هیچگاه این دستگاهها از کار نیافتاده‌اند توجیه نمود؟

ــ چرا از دستگاه صحبت می‌کنید؟ آنها فقط ظاهر یک دستگاه را دارند. اما همه‌ٔ شهادتها مبین این واقعیت هستند که اشیاء‌پرنده تمام قوانین فیزیک ما را زیر پا گذاشته‌اند و با هم هماهنگ‌هستند. بنابراین آنها را دستگاه نمی‌توان نامید. از طرف دیگر، یکی از خصوصیات این پدیده‌ها این است که رفتاری عقلانی ومنطقی دارند و همین نکته بزرگترین مشکل ما محسوب می‌گردد. پس کلمه‌ٔ دستگاه نباید بکار رود در نتیجه فرضیه‌ٔ از کار افتادگی آنها نیز خود به خود از بین می‌رود.

" انسان‌نمایی در لباس غواصی "

آشنایی با انسان‌نماها را از طریق شهودی که بارغبت حاضر شدند ماجراهای خارق‌العاده‌ٔ خود را در اختیار فرانس ــ انتر بگذارند شروع می‌کنیم. خانم و آقای " موزن Mozin " اولین کسانی‌بودندکه جریانی را در نوامبر ۱۹۵۴ مشاهده نمودند و کم و کیف آن‌را برای یکی از مخبرین ما آندره دارشویل نقل کردند:

ــ از مونتورنه Montourne برمی‌گشتم. وقتی در بالای‌تپه‌به "بل اوتس Belle Hotesse" رسیدم در کنار جاده متوجه‌ٔ نورهای بسیار شدیدی‌شدم. یقین‌داشتم که حتما "تصادفی رخ‌داده‌است. حدودا" در دو کیلومتری این نور عظیم بودم که به سرعتم افزودم. باعجله برای مشاهده‌ٔ سانحه از تپه سرازیر شدم. وقتی به صدمتری آن

رسیدم درحالیکه باسرعت ۱۲۰ کیلومتر درساعت به‌پیش‌می‌راندم ناگهان چراغهای اتومبیلم خاموش گردید. در آن لحظه بود که آن " مردک " را دیدم.

ـ *او چه ترکیبی داشت؟*

ـ او به‌آدمک‌تبلیغاتی کمپانی تایرسازی "میشلن" شباهت‌داشت: مردی با قد متوسط، ملبس به چکمه و دستکش و کلاه بزرگ. تصویر او روی دری که ارتفاع آن حدود ۱/۸ متر بود نمایان می‌شد. پشت سر این آدمک، دستگاهها، *اهرم‌ها* و کابلهای مختلفی دیده‌می‌شد باید بگویم که همه چیز درست مثل روز روشن سفید و نورانی بود. از کنار آن شیئی عبور کردم. وقتی فاصله‌ام با او تا به ۵۰ متر رسید دوباره چراغها روشن شدند یعنی همه چیز بطور عادی شروع به کار کرد. کمی دورتر به منظور دور زدن ایستادم. آن زمان یک اسلحه در اتومبیلم موجود بود. همسرم شروع به فریاد زدن کرد که: " من نمی‌خواهم‌برگردم " به‌همین دلیل به‌راهم ادامه‌دادم. فردای آن روز می‌بایست برای دیدن یک مسابقهٔ فوتبال به "رنس" می‌رفتم. در " موبوژ " مدیر یک شرکت بودم و با یکی از دوستانم که ماه‌مور پرداخت شرکت بود باید خودمان را به‌این شهر می‌رساندیم. او مدتهاست که فوت کرده است اگر نه می‌توانست شهادت دهد. قبل از حرکت به او گفتم " دیشب یک بشقاب پرنده دیدم ". او در جوابم‌گفت اشتباه می‌کنی " بعدمن‌گفتم: " حالا که حرفم را باور نمی‌کنی از این راه که به رنس می‌رویم محل آن را نشانت خواهم داد ". راهی جاده شدیم و وقتی به محل آن شیئی رسیدیم‌پیاده شدیم. به او محل آن را نشان‌دادم. بله، آثاری به جا مانده‌بود. گفتم: " ببین، سه رد پای برهنه دیده می‌شوند: یکی اینجا و

دیگری آنجا و بین آنها زمین سوخته است. او نمی‌توانست باور کند. " راست می‌گویی، من باختم ".

ـ *آیا با او شرط بندی کرده بودید؟*

ـ بله، سر یک شب شام در بیرون و من برنده شدم!

ـ *خوب برگردیم به اصل موضوع، آن شیئی ظاهرا* " چه‌ترکیبی داشت؟

ـ شبیه به یک سیگار باقطری معادل سه متر. بلندی دری که در آن، هیکل آن موجود دیده‌می‌شد حدود یک‌متر وهشتادسانتی‌متر بود. فاصله‌ای حدود نیم‌متر سر آن آدمک تا بالای در فاصله داشت. راه رفتن او را نیز دیدم زیرا موقعی که رسیدم او در حال خارج شدن از آن شیئی بود. او این‌چنین راه می‌رفت (راه رفتن یک مرد غواص را تقلید نمود). برای او قدم برداشتن مشکل‌بود. فکر می‌کنم به دلیل این بود که اشیایی که با خود حمل می‌کرد سنگین بود (منظور آقای موزن همان شبه لباس غواصی بود که آن انسان‌نما به‌تن داشت).

ـ *آیا شما داخل شیئی بی‌نهایت روشن را بوضوح دیدید؟*

ـ روشنایی آن با نیروی فوق‌العاده‌ای تولید می‌شد. همه چیز سفید بود، خیلی سفید مثل آن صندلی‌ها (آقای موزن به دو صندلی آشپزخانه سفید رنگ اشاره می‌کند).

ـ *در طول‌چه مدتی او را دیدید؟*

ـ همه چیز خیلی زود اتفاق افتاد: نزدیک پنجاه ثانیه.

احتمالا " آقای موزن دچار اشتباه شده است. زیرا با سرعت ۱۲۰ کیلومتر در ساعت مدت مشاهدهٔ او نمی‌توانست بیشتر از ده ثانیه باشد. آندره دارشویل رو به خانم موزن که آن شب در کنارهمسرش

قرار داشت نمود و گفت :

ــ *خانم موزن شما چه احساسی داشتید ؟*

ــ ترسیدم . تنها چیزی که می‌توانم بگویم این است که خیلی ترسیده بودم . در ابتدا آنقدر روشنایی زیاد بود که فکر کردم یک حادثه یعنی یک تصادف وحشتناک روی داده است .

ــ *شما به‌دلیل اینکه سمت راست اتومبیل بودید یعنی طرف آن شیئی‌پرنده ، حتما" او را باجزئیات بیشتری‌دیدید . درست‌است ؟*

ــ بله ، آن را خوب دیدم . حتی الان هم که چشمانم ، راببندم باز آن را می‌بینم .

آقای موزن اضافه می‌کند که : گاهی اوقات آن را در خواب هم می‌بینم .

ــ *اما همان دم که متوجه شدید که حادثه‌ای در کار نیست چه اندیشه‌ای به ذهنتان راه یافت ؟*

ــ فورا" یاد بشقابهای پرنده افتادم بخصوص که در آن زمان راجع به آنها زیاد صحبت می‌شد . به‌عنوان مثال یکی از مراقبین خطوط راه آهن فرود آمدن یک شیئی پرنده را روی ریل راه‌آهن دیده بود .

ــ *چرا نمی‌خواستید شوهرتان دور بزند و برگردد ؟*

ــ به هیچ وجه حاضر نبودم زیرا نمی‌دانستم چه اتفاقی ممکن بود بیافتد مخصوصا" که چراغهای اتومبیل بطور ناگهانی خاموش شد . وقتی بعد دوباره چراغها روشن شد گفتم : " حتی صحبت دور زدن را هم نکن . آندره‌دارشویل دوباره بطرف آقای موزن بر می‌گردد .

ــ *آقای‌موزن ، چه‌موقعی موتوراتومبیل دوباره شروع به‌کارکردن*

نمود ؟

ــ موتور هرگز از کار کردن باز نایستاد !

می‌توان چنین اندیشید که آقای موزن متوجهٔ خاموش شدن‌موتور نشده که می‌تواند دارای دلایل زیادی باشد : اول اینکه او در سرازیری با سرعت ۱۲۰ کیلومتر در ساعت رانندگی می‌کرد . دوم اینکه آن منظرهٔ غیرعادی او را افسون‌کرده بود یعنی بعلت‌خاموش شدن چراغها بمدت ده ثانیه بدون اینکه ازسرعتش بطور محسوسی کاسته شود موتور از کار باز ایستاده بوده است .

ــ خیر ، فقط چراغها خاموش شدند .

ــ *چقدر بطول انجامید ؟*

ــ گفتنش مشکل است . بین هفتاد تا هشتاد متر . آن موقع یک اتومبیل نومارک " آروند Aronde " داشتم و سرعتش هم زیادبود !

ــ *آیا بدون چراغهای اتومبیل ، روشنایی آن شیئی برای دیدن جاده کافی بود ؟*

ــ بله ، نور آن خیلی بیشتر از نور چراغهای اتومبیل بود .

ــ *آیا در آن جاده فقط شما بودید ؟ اتومبیل‌های دیگری نبود ؟*

ــ خیر ، ما در آن لحظه تنها بودیم . در ساعت ۱۲ نیمه‌شب ، به‌ویژه در آن زمان که اتومبیل‌های کمتری به نسبت امروزه وجود داشت ، تعدادشان انگشت‌شمار بود . می‌دانید ، این موضوع مربوط به ۲۰ سال پیش است ولی باور کنید خیلی میل داشتیم در آن لحظه اتومبیل دیگری را ببینیم .

ــ *در آن زمان ، شغل شما چه بود ؟*

ــ قصاب بودم .

ــ *در یک جادهٔ خلوت ، آن هم آن موقع شب‌شما چه می‌کردید ؟*

ـ به دیدن یکی از خویشاوندانمان که فرزندی به دنیا آورده بود رفته بودیم . بعد از دیدار آنها یعنی حدود ۱۰ شب از موبوژ حرکت کردیم . نزدیک ساعت یازده‌ونیم یا دوازده بود که برگشتیم و در هنگام مراجعت بود که آن شیئی مرموز را دیدیم .

ژاندارمها به‌دنبال شیئی پرنده

روزسه‌شنبه ۲۶ فوریه۱۹۷۴ عواملی از ژاندارمری به‌طرف‌روستای کوچکی بنام " مونره‌آل Montreal " واقع درشهرستان " اود Aude " اعزام شدند . در طول یک هفته ، در سه نوبت روشنایی‌های‌مرموزی در مزارع مشاهده شد . شب گذشته یک گشت ژاندارمری بنای‌تعقیب آنها را گذاشت . بعد از تحقیقات موفق شدم یکی از دو ژاندارم عضو این گروه گشتی را پیدا کنم . او ماجرای تعقیب شیئی پرنده را چنین تعریف کرد .

ـ همراه آقای . . . که ما را در جریان گذاشته بود خودرا به‌محل رساندیم . وی ما را بطرف مزرعه‌ای که شیئی مرموز در آن دیده‌شده بود ، راهنمایی کرد . وقتی به فاصلهٔ ۳۰۰ الی ۴۰۰ متری محل رسیدیم دودایرهٔ بزرگ سرخ مثل دوچراغ عظیم را مشاهده‌کردیم .

ـ در چه *ارتفاعی قرار داشت* ؟

ـ روی خود زمین بود .

ـ یعنی در یک مزرعه؟

ـ بله ، در یک مزرعه ! آن دو یک لحظه روی زمین‌می‌ماندند بعد بطور ناگهانی تا ارتفاع ۵۰ الی ۱۰۰ متری بالا می‌رفتند و بعد دوباره به روی زمین برگشتند .

ـ پس در آن موقع ، در چه *فاصله‌ای قرار* گرفته بودید ؟

ـ همچنان در فاصلهٔ تقریبی ۴۰۰ متری .

ـ *آیا بنظرتان* چنین می‌رسید که آن شیئی یک پدیدهٔ نورانی *است یا اینکه ساختمان و تشکیلاتی داشت* ؟

ـ فقط روشنایی بود . تنها دو چراغ بزرگ دیده می‌شد .

ـ *آیا صدایی* هم شنیده می‌شد ؟

ـ نه ، هیچ صدایی از خود تولید نمی‌کرد .

ـ *آیا* روی زمین *آثاری پیدا* کردید ؟

ـ خیر ، هیچ اثری مشهود نبود .

ـ چکار کردید ؟

ـ بعد از مدتی ، نزد بقیهٔ افراد گشت برگشتیم . وقتی‌به‌فاصلهٔ دو کیلومتری آن مزرعه رسیدیم وآن نورها را دیدیم کمی‌درارتفاع قرار داشتیم . ازآنجا چون بر منظره مسلط بودیم پدیده را بخوبی دیدیم . یک دایره بقطر تقریبی ۱ متر با لبه‌های کنگره‌ای .

ـ *همچنان* روی زمین *قرار داشت* ؟

ـ بله .

ـ *چرا* سعی نکردید به آن شیئی نزدیک شوید ؟

ـ کار آسانی نبود . ما نسبتا " دور بودیم وآن پدیده درست‌در وسط مزرعه خود را نمایان می‌ساخت بدون اینکه راهی برای‌رسیدن به آن وجود داشته باشد . باران باریده بود و زمین کاملا " خیس بود . اگر می‌خواستیم با اتومبیل ژاندارمری به آن شیئی نزدیک شویم حتما " در گل فرو می‌رفتیم . پیاده هم ، بدون استفاده از چکمه نیز وضعیت خوبی پیدا نمی‌کردیم .

ـ شما کوشش نکردید *از راه* دیگری مزرعه *را* دور بزنید و به شیئی نزدیک شوید ؟

ــ نه نمی‌توانستیم این کار را بکنیم چون راه دیگری وجود نداشت.

ــ آیا ترسیدید؟

ــ نه نمی‌ترسیدم ولی از خود سئوال می‌کردیم که این پدیده چه می‌تواند باشد.

ــ این نخستین باری نیست که این قبیل نورها در نزدیکی مونره‌آل دیده می‌شود. آیا درست است؟

ــ بله یکشنبهٔ پیش یعنی ۱۷ فوریه و پنجشنبهٔ بعد نیز آن نورها دیده شدند.

ــ آیا به اشیاء پرنده مرموز اعتقاد دارید؟

ــ در عین بی‌اعتقادی معتقد هستم!

ــ حتی بعد از چیزی که شاهد آن بودید؟

ــ بعد از چیزی که دیدم تقریبا" اعتقاد پیدا کردم.

ــ آیا نیروهای کمکی دیگری را از ژاندارمری احضارکردید؟

ــ بله، نیروهای کمکی هم آمدند آنها خود را به مزرعه‌رساندند اما چیزی نیافتند. هیچ اثری ــ هیچی.

ــ چند نفر نیروی امدادی به شما ملحق شدند؟

ــ حدود سی نفر.

ــ تصورمی‌کنم که احتمالا" درمنطقهٔ شما هم‌اکنون بسیج‌عمومی اعلام شده باشد.

ــ بله، بسیج عمومی اعلام شده. راجع به‌این مسئله، در این منطقه زیاد صحبت می‌شود.

ــ در ژاندارمری راجع به این شیئی چه فکری می‌کنند؟

ــ هیچ فکری نمی‌کنند. وظیفهٔ ژاندارمری مشاهده و تحقیق و

بررسی است. همین.

ــ برگردیم به مشاهدهٔ دیشب شما. گفتید چیزهایی دیدید مثل دو چراغ بزرگ قرمز. فاصلهٔ آن دو چراغ از هم چقدربود؟

ــ این فاصله متغیربود. این دو منبع نور از همدیگر دور می‌شدند و دوباره بهم نزدیک می‌شدند.

ــ پس دو چراغ متحرک بود. نه؟

ــ بله آنها متحرک بودند. نمی‌توان گفت که آیا متصل به‌جسمی بودند یا خیر. ما فقط روشنایی‌ها را می‌دیدیم.

این شهادت مستقیم شخص ژاندارم بود. موفق شدم بافرماندهٔ هنگ ژاندارمری که استوار یکم و مسئول این دستهٔ مونره‌آل بود نیز ملاقات کنم.

ــ چیزی که ما دیدیم نگران کننده بود. واقعه‌ای وجود دارد که کاملا" عادی نیست.

ــ شما نمی‌توانید آن را توضیح دهید؟

ــ خیر. آن‌ها گلوله‌های آتشین یا مانندچراغهایی بودند که نور می‌تاباندند. به‌غیر از شهادتهای دوتن ازافرادژاندارمری، شهادت شش نفر دیگر دراین باره هم‌اکنون در دست ماست. اما اظهارنظر دربارهٔ ماهیت آن شیئی غیر ممکن است.

ــ آیا شما نیروی گشتی را تقویت نموده‌اید؟

ــ ما هر شب خود را به محل ماجرا می‌رسانیم. اما دیروزجمعیت زیاد بود. ما با چند اتومبیل افراد کنجکاو و روزنامه‌نگاران‌همراهی شدیم اما از دیدن دوبارهٔ آن شیئی ناامید نیستیم.

ــ آیا شما امید دارید که باز این گلوله‌های مرموز را ببینید؟

ــ بله، چون در یک هفته سه بار دیده شده‌اند. دلیلی ندارد

که همه چیز بطور ناگهانی تمام شود. ما یک سیستم کامل در آنجا مستقر کرده‌ایم. هم خبرنگارها و هم اهالی روستا به‌نوبت نگهبانی می‌دهند.

ــ آیا شما با سایر اتومبیل‌هایتان تماس رادیویی دارید؟

ــ بله با سه خودرو تماس رادیویی برقرار است.

ــ هر شب؟

ــ ما تازه دیشب نگهبانی را آغاز نمودیم. امشب هم ادامه می‌دهیم.

مسئول گروه ژاندارمری، سرگرد "پیستر Pistre" شخصا "رهبری عملیات را بعهده گرفته است. او یکی از افسرانش بنام سروان "ابدی Abadie" را مسئول گردآوری کلیه اطلاعات لازم درباره‌ٔ اشیاء پرنده‌ای نموده است که در آن منطقه دیده شده‌اند. سرگرد پیستر قبول کرد تا علت ماٴموریت خود را برایم نقل کند:

ــ قبل از هر چیز باید نکته‌ای را توضیح دهم. ما به ماجرا رسیدگی نمی‌کنیم کار ما فقط کنترل است. ژاندارمری درمحدوده‌ای منطقی عمل‌می‌کند. ما را درجریان یک واقعه غیرعادی می‌گذارند ما هم نظارت می‌کنیم. امکان دارد سر از شوخی یا وقایع تشریح نکردنی در آوریم ولی با خط مشی فوق عمل می‌کنیم. حوادث به این ترتیب روی داد: یکشنبه هفدهم، آقای c صاحب یک مزرعه‌ٔ تاکستان شیئی نورانی‌ای را در یک قطعه زمین دیده است. او به‌آن شیئی‌اهمیت چندانی نداد زیرا چنین‌اندیشید که آنهاتراکتورهایی هستند که دو به‌دو، البته در جهت عکس هم، کار می‌کنند. یعنی از دو چراغ برای روشن کردن جلو و از دو چراغ دیگر برای‌روشنایی عقب استفاده می‌شده است. بدین ترتیب حجمی برابر دو تراکتور

که پشت به‌هم کرده‌باشند بدست می‌آید. وقتی به‌خانه برمی‌گردد خوب فکر می‌کند و بیادش می‌آید که باران شدیدی در حال باریدن بود. دو تراکتور یا دو شکارچی در چنین هوایی چکار می‌کردند؟ پنج‌شنبه بعد این پدیده دوباره تکرار می‌شود، اما این‌بار با یک اختلاف، دوچراغ بیشتر دیده‌نمی‌شد آن‌هم دو چراغ کاملا "مستقل از یکدیگر. در ارتفاع یک متری زمین این دو چراغ از هم فاصله می‌گرفتند و بعد دوباره به هم نزدیک می‌شدند. باتوجه به‌اینکه باران باریده بود و دیروقت نیز بود، آقای c کمی متعجب‌ترشد. در بازگشت به خانه ماجرا را برای همسرش و یکی از همسایگانش تعریف کرد. اتفاقا" این همسایه هم این پدیده را مشاهده کرده و آگاه کردن ژاندارمری را پیشنهاد می‌کند.

ــ شما خود را به محل حادثه یعنی به‌آن مزرعه رساندید. خوب جناب‌سرگرد هیچ‌اثری به جا مانده بود یا خیر؟

ــ هیچ اثری وجود نداشت. البته روز قبل باران باریده بود و زمین بسیار سست بود.

ــ ماجرای دیگری نیز روی داده؟

ــ بله، یکشنبهٔ بعد از آن یعنی یکشنبهٔ پیش که مقارن با۲۴ فوریه ۱۹۷۴ بود ساعت ۱۰ شب همان پدیده رخ داد اما با چند اختلاف: در چندصدمتری محل مشاهدات قبلی و جلوی مزرعه شاهد، گاهی ساختمان به‌شدت روشن می‌شد. به‌جای آن دو تراکتور (می‌گویم دو تراکتور تا نشانه‌ای از حجم آن شیئی به‌شما بدهم مسلما" این اشاره هیچ ربطی به‌تراکتورندارد). این‌پدیده، این بار به شکل یک گلولهٔ ساده، به اندازهٔ یک چرخ گاری، به نظر می‌رسید.

ـ آن شیئی چه رنگی داشت؟

ـ سرخ، درست مثل آهنی که در آتش قرار گرفته و سرخ شده باشد. در کنارش درخشندگی‌های متناوبی مثل یک ستارهٔ چشمک‌زن مشاهده می‌شد. در قسمت فوقانی این گلوله، شهود ادعا می‌کنند چیزی را دیده‌اند که آن را "آنتن" می‌دانند. اما دلیلی در دست نیست تا بتوان گفت آن یک آنتن بوده باشد.

ـ آیا ساختمان فلزی داشت؟

ـ خود گلوله خیر. اما درمورد آنتن آنها می‌گویند که یک نیم کرهٔ سرخ مثل یک مقاومت الکتریکی را دیده‌اند. این کره در ارتفاع یک متری زمین گاهی با کندی یعنی ۱۵ الی ۲۰ کیلومتر درساعت حرکت می‌کرده و گاهی نیز سرعت رعد بخود می‌گرفته است! شاهد توضیح می‌دهد که در حالت دوم بنظر می‌رسید که این گلوله به دو قسمت تقسیم می‌گردید. به هرصورت دو نور وجود داشته است که از همدیگر ۲۰۰ الی ۳۰۰ متر فاصله می‌گرفتند و بعد با سرعت باور نکردنی بطرف همدیگر بر می‌گشتند.

ـ آیا شاهد و پرسش سعی کردند خود را به آن شیئی نزدیک کنند؟

ـ بله آنها نزدیک شدند اما هیچ جسم مادی ندیدند: فقط یک روشنایی وجود داشت.

ـ آنها تا چه فاصله‌ای به آن شیئی نزدیک شدند؟

ـ شهود این فاصله را صد الی صدوپنجاه متر تخمین می‌زنند اما با تمام اوصاف هنوز از فاصله دقیق آن مطمئن نیستند. این پدیده چنین می‌نمود: که قصد نزدیک شدن به آنها را دارد آنها هم هراسیدند و آن موقع بود که تصمیم گرفتند ژاندارمها را خبرکنند.

ساعت ۱۱ شب بود. بیست دقیقه بعد، افراد ژاندارمری در محل حاضر شدند. ژاندارمها نیز این گلولهٔ نورانی را که، البته حالا پشت تپه‌ها بود و کمی از آنجا دور شده بود دیدند.

ـ تحقیقات شما به‌کجا رسیده است؟

ـ به این ترتیب ما یک تحقیق در محل انجام دادیم. هیچ‌اثری وجود نداشت باید روی این مسئله تکیه کنم در قسمت اعظم زمین تازه بذرپاشی صورت گرفته بود و هیچ اثری از اشعه‌های رادیواکتیو وجود نداشت.

ـ آیا ژاندارمری دربارهٔ آثار احتمالی رادیواکتیویته تحقیقاتی انجام داده است؟

ـ نه، حفاظت محیط زیست منطقه این عمل را انجام داده‌است. پس به گزارش تحقیقاتمان ادامه می‌دهم: پس هیچ اثری، هیچ‌اشعهٔ رادیواکتیوی، هیچ صدایی، هیچ‌گرمایی به‌وجود نیامده. بفرمایید. این تمام چیزی است که می‌توانیم بگوییم. به‌همین دلیل مشکل می‌توان با قاطعیت سخن گفت. آنها شکارچی هم نبودند اگر نه آثاری ازخود به‌جا می‌گذاشتند. پرچینهای گیاهی هم هیچ‌صدمه‌ای ندیده بود. هیچ چیز روی زمین نبود و اگر راجع به علامتهایی که اشیای پرنده به جا می‌گذارند نمی‌توانیم اظهار نظر نماییم ولی می‌توانیم دریک مورد قاطع باشیم و آن این است که هیچ‌اثرانسانی وجود نداشت. همهٔ اینها، مسلما" ما را به تفکر وا می‌دارد.

آدم‌ماشینی سیاه

نواری که ساعت ۸/۳۰ در برنامهٔ " دستپاچه نشوید" که به وسیله کلود ویلیه، اولیویه نانتو و مونیک دسباربا اجرا و روز

چهارشنبه ۲۷ فوریه ۱۹۷۴ از رادیو فرانس ــ انتر پخش شد یک مدرک استثنایی به دست داد. به‌کمک یک تحقیق" ژان ـ پل گوگن Jean Paul Guguen" مامور ما در ایستگاه سازمان رادیو تلویزیون مرکز پواتیه Poitiers، توانستیم این مدرک را به‌دست آوریم. این نوار به دست یکی از روزنامه‌نگاران رادیو تلویزیون ضبط شده. دانشجوئی که چند سالی است به اشیاء پرنده توجه خاص دارد، آن را ضبط نموده است. دو تن از دوستانش یک دبیر ادبیات و شوهر او که دبیر موسیقی است در یکی از کمپینگهای جنوب فرانسه بودند که با آن پرندهٔ مرموز و بخصوص با یک شبه ــ انسان روبرو شدند. بعلت ترس از مسخره شدن، کم و کیف ماجرا را فقط بااین دوست درمیان گذاشتند. آنها می‌دانستند که چون وی دربارهٔ اشیاء پرندهٔ مرموز اطلاعاتی را در اختیار دارد حرفشان را باور خواهد کرد. آنچه ذیلا" از نظرتان می‌گذرد اظهارات خانم است که هم‌اکنون دریکی از دبیرستانها به تدریس ادبیات مشغول است:

ــ ماجرایی‌که من‌شاهد آن‌بودم روزچهارشنبه ۹اوت ۱۹۷۲حدود ساعت ۲/۳۰ شب در" سن ــ ژان ــ دو ــ گار Saint Jean del Gard " اتفاق افتاد. آن شب ما نسبتا" دیر وقت برگشتیم و در یک تراس باغ‌مانند چادرزدیم. این باغ درجادهٔ "نیم Nime " در راه خروجی سن ــ ژان ــ دو ــ گار قرار داشت. جایگاه ما روی تپه‌ای درحاشیهٔ دشت بود. ساعت دو و نیم شب بود. من بعلت اینکه تصنیفهای عید سن ژان دوگار بگوشم می‌رسید از چادر خارج شدم. بر فراز شهر نور نسبتا" درخشانی در اثر چراغانی‌های جشن بوجود آمده بود. اما در جهت ما آسمان همچنان تاریک بود. ابرهای بزرگی بالای سر ما آسمان را پوشانده بود و ابدا" هیچ روشنایی وجود

نداشت. تاریکی مطلق بر همه جا حکمفرما بود. ناگهان نگاهم با یک گلولهٔ سفید به بزرگی یک اتومبیل فیات ایزوتا تلاقی نمود. متحیر شدم زیرا درخشش عظیمی داشت. نمی‌توانستم بفهمم چرا این اتومبیل آنقدر نورانی است در حالیکه همه چیز در اطراف من تاریک بود و حتی اندکی نور هم دیده نمی‌شد. این خودرو در یک پارکینگ کوچکی مخصوص صاحبان سه یا چهار ویلا که روی‌تپه‌ساخته بود پارک شده بود. محو تماشای این اتومبیل درخشان شده بودم و سعی می‌کردم بفهمم که چرا آن اتومبیل تا این حد نورانی است که صدا راه رفتنی را پشت سرم حس‌کردم. گامهایی عجیب‌نه‌زیاد سنگین مثل اینکه طفلی در عین پیشروی منظم و آهسته علفهای خشک را زیر پای خود له می‌کند. وقتی این صدای راه رفتن را شنیدم به طرف چپ برگشتم: در سه یا چهار متری‌ام یک‌هیکل روبروی من ایستاده بود. نمی‌توانم نگویم " به من نگاه می‌کرد" زیرا در آن موقع هیچ احساسی پیدا نکردم. ارتفاع‌این‌هیکل حدود یک متر و بیست سانتیمتر و رنگ آن مطلقا" سیاه بود. این نکته عجیب‌می‌نمود و آن‌اینکه این جسم متوازی‌السطوح بود. فکرکردم او دارای قالبی چوبین است که دارای ضخامتی حدود سی الی چهل سانتیمتر می‌باشد. در راءس این جسم متوازی‌السطوح یک قسمت تخم‌مرغی شکل به جای سر قرارداشت. دایرهٔ سفید در سطح چشمها با قطری نزدیک پنج سانتیمتر قرار داشت و تنها چیزی‌بود که از این تودهٔ سیاه و بی‌حرکتی که بطرف من ایستاده بود جدا می‌نمود. نه پاها و نه رانهای او را می‌دیدم (بهتر است بگویم: چیزی که به راه رفتن کمک می‌کرد) چرا که علفهای بلند اندام جابجا کننده شیئی مرموز را کلا" پوشانده بود.

هیچ وقت احساسی که به من دست داد فراموش نخواهم کرد : ترسی بیمار کننده، باور نکردنی و غیرطبیعی. این ترس از درون من نمی‌جوشید بلکه گویی بوسیلهٔ آن جسم قابل رویت به من انتقال داده می‌شد انگار می‌خواست هرگونه اقدام مرا خنثی نماید. هرگز قبل از آن روز چنین احساسی پیدا نکرده بودم. این حالت حدود سه ثانیه در من وجود داشت. در اطراف آن " چیز " طبیعت به‌نظر مرده یا سنگ شده می‌رسید ! انگار این موجود اثر خارق‌العاده‌ای روی هر چیزی که در اطرافش وجود داشت اعم از جاندار و گیاه می‌گذاشت و همه چیز بی‌روح می‌شد مثل سنگ. بعد بطور ناگهانی وارد چادر شدم تا خودم را به همسرم میشل برسانم. در آن موقع نتوانستم رابطه این موجود را با آن جسم نورانی‌کروی شکل پارکینگ پیدا کنم. تنها فردای آن روز بود که کم‌کم پی‌بردم که آن دو شیئی باید ربطی به هم داشته باشند. بعد از این رویت کوتاه ولی تکان‌دهنده بخواب‌رفتم. صبح فردای آن‌روز نمی‌خواستم راجع به آن با کسی صحبت کنم اما بالاخره از ساکنین ویلاها سئوال کردیم که آیا آنها چیزی غیر عادی دیده‌اند یا نه و از طرف آنان با یک بی‌تفاوتی کامل مواجه شدیم. هیچ کس عقیدهٔ خود را ابراز نمی‌کرد. سعی می‌کردند ما را از طریق منطقی قانع کنند و می‌گفتند : " چیزهایی که شما دیده‌اید سنگهای کوچکی بوده‌اند که درتاریکی شب می‌درخشند و یا چراغ موتورهایی بوده‌اند که از آنجا عبور می‌کرده‌اند. می‌دانستیم که تمام این حرفها بی‌ربط هستند. لیکن خانمی بعد از تفکر به ما گفت : درست است، هنگامی که زنگ‌ساعت دوونیم بعد از نیمه‌شب را نواخت صدای راه رفتن را روی تراس‌منزلم شنیدم. خانهٔ او در فاصلهٔ سی‌متری چادر ما البته در ارتفاع

پایین‌تری قرار داشت اما این شخص برای دیدن این "ولگردمرموز" خارج نشده و در خواب فرو رفته بود. دیگران هم به صحت گفتهٔ من تردید داشتند. در جمع ما با "دیوار" برخورد کرده بودیم و کسی حرف ما را نمی‌فهمید. این شهادت خانم x دبیر ادبیات بود. واضح است که اگر ما نتوانسته بودیم این خانم و همسرش را پیدا کنیم و در این مورد از آنها سئوالاتی بنمائیم هرگز این شهادت را از رادیو پخش نمی‌کردیم. در اینجا هم، ژان پل گوگن به تحقیقاتش ادامه داد و توانست محل‌زندگی این زوج دبیر را پیدا کند. دو سال بعد خانم x دقیقا" همین داستان‌راتعریف کرد : گفته‌های او سئوالاتی را در ذهن مخبر ما بوجود آورد که ذیلا" مصاحبه خانم x و میشل x همسر او از نظرتان می‌گذرد.

هیچ اختلافی بین این دو تعریف وجود نداشت در حالیکه از مصاحبه اول دو سال می‌گذشت. ما ماجرای او را از موقعی که آن شیئی را می‌بیند دنبال می‌کنیم و همین مطلب‌باعث‌قیاس‌می‌شود :

ــ چادر ما پشت سر من قرارگرفته بود. صدای‌راه‌رفتنی‌را شنیدم و فکر کردم که همسرم خارج شده یا اینکه در داخل چادر تکان می‌خورد. یک چهارم دور بطرف چپ گشتم وآنجاروی‌همان‌تراسی که چادر زده بودیم چیزی را در فاصلهٔ پنج‌متری خود مشاهده نمودم. البته نمی‌توانم بگویم یک "چیز" زیرا احساس می‌کردم که آن شیئی جان دارد. من کسی یا چیزی را دیدم که به من نگاه می‌کرد یا لااقل بدون اینکه حرکت کند روبروی من ایستاده بود. یک حبه قند را در نظر بگیرید و آن را بارنگ سیاه رنگ کنید و بعد یک سر کاملا" بیضی قرار دهید و روی هم چیزی بدست می‌آید به رنگ سیاه مات نه براق. در محل چشمان دو قرص سفید و خیلی

بزرگ. همین. بدون دهان و بینی و دست. نمی‌توانستم ببینم آیا او پا دارد یا خیر چون علفهای بلند و انبوهی تا ارتفاع‌زیاد رشد کرده بودند. قد " او" حدود یک متر و بیست سانتیمتربود.

ـ آیا احساس می‌کردید که او به شما خیره شده است؟

ـ نمی‌خواهم‌بگویم که به‌من خیره‌شده بود زیرا اونگاهی‌نداشت. سر او فقط به طرف من برگشته بود و حالت کاملا " منجمدی به‌خود گرفته بود. احساس‌کردم اتفاقی در شرف وقوع است. انگارطبیعت از زیستن باز ایستاده بود.

ـ در طول چه مدتی این شبهه انسان را نگاه کردید؟

ـ نگاه من تقریبا " پانزده ثانیه بطول انجامید. بعد ترسیدم به طرف چادر دویدم و با یک پرش بزرگ به درون چادر جستم.

همسر او آقای میشل... x به ژان پل گوگن می‌گوید:

ـ در چادر دراز کشیده بودم. ناگهان همسرم با پرش بلندی خود را به داخل چادر رساند. او گفت " چیزی وحشتناک وکریهی را دیده است". نفهمیدم که او چه دیده بود اما متوجه شدم که چیز خارق‌العاده‌ای را دیده است.

ـ چرا شما از چادر خارج نشدید؟

ـ صورت او ترکیب خود را کاملا " از دست داده بود. من هم جرات بیرون‌رفتن نداشتم. در چادر را ازداخل بستم و باگوشهای تیز منتظر ماندیم.

خانم x گفت: وقتی فهمیدم که‌آن یک شبهه انسان‌کوچک‌است نخواستم خارج شوم چون فهمیده بودم که حرکات ما که ناشی از وحشت بود می‌توانست از طرف آن آدمک بد تعبیر شود.

ـ اگر خوب متوجه گفته‌های شما شده باشم، شما تحت تاءثیر

مطالعات خود قرار گرفته بودید. نه؟

ـ در جواب خانم ... x جواب می‌دهد: نه. در همان آن به یک موجود فضائی و مافوق‌زمینی و یا یک بشقاب پرنده فکرنکردم. نخست خیلی ترسیدم و به‌مدت ده دقیقه این حالت وحشت درمن ماند. تازه بعد از آن فکر کردم و ارتباط بین آن موجود و آن جسم گرد و نورانی‌ای را که در پارکینگ دیده بودم دریافتم.

ـ آیا فردای آن روز، گنجکاوی، شما را بر این نداشت که بروید و آثار احتمالی آن را بیابید؟

ـ چرا. اولا " درکنار چادر علف‌له شده‌بود. اما این‌نمی‌توانست چیزی را ثابت کند زیرا ممکن بود افرادی دیگر این آثار را به‌جای گذاشته باشند. در محل پارکینگ اتومبیل‌ها در ارتفاع پایین‌تر نیز در پی آثاری بودیم ولی چیزی پیدا نکردیم.

آقای‌میشل... x اضافه‌نمود: وقتی فردای آن روز قضیه‌را برای شخصی که در ۵۰ متری ما منزل داشت تعریف کردیم او به یادش آمد که‌آن شب در ساعت ۲ و نیم بعد ازنیمه شب صدای پایی در تراس شنیده است. فکر کرد که یک ولگرد باشد و نزدیک بود از جایش بلند شود. اما بالاخره بخواب رفت.

ـ اگر فردا دوباره یک انسان نما را ببینید آیا سعی در شناخت بیشترش نخواهید داشت؟ آیا تلاش نمی‌کنید که با او تماس‌بگیرید؟

خانم... x جواب می‌دهد:

ـ من به نوبهء خود حتما " این کار را می‌کنم.

ـ بدون هیچ‌گونه ترسی؟

ـ این بار دیگر نه. اما باید بگویم که اگر این اتفاق در همان شرایط یعنی شب اتفاق بیافتد امکان دارد همان عکس‌العمل‌های

وحشت‌زدگی را نشان دهم . اما اگر در روز روشن واقع شود و آن را ببینم که از یک بشقاب پایین می‌آید و بطریقی خشن‌تر و ناگهانی نزد من بیاید از روی کنجکاوی سعی می‌کنم آشنایی بیشتری‌حاصل نمایم .

ــ آیا شما فکر می‌کنید که کشف این موجودات می‌تواند سطح‌علم را افزایش دهد ؟

ــ فکر نمی‌کنم بخود علم چیزی زیاد شود بلکه به معلومات تک تک ما می‌افزاید . این امر به ما امکان می‌دهد فکر بازتری داشته باشیم یعنی دامنهٔ دید و طرز زندگیمان را گسترش دهیم . باید قبول کرد که احتمال وجود گونه‌های دیگر زندگی به غیر از ما نیز درکائنات کاملا" ممکن است .

جواب به سئوالات دیگر

به این ترتیب پنجمین هفتهٔ پروندهٔ اشیای پرنده در برنامهٔ " دستپاچه نشوید " فرانس ــ انتر بپایان می‌رسد . نامه‌ها دسته دسته به ما می‌رسد و ما نمی‌توانیم به تک تک هزاران سئوالی که طرح شده جواب‌دهیم . چیزی‌که دراین مکاتبات جلب‌توجه می‌کند کیفیت آن است چرا که نامه‌ها از سوی استادان ، دانشجویان ، دانش آموزان دبیرستان ، پزشکان ، وکلا ، شهرداران ، مهندسین و . . . فرستاده می‌شود . من منتظر نامه‌های شدیدالحنی بودم : "من با ماقوق ــ زمینیان در تماس هستم " . اما نه . بین چهار هزارنامهٔ رسیده ، دو یا سه نوشته بطور وضوح از مسائل روان‌شناسی صحبت می‌کند . و این درصد بسیار ضعیف و ناچیز محسوب می‌گردد . بهمین‌دلیل است که هرجمعه از یک شخصیت‌علمی تقاضانموده‌ایم

تا یک جواب کلی به سئوالات مشترک بدهد . این جمعهٔ اول مارس ۱۹۷۴ ، کلود پوهر مهمان فرانس ــ انتر است . او در رشته‌های الکترونیک ، هوادریایی ، رادیو ــ الکتریسیته به‌مقام‌مهندسی دست یافته و همچنین دکتر مهندسی در اخترشناسی . وی تنها فرد خارجی مسئول درآزمایش‌های‌فضاپیمای‌اسکای‌لب Sky – Lab بود .

هم‌اکنون رئیس قسمت موشک‌های عمق‌یاب در این مرکز است .

(مرکز ملی مطالعات فضایی) .

ــ آقای کلودپوهر ، اشکال مختلف اشیای پرنده که تا کنون دیده شده‌اند چند نوع هستند ؟

ــ آمار بدست آمده یک اکثریت متشکل از اشیای کروی ، چندمدل بیضی شبیه به‌توپ راگبی وچندشکل بسیارنادرسیگارمانند درقالبی بسیار بزرگ ، را به ما ارائه می‌دهد .

ــ آیا هرگز مدلهای مکعب‌شکل دیده شده ؟

ــ به ندرت .

ــ آیا مناطقی وجود دارد که اشیاء پرنده مرموز خود را در آنجا بیشتر از سایر نقاط ظاهر سازند ؟

ــ به هیچ وجه . به‌نظر می‌رسد که این پدیده در تمام سطح‌جهان بطور مساوی خودنمائی می‌کند .

ــ آیا هیچ نظری در مورد طرق حرکت اشیاء پرنده وجوددارد ؟

ــ خیر .

ــ آیا مورد آدامسکی از نظر شما جدی است ؟ (او ادعا می‌کند . شاهد پیاده شدن شبه انسانهائی از یک بشقاب پرنده بوده‌است) ؟

ــ مورد آدامسکی یک دروغ آشکار است .

دربارهٔ مورد آدامسکی ، حدود پنجاه نامه بدست من رسیده

است . تعدادی براین عقیده‌اند که آدامسکی واقعا" با شبه‌انسانهائی برخورد کرده و آنها از این جهت آمده‌اند که به ما اطلاع دهند که دنیا بطرف مرگ می‌رود مگر اینکه فورا" احتیاط بیشتری به خرج دهیم . این قبیل دروغها که نزدیکی‌زیادی با مرض‌دروغگویی‌دارد مرتبا" در تاریخ اشیای پرنده پیدا می‌شود . آدامسکی همان‌کسی است که با این عمل در پی کسب شهرت و موفقیت بوده است .

در حال حاضر یکی از اهالی سیسیل با صحبتهای کودکانه‌اش تمام اروپا مخصوصا" کشور سوئیس را پر کرده است . اخیرا" نیز ، یک روزنامه‌نگار فرانسوی ساکن‌کلرمون‌فران شش‌صبح پشت سرهم درون‌یک بشقاب‌پرنده‌رفته‌تاچند صفحه‌ازکتاب مقدس‌و ورود ساکنان‌فضادرآینده به او دیکته‌شود! درمورداخیر،که‌خودنیز راجع به‌آن‌تحقیق نموده‌ام به این نتیجه رسیدم که اینجا هم پای دروغ در میان است . درحدود دو ساعت این روزنامه‌نگار جوان برایم نقل کرد که چگونه وقتی در حوالی یک آتشفشان منطقهٔ " اوورن" در حال قدم زدن بوده‌فرود آمدن یک بشقاب پرنده را به چشم خود دیده است (در مورد فرد سیسیلی ، حوالی آتشفشان اتنا چنین اتفاقی به وقوع پیوسته‌است). یک موجود شبیه به ما با پوستی سفید متمایل به سبز از آن خارج شد (کنایه به‌آدم کوچولوهای‌سبزی که هرگز کسی‌آنها راندیده) . این‌موجود همکارم را دعوت نموده بود تا برای تفسیر کتاب‌مقدس به بشقاب پرنده برود !! شش روز متوالی صبح هنگام ، این همکار با کاغذ و مداد با سروری تمام می‌آمد تا کلیه گفته‌های آنها را به‌زبان فرانسهٔ بسیار ادبی یادداشت نماید ! آن هم خبرنگاری که شش روز صبح بدنبال هم دعوت می‌شود به یک بشقاب پرنده‌برود و به فکرش نمی‌رسد که لااقل از آن عکس بگیرد و یا از دوستی

خواهش کند که یک عکس بعنوان مدرک از آن صحنه تهیه کند ! همکارم گفت : انجام چنین کاری " به فکرم نرسید" ! البته در چنین صورتی او دیگر همکار من نمی‌تواند باشد !

خوب برگردیم به سئوالات شنوندگان برنامهٔ اشیای پرنده و به جوابهای آقای پوهر :

ــ آیا فضانوردان روسی یا آمریکایی وقتی در سفینه‌های خود قرار داشتند اشیاء پرنده را دیده‌اند یا نه؟

ــ شهادت فضانوردان آمریکایی که مدعی آن هستند که چیز غیرقابل شناسایی را دیده‌اند موجود است ، ولی این مشاهده زیاد جالب نیست زیرا فقط نقطه‌ای بود که در فضا به‌زحمت قابل روٴیت بود .

ــ درخشش اشیای پرنده از کجا ناشی می‌گردد؟

ــ اصلا" هیچ اطلاعی در این مورد نداریم . از نظر ما احتمال یونیزه شدن هوا وجود دارد اما اطمینان نداریم .

ــ آیا عبور اشیای پرنده می‌تواند بوجود آورندهٔ پدیده‌های الکترو ــ مغناطیسی باشد؟

ــ بله کاملا" . در دو درصد موارد شاهدان انحراف سوزنهای مغناطیسی و تغییر میدان‌مغناطیسی‌را گزارش نموده‌اند . گاهی‌اوقات نیز اتومبیل‌هایی که به کمک برق کار می‌کنند از کار می‌افتند .*

ــ آیا درتمام دنیا مخصوص درفرانسه سازمانهای‌تحقیقات‌رسمی درباب اشیای پرنده وجود دارند یا نه؟

---

* معمولا" اتومبیل‌های بنزینی دچار چنین مشکلی می‌شدند نه اتومبیل‌ها و وسائط نقلیه دیزل (مترجم).

ـ در حال حاضر خیر و بسیاری از مشکلات نیز از همین کمبود ناشی می‌گردد.

ـ آیا درست است که یک بشقاب پرنده در صحرای نیومکزیکو سقوط کرده است؟

ـ این هم یک دروغ است!

ـ آیا این فرضیه که اشیای پرنده به عنوان وسیله نقلیه فوق انسانها به‌کار می‌رود واقعیت دارد؟

ـ ما نمی‌دانیم. تمام فرضیه‌هایی که در سطح فعلی علوم طرح نموده‌ایم هنوز ماهیت آن‌ها را نمی‌تواند توجیه کند.

ـ یکی از شنوندگان ما که یک بریده روزنامهٔ "فیگارو" مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹۷۲ را که حاوی خبری در این زمینه است برای ما ارسال نموده می‌پرسد: پیغامی که یک شیئی پرنده ارسال نموده و کامپیوترهای سازمان تحقیقات ملی فضایی به کمک دستگاههای جاسوسی آن را دریافت نموده‌اند چیست؟

ـ این هم یک دروغ دیگر است.

ـ آیا تعداد فرانسویانی که اشیای پرنده را مشاهده کرده‌اند زیاد است؟

ـ گمان می‌رود که حدود ۷ درصد جمعیت فرانسه به گونه‌ای اشیاء پرنده مرموز را مشاهده کرده باشند.

ـ آیا در این اشیای پرنده موجوداتی سکونت داشته‌اند؟

ـ در پنج درصد موارد این موجودات دیده شده‌اند. این آمار شامل همهٔ کشورها می‌شود.

ـ ظاهر آنان چگونه است؟

ـ معمولا" آدمکهای کوتاه قدی‌هستند (حدودیک‌متر و ۲۰

سانتیمتر)، رنگ آنها نیز اصلا" سبز نیست!

ـ اشیای پرنده چه موقعی خود را نشان می‌دهند؟

ـ بیشتر در شب دیده می‌شوند. ۷۰ درصد مشاهدات شبانه صورت می‌گیرد بخصوص بین ساعات ۸ تا ۱۰ بعد از ظهر.

ـ آیا آثاری که اشیای پرنده از خود بجای می‌گذارند همیشه مثل هم هستند؟

ـ تقریبا" بله.

ـ آیا اشیای پرنده همیشه ساکت و بدون صدا می‌باشند؟

ـ وقتی که شاهد در فاصلهٔ بیشتر از ۱۵۰ متری باشد در حدود ۷۰درصد موارد صدایی شنیده نمی‌شود. ولی درفاصلهٔ کمتراز ۱۵۰ متری صداهای ضعیفی مثل وزوز و یا سوت بگوش می‌رسد.

ـ آیا تکنیسین‌ها می‌توانند بر روی رادار اشیای پرنده را دنبال نمایند؟

ـ بله و در حدود ده درصد موارد نیز این تعقیب انجام گرفته است.

ـ آیا شهودی توانسته‌اند به آنها دست بزنند؟

ـ انگار یک بار اتفاق افتاده است. چون شخصا" در این مورد تحقیق‌نکرده‌ام باید بگویم که با احتیاط بیشتری باید به چنین خبرها توجه شود (این ماجرا در کانادا اتفاق افتاده، دستکش شاهد وقتی با بدنه بشقاب پرنده تماس گرفت سوخت و چند ثانیه بعد آن شیئی مرموز به پرواز درآمد. در طول چند هفته شاهد ناراحتی‌هایی را متحمل شده است).

ـ در مورد این موج نو بشقاب‌پرنده‌ها که با آن مواجه شده‌ایم چه فکر می‌کنید؟ آیا قسمتی از آن را بیماریها و اختلالات روانی

تشکیل نمی‌دهند؟

ــ گمان نمی‌کنم. وقتی یک تحلیل عمیق از شواهد امر صورت می‌گیرد، متوجه می‌شویم که حداکثر مشاهدات همیشه نسبت به‌درج حداکثر مقالات روزنامه‌ها یک ماه تا یک ماه و نیم فاصله دارد. در شروع سال ۱۹۷۴ یک موج نو از مشاهدات کاملا" عادی به ثبت رسیده است. موج سال ۱۹۵۴ بسیار عظیم‌تر بود چرا که تا حدود ۶۰ مشاهده در روز صورت می‌گرفت!

در این جمعه اول ماه مارس ۱۹۷۴ بعد از کلود پوهر میکروفون به‌یک عکاس‌بزرگ ومجرب داده‌می‌شود. ژاک‌ونستن با دستگاههای مجهز چند بار دور دنیا را گشته است. کار او ایجاب می‌کند از موضوعات پیچیده و مشکل عکس بگیرد. اما هیچ کاری ظریفتر از عکسبرداری از یک شیئی پرنده آن هم در شب وجود ندارد. به همین دلیل از ژاک ونستن خواهش کردیم تا راهنمایی‌های ساده‌ای را به شنوندگانی که شانس روبرو شدن با اشیای پرنده را خواهند داشت بنماید.

در گام نخست ممکن است راهنمایی من احمقانه به‌نظر برسد اما باور کنید که بسیار مهم است. باید یک دوربین عکاسی البته مجهز به فیلم در دسترستان باشد.

ــ *اینکه واضح است. اما شهود متعددی هستند که مایلند به راهنمایی‌های شما توجه نمایند تا منظره‌ٔ خارق‌العاده‌ای را روی فیلم به ثبت برسانند!*

ــ بله، چرا که گاهی ممکن است شاهد بخاطر ناگهانی بودن منظره حواسش پرت شود و عکسبرداری را فراموش کند و یا اینکه با دوربین بدون فیلم یک سری عکس بگیرد.

ــ *خوب آقای ژاک ونستن، در مورد عکس اشیاء پرنده در روز چه پیشنهاد می‌کنید؟*

ــ در جمع هیچ اشکالی پیش نمی‌آید. طرز عکسبرداری از یک شیئی پرنده در روز روشن درست شبیه عکسهایی است که از یک خانواده در تعطیلات گرفته می‌شود. کافی است موضوع را درست در کادر قرار دهیم. می‌توانیم تصویرهای خوبی از آنها بدست آوریم به شرط اینکه عکسهای زیادی-گرفته شود. باید عکسها بدنبال هم گرفته شوند تا فیلم به پایان برسد و در صورت امکان با تنظیم‌های مختلف نوری.

ــ *مورد دوم: عکسهای شبانه؟*

ــ به دست آوردن عکسهای شبانه کمی مشکل‌تر است بخصوص برای کسانی که دارای دوربینهای ساده و بدون تنظیم می‌باشند. در اینجا همه چیز به درخشانی شیئی پرنده بستگی دارد. اگر روشنایی آن ضعیف باشد بهتر است که دوربین یا روی یک‌پایه قرار بگیرد یا اینکه فرد عکاس به درخت یا دیواری تکیه کند و به هنگام فشار دادن دکمه نفسش را در سینه حبس نماید. این عمل باعث خواهد شد تا مسیر حرکت شیئی پرنده بهتر ثبت شود. برای یک فیلم سریع با حساسیت بیش از ASA ۲۵ نور لازم برای فیلم یک مکث سه تا چهار ثانیه‌ای قاعدتا" باید صحیح باشد اگر این شیئی مثل یک لامپ برقی، درخشان باشد، باید از آن طبق دستورالعمل عکس گرفتن در روز عکس بگیرید. ولی همیشه، اگر فرصتش را دارید، زمان نور دادن به فیلم را با سرعت‌های مختلف انجام دهید تا احتمال بدست‌آوردن یک عکس‌خوب را قوی‌تر کنید.

ــ *برای ظاهر کردن فیلم‌ها آیا نظر خاصی دارید آقای ونستن؟*

ــ این بسیار مهم است. باید ظهور آن را به یک لابراتورعکاسی سپرد. آنها با توجه به اهمیت مدرک قبل از آخرین مراحل ظهور، تستهای کنترل انجام خواهند داد. البته در موقع دادن فیلم باید اهمیت آن را متذکر شوید.

جریان والنسول Valensole : یک کشاورز بوسیلهٔ اشعهای مرموز فلج گردید.

جریان والنسول آنقدر فوق‌العاده بود که ما حداکثر احتیاط را بکار بردیم وتحقیقات ژاندارمری، تحقیقات یکوکیل، تحقیقات اطرافیان شاهد، ومصاحبه با شخص شاهد را دقیقا" بررسی نمودیم. این اتفاق صبح روز اول ژوئیه ۱۹۶۵ بوقوع پیوست. افسرارشد ژاندارمری، سرهنگ دوم " والنه Valne "، که با افرادش در موقع حادثه رئیس تحقیقات بوده نقل می‌کند:

ــ این ماجرا در فاصلهٔ ۲ کیلومتری خط مستقیم شمال غربی والنسول، مرکز کشت اسطوخودوس و مرکز بخشی باحدود ۲ هزارنفر جمعیت در استان آلپ در ناحیهٔ اوت ــ پرووانس، اتفاق افتاده است. شاهد یک کشاورز متاهل و پدر دو فرزند می‌باشد در هنگام ماجرا او مردی چهل ساله بود با پاهای سالم، بدنی سالم وعقلی سالم. در آن زمان من هم سروان و فرماندهٔ گروهان ژاندارمری منطقه " دینی Digne" بودم. شاهد با رغبت قبول کرد که به سئوالات جواب دهد و ماجرا را تعریف نماید.

صبح‌زود روزاول ژوئیه ۱۹۶۵، شاهد درمزرعهٔ اسطوخودوس خود حضور داشت. او مشغول بیل زدن مزرعه بود. در حدود ساعت شش برای یک استراحت کوتاه به کنار یک تپهٔ گل و سنگی می‌رود

که ناگهان سوت کوتاهی به گوشش می‌رسد. او هیچ‌چیزی را از جایی که قرار داشت نمی‌توانست ببیند. فکر کرد که این شیئی یک هلیکوپتر است. او به سمتی که صدا شنیده می‌شد و به‌منظور بررسی اینکه آیا آن شیئی در مزرعهٔ وی نشسته بود یا خیر به آن طرف حرکت نمود. وقتی از کنار این کپهٔ سنگ عبور کرد دید که شیئی باشکل عجیب در صد متریش در مزرعه او فرودآمده‌است. او در امتداد یک دسته موکه در امتداد طول دیوار رشد کرده بود حرکت می‌کرد و مدام به اتفاقاتی که می‌افتاد توجه می‌کرد. خیلی زود متوجه شد شیئی که روی پایه‌هایش قرار گرفته است به شکل یک توپ راگبی و حجم یک اتومبیل رنو را دارد. دو موجود که‌آدمیزاد نبودند کنار دستگاه ایستاده بودند. او تا فاصلهٔ تقریبی ده‌متری نزدیک شد. این دو موجود چمباتمه زده بودند، یکی پشتش به شاهد بود و دیگری رویش به‌طرف او بود. بنظر می‌آمد که آنها یک‌گیاه اسطوخودوس را می‌نگریستند. وقتی به‌ده‌متری آنها رسید آن موجودی که روبروی او بود متوجهٔ حضور او شد. در این هنگام هر دو بلند شدند. آن یکی که پشت به شاهد بود برگشت و حرکتی با دست راست خود انجام داد. در این دستش وسیله‌ای وجودداشت که (به طرف شاهد هدف گرفت) و بعدا" آن را در جلدش درطرف دیگر بدن خود قرار داد. در همین آن، شاهد دیگر قدرت حرکت را از دست داد. دیگر هیچ حسی نداشت. او نه احساس خستگی بیش از حد می‌نمود و نه منقبض شدن عضلات خود را حس می‌کرد. او نمی‌توانست سر خود را تکان دهد یا هیچگونه عمل دیگری‌انجام دهد.

ــ جناب سرهنگ، او این‌موجودات را چگونه‌برایتان تشریح‌نمود؟

ــ قد آنها حدود یک متر بود. سرآنها بزرگ بود بزرگتر از سر یک انسان. آنها کاملا" تاس و فاقد چانه بودند. یک سوراخ گرد هم در محل دهانشان وجود داشت. چشمهایشان شبیه‌به چشمهای ما بود البته بدون ابرو. پوستشان صاف و همرنگ پوست اروپائیان بود. پیکر آنها کمی از سرشان پهن‌تر بود. سر در محل شانه‌ها فرو می‌رفت. می‌توان گفت که تقریبا" گردن نداشتند. آنها دارای بازو و ران بودند اما شاهد نتوانست دستها و پاهای آنها را تشریح کند.

ــ *لباس آنان چگونه بود؟*

ــ آنها یک لباس تنگ تیره رنگ پوشیده بودند. آنها دو شیئی به شکل جلد در دو طرفشان حمل می‌کردند: سمت چپی کوچک‌بود ولی سمت راستی حجیم‌تر به‌نظر می‌رسید.

وقتی *آنها شاهد را فلج ساختند، آن دو موجود چه رفتاری‌پیدا کردند؟*

ــ در حالیکه به او می‌نگریستند مدتی با هم صحبت کردند. چشمهایشان حرکت می‌کرد و یک صدای نامفهومی از گلویشان‌بیرون می‌آمد.

ــ *آیا شاهد وحشت‌زده نشده بود؟*

ــ خیر، او هیچ احساس ترس نداشت. از چهرهٔ آن موجودات نوعی خیرخواهی نمایان بود.

ــ *او این نکته را چگونه برای شما توضیح داد؟*

ــ او احساس آرامش می‌کرد و هیچ ترسی نداشت.

ــ *آیا فکر می‌کرد که این احساس آرامش از سوی آن دو موجود به او انتقال یافته است؟*

ــ بله او فکر می‌کرد که آن دو موجود این احساس را در او به وجود آورده بودند. من شخصا" چنین نتیجه‌گیری نمودم که موضوع عبارت بود از امواج آرام‌بخشی که از طرف آن دو موجود برای آرامش خاطر شاهد تولید می‌شد و در عین حال میل به‌فهماندن این نکته داشتند که هیچ صدمه‌ای به او نخواهند رساند.

ــ *آن شیئی را، چگونه برای شما تشریح کرد؟*

ــ ته این دستگاه در ارتفاع نیم‌متری زمین قرار داشت. روی آن یک گنبد درون‌نما ازجنس مثلا" پلکسی‌گلاس Plexiglass قرارداشت. ارتفاع شیئی به۲/۵ متر می‌رسید. حدودا" بعد ازچهاردقیقه آن دو موجود با چالاکی از آن شیئی بالا رفتند اول از دست راست وسپس از دست چپ خود کمک گرفتند. وقتی به درون آن رسیدند، یک در کشویی از پایین به بالا به‌گونه‌ای خودکار بسته شد.

ــ *آیا شاهد همچنان آنها را می‌دید؟*

ــ بله از میان گنبد. بعد بطور ناگهانی در حالیکه آن شیئی حدود یک متر از زمین فاصله گرفت صدای بمی شنیده شد. درآن موقع شاهد متوجه یک لوله به رنگ آهن شد که زیر دستگاه قرار داشت و از درون زمین بیرون می‌آمد. شش پایهٔ دستگاه شروع به چرخش کردند و بدون بلند کردن گرد و خاک و یا تولید دود بعد از آن محل دور شد. در عین اینکه آن دو در گنبدخود رو به‌شاهد ایستاده بودند دستگاه به سمت عقب شروع به حرکت نمود یعنی در جهت پشت آنها و بطور مورب به ارتفاع خود از زمین‌می‌افزود.

ــ *آیا شاهد توانست مسیر دستگاه را دنبال نماید؟*

ــ بله، حدود سی متر. اما بعد آن شیئی بطور ناگهانی ناپدید شد.

ــ بعد چه اتفاقی افتاد؟

ــ شاهد همچنان قادر به حرکت نبود اما می‌توانست تا حدود ده‌کیلومتری تپه‌هایی را که درجهت حرکت دستگاه قرار داشتند ببیند. بعد از پانزده دقیقه حالت فلج موقت شاهد بپایان رسید و او به حالت اول خود بازگشت.

ــ در این موقع او چه‌کار کرد؟

ــ بعلت اینکه متاءثر شده بود چند دقیقه در جای خود ماند. بعد محل استقرار آن شیئی را بررسی نمود و متوجه شد که زمین در محل فرود خیس است.

ــ مشاهدات ژاندارمری در روی زمین چه بود؟

ــ ما متوجهٔ یک گودال با دیواره‌های کم شیب و قطر یک متر و ۲۰ سانتیمتر شدیم. در وسط آن یک سوراخ استوانه‌ای با قطر ۲۸ سانتیمتر و به‌عمق ۴۰ سانتیمتر قرار داشت. چهار شیار کم‌عمق، با پهنای ۸ سانتیمتر و طول ۲ متر تشکیل شده بود. دو شیار با هم صلیبی را بوجود می‌آوردند که آن سوراخ درمرکزهندسی آن ایجاد شده بود.

ــ چه مدت بعد از فرود آمدن آن شیئی شما خود را به محل رساندید؟

ــ ۲۴ ساعت بعد یعنی فردای آن روز.

ــ گفتید که زمین خیس شده بود. آیا آن روز باران باریده‌بود؟

ــ خیر، زمین بوسیلهٔ آن شیئی خیس شده بود.

ــ تحقیقات شما چقدر به‌طول انجامید؟

ــ چند ساعت طی دو مرحله طول کشید. شاهد همه چیز را در همان بار اول به زبان نیاورد. لازم شد به او اطمینان دهیم.

برایش توضیح دادیم که موضوع عبارت است از مسئلهٔ مهمی که برای درک بهتر این پدیده‌ها، که در فرانسه و دیگر کشورها اتفاق می‌افتد، توضیحات او می‌تواند موءثر باشد.

ــ در پایان تحقیقات خود به چه نتیجه‌ای رسیدید؟

ــ تمام حرفهای شاهد را باور کردم.

تحقیقات وکیل شوتار

نتایج تحقیقات سرهنگ دوم ژاندارمری والنه بسیار واضح و روشن است: شاهد راست گفته است. او یک مرد جدی و عاقل است و تحت تاءثیر موضوعی خاص قرار نگرفته است. تطبیق کردن تحقیقات ژاندارمری با بررسی‌هایی که دو ماه بعد بوسیلهٔ آقای شوتار، وکیلی که در شهر لیون یک دفتر وکالت دارد، انجام گرفت. جالب توجه است. در ضمن آقای شوتار مستشار دیوان‌عالی دادگاه پژوهشی نیز می‌باشد.

ــ از سپتامبر ۱۹۶۵ تحقیقاتی کاملا" خصوصی انجام‌داده‌ام. نتیجهٔ تحقیقاتم دراسرع وقت به‌سازمان‌گیا، که من نیزعضوی‌ازآن‌هستم، فرستاده شد. هدف از این تحقیق، شنیدن اظهارات شاهد فوق وتعدادی از افراد خاص به‌ویژه ژاندارمهای والسنول راجع به‌اتفاقی بود که صبح رز اول ژوئیه ۱۹۶۵ به وقوع پیوسته بود. در ضمن می‌خواستم تمام اطلاعات لازم درمورد اعتباری که باید به چنین گفته‌های عجیب داد به‌دست آورم.

سخنان این اشخاص را شنیدم:

۱ــ ژاندارمهای والنسول، آقایان آزیاس و سانتونی که ماءموران

تحقیقات رسمی بودند.

۲ــ سرهنگ‌والنه فرمانده‌گروهان ژاندارمری‌آلپ‌واقع درشهرستان اوت ــ پروانس. او جریان تحقیقات رسمی را کنترل کرده و خود شخصاً" از شاهد مربوطه بازپرسی نموده بود.

۳ــ با آقایان "ریشو" شهردار والنسول و معاون کل بخش و "سیاپلو" منشی شهردار و خانم تاردیو معاون منشی گفتگونمودم.

۴ــ رهبان‌گورژون، کشیش والنسول را ملاقات نمودم.

۵ــ و بالاخره، گفتگوی بسیار جالبی با آقای مواسون، صاحب کافهٔ "ده اسپور" و دوست شاهد اصلی داشتم: او اولین کسی بود که واقعه را از شاهد شنیده بود.

درخارج از والنسول، در رصدخانه اوت ــ پرووانس توانستم با تکنیسینی که او نیز راجع به صحبتهای شاهد تحقیقی نیمه‌رسمی بعمل‌آورده بود ملاقات نمایم.

همهٔ آنها به شرافتمندی کامل آقای م... گواهی دادند و او را بعنوان یک مرد بی‌پیرایه، عاقل، میانه‌رو و صاحب فکر سالم‌معرفی نمودند. او چهل سال سن دارد و دارای همسر و فرزند می‌باشد. آقای م... در والنسول ازیک مرکز تقطیر اسطوخودوس بهره‌برداری می‌نماید. کارش نیز از رونقی برخوردار است. سرگرمی‌های مورد علاقهٔ‌او عبارتند از ماهیگیری و شکار بخصوص‌شکار وهرگز کوچکترین توجهی به اشیای پرنده نداشته است. صحبتهایی که با او، همسرش و با پدر ومادرش نمودم مؤید این موضوع است که او به‌هیچ‌عنوان این داستان را از خود نساخته است.

این احساس عجیب به من دست داد که در حقیقت آقای م... خود فردی دیرباور است و مدتی لازم بود تا او بفهمد و قبول‌کند

که چه به سرش‌آمده و بعداً" راجع به‌آن صحبت نماید.

سخنان آقای م...

طبق عادت هر روز در حدود ساعت پنج‌ونیم صبح اول ژوئیه ۱۹۶۵ درمزرعهٔ‌اسطوخودوس‌خود واقع درشمال والنسول کنار جادهٔ "اورزون" قرار داشتم. هنوز تراکتورم را که پشت یک تپه (تلی از سنگ با ۲ متر ارتفاع) نگاهداشته بودم روشن نکرده بودم. ضمن روشن کردن یک سیگار قصد روشن کردن تراکتور را داشتم که صدای سوتی، که نمی‌توانستم محلش را دریابم، به گوشم رسید. در آن موقع از پشت تپه‌ای که مرا پنهان می‌ساخت بیرون آمدم و در فاصلهٔ ۹۰ متری خود دستگاه عجیبی را دیدم که در زمین من فرود آمده بود. نخست فکر کردم که یک هلیکوپتر است ولی‌خیلی زود متوجه شدم که این‌چنین نیست. دستگاههای ارتشی که گاهی بعلت بروز یک مشکل و گاهی هم بی‌دلیل در زمین من به زمین می‌نشستند زیاد دیده بودم. هر بار هم حتماً" سر صحبت‌را با خلبانان که اکثراً" مثل من شکارچی بودند باز می‌کردم. اما این شیئی شبیه به توپ راگبی بود و حجم‌آن حدود یک اتومبیل دوفین بود و در راءس‌آن یک گنبد قرار داشت و تمام مکانیسم بر روی شش پایه استوار بود. چنین وسیله‌ای چه چیزی می‌توانست باشد؟ گفتم که شاید یک دستگاه آزمایشی باشد.

باوجوداین، بادستهای خالی، وگامهای‌آرام از وسط جوانه‌های گیاهان مزرعه عبور نمودم. در نزدیکی آن شیئی دو موجود کوچک با ظاهری شبیه انسان مشاهده نمودم که خم شده و یک جوانه را بررسی می‌کردند. بدون نگرانی چندانی، به منظور تماس داشتن با آنها نزدیک شدم. به این ترتیب به پنج یا شش متری این مهمانان

عجیب رسیدم ولی آنها متوجهٔ من شدند، از جا برخاستند ویکی ازآنها بطرف من یک نوع لوله یا "تفنگ" را نشانه‌گرفت. بلافاصله بعد در جای خود مثل سنگ شدم تا حدی که دیگر قادر به انجام کوچکترین حرکتی نبودم.

اما هنوز می‌توانستم اتفاقاتی را که در اطرافم می‌افتاد ببینم. با لذت تمام‌توانستم آن دو "آدمک" را با هیکلهایی باندازه یک بچهٔ ۸ ساله و سر بزرگشان که سه برابر سر انسان بود بررسی کنم. متوجهٔ عدم وجود هرگونه مویی روی بدنشان و همچنین پوست ظاهرا" صافشان که مثل پوست یک نوزاد بود شدم. البته منظورم پوست صورت و سر است. زیرا بقیهٔ بدن بوسیلهٔ یک لباس تنگ به رنگ طوسی تیره پوشانده شده بود.

و اما صورتشان. اندازه‌ها و مشخصات صورت آنها تقریبا" برابر با صورت انسان است، به استثنای دهان که فاقد لب و شبیه به یک سوراخ بود. آن دو موجود کوچک بوسیلهٔ اصوات غیرملفوظی که‌ظاهرا" ازدهانشان‌خارج نمی‌گردید باهم‌ارتباط‌برقرارمی‌ساختند. آنها به من نگاه می‌کردند و چنین به‌نظر می‌رسید که مرا مورد تمسخر قرار داده‌اند. لکن نگاهشان حاکی از بدخواهی نبود. حالت‌کلی آنها این احساس را که دربرابر هیولاهایی قرارگرفته‌ایم در من بوجود نیاورد.

بعد از چند لحظه، دو مهمان با چابکی تعجب‌آوری درون دستگاه خود که مجهز به یک در کشویی بود مستقر شدند. سپس با یک زاویهٔ حدودی ۴۵ درجه و با سرعت فوق‌العاده‌ای به پرواز در آمدند. در عین پرواز بدون اینکه آثاری از خود در هوا به جا بگذارد با همان صدای سوتی که هنگام فرود آمدن تولید نموده

بود آنجا را ترک کرد. گمان کردم که بالاخره قدرت حرکت را دوباره بدست آورده‌ام. اشتباه می‌کردم حدود یک ربع کاملا "فلج در جای خود قرار داشتم. بعدا" کم‌کم توانستم به خود مسلط شده و حال خود را بازیابم.

آقای م... صحبت می‌کند:

این سومین و آخرین قسمت تحقیق مربوط به جریان‌والنسول می‌باشد. خود شاهد، آقای م... که از ده سال پیش تاکنون عمرش را با سعی در تقلید روزنامه‌نگاران دنیا می‌گذراند با رغبت قبول کرد بطور مستقیم به سئوالات من جواب دهد. آقای م... مردی خونگرم و عملا" دارای شعور و منطق فراوانی است. او نیز مانند همسر خود فردی مهربان است

ـ *آقای م... آیا از شهادت خود مربوط به سال ۱۹۶۵ بر می‌گردید؟*

ـ اوه، نه، هرگز!

ـ *آیا جزئیات همچنان کامل بیادتان مانده است؟*

ـ بله!

ـ *بعد از اینکه بوسیلهٔ آن دو موجود فلج شدید، خوابتان بیشتر شد؟*

ـ بله، خیلی بیشتر.

ـ *چند ساعت در شب؟*

ـ اقلا" ده الی دوازده ساعت.

ـ *در حالت عادی چقدر می‌خوابیدید؟*

ـ پنج تا شش ساعت.

ـ *آیا بعدا" به عادت اولیه خود برگشتید؟*

ـ بله.

ـ چند وقت بعد از فلج شدنتان؟

ـ چند ماه بعد.

ـ اوه! تا چند ماه بعد؟

ـ بله بله.

ـ هنگامی که بدست این دو موجود فلج شدید آیا احساس کردید که با شما هیچگونه عداوتی ندارند؟

ـ خیر. آنها بهیچ وجه دشمن نبودند.

ـ شما این حالت را احساس کردید؟

ـ بله.

ـ چگونه احساس کردید؟ با انتقال فکر؟

ـ می‌دانید، نمی‌توانم برایتان خوب توضیح دهم. آنها اصلا" به‌نظر م شرور نمی‌آمدند. اصلا"!

ـ آیا می‌توانید این دو موجود را بهتر تشریح کنید؟

ـ اصلا" زیبا نبودند! قد کوتاه و ...

ـ چه رنگی داشتند؟

ـ رنگ ما!

ـ یعنی سفید پوست بودند؟

ـ بله!

ـ قد آنها چقدر بود؟

ـ یک متر شاید هم یک متر و ده سانتیمتر.

ـ آیا صورتهایشان هم مثل ما سفید بود؟

ـ بله ولی مطلقا" قشنگ نبودند!

ـ سرشان بسیار بزرگ بود؟

ـ چه جورهم!

ـ چقدر بزرگ بود؟

ـ مثل یک توپ فوتبال! اما با سنگینی!

ـ چشمها چی؟

ـ می‌دانید، آنقدر سئوال از من شده! چشمها یا اینجوری بودند یا آنجوری! در ذهنم کمی قاطی شده! ده سال پیش بود که این ماجرا اتفاق افتاده!

ـ دیگر تقریبا" چیزی بیادتان نمانده؟

ـ اوه... از آن موقع تا حالا!

ـ پس شما در این امر قاطعید آنچه اتفاق افتاد وهم وخیال نبود؟

ـ فکر نمی‌کنم چون زمین مورد تجزیه قرار گرفت. این تجزیه را که دیگر من انجام نداده‌ام!

ـ قطر این بشقاب پرنده چقدر بود؟

ـ زیاد بزرگ نبود به اندازهٔ یک اتومبیل کوچک.

ـ مثل یک رنودوفین؟

ـ بله تقریبا".

ـ با همان ارتفاع؟

ـ خیر ارتفاع بیشتری داشت چون مجهز به پایه بود.

ـ شما در چه فاصله‌ای از آن شیئی پرنده قرار داشتید؟

ـ حداکثر حدود ۷ الی ۸ متر.

ـ وقتی خیلی به این شیئی نزدیک شدید چه اتفاقی افتاد؟

ـ آنها مرا دیدند و مرا متوقف ساختند؟

ـ یعنی یکی از آنها بطرف شما برگشت؟

ـ بله درست است .

ـ بعد چه کار کرد ؟

ـ مرا فلج کردند و داخل بشقاب شدند . بنظر می‌آمد که با هم کمی صحبت می‌کردند بعد هم رفتند .

ـ گفتید که با هم صحبت کردن . آنها چه می‌گفتند ؟

ـ آنها غل غل می‌کردند . من چیز دیگری نمی‌شنیدم .

ـ چطوری غل غل می‌کردند ؟

ـ مثل صداهایی که از ته گلو شنیده شود .

ـ بعد از اینکه شما را فلج کردند ، چقدر روی زمین ماندند ؟

ـ شاید یک الی دو دقیقه ، یا تنها یک دقیقه .

ـ وقتی شما آنجا رسیدید ، آنها به چه کاری مشغول بودند ؟

ـ نمی‌توانم دقیقا" برایتان بگویم . آنها خم شده بودند ولی نمی‌دانم چکار می‌کردند .

ـ وقتی بشقاب پرنده رفت . آیا صدایی از خود تولید کرد ؟

ـ بله صدای نسبتا" بمی تولید کرد .

ـ در محل فرود آنها ، آیا اسطوخودوس‌ها بطور عادی رشد نمودند ؟

ـ خیر ، تازه امسال یعنی ده سال بعد رشد کردند .

ـ یعنی ده سال طول کشید تا سر از زمین بیرون آوردند ؟

ـ بله ، حتی چند بار کاشتم ولی در این دایره با قطر ۵ الی ۶ متر محصولی عاید نمی‌شد .

ـ مگر این دایره عادی نبود ؟ آیا دوایر دیگری در مزرعهٔ اسطوخودوس شما وجود ندارد ؟

ـ نه . این تنها دایره بود !

یک شیئی پرنده در منطقهٔ " نیور Nievre "

تعداد مشاهدات اشیای پرنده در " دسیز Decize " در شهرستان "نیور" رو بافزایش است ما با دوشخص کاملا" قابل‌اعتماد برخورد نمودیم : یک مهندس و یک ژاندارم . تاریخ یکشنبه ماه فوریه ۱۹۷۴ بود ، آقای مهندس س. . . مشاهدات خود را بیان می‌دارد :

ـ صبح زود ساعت شش از خانه بیرون می‌آمدم که توجهٔ من به شیئی نورانی که از نظر اندازه و درخشش از سایر ستاره‌های متفاوت بود جلب شد . رنگ آن با رنگ سیارهٔ زهره قابل قیاس بود و به نظر می‌رسید سطح قابل رویت آن حدود ۱۰ الی ۱۵ بار از ظاهر این سیاره بزرگتر باشد . در ابتدا بی‌حرکت بود و شکل یک سیگار را داشت . بعد یک سری تغییرات در آن به‌وجود آمد که باعث شد تا حدود ارتفاع ۴۵ درجه خط افق بالا رود . آن موقع بود که ظاهر یک‌توپ راگبی را پیداکرد . جالب‌ترین پدیده‌ای که توانستم به‌آسانی ببینم یک نقطهٔ نورانی با سرعت خیلی زیاد بود که دور آن می‌چرخید . گاهی این پدیده دیگر دیده نمی‌شد و شدت درخشش آن شیئی تغییر می‌کرد . این شیئی حرکات مختلفی انجام می‌داد : تاب می‌خورد ، کمی بطور عمودی ارتفاع می‌گرفت همچنان باسرعت کم . محل دید من زیاد خوب نبود زیرا آن شیئی پشت یک‌درخت قرار داشت و در یک لحظه پشت تنهٔ این درخت‌ناپدید شد ـ اما نه برای مدت زیادی . بعد از یک ساعت انتظار از پشت آن‌درخت بیرون آمد . در این موقع به طرف جنوب تا ۴۵ درجه صعود نمود . حدود یک ربع ساعت یکی از همسایگان نیز که قبلا" در جریان‌قرار گرفته بود آن را مشاهده نمود . و حتی همسر و دخترم نیزتوانستند آن را به‌وضوح مشاهده نمایند . بالاخره حدود ساعت ۷ و ربع ابرها او را در خود پنهان نمودند . . . .

دومین شهادت : دو روز بعد بازهم اتفاقی درآسمان دسیز روی داد . این بار مشاهده بوسیلهٔ ژاندارمها صورت گرفت . سرجوخه ، ماجرا را برای فرانس ـ انتر توضیح می‌دهد :

ـ حجم ظاهری این شیئی در حدود ۱۰ الی ۲۰ برابر بزرگتر از بزرگترین ستاره‌ها بود .

ـ *در چه فاصله‌ای قرار داشت ؟*

ـ نمی‌توانم بگویم چقدر اما فاصله‌اش زیاد بود .

ـ *آیا واقعا " خیلی نورانی بود ؟*

ـ بله ، درخشش آن خیره‌کننده بود .

ـ *آیا نور رنگین داشت ؟*

ـ آن نور زرد مایل به سبز بود و بسیار کم‌رنگ به نظر می‌رسید درخشش آن خیلی تغییر می‌کرد . گاهی آنقدر نورانی بود که یک هاله دور آن شیئی دیده می‌شد .

ـ *آیا آن شیئی حرکت می‌کرد ؟*

ـ بطورمحسوس تمایل به‌ایستادن‌داشت یا لااقل‌چنین می‌نمود . وقتی آن را با دوربین چشمی نگاه کردم حرکات بسیار کوچکی را مشاهده نمودم ، که در جای خود خیلی آهسته به پایین و بالا می‌رفت ، در حالت افقی قرار می‌گرفت و بعد از مدتی که حالت مایل را اختیار می‌کرد دوباره به حالت عمودی باز می‌گشت .

ـ شکل آن چگونه بود ؟

ـ فقط بوسیلهٔ دوربین بود که توانستم شکل آن را ببینم . با چشم غیر مسلح تنها یک نور به نظر می‌رسید ، پیکر متغیری داشت که این‌چنین مشخص نمودم : یک سیگار بزرگ که درقسمت وسط آن یک برآمدگی عظیم وجود داشته باشد . در آخر روشنایی آن کم‌کم از بین رفت . این شیئی ضمن صعود از ما دور شد . . . .

۲

قسمت دوم
گزارشات و تحقیقاتی که از رادیو فرانس انتر پخش‌نشد

غول‌پیکران در کانادا پا به زمین می‌گذارند .

این شهادت نیز مانند شواهد بعدی پخش نشد که به دلیل کمبود وقت نتوانستیم آن را از رادیو فرانس انتر پخش نماییم . با کمک ژان کازو Jean Cazeau متخصص اشیای پرندهٔ اهل کبک Quebeque ، توانستیم درکانادا شاهدی را بعدازیک جستجوی طولانی ملاقات نمائیم . خانم ا . . . ساکن مونره‌آل است . روز ۲۲سپتامبر ۱۹۶۹ ، ضمن‌گردش ، با فوق‌العاده‌ترین واقعه‌زندگیش روبرو می‌شود. اظهارات او را ذیلا " ملاحظه می‌نمائید :

ــ همراه پسرم بودم . روی‌جاده‌ای درکنار یک بیشه قدم می‌زدیم . تقریبا " همه‌جا را نگاه می‌کردیم زیرا سگمان درهنگام گردش ناپدید شده بود . ناگهان ، کنار بیشه ، شیئی نورانی را که روی زمین قرار داشت دیدیم . پسرم و من هر دو ایستادیم . احساس ترس عجیبی سراپایمان را فرا گرفته بود خواستیم برگردیم و شوهرم را آگاه نمائیم . اما قبل از آن بمدت دو دقیقهٔ تمام ، به‌آن شیئی خیره شده بودیم . سه مرد در بیرون آن شیئی و دو مرد در داخل آن قرار داشتند . آنها قد بلند و لاغراندام و ملبس به یک نوع لباس سرتاسری بودند .

ــ آنها چکار می‌کردند ؟

ــ بنظر می‌آمد روی زمین پی چیزی می‌گردند اما نمی‌دانم چی .

ــ آیا ظاهر آن شیئی " بشری" بود ؟

ــ خیر ! نه یک هلیکوپتر بود نه یک هواپیما ! نه هر چیز شناخته شده دیگری !

ــ آیا بعد از دو دقیقه برای مطلع ساختن شوهرتان برگشتید ؟

ــ بله زیرا آرامش خاطر نداشتم . وقتی برگشتیم دیگر چیزی

نبود مگر یک دایرهٔ روی علفها .

ــ قطر آن چقدر بود ؟

ــ حدود ده متر . شاخه‌های شکسته نیز در محل وجودداشت .

ــ این موجودات را در چه فاصله‌ای دیدید ؟

ــ حداکثر صد و پنجاه متر شاید هم صدمتر .

ــ شما هم به‌آنها نزدیک نشدید ؟

ــ خیر زیرا ترسیده بودم . بخوبی می‌دیدم که یک اتفاق غیر عادی در شرف وقوع است !

ــ شما چگونه متوجهٔ غیر عادی بودن موضوع شدید ؟

ــ اینجا محلی است که ما به‌خوبی به‌آن آشنایی داریم . ازده سال پیش تاکنون مرتبا " آنجا می‌رویم و هرگز هیچ‌گونه دستگاه مکانیکی در آنجا دیده نشده بود حتی یک اتومبیل . آن شیئی به هیچ وجه قابل راندن (روی زمین) نبود . ظاهر آن شیئی ، نور بسیار زیاد داخل آن و مهمتر از همه بزرگی آن موجودات هیچ‌شکی در من و پسرم بجای نگذاشت که آنها غیر عادی بودند .

ــ قد آنها چقدر بود ؟

ــ حدود دو متر و سی سانتیمتر . شاید هم بیشتر .

ــ ارتفاع آن شیئی چطور ؟

ــ حدود پنج متر .

ــ آیا این موجودات شما را دیدند ؟

ــ فکر نمی‌کنم یا لااقل تا زمانی که بی حرکت مانده بودیم و خیره . وقتی برگشتیم تا شوهرم را خبر کنیم ، امکان اینکه ما را دیده باشند وجود دارد . بهر صورت وقتی همراه شوهرم برگشتیم آنها رفته بودند .

ـ شما گفتید دو موجود را داخل آن شیئی دیدید. اما چگونه؟

ـ وسط آن شیئی مثل این بود که از شیشه ساخته شده باشد. می‌توانستیم درون آن اطاقک را ببینیم.

ـ شکل آن شیئی چگونه بود؟

ـ بیضی شکل بود.

ـ آیا صورت یکی از آنها را دیدید؟

ـ خیر زیرا آن سه موجودی که خارج بودند خم شده بودند، و آن دو که در داخل آن قرار داشتند پشتشان به ما بود. فقط لباس آنها را دیدیم. یک نوع لباس ناپلونی چسبان به تن داشتند.

ـ آیا راجع به آن با ژاندارمری کانادا نیز صحبت کردید؟

ـ خیر، زیرا هر بار که کسی ادعای دیدن یک شیئی پرنده را می‌کند روزنامه‌ها می‌گویند یا می‌فهمانند که او عقل خود را ازدست داده. به همین علت ما ترجیح دادیم سکوت اختیار کنیم.

ـ آیا بعدا" تحقیقاتی بعمل آمد؟

ـ بله. اما از طرف یک شرکت خصوصی که درباره‌ٔ اشیای‌پرنده مطالعه می‌کند. چون‌مشاهدات در مطبوعات روز به روز بیشترمی‌شد پسرم تصمیم گرفت ماجرا را برایشان بنویسد. او از من اجازه‌ٔ نقل آن واقعه را خواست و من هم قبول کردم.

ـ محققین چه مدت بعد از مشاهده‌ٔ شما آمدند؟

ـ در ژوئیه ۱۹۷۱ یعنی دو سال بعد.

ـ خوب خانم .... برگردیم به آن روز مشاهده، چه مدت بعد از رفتنتان دوباره به آن محل بازگشتید؟

ـ حدود ده دقیقه.

ـ شوهر شما چه کرد؟

ـ او به آن محلی که در کنار بیشه نشانش دادیم رفت. اوهمراه پسرم رفت. من عقب ماندم زیرا هنوز هم می‌ترسیدم. شوهرم فریادکنان گفت: " بیا ببین آثاری به جا مانده"، بعد من جلو رفتم و دایره‌ٔ بزرگ علفهای له شده را دیدم.

ـ آیا آثار پا به جا مانده بود؟

ـ یافتن رد پا در میان علفهای بلند مشکل است. ردپاهایی به جا مانده بود اما ممکن بود متعلق به رهگذران باشد.

وحشت سگها

خانم .... و شوهرشان برایم نامه‌ای نوشتند. از موقعی که خود نیز با این پدیده روبرو شده‌اند با علاقه‌ٔ بیشتری به وقایع اشیای پرنده که ازرادیو فرانس انتر پخش‌می‌شود گوش فرامی‌دهند. میشل سوربیه یکی از همکاران ما در رادیو تلویزیون مرکز پوانیه تحقیقات را انجام داده‌است. این ماجرا در فرانسه اتفاق افتاد. در سال ۱۹۵۷ خانم و آقای .... در ۳۰ کیلومتری سنت‌اتین St. Etienne با یک کاروان در کمپینگ بودند. آنها به‌محل خلوتی می‌رسند که ناگهان...

ـ شوهرم در حال وارونه کردن یک سنگ بزرگ بود. من‌هم برای آقای بوره نوشتم که ما اصلا" آمادگی نداشتیم زیرا اشیاء پرنده مرموز را باور نداشتیم و به آن‌ها فکر نمی‌کردیم.

" ناگهان، نوری عظیم که از چیزی مانند یک پروژکتور که قدرت غیرقابل توصیفی داشت می‌تابید و چشمان ما را آزار می‌داد: مثل چراغهای اتومبیل اما به مراتب قوی‌تر. ما خود را غرق در نور یافتیم واحساس کردیم موردعکسبرداری بااشعه x باشناسائی قرار

گرفته‌ایم اما بگونه‌ای کاملا " متفاوت . بله ، گوئی این نور ، از بدن ما عبور می‌کرد . . .

ــ *شما هر دو شکارچیان کارآزموده هستید . آیا مسلح بودید ؟*

ــ خیر . تفنگهایمان در کاراوان بود . در حقیقت شوهر من به اسلحه علاقهٔ فراوان دارد و ما هرگز بدون یک تفنگ یا کارابین* هیچ جا نمی‌رویم . آن روز هم ما به دو اسلحه مجهز بودیم .

ــ *آیا شما قادر به استفاده از آنها بودید ؟*

ــ بله و استفاده هم کردیم اما نه بر علیه یک بشقاب پرنده ! تکرار می‌کنم که هیچ اسلحه‌ای در دست نداشتیم !

همسر من که از سرعت انتقال فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده و بسیار روشنفکر است فوری فریاد کشید : " یک بشقاب پرنده" نمی‌دانم به چه علت چنین عکس‌العملی را نشان داد .

در آن لحظه موتوراتومبیل از کار بازایستاد . من ازپله و شوهرم هم از کامیون پایین آمدیم . در آن لحظه آن نورافکن خاموش شد و یک جسم بیضی شکل بزرگ ظاهر شد . احساس‌کردم با یک لامپ مهتابی ، گرد یا بیضی که ابتدا رنگ آن نارنجی و بعد سبز شد روبرو شده‌ایم . اینها دو رنگی بودند که هرگز در شرایط معمول به دیدنشان عادت‌نداشتیم . به‌نظرم آنها رنگهای " زمینی "نبودند . نارنجی بسیاردرخشانی بود و درهمین ضمن یک‌صدای مبهم همراه با صدای دیگری شبیه به کارکردن چرخ خیاطی شنیده شد . این صدا بسیار ضعیف حتی ضعیفتر از صدای حرکت یک اتومبیل بود . بعد روشنایی بطور مورب و با سرعت زیاد دور شد .در این بین که نور کم‌کم فاصله می‌گرفت ، نارنجی به رنگ سبز بسیاردرخشانی

* نوعی تفنگ .

تبدیل شد . هرچه دورترمی‌شد رنگ سبز در لبه‌های خود محوتر می‌گردید . نمی‌دانم ، شاید بخاطر ارتفاع محل بود که این‌احساس را پیداکرده بودم اما به‌نظرم رسید که آن نور به‌خاموشی‌می‌گرائید نه اینکه دور می‌شد . لبه‌های آن در حال خاموش شدن بود و فقط یک نقطهٔ بزرگ نورانی دیده می‌شد . ولی آن نیز خاموش شد . همهٔ این اتفاقات در لحظه‌ای بسیار کوتاه به‌وقوع پیوست .

ــ *فکر می‌کنید این واقعه چقدر طول کشیده باشد ؟*

ــ از لحظه‌ای که این نور عظیم ما را غافلگیر کرد تا زمانی که از نظر ناپدید شد حدود یک دقیقه و نیم گذشت .

ــ *سگهای شکاری شما چه عکس‌العملی نشان دادند ؟*

ــ وقتی آن نور ناپدید شد ، ما هر دو مثل سنگ شده و بهت‌زده بودیم . بعد شوهرم از من پرسید که می‌خواهی برویم یا بمانیم . هر دو می‌لرزیدیم . نمی‌دانستیم چکار کنیم . اول به‌خاطر اینکه این احساس را داشتیم که مانع فرود آنها شدیم (مطمئن بودیم‌که آن نور یک بشقاب پرنده بود) .سپس،بعد از تعمق چنین فکر کردیم که برعکس آنها روی زمین نشسته بودند و ما مزاحم آنها شدیم به طریقی که وقایع روی داد آنها باید می‌رفتند نه‌اینکه‌پایین‌بیایند .

ــ آقای ب . . . گفت :وقتی به‌تو گفتم " یک بشقاب‌پرنده " قبل از اینکه چشمهایت او را ببیند لبه‌اش را دیده بودم .

ــ بالاخره، تصمیم به ماندن و به جا گذاشتن کاراوان گرفتیم . شوهرم سگها را رها کرد . آنها بلافاصله دویدند ، از شیب‌پایین آمدند و بطرف یک دشت شبیه (به‌محلی که ما انتخاب‌کرده‌بودیم) در فاصلهٔ ۵۰۰ متری از آن به طرف بالا رفتند . تصمیم گرفتیم شب را بدون جدا کردن کاراوان همانجا بگذرانیم . هنوز شام

نخورده بودیم اما گرسنه نیز نبودیم . اشتهایمان را از دست داده بودیم . شوهرم اسلحه‌اش را آماده‌ٔ تیراندازی کرد و گفت : " کسی چه می‌داند . . . " در حال شام خوردن بودیم که سگها به سرعت برگشتند ، با حالتی پر از ترس و اضطراب به‌طوری‌که دمهایشان بین پاها ، نگاهها وحشت‌زده ، موها سیخ ، درحالی که آب از دهانشان فرو می‌ریخت و وحشت آنها کاملا " مشهود بود . هرگز آنها را این چنین ندیده بودیم . خوب سگهایمان را می‌شناختیم . آنها ازهیچ چیزنمی‌ترسیدند . متوجه شدیم که آنها "شوکی" را متحمل‌شده‌اند نظیر چیزی که خود ما تجربه کرده بودیم . به این نتیجه رسیدیم که آنها در طول گردششان حتما " با همان شیئی مواجه شده‌اند . شاید بشقاب پرنده‌ای که ما در کنار خود دیدیم روی تپهٔ دیگر نشسته بود . یا شاید بشقابهای دیگری روی آن تپه قرار داشتند . بطور یقین سگها چیزی را دیده بودند که باعث وحشتشان شده بود . ما آن شب موفق نشدیم آنها را از کاراوان خارج سازیم . همینکه می‌خواستیم آنها را بیرون نماییم شرور می‌شدند و ما را گاز می‌گرفتند . آنها دیگر خودشان نبودند . فردای آن روز دوباره حالت عادی خود را باز یافتند .

— هنگامیکه آن شیئی را برای بار اول مشاهده کردید سگها بسته بودند ؟ آیا همان بار عکس‌العملی نشان ندادند ؟

— آنها در کاراوان بودند و زمانی هم که رفتند بطور خیلی معمولی از ما دور شدند . وقتی در را به رویشان باز کردیم بی درنگ روی یک خرگوش پریدند . آنطور که آنها پارس می‌کردند می‌شد فهمید که بدنبال ردپائی می‌دویدند . آنها مسیرشان را بطور عادی می‌پیمودند بالا و پایین می‌رفتند . بعد ناگهان دیگر آنها را

ندیدیم . گمان کردیم که ردی را که دنبال می‌نمودند گم کرده‌اند . باز این نتیجه را بدست آوردیم که یک " شوک" باعث قطع تعقیب از طرف آنها شده است . از آن موقع دیگر کاملا " عادی شدندبه‌جز "میرو" پیر که دیگر تحمل رعد و برق را ندارد . مدتها علتش را جویا شدیم . فکر می‌کنیم که آن روز او زخمی برداشته است که دیگر نمی‌تواند رعد و برق را تحمل کند . هر بار که طوفان راه می‌افتد ، ما ناچاریم او را در کمدی حبس کنیم زیرا او دیوانه می‌شود . قبلا " هرگز این‌چنین نبود . برعکس سگی بود که از چیزی نمی‌هراسید .

آیا با ما بازی می‌کنید ؟

در کوساک واقع در کانتال در بیست کیلومتری سن‌فلور ، روز ۲۹ اوت ۱۹۶۷ ساعت ده‌ونیم صبح ، دوکودک خود را آماده‌می‌کردند تا روزی را مثل دیگر روزها بگذرانند . آنها تعطیلات خود را می‌گذراندند و به پدر و مادرشان که از مزرعه‌ای محصول برداشت می‌کردند کمک می‌کردند . فرانسوا وآن ــ ماری از گاوها نگهداری می‌کردند . فرانسوا ۱۳ سال و خواهرش حدود ۱۰ سال سن داشت . دو کودک در مزرعه‌ای که کنار جاده واقع شده بود قرار داشتند . ناگهان فرانسوا متوجه شد که گلهٔ گاوها بجای اینکه مثل همیشه به آرامی بچرند بطور عصبی و بی‌تابانه از جاده دور می‌شوند گویی چیزی نگرانشان کرده بود . فرانسوا دوید تا جلو گله بایستد و آنها را برگرداند چون بعضی از گاوها واردمزرعه‌جنبی شده‌بودند ، در این موقع از پشت یک ردیف درخت در فاصلهٔ تقریبی چهل متری فرانسوا یک گلولهٔ نورانی با قطری برابر سه متر را دید . جلوی این کره حدود چهار پیکر کوچک و تاریک نشسته بودند . او

همراه خواهرش به آن‌ها نزدیک شد. هر دوی آنها حدود یک‌دقیقه آنطرف جاده ماندند تا سعی کنند چیزی را که می‌بینند درک‌کنند. به دلیل اینکه پیکرها کوچک بودند (حدود یک متر) آنها فکر کردند. آنها نیز بچه هستند و داد زدند: آهای ــ می‌آیید با ما بازی کنید؟"

آن موجودات کوچک که انگار پی چیزی بودند سرشان را بلند کردند. در آن موقع یک واقعهٔ باور نکردنی اتفاق افتاد. یکی پس از دیگری از روی زمین بدون صدا بلند شدند. آنها در هوا پرواز کردند و سراپایین داخل آن شیئی کروی شدند. یعنی ابتداسرشان و بعد سایر اعضاءشان در آن وسیله جای گرفت. موقعی که‌چهارمین آدمک می‌رفت که در گلوله شیرجه رود برگشت تا چیزی را که گویی فراموش کرده بود از روی زمین بردارد. بعد آن شیئی درخشانتر شد. فرانسوا به ژاندارمها گفت: " آن‌قدر پرنور بود که چشم را به درد می‌آورد". این گلوله به آهستگی تا ارتفاع تقریبی ۱۵ متر با جهش فنری شروع به بالا رفتن نمود. چهارمین آدمک که در این فاصله آن چیز را از روی زمین برداشته بود پرواز کنان خود را به آن شیئی در حال پرواز رساند. فورا" آن شیئی نورانی‌تر شد و سوت زدن را آغاز نمود. این صدا بوسیلهٔ شخص ثالثی که قابل اعتماد است شنیده شد: آقای د... چوپان ده، آن گلوله ظرف چند ثانیه در جهت منطقهٔ کانتال ناپدید شد.

کودکان که کنترل خود را از دست داده بودند با عجله به‌خانه بازگشتند. پدر و مادرشان در مورد کم و کیف ماجرا از آنها سئوالاتی کردند. پدرهمراه‌دو کودک که هنوز وحشت زده بودند به محل حادثه رفت. بچه‌ها نخواستند پدرشان را تا محل دقیق فرود

آمدن آن شیئی همراهی‌نمایند. آنها کنارجاده‌ماندند آقای د... هیچ اثری روی زمین پیدا نکرد: در عوض یک بوی تند و تلخ ــ بویی که تاکنون حس نکرده بود ــ به مشامش می‌رسید. آقای د... تصمیم گرفت ژاندارمری و جوخهٔ نوو ــ ا گلیز را در جریان بگذارد آنها کمی قبل ازساعت ۱۶ یعنی ۵ ساعت بعد ازمشاهده رسیدند. آن بو هنوز هم درآنجا وجود داشت. بوی توصیف‌ناپذیری که در گزارششان آن را به بوی " گوگرد " تشبیه نمودند.

گزارش مهم دیگر: بعد از این مشاهدهٔ فوق‌العاده، فرانسوآ که یک کودک کاملا" سالم و قوی بود دچار التهاب چشم گردید. پزشک سرخی و ریزش آب از چشمان او را به‌حالت‌اسکی‌بازی‌تشبیه کرد که در آفتاب بدون عینک آفتابی برف را نگاه کرده باشد. راجع به چنین شهادتهایی چه بگوییم؟ گزارش کذب در آن ابدا" راه ندارد. کشاورزان کوچک بدون دلیل مهم یک گلهٔ گاو را رها نمی‌کنند. اگر هم این کار را بکنند یک بهانهٔ عادی مانند حضور " یک مار" کافی به نظر می‌رسید. هرچند چوپانان جوان باشند باز به اندازهٔ کافی به امور طبیعی آشنا هستند. فرانسوا وخواهرش چیزی در مورد اشیای پرنده‌نمی‌دانستند. تا چنین چیزی را ازخود بسازند. بخصوص که مدارک به‌تدریج آشکار می‌شدند. یعنی آن بوی عجیب که هم پدر بچه‌ها و هم ژاندارمها احساس نمودند، التهاب چشمان فرانسوا. دلیل اینکه می‌گویم مدارک کم‌کم بدست می‌آیند این است که ممکن است تصور شود که فرانسوا مقداری گوگرد را سوزانده و بعدخورشید را باچشمان بدون‌حفاظ نگاه کرده باشد باز همان نتیجه بدست می‌آید. اما من نیز چون ژاندارمها واولیای فرانسوا و آن ــ ماری، اطمینان دارم که آنها حقیقت را گفته‌اند.

چیزی که اعتبار بیشتری به این شهادت می دهد این است که اتفاق مشابهی در برزیل افتاده است. دوست من کارلوس مارکوئز Carlos Marques، روزنامه‌نگار برزیلی و متخصص جریانات اشیای پرنده، گزارش پلیس برزیل را همراه تحقیقات خود برایم ارسال داشته است. ذیلا" دومین شهادت از نظرتان می‌گذرد:

روز ۲۰ دسامبر ۱۹۷۱ ساعت ۹ و نیم شب، مانوئل‌سیلوا ـ اسوزا پایگاه نظامی " ایتاپتونا Itapetuna " را ترک می‌نماید. این شهرکوچک درایالت "ریو" واقع است که اهالی آن به‌کمک دامداری و یک کارخانه امرار معاش می‌نمایند. مانوئل ناظر فرودگاه نظامی است. او شصت‌ساله است و پدر ۱۳فرزند است. او ماجرا را برای پلیس این چنین تعریف می‌کند.

ـ ناگهان، نگاه من متوجه نوری شد که بطرف فرودگاه نزدیک می‌شد. این نور کاملا" غیر عادی بود. گمان کردم که آن شیئی هواپیمائی است که در آسمان آتش گرفته است و سعی دارد به‌طور اضطراری فرود آید. ناگهان، آن نور ناپدید شد. نمی‌توانستم باور کنم. در این اندیشه بودم که شاید دچار اوهام و خیالات شده‌ام که آن نور را پشت سرخود در یک مزرعه نزدیک باند فرودگاه مشاهده نمودم. چنین فکر کردم: حتما" هواپیمایی‌است که آتش گرفته و سقوط کرده با این اندیشه شروع به دویدن‌کردم. همینکه نزدیک‌شدم، متوجه‌شدم که آن نور غیرعادی هیچ‌شباهتی به شعلهٔ آتش ندارد. آن نور آبی روشن و بسیار درخشانی بود. وقتی به فاصلهٔ ۲۰ متری رسیدم متوجه شدم که این نور از یک جسم بیضی شکل تولید می‌شد. خیلی زیبا بود اما چشم راناراحت می‌کرد. در آن لحظه بود که آن موجود را دیدم...

ـ او چگونه بود؟

ـ او کنار آن شیئی نورانی راه می‌رفت. قد کوتاهی داشت‌یعنی حدود ۹۰ سانتیمتر. شاید هم یک متر.

ـ او شما را دید؟

ـ بله به من نگاه کرد اما با نگاهی خیره. خیلی ترسیده‌بودم من هم خیره به او نگریستم. باورم نمی‌شد.

ـ او چکار کرد؟

ـ بعد از چند ثانیه پشت به من کرد. دستها را به بالا برد، به این طریق (مانوئل آن عمل را انجام می‌دهد) و اتفاقی‌افتاد که برایم غیرقابل باور بود: او بدون صدا، از روی زمین بلندشد. بدون حرکت خود را به آن شیئی رساند انگار که یک قدرت‌نامرئی او را می‌کشد و او از بالا با سر داخل آن شد!

ـ می‌خواهید بگویید که بدون حرکت از روی زمین بلند شد؟

ـ بله.

ـ فقط یک سرنشین دیدید؟

ـ خیر. داخل آن دو موجود دیگر هم حضور داشتند. آنها بدون حرکت به من نگاه می‌کردند. ترسیدم. بعد یک در کشویی با تولید صدای کوچکی بسته شد. و آن شیئی دور شد.

ـ سریع؟

ـ در اوایل خیلی آهسته. اما در پنجاه متری‌ام سرعتی باور نکردنی به خود گرفت و در ظرف یک ثانیه ناپدید شد.

ـ برگردیم به آن موجوداتی که دیدید. آنها چه لباسی به‌تن داشتند؟

ـ آنها یک اونیفورم زیتونی رنگ پوشیده بودند. پارچه‌اش

بسیار لطیف بنظر می‌رسید. آنها یک کمر کمرنگ‌تری روی آن اونیفورم بسته بودند. کمر مجهز به یک قلاب بسیار زیبا بود. آنها چکمه‌های ساقه بلند و چسبانی به‌پا داشتند، شبیه به‌کفش‌های بوکسورها.

ـ صورتشان چطور؟

ـ صورتشان شبیه به چهرهٔ انسانها بود. اما گردنشان خیلی کوتاهتر می‌نمود. آنها را به‌وضوح دیدم چون مطمئن هستم که ماسک به صورت نداشتند.

توصیف این نظامی برزیلی واضح‌تر ازاظهارات اطفال اهل‌کوساک می‌باشد زیرا او به آن شیئی پرنده نزدیک شده بود. این تنها گزارشی نیست که دال بر حقیقتی بودن شهادت کودکان باشد. رئیس مرکزتحقیقات مربوط به‌اشیای پرندهٔ شناخته‌نشده دربرزیل، آقای هولویو آلکسو Hulvio Aleixo گزارش مشابهی در دست دارد و بعد از بررسی‌های جدی آن را غیر قابل تردید توصیف می‌کند، تشریح اشیای پرنده و سرنشینانشان بسته به شواهد متغیرمی‌باشد بهمین دلیل شناخت این پدیده را مشکل‌تر می‌نماید. ولی به یاد داشتن این‌موضوع که دوچوپان کوچک فرانسوی و یک‌ارتشی برزیلی یک چیز را تشریح کردند نکته بسیار مهمی است.

مردی که به وسیلهٔ یک شیئی پرنده مرموز به گروگان گرفته شد

سئوالات زیادی دربارهٔ آدم‌ربائی بوسیلهٔ اشیاء پرندهٔ مرموز مطرح شده است. شواهدی وجود دارد که مبین رخ دادن چنین اتفاقاتی در کشور برزیل است. من خود مردد هستم زیرا شخصاً

دربارهٔ آن تحقیق ننمودهام اما همکار برزیلی من " کارلوس‌مارکوئز دراین‌باره به کند و کاو پرداخته است. آنچه در این‌جا از نظرتان می‌گذرد مطلبی است که او برایم نقل کرده است اما باید درحاشیه بگویم که واقعهٔ آدم‌ربائی در منطقه " ایتاپرونا" رخ داده است.

روز۱۹نوامبر۱۹۷۲، پائولوکائتانوسیلویرا Paulo Caetano Silveira، ۲۷ساله، تعمیرکار ماشین‌تحریر، بااتومبیل دکا و DKW خود همراه با دوستی بنام "الویوبیانکی Elvio Bianchi " به منزل بازمی‌گشت. او با آرامش در جاده‌ای خلوت رانندگی می‌کرد ناگهان احساس‌کرد اتفاقی غیر مترقبه در شرف وقوع است.

روزهای پانزدهم، شانزدهم، نوزدهم، بیست و دوم نوامبر و ۵ دسامبر ۱۹۷۱ پائولو کائتانو چندین بار در همین جاده با موجودات‌ساکن یک دستگاه‌فضایی، که ازدنیای دیگری‌آمده بودند، برخوردکرده بود. او مشاهدات‌خود را تعریف‌کرد اماکسی اظهاراتش را باور نکرد. و چون هیچ مدرکی مجاب کننده در دست نداشت اهالی آن منطقه و مقامات رسمی او را دیوانه پنداشتند.

می‌توان این حالت عصبی را که شب ۱۹ نوامبر ۱۹۷۲ به‌گونه‌ای ناخودآگاه در او ایجاد شده بود تصویر نمود. او نگرانی خود را با دوستش در میان گذاشت اما او هم مسخره‌اش کرد و گفت: امکان ندارد برای تو ناراحتی به وجود آید چون من با تو هستم!! چند لحظه بعد الویو بیانکی به یک خواب عمیق فرو رفت. مثل شش‌بار پیش، پائولو کائتانو نزدیک شدن آن شیئی مرموزرا به‌اتومبیل خود مشاهده نمود. با ناامیدی سعی کرد همراهش را بیدار کند. اما نتیجه‌ای نداشت. دوستش‌آنچنان در خواب فرو رفته بود که مرده به‌نظر می‌رسید. پائولو کنترل اتومبیل را از دست‌داد. چون‌سیستم

برقی خنثی شده و از کار افتاده بود نتیجتا " خودرو از جاده خارج شد. دراین مدت آن‌شیئی مرموز درکناره‌ٔجاده فرودآمد. اظهارات آقای بیانکی در این مورد ذیلا " درج می‌گردد :

ــ در اتومبیل گویی بطور سحرآمیز خود به‌خود باز شد. اشعه‌ای نورانی و درخشان مرا بدون هیچ مقاومتی بطرف منبع خود (آن دستگاه) می‌کشاند. احساس می‌کردم که بدون تلاش برای‌کوچکترین حرکتی بلند می‌شوم. سپس خیلی عادی‌داخل آن شیئی شدم مثل اینکه به‌خانه‌ٔ خود می‌رفتم. درست در وسط‌آن دستگاه یک تخت قرار داشت. بدون اطلاع از کم و کیف آن، خود را بر روی‌آن دراز کشیده با پاهای آویزان یافتم. یک دستگاه از طرف راست من ظاهر شد و دو وسیله چنگال مانند روی بدن من فرود آمد. یکی از آنها ــ بدون خشونت ــ مچم را گرفت تا آن را روی میز بگذارد ودیگری بازویم را محکم نگاه داشت. یک نوع لوله‌ٔ کائوچوئی به رنگ‌دودی مایه‌ای را کمی بالاتر از آرنجم تزریق نمود. آن " سه آدمک‌کوچک" (آنها همیشه سه‌تا هستند) شروع به شکافتن بازوی من نمودند بدون اینکه کمترین دردی احساس کنم. تنها موقعی متوجه‌ٔ کار آنها شدم که دیدم خونم را در یک لوله‌ٔ بسیار باریکی به‌بلندی ۲۰ سانتیمتر انتقال داده‌اند. بعد آن دستگاه عقب‌رفت. ازجای برخاستم و آن " سه آدمک کوچک" دو تابلو به دیوار آویخته را نشانم دادند : یکی نمایانگر نقشه‌ای بود و دیگری به یک عکس از انفجارات اتمی شباهت‌داشت. وقتی دومین تصویر را نشانم می‌دادند در تمام جهات می‌جنبیدند اما بدون تولید صدا. بعد به چیزی اشاره کردند شبیه یک کپسول اکسیژن نظیر آنهایی که در بیمارستانها وجود دارد. آن موقع نیز خیلی تکان می‌خوردند. همه

چیز خیلی‌سفید، وتقریبا " نقره‌ای به‌نظر می‌رسید. چیزی‌نفهمیدم. نمی‌دانم چرا آنها سعی نکردند صحبت کنند. من هم موفق‌نشدم با آنها صحبت کنم یا بیاد ندارم سعی کرده باشم. بعد، در کلانتری سعی کردم روی یک نقشه منطقه‌ای را که نخستین تابلو نشان می‌داد پیدا کنم. آن منطقه شمال " استادو ــ دو ــ ریو Stado-de-Rio" بود. بالاخره ازآن‌پیاده‌شدم اما نمی‌دانم چگونه ــ احتمالا " بهمان‌طریقی که وارد آن شیئی مرموزشده‌بودم. کاملا " گیج بودم.

در این لحظه الویو بیانکی بیدار می‌شود. او هم سهم خود را در این ماجرای فوق‌العاده ذیلا " برایتان تعریف می‌کند :

ــ تنهاچیزی که به‌هنگام بیدارشدن دیدم این‌بود که "پیستون" (لقب پائولوکائتانو) باچشمانی حیرت‌زده خود را به‌روی اتومبیل انداخته است. او زخم عمیقی به روی بازوی خود داشت. اتومبیل در سمت پایین جاده بطور مورب قرار گرفته بود. گمان کردم که دچار سانحه‌ای شده‌ایم. دست پائولو را گرفتم، او کاملا " توان خود را ازدست‌داده بود. به‌اتوبوسی که در آن لحظه از جاده عبور می‌کرد، علامت دادم تا بایستد. پائولو کائتانو فورا " به بخش اورژانس بیمارستان ایتاپرونا انتقال یافت. در آنجا دکتر همبرتو س. تینوکو زخم او را از نوع درجه ۳ شبیه به زخمهایی که در اثر سوختگی یا ریختن آب جوش بر روی بدن ایجاد می‌شوند تشخیص داد. پائولو در آن جا بستری شد و تحت درمان قرار گرفت بنا به نظر دکتر " مونیزبوسولد Muniz Bussold، چنین جراحتی تا یک هفته درمان می‌گردد و اثر محسوسی از زخم به جا می‌ماند. امااین نکته خود باعث تعجب دکتر مونیز گردید. فردای آن روز وقتی

دکتر مونیز پائولو کائتانو را معاینه‌می‌نمود باشگفتی فراوان مشاهده نمود جای‌زخم بطورمرموزی ازبین رفته‌است و تنها یک‌اثرنامحسوس بصورت ۷ در جای بریدگی به جای مانده است !

دربخش‌خدمات‌فنی پلیس ایتاپرونا که شب قبل از بازوی پائولو کائتانو عکسی گرفته بودند حدود ۱۰ ساعت بعد عکس دیگری بدون زخم از بازوی وی تهیه نمودند ، پزشکان ایتاپرونا یک‌جلسهٔ فوق‌العاده تشکیل دادند اما به هیچ نتیجه‌ای نرسیدند مگر این حقیقت که با موضوعی مواجه شده‌اند که علم پزشکی ما هنوز کم وکیف آن را نمی‌شناخت و به هیچ طریق قابل توجیه نیز نبود .

غیر ازپزشکان وپلیس ایتاپرونا ، تنهاراننده‌ٔاتوبوس ومسافرین آن درجریان برخورد عجیب پائولوکائتانا با "موجودات‌ناشناس" بودند . در شب ۹ اکتبر ، بین ایتالوا و ایتاپرونا یکی از مسافرین بهمین رانندهٔ اتوبوس اطلاع داد که یک شیئی عجیب نورانی " از بالای سرشان آنها را تعقیب می‌نماید . همهٔ مسافرین توانستندآنرا ببینند : شیئی مرموز آنها را تا به هنگام ورود به اولین شهری که می‌بایست از آن عبور کنند دنبال کرد . اتوبوس ناگزیر از توقف گردید زیرا مسافرین کاملا" وحشت‌زده شده بودند و لذا اصرار کردند تا شب هنگام به مسافرت ادامه ندهند .

این شهادت توسط کمیسر پلیس "ایرتون‌تکسیرا Airton Teixeira ثبت گردید و آقای اومار سالما آرموند " Omar Salma Armond، یعنی اولین مسافری که آن‌شیئی نورانی‌را در حال تعقیب کردن اتوبوس دید و راننده را مطلع ساخت هم‌این شهادت را تائید نمود .

۳

قسمت سوم : نظرات دانشمندانی که از رادیو فرانس انتر پخش شد .

دستکاری در فضا و زمان

اینک مصاحبه‌ای با " ژاک واله Jaque Vallee ، مشاور اطلاعاتی دانشگاه آمریکائی استانفورد توسط میشل آنفرول ازنظرتان می‌گذرد:

به کمک آقای ژاک واله آخرین قسمت پروندهٔ اشیای پرنده شناخته نشده را آغاز می‌نماییم. این قسمت بیانگر کوشش و تلاش دانشمندان بین‌المللی است که این مسأله را مطالعه می‌نمایند. میشل آنفرول همکار ما از رادیو فرانس‌انتر به تمام دانشگاههای آمریکائی که در آنها متخصصینی بر روی اشیای پرنده تحقیق می‌نمایند مراجعه و آنان را ملاقات کرد. وی، در کامپیوتر دانشگاه استانفورد بیش از ۳ هزار مورد فرود آمدن اشیاء پرنده مرموز و مشاهدهٔ آنها را از نزدیک دسته‌بندی کرد. این نکته‌بدین معنی است که آقای آنفرول در این مورد سعی بلیغ مبذول داشته و از اطلاعات وافی و کافی برخوردار است.

ـ آقای واله شما به چه نوع شهادت توجه بیشتری می‌نمایید؟

ـ مواردی‌که طی آنها شاهد درنزدیکی یکی ازاشیای پرنده قرار داشته توجه مرا بیشتر جلب می‌نماید و آن هم به چند دلیل. نخست اینکه اطلاعات بیشتری راجع به ظاهر آن پدیده به دست می‌آید. می‌توان فاصله، اندازه‌ها، میزان درخشش حقیقی آن را بدست آورد و آثار ظاهری فرود آمدن آن را نیز مطالعه نمود. ثانیا" مورد دیگری که به آن علاقمند هستم توضیحاتی می‌باشد که شهود راجع به آثار جسمی (یا علائم بالینی) که بعد از مشاهده در آنها بوجود می‌آید در اختیار ما قرار می‌دهند. در این مرحله،

با یک دسته مشاهدات تعجب‌آور مواجه می‌شویم که در حال حاضر به‌علت عدم آگاهی در مورد پدیده‌های روحی یا ذهنی، مشکل می‌توان آنها را طبقه‌بندی نمود. حتما" می‌دانید که قسمت اعظم سنن جوامع بشری رجعتی است به افسانه‌هایی که در آن سخن از ملاقات موجوداتی که از آسمان به زمین نزول نموده‌اند به میان می‌آید. این وضع در سراسر تاریخ تمدن بشری دیده می‌شود. آن‌را روی مجسمه‌ها، روی سنگهای حکاکی شده و در اعتقادات مذهبی پیدا می‌کنیم. متأسفانه مشکل بتوان از افسانه‌ها واقعیات را استخراج نمود. چیزی که در موارد نزدیک شدن به یک شیئی‌پرنده (که هزاران بار روی داده) بیشتر توجه را جلب می‌نماید این نکته است که شهود تغییراساسی درافکار خود راجع به‌مسائل‌بسیاری را بروز می‌دهند. مانند برداشت و درکشان از مرگ و زندگی. گاهی اوقات شاهد در حالت شک باقی می‌ماند. گاهی مشاهدهٔ ناگهانی این پدیده‌ها آنقدر او را تحت تأثیر قرار می‌دهد که او دوباره در تمام افکار و عقاید، نظرات خود دربارهٔ زندگانی و سایر اصول را مورد تجدیدنظر کامل قرار می‌دهد. به این دلیل که حتما" آن پدیده منشاء عقلانی داشته است. بسیاری از چیزهای طبیعی و شناخته شده همین اثر را در انسان بجا می‌گذارد مثل کوههای هند یا آبشار نیاگارا که بعضی اشخاص را آنقدر متأثر می‌سازد که آنها سیر زندگی خود را تغییر می‌دهند و برداشت آنها از زندگی زیر و رو می‌شود. در مورد اشیای پرنده گویی شاهد چیز دیگری را تشریح می‌کند. او نه‌تنها یک آشنایی جدید از بعضی پدیده‌ها را کسب می‌کند بلکه آثار روحی ظاهرا" قابل اثبات نیز دیده‌می‌شود. فعلا" نمی‌توان بیشتر از این راجع به این مسئله صحبت کرد چراکه

هنوز تحقیقات در این زمینه ادامه دارد. معذلک به‌نظر می‌رسدبعد از تماس یافتن با این پدیده‌ها استعدادهای غیر عادی از قبیل استعدادهای مافوق حسی در شاهد ظهور می‌کند. دنبال کردن این نوع تجسسات در آینده کاری خواهد بود درخور تعمق.

ـ *آیا افکار کسانی که با این پدیده تماس یافته‌اند می‌تواند به چیزی که آن را ادراک مافوق حسی می‌نامیم ارتباطی داشته‌باشد؟*

ـ در خیلی از موارد می‌توان آن را به ادراک مافوق حسی مربوط ساخت. مسئله، شناخت این موضوع است که آیا پدیده‌های پرنده ناشناخته‌خود بوجودآورندهٔ یک "روحیه"می‌باشند یااینکه موضوع عبارت است از یک پدیدهٔ فیزیکی که روی سیستم مغز انسان‌تاءثیر می‌گذارد و یا در کارش اختلال ایجاد می‌نماید. این امر که شهود پدیده‌های مافوق حسی را تشریح می‌کنند به مسی آن نیست که در اشیای پرنده " میل به تاءثیر گذاشتن" روی شاهد وجود داشته باشد. افکار عمومی بیشتر به این موضوع گرایش پیدا می‌کند،آنهم به این دلیل که همواره یک نجات دهندهٔ غیر انسانی را طلب می‌کنیم، حاضریم به نتایجی نیز دست یابیم. هم‌اکنون، افکار عمومی در آمریکا دربارهٔ جریان واترگیت خواستار صداقت‌زیادی است. اشیای‌پرنده نه به‌عنوان عناصرفیزیکی بلکه‌به‌عنوان افسانه، می‌توانند آن را برای اندیشه‌های تشنهٔ صداقت که منتظر مداخلهٔ یک نیروی غیر انسانی هستند فراهم سازد. در نتیجه حتما" یک پدیدهٔ اجتماعی در این میان وجود دارد. برای دانشمندانی که خود را دراین موضوع درگیرکرده‌اندعمل تجزیه وتحلیل وپرداختن به آزمایشات ارزشمند مشکل می‌شود.

ـ *خود شما، بعد از اینکه هزاران مورد فرود آمدن اشیاء مرموزرا*

مورد بررسی قرار داده‌اید، آیا توانسته‌اید نتایجی در مورد منشاء این اشیای پرنده بدست آورید؟

ـ من یک محقق هستم نه یک فیزیکدان. چیزی که برایم جالب است، معانی کلمات است یعنی کیفیت اطلاعاتی که می‌توان ازاین ملاقات بدست آورد. این وظیفهٔ فیزیکدان است که بعدا" تصمیم بگیرد که آیا نتایجی که ظاهرا" در تضاد کامل با فیزیک ما هستند می‌تواند در نتیجهٔ تغییر افکار ما راجع‌به نظام هستی باشد یا خیر. از نظر من این احتمال وجود دارد روزی تئوری‌های جدیدی در فیزیک مطرح شود که نمایانگر این مطلب باشد که منشاء زمان پیچیده‌تر از آن باشد که ما اکنون می‌شناسیم یافته‌های ما در مورد موضوع فضا و زمان بسیار ابتدایی و در تضاد با آزمایشات‌روزانه‌ای است که توسط فیزیک مدرن صورت می‌گیرد. من با یادآوری این نکته که تضادهای عینی بین مکانیک کمی و نسبیت‌وجود دارد هیچ یک از اسرار فیزیکدان‌ها را افشا نمی‌کنم. در تمام‌دانشگاهها دانشمندان در پی تئوری‌های جدیدی هستند که بتواند سلسله مشاهدات (اشیاءمرموز) را به زبان علمی توجیه نماید. از این نقطه‌نظر خاص اشیای پرنده نیز فقط یک پدیدهٔ جدید در میان پدیده‌های ناشناخته دیگر قرار دارد که ظاهرا" با قوانین فعلی فیزیک در تضاد هستند. اینکه اشیای پرنده وجود دارند الزاما" به‌این معنی نیست که ما توسط یک‌تمدن غیرزمینی‌مورد "بازدید" قرار گرفته‌ایم. این تنها یک نظریه است. بطور حتم زندگی (های دیگری) در عالم وجود دارد، البته به احتمال بسیار قوی. پس در این عالم حتما" موجودات دیگری وجود دارند که قادرند حرکت نمایند و به شناختن ما بپردازند. مسئله‌ای که باقی‌می‌ماند

برآورد احتمال کشف تمدن ما به وسیلهٔ این موجودات مرموز و سپس اینکه چه نفعی برای آنها از دیدن محدوده کهکشان حوالی کره زمین متصور است؟ البته فهمیدن اینکه ظاهرا" اشیای پرنده‌در تمام دوران تاریخ بشریت دیده شده‌اند نه اینکه تکامل و ظهورآنها در دو هزارسال گذشته شکل گرفته است خود می‌تواند جالب توجه باشد. و می‌توان این مطلب را چنین تعبیر نمود که در ساختمان " زمان" دستکاری شده است. این نکته را بعنوان یک فرضیه مورد توجه قرار دهید. از نظر من بعنوان یک محقق و برای رسیدن به معنی واژه‌ها، موضوع مکالمات بین‌شاهدان و ساکنان اشیای‌پرنده کاملا" بی معنی می‌باشد. البته بطریق مشخصی چنین مکالمه‌ای فاقد معنی است. مثلا" در سال ۱۹۵۴ شاهدی که حدود ساعت۴ صبح از یک بیشه نزدیک شهر کوچکی از آلزاس عبور می‌کرد بامردی که یک اونیفورم به تن داشت برخورد کرد. وی گمان برد که او یک خلبان است. بحثی گرم در گرفت. شاهد که لهستانی‌الاصل بود زبان آن شبهه خلبان را نمی‌فهمید. بالاخره وقتی شاهد روسی صحبت کرد آنها توانستند همدیگر را کمی بفهمند! آن خلبان‌هم چند کلمه‌ای روسی می‌فهمید. این خلاصهٔ گفتگوی آنهاست. خلبان می‌پرسد" ساعت چند است؟" مرد لهستانی پاسخ می‌دهد: چهارو نیم. خلبان جواب می‌دهد: " امکان ندارد، اکنون ساعت ۲ می‌باشد. مجددا" خلبان می‌پرسد: من در آلمان هستم یا در ایتالیا؟ شاهد می‌گوید: " در فرانسه هستید". سپس غریبه به سوی جنگل گام بر می‌دارد و اشاره می‌کند که شاهد او را تعقیب نکند. مرد لهستانی که در فکر فرو رفته بود به خواستهٔ او توجهی نکرد. وقتی به یک نقطهٔ روشن رسید شیئی بیضی شکل‌را، که روی

زمین قرار داشت دید. خلبان سوار آن شد و بعد شیئی با سرعت زیاد به پرواز درآمد. در آن موقع شاهد فهمید که‌آن خلبان یک خلبان (زمینی) نبوده و با شخص دیگری صحبت می‌کرده است. بعدا" به او گفته شد که احتمالا" آن غریبه فقط یکی از سرنشینان آن شیئی پرنده بوده است.

ــ چه نتیجه‌ای از این اظهارات می‌گیریم؟

ــ اول اینکه احتمال کذب وجود ندارد. در صورت اقتضا بایک دروغ منطقی روبرو می‌شویم نه یک دروغ بی‌معنی. مضافا" اینکه شاهد مذکور هیچ آشنایی با اشیای پرنده نداشته است. جزئیاتی که او در اختیار ما گذاشت با اطلاعات کنونی ما دربارهٔ این‌پدیده مطابقت دارد. بعد از گفتگو به دو سئوال بی معنی محدود شد. اولین سئوال بی‌ربط‌راجع به زمان و دومین سئوال بی‌ربط‌راجع به مکان بود. چنین مطالبی را در تمام گفتگوها پیدا می‌کنیم. این خود جالب است زیرا وقتی سعی می‌کنیم حقیقتی را به منظور بالا بردن آگاهیها و سطح جهان‌بینی بالا ببریم ناچار می‌شویم از یک پوچی استفاده نماییم. تمام زبانهای متون بزرگ افسانه‌ای بشریت بر مبنای چنین پوچیهایی پایه‌گذاری شده است.

زندگی و تمدن‌های دیگر غیر از تمدن ما در عالم وجود دارد.

این مصاحبه‌ای است با ژان کلودریب Jean Claude Ribes **تکنیسین، اخترشناس، دکتر در علوم و مسئول تحقیقات درسازمان** SNRS **که توسط ژان کلود بوره صورت گرفته است:**

این چهارشنبه هشتم مارس ۱۹۷۴ مثل سایر چهارشنبه‌ها که‌زمان پخش این برنامه است، هر بار یک دانشمند به سئوالاتی که‌بیشتر

از دیگر سئوالات در نامه‌ها دیده می‌شود پاسخ می‌گوید. در بین آنان، فرضیهٔ ساکنان ماوراء زمین بیشتر مطرح شده است. البته دلیلی برای ارتباط دادن این اشیا به غیر زمینها وجود ندارد. آن یک مسئلهٔ جداگانه است. بین احتمالات وجود زندگی درکهکشان ما و اشیای پرنده یک شکاف بی‌نهایت وسیع وجود دارد که فقط یک فرضیه آن را پر نموده است پس این تنها یک فرضیه است. آیا چنین فرضیه‌ای حقیقت‌دارد؟ ژان‌کلودریب در این‌مورد اظهارنظر می‌کند:

ـ *باتوجه به اکتشافات اخیری که توسط دستگاههای اتوماتیک صورت گرفت، آیا اشکال زندگی در منظومه شمسی خودمان پیدا شده است؟*

ـ خیر. فرضیهٔ احتمال وجود زندگی چندان‌پذیرفتنی‌نمی‌باشد. سیاراتی که در اطراف ما هستند یا سرد هستند یا خیلی داغ. من حتی از سیارات دوردست (مثل مشتری) صحبت به‌میان نمی‌آورم که منجمداست، حاوی متان یا آمونیاک یادیگر موادمضربرای‌زندگی در آن وجود دارد. سیاراتی که راجع به آنها فکر می‌کنیم مریخ و زهره یعنی نزدیکترین سیارات به زمین هستند. مریخ نسبت به زمین ازخورشید دورتراست و درنتیجه‌سردتر. ازجواندکی‌برخوردار است و عملا" فاقد اکسیژن است. اما احتمال آثار حیات در آن هست. تنها بعد از بازگشتن دستگاههای تجسسی که به فضا پرتاب شده‌اند خواهیم توانست ازصحت چنین اطلاعاتی اطمینان‌حاصل نماییم لیکن تا این لحظه اطلاع دقیقی در دست نیست روی زهره شرایط کاملا" بر عکس است یعنی تا حد خارق‌العاده‌ای، بمیزان ۳۰۰ درجه سانتیگراد گرم است. و فشار در آنجا به ۱۰۰ آتمسفر

می‌رسد که هیچگونه اطلاعی دربارهٔ موجوداتی که احتمالا" ممکن است در سطح آن زندگی کنند در دست نداریم. اما موردی که در آن نمی‌توان کمترین تردیدی نمود این است که در آنها هیچگونه آثار حیات، عدم وجود زندگی پیشرفته، بویژه تمدن تکنیکی که از رادیو و یا روشنائی استفاده نماید وجود ندارد. چنین به‌نظر می‌رسد که در کره مریخ شهرهایی وجود دارد که در خلال شب‌های مریخ روشنایی آن مشهود است. اگر ساکنان احتمالی آنجا ازرادیو یا تلویزیون برخوردار بودند امواج آنان به‌نسبت سایر امواجی که ازطریق ماهواره‌ها به‌ما می‌رسد باقدرت بیشتری دریافت‌می‌گردید.

پس به‌نظر نمی‌رسد هیچگونه زندگی‌پیشرفته وذیشعوری‌درمنظومه شمسی وجود داشته باشد. *اما در کهکشان چطور؟*

ـ کلمهٔ کهکشان نیاز به اندک توضیح دارد. این همان چیزی است که، در آسمان می‌بینیم و نامش را *راه‌شیری*گذاشته‌ایم (و بخشی از) عالمی است که در آن زندگی می‌کنیم، یعنی یک‌مجموعه تقریبی صد میلیارد ستاره‌ای که هر کدام خورشیدی هستند بزرگتر یا کوچکتر از خورشید ما....

ـ *می‌گوئید صد میلیارد ستاره در کهکشان وجود دارد آنها را چگونه شمرده‌اند؟*

ـ خوب مسلما" یکایک آنها را نشمرده‌ایم! روش مورد استفاده عبارت است از شمردن تک‌تک ستاره‌ها در مربعی بسیار کوچکی از آسمان. به‌این ترتیب چندصد یاچندین هزار ستاره‌بدست‌می‌آید. این عمل را در دیگر مربعها نیز انجام می‌دهیم. به این وسیله با در نظر گرفتن انبوهی ستاره‌ها با کمترین حد اشتباه تعداد ستاره‌ها را به دست می‌آوریم.

ـ پس کهکشان ما شامل تقریبا" صد میلیارد ستاره می‌باشد! آیا کهکشانهای دیگری نیز وجود دارد؟

ـ احتمالا" دهها میلیارد کهکشان شبیه کهکشان ما در عالم وجود دارد.

ـ آدم دیوانه می‌شود! قطر کهکشان ما چقدر است؟

ـ صد هزار سال نوری. از آنجا که سرعت انتشار نور ۳۰۰هزار کیلومتر در ثانیه است یک عدد نجومی برحسب کیلومتر بدست می‌آید که خود شما نیز می‌توانید آن را محاسبه کنید با توجه به اینکه هرروزه ۸۶۴۰۰ ثانیه یعنی ۳۱۳۵۶۰۰۰ ثانیه دریک سال ساده وجوددارد بدست می‌آید*

ـ محاسبه بسیار جالبی است!

ـ درست است. اما برای فهماندن این فاصله از یک قیاس کمک می‌گیریم. بین زمین و خورشید (منظومه شمسی) فاصلهٔ متوسطی حدود ۱۴۹/۵ میلیون کیلومتر وجود دارد. نور خورشید بعد از ۸ دقیقه و ۱۸ثانیه به‌زمین می‌رسد. نور نزدیک‌ترین‌ستاره به‌خورشید این فاصله را در ۴ سال طی می‌کند! این خود ایده‌ای از فضای لایتناهی و فاصله‌ای که بین ستارگان وجود دارد به ما می‌دهد.

ـ آیا در کهکشان ما سیارات دیگری مثل زمین‌وجود دارند که دارای زندگی پیشرفته (ذیشعور و متمدن) باشند؟

ـ از این نکته عملا" مطمئن هستیم. نخست، از نظر تئوری، از ۲۰ سال پیش تاکنون‌می‌دانیم که تشکل‌یافتن یک‌سیستم سیاره‌ای

---

* *یک‌سال نوری برابراست بافاصله‌ای‌قریب ۹۴۶۰۸۰۰۰۰۰۰۰۰ کیلومتر (مترجم).*

عبارت است از تحول و تکامل طبیعی یک ستاره. احتمالا" این سیستم سیاره‌ای همزمان یا قبل از ستاره تشکیل یافته اما این فرآیند یک مرحلهٔ طبیعی است. به عبارت دیگر پیرامون همهٔ ستارگان کهکشان ما، سیستم‌های سیاره‌ای شبیه منظومه شمسی وجود دارد. نتیجتا" در بسیاری از موارد سیاره‌ای نظیر زمین که واجد شرایط مناسب برای زندگی باشد وجود دارد.

ـ پس حالا باید آگاه شویم که گونه‌ای از حیات در هر سیاره‌ای نظیر زمین پدید می‌آید یا خیر؟ آیا هرگز سعی کرده‌اید با دیگر تمدنهای عالم تماس بگیرید؟

ـ مسلما" ! یکی از بهترین طرق تماس گرفتن امواج هستند. از سال ۱۹۶۰، ماهواره‌ها شروع به اجرای برنامه‌های "استماع‌امواج" نمودند. در ایالات متحدهٔ آمریکا، پروفسور دریک Drake پروژه اوزما OZMA را پایه‌گذاری کرد. این طرح عبارت است از استماع امواجی که در محدوده و نزدیکی طول موج هیدروژن‌منتشر می‌شود.

ـ شاید این نکته لازم به‌تذکر باشد که گاز هیدروژن در تمام کهکشان یافت می‌شود.

ـ بله، درست است. هیدروژن یکی از عناصر اصلی تشکیل دهندهٔ عالم است. توجه به مطالعهٔ آن در علم نجوم به ویژه اخترشناسی و شناخت ماهیت ستارگان بوسیلهٔ امواج. به‌عبارت دیگر هر ستاره با طول امواج برگشتی‌ای که ارسال می‌دارد کیفیت و ماهیت خود را (تاحدودی) آشکار می‌سازد.

ـ علت انتخاب طول موج (برای ستارگان) همین است؟

ـ بله، زیرا جهانی‌است. آن را درتمام‌کهکشانها بازمی‌یابیم.

هر اخترشناس که احتمالا" در پی شناخت ستاره‌ای می‌باشد خواهد فهمید که این طول‌موج درمحدوده محیط هیدروژنی یکی از مهمترین طول موج‌ها در شناخت ستارگان بوسیلهٔ امواج است.

ــ برگردیم به پروژه *اوزما* .....

ــ نظریه بر این است که در اطراف این طول موج برنامه‌های احتمالی رادیوهای تمدن‌های پیشرفته و ذیشعورمورد مطالعه قرار گیرد. ستاره‌های انتخاب شده تا حدود زیادی به خورشید ما شباهت دارند. آنها در فاصلهٔ ده سال نوری از ما قرار گرفته‌اند! پروفسور "دریک" برای چنین مطالعه‌ای از یک تلسکوپ معمولی (نسبت به وسایل مدرن و امروزی ما) استفاده می‌نمود. او سه ماه به‌صورت متناوب با گیرنده‌ای ابتدائی به امواج گوش فرا داد.

ــ او چه فهمید؟

ــ چیزی به گوشش نرسید. نتیجهٔ تحقیق او منفی بود. اما در امر پژوهش چنین نتیجه‌ای طبیعی است. او امیدوار نبود که در نخستین گام به‌نتیجه‌ای صریح دست یابد.

ــ یقینا" تعداد زیادی تصادف متقارن باید روی دهد! این ستاره‌ها سیاراتی داشته باشند، سیارات شبیه به ما باشد، تا گونه‌ای از حیات پیشرفته و متمدن پدید آید که از نظر تکنولوژی با ما همردیف باشد تابرادران فضائی ما از رادیواستفاده نمایند!

ــ کاملا" همینطور است! ملاحظه می‌نمائید که احتمال چنین وضعی ضعیف است. می‌توانیم قبول کنیم که در اطراف اکثرستاره‌ها تمدنی که از مرحلهٔ ما پیشرفته‌تر باشد وجود داشته یاوجودخواهد داشت. اما اینکه این دو مرحله با هم مطابقت نماید یک معما به وجود می‌آورد! به‌عبارت دیگر چنین تمدنهایی درعالم شایدنسبت

به ما صدهزار، ده‌هزار، هزارسال و یا حتی یک قرن جلو یا عقب‌تر باشند. حتی یک‌قرن هم روی هرنوع امکان‌ارتباطی تاثیرمی‌گذارد. ما صد سال پیش زمانی که رادیو وجود نداشت در چه مرحله‌ای بودیم؟ صد سال دیگر به کجا خواهیم رسید؟ مسئله مشکل ایجاد ارتباط و برقرار کردن تماس با تمدنهای کهکشانی در همین نکته است.

ــ *آیا برای ایجاد ارتباط با این تمدنها می‌توان متوسل به شیوه‌ای دیگر شد؟*

ــ بله، اما فکر می‌کنم که استفاده از امواج رادیویی بهترین‌روش باشد زیرا امواج می‌توانند در تمام عالم منتشر شوند. سیگنال‌های طبیعی که در فضای لایتناهی پخش شده بعد از طی میلیاردهاسال نوری به‌ما می‌رسند. از طرف دیگر از سوی دستگاههای تجسسی وسوندهای فضایی ما که میلیونها کیلومتر از فضا را درمی‌نوردند سیگنال‌های مصنوعی دریافت می‌کنیم. لذا رادیو به‌عنوان‌بهترین وسیلهٔ‌تماس باقی می‌ماند. نکتهٔ مهم گوش فرا دادن به امواج عملی است که باید با صبر و شکیبایی کافی صورت گیرد. امیداست که طرحهایی مثل پروژه اوزما مرتبا" تکرار شوند. این عمل در شوروی صورت گرفت. دو اقدام انجام شد، اولی در دو سال‌پیش و دومی همین اواخر. درسال ۱۹۷۳ درآمریکا یک کوشش دیگربعمل آمد. یکی ازبزرگترین رادیو- تلسکوپها بمدت ۳هفته برای‌مطالعه حدودا" ۵۰ ستاره مورد استفاده قرار گرفت. تاجایی که من شاهد بوده‌ام هیچ نتیجهٔ مثبتی عاید نگردید. این پروژه نیز همانند پروژه اوزما بود اما با وسایل پیشرفته‌تر و با حساسیت و بردی هزار بار فزونتر.

ـ آقای ریب شما رادیو ـ اخترشناس و پلی‌تکنیسین هستید . آیا فرضیه آمدن اشیاء پرنده از سیارات دیگر را تایید می‌نمائید ؟

ـ بله، می‌توان چنین امکانی را تصور نمود . اگر واقعا" موضوع عبارت باشد از اشیای ذیشعور با رفتاری عقلانی که البته در تعداد بسیاری از اظهارات شهود منعکس است ، فکر می‌کنم که توضیح‌وجود ساکنین ماوراء زمین منطقی‌ترین دلیل باشد . این خود مسائلی را بوجود می‌آورد : تصور فواصل و زمان لازم برای چنین سفری مشکل است . درهرحال اگر اشیای پرنده وجود داشته باشند ، آنچه‌دربالا گفته شد توضیحی کاملا" عقلانی است .

تصویر ماشینی انسان‌نماها

مصاحبه‌ای داریم با " پاتریک امدیو Patrick Aimedieu " محقق سازمان C.N.R.S. که بوسیلهٔ ژان کلود بوره انجام گرفته است .

ـ از ۲۵ سال پیش تاکنون به‌ویژه سالهای اخیر ، شواهد زیادی مبنی بر فرود آمدن اشیای پرنده همراه با رویت آنی انسان ـ نماها در تمام کشورهای دنیا افزایش یافته است . در برابر این شهادت‌ها واکنش یک دانشمند چگونه باید باشد ؟

ـ نخست باید یک واکنش کاملا" عادی‌داشته باشد یعنی *بلافاصله* این شواهد را رد ننماید . در زمینهٔ علمی باید کمی شک و تردید از خود نشان داد و فقط پدیده‌ای را در نظر گرفت که بتوان نمونه کوچک آن را در آزمایشگاه انجام داد . یک مثال می‌زنم : یک‌محقق یک‌آزمایش علمی انجام‌می‌دهد وشرایط را تشریح‌می‌نمایدونتیجتا " یک گزارش تهیه‌می‌کند . یک محقق دیگر که وسائل‌مشابهی دراختیار

دارد می‌تواند در آن سر دنیا همان آزمایش را انجام دهد وهمان نتایج را مشاهده نماید .

هنگامی که شما با یک پدیدهٔ پرنده و ناشناخته روبرومی‌شوید ، در همان شرایطی قرار می‌گیرید که گویی باید پدیده‌های جوی نادری را مشاهده و تشریح نمایید . آزمایشات آماری بر وجودپدیده دلالت نمی‌کند (باید آن پدیده " دردسترس" باشد) . اما باعث باز شدن افکار می‌گردد و دلالت بر بودن پدیده‌ای خاص می‌نماید. پس باید پدیده را به روش صحیح و منظم مشاهده و تجزیه نمود . در این مرحله چیزهای جالبی ظهور می‌کند .

ـ آیا در اثر مطالعه گزارشات آماری اطلاعاتی به دست آمد ؟

ـ بله . مثلا" وقتی از یک شاهد سئوال می‌کنید چه‌دیدید ؟ظاهر آن شخص چگونه بود ؟ یک اندازه را معین می‌سازد سپس بر اساس اظهارات وی یک سلسله آمار راجع به "اندازه‌ها" تنظیم می‌گردد . آن موجود کم‌کم مشخص‌تر می‌شود . دارای سر و پا و دست است . صدق سئوالاتی می‌کند : شکل سر ، چشمها ، انبوهی موها ، و رنگ پوست . تمام این جزئیات در پرسشنامه‌ای که تحت نظارت فردی بنام " بازرس" تکمیل می‌گردد قید شده است . بعد این پرسشنامه در اختیار محقق قرار می‌گیرد . آنگاه محقق شاهد ظهور تعداد معینی فرضیه‌های مشوش کننده می‌شود . مثلا" در مورد اندازه گاهی اوقات سخن از " آدم کوچولوهای سبز" به میان می‌آید . بیان این مطلب تا حدودی شباهت به "شوخی" دارد زیرا تا جایی که من اطلاع دارم هیچ شاهدی هرگز صحبت از آدمهای‌سبز کوچک ننموده است . در عوض، این امر حقیقت دارد که‌موجودات رویت شده جمعا" کوتاه قد هستند : (حدود یک‌متر ونه‌سانتیمتر)

سئوالی که برای محقق مطرح می‌شود این است که چرا یک کشاورز آرژانتینی، یک فرانسوی، یک افریقایی، یک‌روسی، یک آمریکایی و یک ژاپنی " یک‌چیز" را می‌بینند؟ همه جا روی زمین، در تمام کشورها این‌گونه آدمهای کوچولو دیده می‌شوند. برای اینکه محقق از خود بپرسد: آیا حقیقت دارد؟ صدها شهادت کافی می‌باشد.

ـ پس تصویر ماشینی انسان ـ نماها چه می‌شود؟

ـ نمی‌توان آن را بدست آورد. زیرا وقتی مسئله را عمیقا" مورد بررسی قرار دهیم، متوجه می‌شویم که چندگونه شهادت‌وجود دارد که موجودات‌مختلفی را تشریح‌می‌نماید. البته‌هم‌اینک شواهد زیادی در مورد این موجودات کوچک در دست است. اما شهود موجودات بزرگتری را نیز دیده‌اند. در بعضی گزارشات آمده است که آنها شبیه ما هستند و از وجوه مشترکی چون رنگ پوست انسانها برخوردارند و گاهی به زبان (مادری) فرد شاهد تکلم می‌نمایند. بلندترین قد گزارش شده حدود دو متر است و تعدادی انسان‌نمای غول‌پیکر نیز گزارش شده‌اند. در تعدادی گزارش دیگر چنین نقل شده است که آنان لباس غواصی به تن داشته‌اند. حال ملاحظه می‌کنید که ترسیم تصویری از آنان تا چه حد مشکل است. مضاف بر اینکه شاهد که هیچ‌گونه آشنایی با اشیای پرنده ندارد پدیده را بر مبنای اطلاعات و اصطلاحات خویش تشریح می‌نماید. با وجود همهٔ اینها می‌توانیم برایشان یک مشخصات کلی تعیین کنیم.

ـ کلیهٔ این مطالب گمراه کننده است. قبول کردن این موضوع که آدمهای کوچک فضایی، که نمی‌دانیم از کجا به دیدن ما آمده‌اند مشکل به‌نظرمی‌رسد. اما اظهاراین مطلب ازطرف شهودکه‌موجودات قدبلند یا غولهای (فضایی) را درون اشیائی به شکل‌های گوناگون

روٴیت نموده‌اند کار را مشکل‌تر می‌کند. آیا تصور نمی‌کنید که قسمتی از اظهارات شاهدان از افسانه سرچشمه می‌گیرد؟

ـ چنین به‌نظر نمی‌آید. باید این‌را به‌یاد داشت که محققین (منظور من بازرسان با تجربه مثل افراد پلیس و ژاندارمهاست) در شروع مردد می‌باشند. اگر اجازهٔ بکار بردن این اصطلاح را به من بدهید می‌گویم آنها شاهد را " می‌پزند" وقتی شاهد فردبالغی باشد، در صورتی که دروغ گفته باشد بازرسان مجرب به سهولت می‌توانند شاهد را وادار به ضد و نقیض گوئی نموده و واقعیت امررا کشف کنند. وقتی یک شاهد توانایی توضیح دادن دربارهٔ تمام جزئیات را در طول ساعتها و در بازپرسی‌هایی با فاصلهٔ هفته‌ها دارد دیگر جای شک باقی نمی‌ماند. مگر اینکه فرض کنیم او از یک قوهٔ تصور و یک حافظهٔ استثنایی برخوردار است. البته چنین چیزی غیر ممکن نیست اما بازهم می‌گویم که هزاران گزارش که از تمام طبقات اجتماعی جهان بدست ما رسیده است با هم مطابقت دارند. بعضی نیز این فرضیه را ارائه دادند که شهود دچار وهم و خیال شده‌اند، این امر برای بعضی افراد روی می‌دهد، و بنیان اختلاف در شهادت‌ها نیز از همین جا ناشی می‌شود. این مسئله در روان‌شناسی مورد مطالعه قرار گرفت و سعی در درک این مطلب شد که چرا شاهدان موجودی با دو دست و دو پا را می‌بینند. آیا در ضمیر آنها یک نوع تمایل ناشناخته برای مشاهدهٔ موجوداتی که از ما " دیدن می‌کنند" و به تصویر خود ما شباهت دارند وجود ندارد؟

ـ یک دلیل با این برداشت در تضاد است: آثاری که روی زمین به‌جا مانده و توسط مقامات رسمی و خلبانان دیده شده و همچنین

تاءثیرات روانی آن نمی‌تواند ناشی از اوهام و خیالات باشد زیرا وهم و خیال هیچ اثری درمزارع باقی‌نمی‌گذارد و قابل عکسبرداری نیز نیست!

ــ درست است. مثلاً" مورد والنسول را در نظر بگیرید. چرا این کشاورز، یک مرد با اراده و محترم داستانهایی تعریف کندکه‌برایش به‌جز دردسر چیزی ببار نیاورد؟ از طرف دیگر موجوداتی که‌توسط شاهدان تشریح می‌شود از رفتاری عجیب برخوردارند. آن‌چنانکه در واقعه والنسول مشهود است بعضی از آنها راه می‌روند. بعضی دیگر پرواز می‌کنند مانند واقعه کوساک. اگر یک شهرنشین که به مطالعهٔ رمانهای تخیلی عادت دارد شهادت دهد، امکان جعلی بودن اظهارات وجود دارد اما اگر یک زارع یا ــ که به تماس با طبیعت عادت دارد و هرگز کتاب نمی‌خواند شهادت دهدگفته‌های او از ارزش بیشتری برخوردار است.

ــ ازکجا می‌توانید مطمئن‌باشید که یک‌دهقان هرگزرمان‌نخوانده است؟

ــ تحقیق کردنش بسیار آسان است. از اطرافیان و همسایگان‌او، از کتابفروش و از معلم دهکده سئوالاتی در این‌مورد پرسیده‌می‌شود نتیجتاً" یک شناخت روانی دقیق به‌دست می‌آید و عوامل عادی حقیقی بودن مشاهدات او را ثابت می‌کند. مواردی وجود دارد که شهود بطرف آدمکهای کوچک یا اشیای پرنده شلیک می‌نماید. وقتی تیر به دستگاه می‌خورد صدای‌برخوردش‌بگوش می‌رسد و وقتی به‌آن موجود می‌خورد او در اثر اصابت تیر فقط کمی عقب می‌رود. پس‌این‌ها تصوراتی هستند که از قوانین بالستیک و مکانیک پیروی می‌کنند! درسال ۱۹۵۴ خیلی قبل از اینکه انسان به فضاپیمایی بپردازد

اشکالی از انسان ــ نماهایی که یک لباس تنگ و لطیف و قویل‌مانند (مثل کاغذ دور شکلات) به تن داشتند ترسیم گردید. اکنون پس از گذشت این همه‌سال پلاستیکهای‌فلزی می‌سازیم. پس‌شاهد تحت تاءثیر حقیقتی بوده که قابل روءیت نبوده است. و همین نکته‌است که به شهادت اعتبار می‌دهد علاوه بر این اظهارات صدها شاهد نظیر آنچه از نظرتان گذشت صدها شهادت نظیر اینها در تمام دنیا منتشر شده است.

ــ در بین شواهد کدام نوع است که بیشتر جلب توجه می‌کند؟

ــ همان موجودات قدکوتاه.

ــ همان‌موجوداتی که قدشان به‌یک متر و ده و یا بیست‌سانتیمتر می‌رسد؟

ــ درست‌است. یک انسان‌نما باچندویژگی مانند: یک‌سر بزرگ، پاهای کوچک، دستهای کوچک، چشمهایی که می‌بینند، آنهم به رنگهای مختلف. بعضی از شهود چشمانی را که ظاهراً" به اعضای بینایی ما شباهت دارند ترسیم کردند. یعنی دیگر اشاره به‌اشیای مسطح، یا سطوح درخشان سفید یا سرخ نموده‌اند می‌توان چنین تصور کرد که شاهد چیزهایی که در واقع چشم نیستند "چشم" می‌بیند و آن موجود گاهی لباس پوشیده و برای اختفای‌صورتش‌از کلاه خاصی استفاده نموده است. همه چیز ممکن است!

آیا موجودات خارق‌العاده روی زمین حضور دارند؟

گفتگویی داریم با رمی‌شوون Remy Chauvin، استادزیست‌شناسی

در دانشگاه سوربون، این مصاحبه به‌وسیلهٔ اولوگ‌بواسوناد انجام شده است. رمی شوون شخص بسیار خونگرمی است. او با حواسی کاملا" بیدار و کنجکاو به دنیای اطرافش می‌نگرد. مسئلهٔ اشیای پرنده را در مواردی که برایش جالب بود مطالعه کرد. موارد مورد علاقه او عبارتند از: آیا گونه‌های دیگر حیات (درطبیعت)وجود دارد؟ آیا موجوداتی متفاوت با ما قابل تصور است؟ آیا می‌توان مثلا" وجود گونه‌های دیگر حیات را در محیطی زهرآلود تصورکرد؟

ــ برای یافتن موجوداتی با محیط زندگی متفاوت از محیط‌زیست انسان، احتیاج به جستجو و کنکاش زیاد نیست. برای شروع باید بگویم که ما لارو (Larve) حشرات و پشه‌هایی را می‌شناسیم که در آب ژیزرها Geisers با دمایی برابر ۶۵ درجه زندگی می‌کنند: این خود دمای نسبتا" بالایی است. باکتری‌ها وگیاهان‌پست‌تر اسیدسولفوریک را وارد جریان سوخت و ساز خود می‌کنند.لاروهای‌مگس‌درنفت‌زندگی می‌کنند. نه‌تنها در نفت زندگی می‌کنند بلکه به غیر از نفت در جایی دیگر نمی‌توانند به‌بقای خود ادامه‌دهند. آنها در روده‌های خود حامل‌گونه‌ای باکتری هستند که‌روی پارافین‌نفت عمل‌هیدرولیز انجام می‌دهند و از آن تغذیه می‌کنند. صحبت از ساختن پروتئین از نفت به میان می‌آید، مدتهاست که این لاروها این عمل راانجام می‌دهند. اخیرا" مطالعات ما به کشف تعجب‌آوری منجر گردید: وآن داستان "کاکابکیا Kakabekia " است. وآن‌عبارت‌ازترکیبی‌ازیک ارگانیسم ابتدایی است که در مثانه کارگران معدن " کشور گال" یافت شده است. این کارگران همیشه درکنار همان‌دیوار محل‌معدن مثانهٔ‌خود را خالی‌می‌کردند. این ارگانیسم به‌گونه‌ای عجیب شروع به تکثیر نمود. آنها مورد آزمایش قرار گرفتند و یک " میکرو

ارگانیسم " کشف شد البته قبلا" در حالت سنگواره‌ای (فسیل) آن را می‌شناختیم. این میکروارگانیسم متعلق به دورهٔ " سیلورین Silurien " بود. توانسته بود خود را در این محل بخصوص بعلت نیاز به آمونیاک زنده نگهدارد. او تنها در محیطی می‌تواند به زندگی خود ادامه دهد که انباشته از آمونیاک غلیظ باشد. قبول کنیدکه‌بسیارعجیب‌است! حتی‌روی‌زمین‌موجوداتی‌با‌بیوشیمی‌های مخصوص‌به‌خود یافت‌می‌شوند. بعضی‌دیگر، مثل‌لاروهای‌میکروسکوپی که در خزه‌های خشک شدهٔ پشت‌بامها زندگی می‌نمایند. وقتی‌خزه خشک می‌شود آنها وارد مرحلهٔ عدم رشد " خواب " می‌شوندوبدل به یک لختهٔ مواد خشک که ظاهرا" مرده به‌نظر می‌آیند می‌گردند.

چندمحقق ثابت‌کرده‌اند که این‌موجودات می‌توانند "لیوفیلیزه Lyophilise "شوند. یعنی‌آنها‌رادرخلاءکربنی‌زیره۶درجه‌سانتیگراد خشک‌می‌کنند. تمام آب آنها کشیده می‌شود، بعد می‌توان آنها را داخل هوای مایع نمود یعنی زیر ۱۸۳ درجه سانتیگراد! بعد این لخته را از هوای مایع خارج کرد و در جوف کاغذ " خشک‌کن"قرار داد وسپس یک قطره آب به‌آن افزود، بعد ازمدت‌کوتاهی،جاندار دوباره آماس می‌کند آثار حیات در آن لخته پدیدار می‌گردد و فعالیت اولیهٔ‌خود را از سرمی‌گیرد آنچنانکه گویی اتفاقی رخ‌نداده است!

ما نمونه‌ای‌از مسافر بین‌سیارات‌را‌در‌دست‌داریم. مثلا" اگر چنین موجودی به یک سنگ آسمانی چسبیده بود می‌توانست تا بی‌نهایت در برودت فضا گردش کند. به این ترتیب، حتی روی زمین ما شاهد زندگی‌جسورانهٔ موجوداتی با‌بیوشیمی‌های‌تعجب‌آورهستیم.

ــ پروفسور چند نمونهٔ دیگر مثال بزنید:

ـ بله، در اینجا یک حشرهٔ کوچک وجود دارد که اسم آن را " دستهٔ اسلحه" نهاده‌اند.

ـ *چرا اسمی اینقدر عجیب انتخاب نموده‌اید؟*

ـ برای اینکه وقتی آن را بر می‌داریم، نوعی انفجار همراه با یک گاز زردرنگ ازارگانیسم آن پدیدارمی‌شود. اخیرا "توانسته‌ایم بفهمیم که چه می‌گذرد. در مثانه و امعاء مستقیم این حشره آب اکسیژنه ترشح می‌شود، آن هم آب اکسیژنهٔ غلیظ. وقتی حشره نگران می‌شود در آب اکسیژنهٔ خود نوعی آنزیم اکسید، یعنی ماده‌ای که باعث انفجار آب اکسیژنه می‌گردد ترشح می‌کند، آنگاه دمای داخل مثانهٔ اوبه ۱۱۰درجهٔ سانتیگراد می‌رسد! این یک انفجار واقعی است. به‌این ترتیب این موجود مجهز به‌یک مکانیسم ابتدایی پرتاب موشک است! در حقیقت، تجزیهٔ آب اکسیژنه‌برای پرتاب بعضی از موشکها مورد استفاده قرار می‌گیرد. ما روی زمین دارای ارگانیسم‌های‌زنده‌ای هستیم که به‌وجودآورندهٔ دستگاههایی هستند که ما هرگز انتظار دیدنشان را نداریم!

ـ *جناب پروفسور پس دو فرضیه در دست است. اگر موجوداتی که از سیارهٔ دیگری آمده‌اند از ما دیدن‌کنند می‌توانند مثل "برادر" به ما شباهت داشته و یا اینکه بعلت زندگی در محیط های دیگر با ما کاملا " فرق داشته باشند.*

ـ در حقیقت هر دو مورد درست است ولی آنها در منتهی‌درجه هستند. بهتر است روی زمین مهربان و پیر خودمان بمانیم تا احتمالات را بهتر بشناسیم. آدم‌های ساده گمان می‌کنند که هوش فقط در یک جهت یعنی جهت انسان تکامل یافته است. مسلما" انسان اشرف مخلوقاتی است که در سیاره زمین زندگی می‌کنند. اما

اگر بخواهیم عمیق‌تر نگاه کنیم همه چیز پیچیده‌تر می‌شود. اول اینکه می‌دانید " گسترش مغزی" به نسبت وزن مغز به وزن تمام بدن اندازه‌گیری می‌شود. مسلما" این یک شاخص‌ومقیاس ناهنجار است ولی به هرحال یک مقیاس شناخت است. اما بازهم یک استثناء وجود دارد: و آن دلفین است. دلفین نیز در واقع دارای همان نسبت " وزن مغز به وزن بدن" است که انسان نیز داراست. آنها را بطور نسبی بد می‌شناسیم زیرا آمریکائیان علم به‌اصطلاح دلفین‌شناسی را منحصرا" در دست گرفتند و به لحاظ نظامی‌نتیجه تحقیقات خود را مخفی نگاه داشتند. فقط می‌دانیم که دلفینها قادر به‌شناسایی شناورهای جنگی و نصب‌مین روی‌جدارهای‌خارجی کشتی‌های دشمن هستند. کشتی‌های خودی توسط یک صفحهٔ‌فلزی مخصوص که دلفین‌ها طریقهٔ شناسایی آن را آموخته‌اند پوشیده شده‌اند. همچنین می‌دانیم که دلفینها از زبان ارتباطی بسیار پیچیده‌ای استفاده می‌کنند. تاکنون نتوانسته‌ایم این زبان را فرا گیریم. موارد دیگری نیز وجود دارد....

در " فیلوم‌ها Phylums" یا بهتراست بگویم طبقات‌بسیار دوری از ما مثل بیمهرگان با یک مورد روبرو هستیم. در بین آنان ۸ پارا می‌توان ذکر کرد. آنها به کمک مغز عظیم و بسیار تکامل یافتهٔ‌خود از زوائد پیچیدهٔ خود مثلا" برای بیرون ساختن خرچنگی از یک شیشه استفاده می‌کنند. راجع به چشمهای بزرگشان، باید بگویم که نمی‌دانم آیا تاکنون یک ۸ پا نگاهتان کرده است یا نه. نگاه‌آنها آرامش انسان را برهم می‌زند! امکان دارد که این بی‌مهرگان روی یک سیارهٔ فرضی توانسته باشند همان شانسی را که انسان‌روی‌زمین داشته بدست آورند. یک سیاره که توسط هشت‌پایان اداره می‌شود!

انسان را دچار کابوس می‌سازد و به داستانهای تخیلی بیشتر شبیه می‌گردد. اما فرض کنیم، بازهم تکرار می‌کنم در مرحلهٔ فعلی علوم در هرصورت هیچ‌چیز مطلقا" بی‌معنی وجود ندارد ــ پس‌دلفین‌ها، هشت‌پایان و پرندگان نیز از جمله حیواناتی هستند که می‌توانند رشد کنند. درست است که فاقد دست هستند اما صاحب نوکی به عنوان وسیله‌ای دقیق هستند که به کمک آن می‌توانند خیلی کارها را انجام دهند. از گذشته‌ای نه چندان دور، متوجه شده‌ایم که مغز پرنده‌ها توانایی انجام کارهایی در سطح عالی را داراست که از بعضی جهات شبیه اعمال شامپانزه‌ها می‌باشد. پرندگان نیز می‌توانستند این شانس را بدست آورند. پس دو فرضیه مطرح می‌شود: یا این مسافرین فرضی مانند انسان می‌باشند که البته احتمال آن محال نیست یا اینکه حیوانات دیگری که شانسی برای تکامل روی زمین نیافته‌اند چنین فرصتی را در سیارات دیگر بدست آورده‌اند. نمی‌توانم بین این دو تصمیم بگیرم و به یکی از آن دو ارزش بیشتری بدهم.

آیا همهٔ شهود دیوانه هستند؟ اگر پای توضیح افراد "ضداشیای پرنده" بنشینیم چنین چیزی را باور خواهیم داشت. در هنگام بحث "گزارش ۲" در تلویزیون که طی آن پیرگرن رو در روی چهار روزنامه‌نگار من‌جمله خود من نشسته بود، بعضی از همکارانم موضوع نتایج یک مطالعهٔ روانشناسی شهود را پیش کشیدند. بنابراین بررسی، شهود اشیای پرنده کلا" افراد محرومی هستند. چنانکه یا به کاری اشتغال می‌ورزند که توانایی انجامش بیشتر از ظرفیت فکری آنان است یا به عکس به حرفه‌ای اشتغال دارند که از استعداد آنها پست‌تر است. آیا تمام جریان اشیای پرنده می‌تواند در یک نوع

کمبود در اثر محرومیت شهود خلاصه شود؟ پروفسور رمی‌شوون نظر خود را بیان می‌نماید:

ــ کسانی که ادعا می‌کنند که موضوع تنها عبارت‌است درشهادت اشخاص فاقد تعادل روحی به‌پروندهٔ اشیای پرنده مراجعه‌نکرده‌اند و نمی‌دانند راجع به چه مطلبی صحبت می‌کنند. آنها بخصوص نسبت به وجود عکسهای متعدد و آثار روی زمین بی‌اطلاعند. در واقع، در طول پنج سال اخیر اظهارات بسیاری از شهود دال‌براین است که تعداد زیادی از اشیاء پرنده به زمین فرود آمده‌اند. گاهی اوقات این فرودآمدن‌ها باعث به‌وجودآمدن حالتهای "دستپاچگی" به‌ویژه در آمریکا شده است. البته این شاهدان با عجلهٔ تمام به نزدیکترین پاسگاه پلیس اعلام خطر نموده‌اند. معمولا" رفتار آنها منعکس‌کنندهٔ وحشتی قابل توجه‌می‌باشد وافراد پلیس‌برای بررسی اوضاع فورا" به محل اعزام شده‌اند. با این وجود تعداد زیادی از آثار به‌جا مانده نشان دهندهٔ یک "وجود مادی" هستند: زمین گویی آغشته به آهک است و آثار پایه، روی زمین مبین این است که شیئی کم و بیش سنگین در آنجا نشسته باشد بارها کشف شده است. مثال نمی‌آورم. تعداد این نمونه‌ها بیشمار است و شما در طول برنامهٔ خود مثالهای زیادی زدید. پس شنوندگان شما کاملا" در جریان هستند.

ــ آیا باتوجه به این آثار می‌توان نتیجه‌ای گرفت؟

ــ از این آثار تقریبا" به هیچ نتیجه‌ای نمی‌توان دست یافت. لیکن می‌توان فهمید که قطر آنها بسیار بزرگ است چرا که گاهی به دهها متر می‌رسد و متعلق به دستگاه‌های شناخته شده در زمین نیستند. این وقایع مشخص، وجود عکسهایی که بعد از بررسی حقیقی و

غیر مجعول شناخته شد، من‌جمله عکسهای گزارش کندون، آثار روی زمین، گفته‌های شاهدان صادق و قابل اعتماد (که بعضی از آنها خود اخترشناس‌هستند) همه وهمه نمی‌توانند موردانکار قرارگیرند. این گفته که پدیدهٔ اشیای پرنده حاوی هیچ حقیقتی نیست غیر منطقی به‌نظر می‌رسد. ارائه چنین تزی برابر است با نشان دادن تعصب غیرعلمی.

ـ احتمال اینکه حیات یا لااقل حیات متمدن و ذیشعور درمنظومه شمسی ما وجود داشته باشد بسیار ضعیف است، آیا چنین تلقی می‌شود که این اشیای پرنده از جای دیگری آمده‌اند؟

ـ مسلما" در منظومهٔ شمسی جایی را نمی‌شناسم که حیات‌تکامل یافته و ذیشعوری بتواند رشد کند. اگر چنین فرضیه‌ای را در مورد ماه مطرح سازیم با شکست روبرو خواهیم شد. دربارهٔ مریخ هم یک علامت سئوال وجود دارد؛ یا دست کم می‌توان‌گفت‌احتمال‌ضعیفی از حیات در آنجا وجود دارد. در غیر این‌صورت حیات به‌گونه‌ای ابتدایی احتمالا" وجود دارد. نظر من این است که اگر اشیایی به‌دیدن ما ساکنان زمین می‌آیند، اگر از منظومهٔ شمسی آمده‌باشند جای شک و تردید وجود دارد. اما آیا واقعا" چنین دستگاههایی وجود دارد؟ سخن از انتقال افکار به میان می‌آید. می‌توان‌صحبت از هر چیز کرد. با وجود این من تمایل بیشتری به فرضیهٔ آمدن اشیاء پرنده از مکانی (غیر از منظومهٔ شمسی) دارم. اما اینکه آنان از جای دیگری غیر از منظومه شمسی یعنی از کهکشان یامکانی دورتر آمده باشند کمی ناراحت‌کننده است. درحقیقت قبول‌کردن چنین چیزی در مرحلهٔ کنونی علم مشکل است. باید بدون اینکه خستگی به‌خود راه دهیم یک واقعیت را یادآور شویم. دانش، آن

گونه که فعلا" در ذهن ما متجلی گردیده است یکی از تازه‌ترین اختراعات ذهن‌بشر است! صدسال پیش علم فیزیک به‌چه مرحله‌ای رسیده بود؟ قبول کنیم که زیاد پیش نرفته بود. فکر می‌کنم که اگر گالیله روبروی یک رئاکتور اتمی قرار می‌گرفت بسیار حیرت زده می‌شد، اینطور نیست؟ پس علم یک پدیدهٔ تازه است. هیچ کس منکر تکامل و توسعهٔ سریع آن نیست. پیشرفت بطئی علم در سال ۱۹۷۴ باعث لبخندهایی چند در چهره‌های دانشمندان‌سال۲۰۰۰ خواهد شد. در تئوری، همه موافقند اما در عمل هیچ کس موافق نیست. نباید گفت: غیر ممکن است که وسائل فضاپیما اگر وجود دارند به دلیل معادله‌های اینشتین به دیدن ما می‌آیند! دروضع فعلی و باتوجه به‌اطلاعات ما این‌امر محال می‌نماید! تکرارمی‌کنم: بله! در وضع فعلی. امکان یا عدم امکان آن را برای موقعی که دارای فیزیک تکامل یافته‌تری شدیم نگه داریم.

ـ شما بیولوژیست هستید و بهتر از هر کسی واجد شرایط برای پاسخ دادن به سئوالی هستید که همگان از خود می‌پرسند که آیا موجوداتی که از جای دیگر به زمین می‌آیند به ما شباهت دارند یا خیر؟

ـ شانس خیلی‌بزرگی وجود دارد که بارها طی‌تحولاتی سیاراتی نظیر زمین با تکامل نجومی پدید آمده باشند. طرح فرضیه دیگری را در این مورد نمی‌توانم بپذیرم. مگر اینکه به تئوری قدیمی‌زمین باز گردیم. زمین جایگاه بشر ذیشعور است یعنی همانجایی که " نجات" به منصهٔ ظهور رسید. پس زمین در بین سایر سیارات ممتاز است و نظیر آن در عالم نمی‌تواند وجود داشته باشد. از مدتی پیش این نوع افکار دیگر قابل قبول نیست. به‌نظر می‌رسد

بسیاری از دانشمندان پس از کنکاش زیاد در این زمینه باز به‌همان فرضیه، مرکزیت زمین بیشتر معتقد شدند. در نتیجه فکر می‌کنم اگر فضاپیماهایی از سیاراتی که بیوشیمی مشابهی به زمین دارد بیایند در این صورت این احتمال خواهد رفت که سرنشینان آن (به‌لحاظ ظاهر) تقریبا" مثل ما باشند. این فرضیه غیر ممکن نمی‌نماید.

ـ یعنی امکان دارد که آنها از همان منشاء اصلی پدید آمده باشند؟

ـ تقریبا"، بله. شما صحبت ازمنشاء اصلی ونخستین‌می‌نمایید. آیا می‌دانید که از گذشته‌ای نه چندان دور دیگر ما خودمان را به فرضیه‌ها محدود نمی‌کنیم چون قادر به انجام آزمایشات‌هستیم. اگر حافظه‌ام یاری دهد، برای روشن شدن موضوع به سالهای ۱۹۵۰ باز می‌گردم وواقعه‌ای‌را برایتان نقل می‌کنم: یک دانشجوی جوان، شاگرد "اوری Urey" (برنده جایزه‌نوبل شیمی درسال ۱۹۳۴) بنام "آرتورمیلر Arthur Miller" ازاواجازه‌انجام یک‌آزمایش‌راخواست: *"دائم صحبت از منشاء اصلی اقیانوس بدوی که در آن زندگی به وجود آمده باشد به گوشم می‌رسد. چرا در این مورد یک آزمایش انجام‌ندهیم"*؟ اوری سئوال‌می‌کند: یک‌آزمایش؟ چگونه‌می‌خواهید این آزمایش را انجام دهید؟ میلر پاسخ می‌دهد: *"خوب، آن چیزی را که گمان می‌رود در منشاء اصلی وجود داشته دریک بادکنک قرار خواهم داد یعنی مقداری آب، چند نوع گاز مثل متان، نمکهای آمونیاک، خلاصه مواد صددرصدآلی نه جاندار و زنده. بعد در آن بالن جرقه‌هایی را ایجاد خواهیم کرد چنانکه ادعا می‌شودتعدادی* از واکنشهایی که قبل از بروز حیات صورت گرفته است از تاءثیر الکتریسیته‌ای است که *از رعد برق انبوه ابرها بر فراز اقیانوس*

اولیه تولید شده ناشی شده است. شما چه نظری‌دارید؟ اوری‌گفت: فکر می‌کنم شما دیوانه شده‌اید. میلر می‌گوید: پس مرا از انجام این آزمایش منع می‌کنید؟ اوری پاسخ می‌دهد: اگر شما را منع‌کنم بازهم آزمایش را انجام خواهید داد اما بر سر دو هزار دلار شرط می‌بندم که در انجام این آزمایش توفیقی نخواهید یافت! میلر در جواب می‌گوید: *قبول می‌کنم*. باقی ماجرا را همه می‌دانند. میلر آزمایش را انجام داد. بعد از ۸ روز متوجه شد که در ته بادکنک که ۸ روز قبل جرقه‌ای تولید کرده بود ماده‌ٔ سرخ رنگی پدید آمده است. آنگاه مبادرت به تجزیه آن می‌کند او در بین سایرمواد، پپتیدها Peptides را نیز که نخستین موادلازم در ترکیب پروتئین‌ها هستند یافت. مگر پروتئین‌ها غیر از اینند که زیربنای بدن ما را تشکیل می‌دهند. بعد از آن این آزمایش‌را بارها تکرار نمودند. کمیسیونهایی تمام وقت خود را مصروف تکامل بخشیدن بیوژنز Biogenese یا دستگاه ابتکاری میلر کردند و به‌آن مرحله از پیچیدگی فنی رسید که توضیح دادنش مشکل است. مهم دانستن این نکته است که در حال حاضر به سادگی آزمایشاتی روی منشاء اولیه و تکامل بیوشیمیک انجام می‌شود. از ساختن ارگانیسمهای اولیه، درست شنیدید گفتم "ساختن"، ماءیوس نیستیم. باوجود این هنوز موفق به ساختن آن نشده‌ایم. در عمل مشاهده گردید گلوله‌هایی بنام وسیکول Vesicule خود را منقبض نموده و سپس تقسیم می‌شوند اما همواره مشخصه و ویژگی سلول اصلی را همچنان در خوط حفظ می‌نمایند. از اینجا دو فرضیه پدید می‌آید: یااینکه به توفیقی دست پیدا نخواهیم کرد، شخصا" برای من چنین چیزی تعجب‌آور نیست و نتیجه خواهیم گرفت که تنها در شرایط‌خاصی

انجام چنین آزمایشی تحقق یافته است. یا اینکه روزی خواهیم توانست آن را ترکیب کنیم و به آزمایش خود جامه عمل بپوشانیم. این فرضیه کاملا" غیر ممکن نیست زیرا پیشرفتهای علم در مورد بیوژنز با سرعت خیلی زیادی حاصل می‌شود و نتیجه‌ای واقعا" هیجان‌انگیز بدست خواهد داد. این موضوع، همانطور که تـلار دوشاردن Teilhar de Chardin " می‌خواست ثابت بکند که ماده عبارت است از گونه‌ای ماشین عظیم ولی البته " کوروکر" که برای ساختن (بنیان) حیات پدید آمده است. اگر می‌توانستیم ثابت کنیم که: ***وقتی ماده در شرایطی ویژه قرار گیرد حیات اجبارا" پدید می‌آید.****** تعجب فراوانی را سبب خواهیم شد. این مطلب امکان

---

* در دنیا چیز بی‌جان وجود ندارد. همه جا ماده است وانرژی. پابپای تکامل و تکوین ماده، جان نیز مراحل تکامل خود را پیموده است، حتی از همان تشکیل و تکوین زمین، پیدایش حیات هم روی آن صورت گرفته است.

درباره‌ٔ ظهور اولین نشانه‌ها و آثار زندگی در روی زمین، می‌توان تصور کرد: وقتی که شرایط زمین برای پیدایش حیات مناسب شد، ابتدا با ترکیب مواد غیرآلی حاصله از گازهای زمین، یکرشته مواد آلی " **اسیدهای آمینه**" به‌وجود آمد و سپس از ترکیب چند آسید آمینه، انواع "**پروتئین**"ها و بعدها بتدریج مولکول‌های آسید "**نوکلئیک**" ایجاد شدند که این مولکول‌ها منجر به تشکیل ابتدائی‌ترین موجودات روی زمین گردیدند. از نظر علم و تجربه نیز، این نظریه پس از کشف معروف **دکتر استانلی میللر** به‌ثبوت رسیده است.

بقیه در صفحه مقابل

می‌دهد بگوئیم که بطور حتم حیات در تمام کهکشانها انتشاریافته است. به همین دلیل آزمایشاتی که اکنون انجام می‌دهیم شاید بتواند احتمال امکان، یا به عکس، عدم امکان رشد و گسترش‌حیات را در خارج از حیطه سیاره زمین به ما نشان دهد.

دکتر میللر" توانست از آمیزش گازهائی که در سابق جو زمین را تشکیل می‌دادند با ایجاد جرقه در بالن محتوی آنها، یکدسته آسیدهای آمینه از قبیل گلیسین و آلانین را که مصالح ساختمانی و اساس ترکیب انواع "پروتئین" را تشکیل می‌دهند بسازد.

پس از پیدایش ویروس‌ها مرکب از یک نوع اسید نوکلئیک، مدتها گذشت تا موجودات بزرگتر و کاملتری مرکب از دونوع آسید نوکلئیک یعنی " **سلول**" با " **یاخته**" به‌وجود آمد که این سلول قادر بود با ذره از محیط اطراف خود نمو کرده و با تقسیم به‌دو سلول‌مشابهٔ دیگر، زندگی را انتقال دهد و تولید مثل و تکثیر کند.

اعلامیه آکادمی علوم شوروی درسال ۱۹۵۰ مؤید این حقیقت بود که " **مادام‌لپ شینسکایا**" توانسته از ماده‌ای که زائیدهٔ مواد غیرآلی بود ماده زنده بسازد و پروفسور "**بوشیان**" ویروس را به شکل‌میکرب، یعنی سلول درآورده است... وبالاخره، دانش‌جدید ثابت کرد که مرز و حریمی بین ماده زنده و غیر زنده وجود ندارد و باصطلاح روشن‌تر، زندگی یعنی " **حس و حرکت**"، و هرچیزی که دارای حس و حرکت باشد، زنده است. یک آتم ساده، هم حس دارد و هم حرکت می‌کند....

نقل از کتاب راز درون نوشته استاد دکتر علی مقدم.

آیا ساکنان فضا ماشینی هستند یا موجودات زنده؟

آیا می‌توانیم مطمئن شویم که شبه‌انسان‌هایی که توسط شاهدان بسیاری مشاهده شده‌اند واقعا" ، اگر می‌توان این اصطلاح را بکار برد ، مثل ما از گوشت و خون ساخته شده‌اند؟ به عبارت دیگر آیا می‌توانند ماشینهای کاملا" تکامل یافته‌ای باشند؟ این فرضیه رد کردنی‌نیست . اشیای‌پرنده موضوع‌تعجب‌آوری را پدیدآورده‌اند . پاتریک امدیو ، محقق سازمان CNRS دوباره دعوت شده است تا این فرضیه‌ها را مورد مطالعه قرار دهد .

ـ انسان‌نماها نسبتا" خوب شناخته شده‌اند البته به کمک بیش ازهزار گزارش ازسراسرجهان ! ماظاهر آنها را تاحدودی‌می‌شناسیم . ولی می‌توان مگانیسم وجودی آنها یافرضیه جاندار بودن آنها را مطرح نمود ؟

ـ نمی‌توان جواب قطعی داد . اما اگر قوهٔ تصور خود را بکار اندازیم یک مورد دقیق در مورد ماشینی بودن آنها را در نظر می‌گیریم : شاهدی رسیدن یک شیئی پرنده را به بالای برکه‌ای می‌بیند . شیئی پرنده در کنار این برکه می‌ماند . اشخاصی کوچک ظاهر می‌شوند . آنها دور شیئی پرنده می‌چرخند . شاهد اظهار می‌دارد آنها با قدم‌های غیر منظم راه می‌رفتند . پس‌آیا فرضیهٔ آدمهای ماشینی را می‌توان قبول کرد؟ نمی‌توان فهمید ! باتوجه به‌پیشرفت‌تکنولوژی وفرهنگ فقط می‌توانیم تصورکنیم ! متخصصین تصور کرده‌اند که ممکن است آنها انسانهایی باشند " تغییر یافته" که روی آنها اعضای خاص‌دیگری پیوند شده باشد . با این تصور خیلی زود وارد علم خیالی شده‌ایم . این خود دیگر یک رفتار علمی نیست . به‌کار انداختن قوه‌ها تصور امری طبیعی است وگاهی

لازم است اما محتاط ماندن در محدوده چیزی که از آن می‌توان مطمئن بود خود حائز کمال اهمیت است . متاءسفانه در مورداشیای پرنده هیچ اطمینانی وجود ندارد . البته بعضی اشخاص مایلند که این موجودات غیر زمینی از دنیاهای دیگر به دیدن ما آمده‌باشند یا مثلا" دیدارکنندگان آینده موجوداتی باشند که ماشین‌پیش‌برنده زمان را اختراع‌کرده‌اند . درسال۱۹۷۴ چنین‌جهشی ازنظر تکنیکی غیر ممکن است . اماگفتن اینکه انسان هرگز نخواهد توانست در زمان سفر نماید اشتباه است .

ـ آیافرضیه‌های دیگری برای تشریح یا سعی درتشریح این‌اشیای پرنده وجود دارد ؟

ـ می‌توان تصور نمود که آنها ساکنان کهکشان‌های دیگری باشند که قرنها طول‌کشیده تاتوانسته‌اند نزدما بیایند . شاید آنها تمدنی را بوجود آورده‌اند که در تمام عالم انتشار یافته است آن هم تمدنی که هیچ رابطه‌ای با یک سیارهٔ مشخص ندارد و در فضا به حیات خود ادامه می‌دهد .

ـ چگونه می‌توان با " آنها " تماس برقرار کرد ؟

ـ مسئله دانستن این نکته است که‌آیا ما باید با آنها تماس بر قرار نماییم یا آنها باید با ما تماس بگیرند . البته اگر " آنها" واقعا" وجودداشته باشند واشیای پرنده ثمرهٔ‌یک‌اندیشه‌وهم‌انگیز نباشد .

ـ پیشاپیش به‌نظر می‌آید که آنها میل به تماس گرفتن با ما ندارند چرا که هر وقت با شهودی روبرو می‌شوند فرار را برقرار ترجیح می‌دهند .

ـ نه همیشه ، در بعضی موارد انسان‌نماها گریخته‌اند . لیکن در

مواردی دیگر تماسهایی حاصل شده است. شهود اظهار داشته‌اند که آنان به زبانی تکلم می‌نموده‌اند که برای آنها مفهوم نبوده است. حالا اینکه کلمات به صورت امواج صوتی توسط عضوی ادا شده و در هوا منتشر می‌شده یا اینکه فکر خود را در ذهن شاهد منتقل می‌نموده‌اند اطلاع دقیقی در دست نداریم.

ـ آیا شما تله‌پاتی (انتقال فکر) را مورد توجه قرار داده‌اید؟

ـ بله تله‌پاتی توسط متخصصین اشیای پرنده مورد توجه قرار گرفته است. ما در وضعی هستیم که باید قوهٔ تصور خود را بکار اندازیم. اما تکرار می‌کنم، این دیگر دانش نیست.

ـ آیا تماس بین اذهان کاملا" متفاوت امکان‌پذیر است؟

ـ برای بهتر درک کردن مطلب از یک مثال استفاده می‌کنم. واضح است که بین ذهن یک کودک و ذهن یک فرد بالغ یک درهٔ غیر قابل عبور وجود دارد. مسائل بسیاری وجود دارند که یک کودک نمی‌تواند درک کند. با وجود اینکه کودک و بزرگ هر دو یک زبان را صحبت می‌کنند. شاید ما هم در وضع مشابهی قرار گرفته باشیم با این تفاوت که احتمالا" آن دره بزرگتر است علاوه براین با زبانی واحد با هم تکلم نمی‌کنیم. به‌این دلیل باید گودالی که "انسان" را از "مورچه" جدا می‌سازد مورد مداقه قرار داد.

ـ آیا این نوع روابط را مورد بررسی قرار داده‌اند؟

ـ بله محققین پسیکو ـ فیزیلوژی حیوانات و جامعهٔ آنها را مورد مطالعه قرار داده‌اند. به‌نظر می‌رسد که بشر بتواند با یک موجود زنده اما با ذهنیت پست‌تری ارتباط برقرار نماید. بشر می‌تواند با سگ و گربهٔ خود ارتباط ایجاد کند ومنظور خود را به آنها بفهماند. به همان ترتیب اگر انسان خود را در یک ذهنیت

پایین‌تری قرار دهد می‌تواند سگش را درک نماید. اما آیا این استدلال و این مشاهده می‌تواند شامل موجوداتی که احتمالا" از سیارهٔ دیگری آمده‌اند نیز بشود، به‌خصوص اگر دارای طبیعت و ساختمان فیزیکی شدیدا" متفاوتی با ما باشند؟

ـ قبلا" راجع به جانداران دیگر کهکشان‌ها صحبت کردیم، نظر شما آقای امدیو در این‌مورد چیست؟

ـ می‌خواهیم بگوییم که زیستن در هر مکانی تقریبا" پیروی از یک مجموعه قوانین است. عناصر شیمیایی در تمام عالم یکسان هستند. قوانین فیزیک اتمی این مطلب را برایمان مستدل ساخته است. اما چگونه می‌توان "جان" را از مواد شیمیایی بدست‌آورد؟ تمایل به اظهار این مطلب (ازطرف دانشمندان) که با کربن می‌توان اسیدهای آمینه را و متعاقب آن ارگانیسم‌های زنده راآفرید وجود دارد. البته این فقط یک فرضیه است. آیا، باتوجه به‌شرایط مخصوصی که در سیاره‌ای دیگر حکمفرماست، ذهن جاندرانی کهروی آن سکونت دارند بهمان ترتیب رشد و نمو خواهد نمود؟ شاید چنین باشد و شاید چنین نباشد!

ـ آیا علم ریاضی، علم ریاضی ما حاصل اجتناب‌ناپذیر یک جامعهٔ پیشرفته است؟

ـ باید از خود پرسید که آیا یک تمدن مترقی به علم ریاضی نیازی خواهد داشت یا خیر. آیا آنها دارای یک سیستم شمارشی دهدهی هستند؟ آیا هندسهٔ اقلیدسی را فرا می‌گیرند؟ غیر اقلیدسی‌را چطور؟ آیا آنها همان پلکان فکری را در زمینهٔ ریاضی طی نموده‌اند که ما طی کرده یا می‌کنیم؟ آیا جهان را به همانگونه می‌بینند که ما می‌بینیم؟

ــ فیزیک چطور؟

ــ باتوجه به مشاهدات نجومی ما، کاملا" واضح به‌نظر می‌رسد که قوانین فیزیک در همه جا معتبر است. اگر نه ناچاریم تمام تصاویر عالم را که در اختیار داریم دوباره مورد بررسی قرار دهیم. در شرایطی که فشار و دما مانند زمین باشد در آن سوی عالم نیز می‌توان آب را درصد درجه سانتیگراد به جوش آورد. نوری که از اتم‌های هیدرژن روی زمین تولید می‌شود همان نوری است که در آن سوی کهکشان توسط همین اتمها بوجود خواهد آمد به این ترتیب قوانین کاملا" مثل هم هستند. پس اگر ذهنی مسئلهٔ فهم محیطی را که در اطرافش وجود دارد مطرح سازد می‌تواند مثل ما وارد موضوع شود. البته در صورتی که موجود مورد بحث دارای همان اعضای حسی ما باشد.

ــ *سئوال من از همین‌جا سرچشمه می‌گیرد. موجود تکامل‌یافته‌ای که روی سیارهٔ دیگری زندگی می‌کند آیا حتما" همان اعضای حسی ما را خواهد داشت؟*

ــ وقتی انسان را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم، متوجه می‌شویم او در یک محیط گازی و عبور دهندهٔ نور زندگی می‌کند. او دارای گوش یعنی عضو حساس در برابر نوسانات امواج‌صوتی هوا، دارای چشم حساس نسبت به بعضی طول موجهای نور، دارای پوستی حساس به‌ضربه‌ها و دما، دارای زبان و بینی یعنی به‌ترتیب حساس به مزه و بو می‌باشد. بعبارت دیگر این اعضا بدین‌جهت به وجود آمدند تا او بتواند در محیط خود به زندگی‌اش ادامه دهد البته وقتی به مرحلهٔ تکامل یافته‌تری می‌رسد با فراهم آوردن حداکثر اطلاعات راجع به‌این محیط و با سعی درفهم موقعیت خود.

پس می‌توان چنین تصور نمود که درتمام موارد روال امور به‌همین ترتیب است و موجودات همیشه دارای اعضای حسی برای زنده ماندن و تحرک درمحیط زیست‌خود خواهندبود. شایدآنها صاحب اعضایی حساس‌تر با دامنهٔ حساسیت وسیع‌تر از ما باشند. شاید آنها قادر به دیدن اشعه‌های ماوراء بنفش و مادون سرخ باشند. آنها ازهمان اول آگاهی متفاوتی راجع به جهان خواهند داشت. شایدپیشرفت سریعتری نسبت به ما داشته باشند؟ اما از تمامی موارد ناشناخته آگاهی و اطمینان نداریم. اگر آنها دارای طبیعت و ظاهربسیار متفاوتی با ما باشند آیا باز همانند ما تکامل می‌یابند؟ هنگامی باید این سئوال را از خود بکنیم که توانایی جواب دادن به آن را داشته باشیم.

ــ *اگر آن موجودات با یک‌دستگاه یاماشین به "گردش" بپردازند آیا تمایل به جواب مثبت دادن به این سئوال ایجاد نمی‌شود؟*

ــ خوب مسلما" چرا! ولی نمی‌توانیم این سئوال را بکنیم. شما به بشریت کوچک ما نگاهی بیاندازید. تاکنون روی ماه‌رفته است. به‌زودی نوبت به مریخ و زهره نیز خواهد رسید. ۲۰۰ سال دیگر، اگر زمین زیر و رو نشود ترقی بیشتری حاصل خواهد شد. شاید با ذهنیت‌های معاصر آن دوره مواجه شویم و ناگزیر از شناخت و فهم آنها بشویم و باید از خود سئوال کنیم که: به آنها چه خواهیم گفت؟ البته اگر گفتگو کردن با آنها ممکن باشد. چرا خودرا آمادهٔ دیدن "صور" دیگر ننماییم؟ درایالات متحده، نقابهای فرانکشتاین نمایانگر تصاویر کریه و وحشتناک می‌باشد. بعضی گمان می‌کنند که این امرمی‌تواند به‌گونه‌ای غیر تعمدی وسیله‌ای‌برای آماده کردن اذهان عمومی و عادت دادن بشر به چهره‌هایی که

زیاد خوشایند نیستند مورد استفاده قرار گیرد و دیدن موجودات غیر زمینی را که دارای سرهای بسیار مضحک می‌باشند پذیرفتنی‌تر نماید.

آیا نقش عالم پدیدار ساختن حیات است؟

گفتگویی داریم با "ژان ـ میشل دوتویی Jean Michel Dutuit"، سنگواره‌شناس (فسیل‌شناس) ومسئول تحقیقات سازمان CNRS. برای توضیح دادن منشاء اشیای پرنده مسلما "نمی‌توان فرضیهٔ موجودات غیر زمینی را رد نمود. این بدین معنی است که حیات ذیشعور در کهکشان ما و شاید هم کهکشان‌های دورتر وجود دارد. اینک سئوال بزرگ ما مطرح می‌شود:

آیا آخرین مرحلهٔ تحولات ماده حیات است؟ به عبارت دیگر آیا حیات جزء سیر تکاملی طبیعی عالم محسوب می‌شود؟ ژان‌میشل دوتویی جواب می‌دهد:

ـ آیا تخصص شما می‌تواند شما را در قطعیت دادن به تحقیقات برای کشف اشیای پرنده یاری دهد؟

ـ خیرگمان نمی‌کنم. فکرمی‌کنم که درحال حاضر هیچ‌دانشمندی نمی‌تواند بین تحقیقات خود و پدیدهٔ اشیای پرنده رابطهٔ "فوری" برقرارسازد. درعوض، هردانشمندی می‌تواند روشی رابرای مطالعه و کسب تسلط بیشتر بر روی این مسئلهٔ غامض ابداع نماید. یک فضانورد یا یک اختر فیزیکدان می‌تواند به چنین سئوالاتی جواب دهد. یک هواشناس مشخصات دیگری راجع به ابرهای عدسی‌شکل که شبیه بشقاب‌هستند ارائه خواهدداد. اما این‌رابطه‌هاضعیف‌اند. این پدیده آنچنان چند بعدی است که ناچاریم‌تعدادبی‌شماری‌از

مسائل مادی را در نظر بگیریم که یک فرد تنها هرگز نمی‌تواند (جواب) خود را در این ابهام باز یابد.

ـ آقای دوتویی، باوجوداین‌سعی می‌کنیم از تجربیات علمی شما استفاده نماییم. قسمتی از افکار علمی بین‌المللی کم‌کم باور می‌کند که آخرین مرحلهٔ تحول ماده حیات است. آیا شما با این فرضیه موافق هستید؟

ـ گمان نمی‌کنم که مجمع علمی کاملا "آن را قبول کرده باشد. این یک تمایل است. تا ۲۰ سال پیش هنوز نمی‌دانستیم چگونه از مادهٔ بی حرکت به مادهٔ جاندار برسیم. البته آزمایشاتی در آزمایشگاهها صورت گرفت. این تجربیات ثابت نمود که می‌توان به "ساختن" بعضی مواد ارگانیک ابتدایی دست یافت. اماراجع به دنبالهٔ ماجرا، گمان می‌رفت که در پدیده مقدار زیادی *اتفاق* دخالت داشته باشد. امروزه نیز نمی‌گویم اکثریت اما خوب، تعداد زیادی از دانشمندان بر اینند که حیات یک پدیدهٔ بسیاراستثنایی است و فقط روی زمین روی داده است.

ـ حقیقت چیست؟

ـ از ۲۰ سال پیش تاکنون، طی عمل بیوژنز، سعی شده است از "حاد شدن" این اتفاق غیرمترقبه کاسته شود. بخصوص اززمانی‌که از اندازه‌گیری طیفی فرکانس‌ها استفاده می‌شود بوجود آمدن‌حیات را مجسم کنیم. در این مورد که روی زمین حدود چهارمیلیاردسال پیش اولین باکتری ابتدایی بوجود آمد وخود زمین نیز پنج‌میلیارد سال پیش پدید آمده است تقریبا" در حال حاضر در این مورد اتفاق نظر وجود دارد. اگر واحد زمین‌شناسی را در نظر بگیریم متوجه می‌شویم که شروع حیات تقریبا" بلافاصله صورت گرفت. بعد

اگر همهٔ مراحل را پشت سر بگذاریم متوجه می‌شویم که باکتری در یک میلیارد و پانصد میلیون سال پیش وجود داشته است :

بعد ازآن، امور سرعت بیشتری به خود می‌گیرند. حدود ۸۰۰ میلیون سال پیش همه‌گونه ارگانیسم چند سلولی که در دریاها یا حتی سواحل و روی زمین می‌زیسته‌اند شناخته شدند. بعد در ۶۰۰ میلیون سال پیش یعنی در اوایل دورهٔ کامبرین Cambrien مجموعهٔ پیچیده‌ای از حیوانات و گیاهان پدیدار شدند....

ــ انسان چطور؟

ــ و اما انسان. آخرین فرضیه‌های علمی، ما را به این فکر وا می‌دارد که شاید بتوان او را جزو میمون‌سانهای ۱۰ الی ۲۰ میلیون سال پیش طبقه‌بندی نمود. سپس انسان نیاز به چهار میلیارد سال وقت داشت تا بتواند بوجود آید. شاید هم چهار میلیارد و پانصد میلیون سال.

ــ آیا می‌توان تجسم نمود که در سیاره‌ای نظیر سیاره ما تکوین و پدید آمدن حیات ذیشعور و متمدن بیش از چهار میلیارد سال به طول انجامیده باشد؟

ــ جواب دادن مشکل است. پاسخ به سئوالی که عوامل ناشناخته زیادی در پدید آمدنش دخالت دارد آسان نیست. اما برای محتاط بودن می‌شود عبارت "تمایل" را بکاربرد. درحالیکه ما درنخستین قدمهای شناخت بیولوژی هستیم از حدود ۱۰ سال پیش تمایل به این است که بگوییم زندگی یک پدیدهٔ تصادفی نیست. احتمال اینکه حیات همان زمانی که مجموع شرایط مساعد در یک سیاره جمع می‌شود ظاهر می‌گردد. دانستن اینکه آثار حیات تا مرحلهٔ تکاملی انسان پیشرفت کند، موضوع دیگریست.

ــ آیا دلایلی دارید که فکر کنید حیات در یک سیارهٔ دیگر به شباهت ما بیانجامد. یعنی موجودات دارای دو چشم، دو دست، دو پا... باشند؟

ــ در حقیقت بخاطر اینکه طبیعت همیشه به ساده‌ترین راه حل می‌رسد ما هم دلایل چنین اندیشه‌هائی را داریم. در مورد اعضاء باید بگویم که تاریخچه‌آن ابتدائی است: اعضای ما از تاخوردگی یک نوع بال طولی زیربدن گونه‌ای ماهی حاصل شده‌است. این تا شدگی جنبی مربوط به عضو شناکننده، به دو بال مبدل گشته است: یکی در جلو و دیگری در بخش تحتانی هر طرف، باگذشت میلیونها سال به اعضای مفصل‌داری بدل شده است که امکان جابجا شدن روی زمین را به حیوان می‌دهد.

ــ برای انسان چطور؟

ــ نه‌تنها برای انسان، بلکه برای همهٔ پستانداران و همهٔ حشرات قضیه پیچیده‌تر است. به موازات آن، تمرکز یک سیستم نخاعی در جمجمه صورت گرفت. دانشمندان می‌گویند که " سفالیزاسیون Cephalisation" انجام گرفت می‌توان تصورکرد یا قبول نمود که همان پدیده در همه جا صورت یافت چرا که راه حلهای ساده‌تر توسط طبیعت روی زمین به مرحلهٔ اجرا گذاشته شد. اما به شرط اینکه روی سیاره فرضی شرایط مانند شرایط زمین حاکم باشد، به شرط اینکه سلسله تحولات از همان عناصر شروع شده باشد. بله این امر امکان دارد اگر این تطبیق و تلفیق شرایط محترم شمرده شود....

گردهم‌آیی دانشمندان آمریکایی در ماه مارس ۱۹۷۴

ما نتوانستیم تمامی مصاحبه‌هایی را که میشل آنفرول در ایالات متحده انجام داد از فرانس ــ انتر پخش نماییم. در بخشی دیگر از این کتاب خواهید توانست آنها را از نظر بگذرانید. اتفاق جالبی افتاده است: کلودپوهر، رئیس قسمت سوندهای فضایی سازمان CNRS برای ملاقات با همهٔ دانشمندان آمریکایی که‌به‌این مسئله توجه خاص مبذول می‌دارند عازم ایالات متحده گردید. اگر بگوییم که در ماه مارس ۱۹۷۴ در آمریکا یکی از عالیترین مجامع علمی با شرکت دانشمندان زبده و نخبه‌ای که به مسئلهٔ اشیای پرنده رسیدگی‌می‌کنند تشکیل‌گردید شاید سری را فاش کرده‌باشم. گفتن اینکه آیا کلود پوهر در آن مجمع شرکت جست یا خیر به من ارتباطی ندارد اما او در هنگام تشکیل این گردهم‌آیی در کشور آمریکا حضور داشت. جالب بودن اظهارات پوهر بعد از این سفر از همین جا ناشی می‌گردد.

ــ شما در ایالات متحده با چه کسی ملاقات نمودید؟

ــ حدود سی دانشمند را ملاقات‌کردم. مشهورترین‌آنها عبارتند از دکتر هاینک، ژاک واله، دکتر ساندرز و.... آنها همه به فعالیت‌های عادی خود اشتغال دارند اما در عین حال قسمتی از وقت‌آزاد خود را صرف مطالعه‌پدیده‌های‌پرنده که درآنجا یوفو UFO (Unidentified Flying Objects) نامگذاری شده است می‌نمایند. درضمن با نمایندگان سازمان آمریکائی هوا وفضانوردی دیدار کردم. این مجمع کمیتهٔ پایین‌تری بنام یوفو بوجود آورده که مقالاتی در مجله‌های AIAA منتشر می‌سازد تا این مجمع علمی وجود این پدیده‌ها را درک نماید. افراد عضو شخصاً" این مسئله

را بررسی نمی‌کنند. آنها قضات بسیار منصف و محتاطی هستند. با وجود این موارد بسیار جالبی را منتشر کرده و به انتشار موارد جالب ادامه خواهند داد.

ــ مسئلهٔ اشیای پرنده در آمریکا به کجا رسیده است؟ آیا آنها نسبت به فرانسه به موضوع نزدیکتر شده‌اند؟

ــ خیر، بنظر می‌رسد که در فرانسه اشیای پرنده توسط مجمع علمی سهل‌تر از آمریکا مورد قبول قرار گرفته است. این امر در نتیجهٔ فعالیت منفی کمیسیون کندون است که به ایجاد تأثیرات بی‌حاصل در ایالات متحده ادامه می‌دهد. در فرانسه هیچ‌تأثیر منفی نداشته‌ایم زیرا اکثر دانشمندان از گزارش کندون بی‌اطلاع هستند.

ــ گزارش کندون برای کسی که آن را تا آخربخواند (هزارصفحه) منفی نیست. آن پرونده حاوی موارد زیادی از مشاهدهٔ اشیای‌پرنده و عکسهایی دراین مورداست. باوجود این‌که این کمیسیون طرفدار اشیاء پرنده نیست و یکی از وظایف آن بی‌ارزش کردن یوفوها در برابر افکار عمومی است معهذا مطالب آن جالب توجه است.

ــ بله. این کمترین چیزیست که می‌توان گفت. با دکتر ساندرز ملاقات کردم. او قبلاً" عضو کمیسیون کندون بود لیکن بعداً" استعفاء داد. او هنوز هم شخصی‌است که، دردنیا، صاحب‌بزرگترین فهرست اطلاعاتی مشاهدات اشیای پرنده است. طبق آخرین اخبار هشتاد و پنج‌هزار مورد مشاهده در کامپیوتر او به‌ثبت رسیده است.

ــ آیا می‌توانید دلیل استعفای دکتر ساندرز را یادآوری نمایید؟

ــ دلیلش خیلی ساده‌است: او باروشهای‌کار ونتایج بدست‌آمده به‌وسیله این کمیسیون موافق نبود.

ـ شما گفتید هشتاد و پنج هزار مورد. آیا این تعداد موارد فرود آمدن اشیاء پرنده است یا تعداد مشاهدات این اشیاء.

ـ خیر مجموعی است از همهٔ مشاهدات. ده درصد موارد فرود اشیاء پرنده را تشکیل می‌دهد. درایالات متحدهٔ نوعی تخصص برای دانشمندان وجوددارد که به‌مسئلهٔ یوفوها رسیدگی‌می‌نماید. دکتر ساندرز تمام اطلاعات را راجع به‌آن موضوع جمع‌آوری‌می‌کند و از این‌کار، بنا به‌خواستهٔ‌دیگر دانشمندان آماری تنظیم می‌نماید. بعنوان مثال از او چندین مورد "کار" خواستم که با محبت فراوان برایم انجام داد.

ـ چه کارهایی؟

ـ مثلا" می‌توان به‌آسانی مجموع موارد مشاهده شده در فرانسه را بدست‌آورد. شاهدان‌خارجی اشیای‌پرنده را درفرانسه‌دیده‌اند و شهادت‌خود را درهنگام بازگشت به‌کمیسیون فوق گزارش‌داده‌اند. این‌نوع مشاهدات جالب است زیرا می‌توان آن را با تشریحات یک شاهد فرانسوی مقایسه نمود. این مقایسه‌ها تاییدی برای تشریح پدیده‌های یکسان به‌دست می‌دهد ـ ملیت شاهد در این بین‌اصلا" مهم نیست.

ـ در مورد فرودآمدنها چطور؟

ـ در حال حاضر ۵۴۶ مورد به زمین نشستن همراه‌آثاری که در مورد آنها دانشمندان امریکایی یک بررسی عمیق انجام داده‌اند وجوددارد. وقتی این آثار را باآثاری که طی فرودآمدن درفرانسه پدید آمده مقایسه نمودیم، همان مشخصات را پیدا کردیم.

ـ کدام مشخصات؟

ـ مثلا" : انتشار زمانی لحظات فرود آمدن روی زمین درفرانسه

و آمریکا از یک قانون مطلقا" یکسان پیروی می‌کند. این خودمشوش کننده است! زیرا اگر پای یک پدیدهٔ اجتماعی یا روانی در میان باشد هیچ دلیلی وجود ندارد که فرانسویان و آمریکائیان به تهیهٔ گزارشهایی که در تمام نکات با هم مطابقت دارند برسند درحالیکه نوع زندگی هر دو بطور محسوسی فرق دارد.

ـ در تمام‌طول این‌برنامه، با دانشمندان بسیاری ملاقات‌نمودم. بعضی‌ها "طرفدار" اشیای‌پرنده و بعضی‌دیگر "مخالف" آن‌بودند. عملا" این کلمات ساده را بکار می‌برم زیرا توانایی ارائه "تضاد" افکار را دارد درحالیکه هرگز دانشمندی را ندیده‌ام‌که روی پروندهٔ اشیای پرنده جدی کار کرده باشد در محل تحقیق کرده باشد و بعد از یک‌مطالعهٔ عمیق مسئله جزء "مخالفین" درآمده باشد. در آمریکا چطور؟

ـ یک مطالعهٔ عمیق در مورد این قضیه در امریکا صورت گرفت. نتایج بدست آمده مربوط به گذشتهٔ بسیار نزدیک می‌شود. بین ۱۹۵ دانشمندی که اشیای پرنده را مطالعه می‌نمودند، در اوایل ۴۰ درصد "طرفدار" و ۶۰ درصد "مخالف" بودند. بعد از یک بررسی کم و بیش‌طولانی مسئله (ازچندروز تاچندسال)، می‌بینیم که ۹۵درصد دانشمندان به‌جمع "طرفدار" پیوسته‌اند. باقیماندهٔ ۵ درصد برای "مخالفین" "رزرو" شده است. این تعداد را عده‌ای تشکیل می‌دهند که در مدت کمتری بین چند روز یا چند هفته مسئله را مطالعه کرده‌اند. این نتیجهٔ یک تجزیه و تحلیل۱۵ ساله است. پس این‌آمار جالب است. خود دانشمندان نیز به پرسشنامه‌ای که برایشان فرستاده شده جواب داده‌اند و با پرکردن آن موضع خود را تعیین نموده‌اند.

ـ آقای پوهر ما در حال حاضر به مرحلهٔ نتیجه‌گیری رسیده‌ایم. درحال ورق‌زدن آخرین صفحات پروندهٔ اشیاء پرنده شناسائی نشده هستیم. آیا می‌توانید بگویید چه فرضیه‌هایی توسط دانشمندان امریکایی برای سعی در تشریح این پدیده مورد توجه قرار گرفته است؟

ـ تقریبا" همانهایی که در طول برنامهٔ شما ارائه شد. فرضیهٔ غیر زمینی بودن آنها به هیچ عنوان تنها مورد تشریح این پدیده نمی‌باشد. مثلا" فرضیه‌هایی مبنی بر دستکاری کردن فضا ـ زمان ارائه شده است. آنها رافقط توسط شهادتهای انسانی ـ با تمام اشتباهات موجود مورد قضاوت قرار می‌دهیم. سعی می‌کنیم با انجام دادن تحقیقات عمیق‌تر و جدی‌تر با استفاده ازتجربه‌های عملی‌تر به‌ویژه در مورد استفسار از شهود سطح آگاهی‌مان را بالا ببریم. از بررسی‌های مربوط به فرود آمدن بهتر بهره‌برداری‌شده است. به کمک روشهای تجزیهٔ آماری هم می‌توان به شناخت‌پدیده نزدیک شد در واقع متوجه شدیم که وقتی هزاران شهادت دردست داریم مشخصات خود را نمایان می‌سازند. هنگامی که بررسی‌های جدی با کمیت بالا در دسترس ما قرار بگیرند تنها با مطالعهٔ آماری آشنایی دقیق‌تری راجع به مسئلهٔ اشیای پرنده بدست خواهیم آورد.

ـ آیا این آینده مطالعات اشیای پرنده است؟

ـ خیر، تنهااین نیست! امیدواریم‌که درآینده نسبتا" نزدیکی بتوانیم با استفاده از تعدادی ایستگاه سنجش اتوماتیک در فراهم آوردن‌اطلاعات جامعتری ازپدیده به‌توفیقاتی‌نائل‌شویم. درحال‌حاضر نمی‌دانیم آیا انتشار روشنایی‌هائی که شهود ادعای دیدنشان را

می‌کنند به " قابل رویت" محدود می‌شود یا خیر. این انتشار نور ممکن است در ماوراء بنفش و مادون قرمز باشد؟

ـ آیا گفتن ایستگاه علمی اتوماتیک برابر خواهدبود با " اعتبار"؟

ـ گره مشکل همین‌جاست. با وجود این بودجه اختصاص یافته قابل توجه نمی‌باشد. با چند میلیون فرانک قدیم (چندصدهزار فرانک جدید) می‌توان در شناخت مادی پدیده پیشرفت‌هایی‌کسب نمود. برای‌ایستگاههای پیشرفته مسلما "نیاز به‌صرف‌مبالغ بیشتری خواهدبودکه فعلا" لااقل، "سازمان تحقیقات علمی" خیال پرداختن آن را ندارد!

نظریه پیرگرن Pierre Guerin دربارهٔ اشیاء پرنده مرموز

از رصدخانه "پیک‌دومیدی Pic du Midi" که پیرگرن درآن‌سرگرم کار بود، با کمال میل قبول کرد سئوالاتم را پاسخ دهد. نخستین سئوالم این بود:

ـ چه نتایجی از مطالعه پروندهٔ اشیاء پرنده بدست می‌آوریم؟

ـ خوب، ژان‌کلودبوره Jean Claude Bourret فکرمی‌کنم به‌مرحله‌ای که ما در این سری طولانی برنامهٔ اشیای پرنده رسیده‌ایم، باید سعی کنیم که از مذاکراتمان نتیجه‌گیری نمائیم. در واقع، حتما" شنوندگان سئوالات زیادی از خود می‌کنند. اولا" خیلی از مسائل مطرح شده بی‌جواب مانده است. شاید مهمترین آنها این باشد: چند شخصیتی که دربارهٔ عدم شناخت ماهیت اشیاء پرنده‌ومنشاء آنان مورد پرسش قرار گرفتند درباره فرضیه " فضاپیمایان غیر زمینی تنها فرضیه ممکن نیست" همگی با هم همراءی شدند. از طرف‌دیگر، همین‌اشخاص دراین‌مورد که اشیای‌پرنده وفضاپیمایان

غیر زمینی ظاهرا" دارای رفتاری منطقی و صاحب شعورند و اینکه به علت برتری‌های مشاهده شده در ابعاد و اندازهٔ آنان بدون تردید به مراتب بزرگتر از دستگاه‌هایی است که به دست بشرساخته شده است متفقا" به توافق رسیدند. تصور می‌کنم که تعداد زیادی از شنوندگان بخاطر این تضاد ظاهری بین منشاء غیر بشری اشیای پرنده و تردید در مورد مبداء غیر زمینی آنها در نوعی ابهام و بی اطمینانی به سر می‌برند. در واقع جای حیرت و تعجب نیز وجود دارد. نکات دیگری نیز احتیاج به جواب دارند. اولین‌آنها مسئلهٔ مستدل وجوداشیای پرنده است. آیا واقعا" مادلایلی‌مبنی‌بر وجود اشیاء پرنده یا پدیده‌های فیزیکی بودن آنها در دست‌داریم یا اینکه وجود آنها متکی به اوهام و ساخته اندیشه‌های وهم‌انگیز است؟ در صورت مثبت بودن جواب، چرا وجود اشیای پرنده به رسمیت شناخته نمی‌شود؟ چگونه ممکن است که تعداد کثیری از دانشمندان شریف و مجرب از علم یوفولوژی* به دفاع می‌پردازند و در عین حال، همزمان، عده‌ای دیگر از دانشمندان آن را مورد تمسخر و بدنامی قرار می‌دهند؟ چگونه ممکن است روزنامه‌های‌بزرگ تقریبا" هیچ‌وقت در قسمت خبرهای روز بحثی از وجود اشیای پرنده نکنند. گویی این مسئله اصلا" وجود خارجی ندارد درحالی که درهمان زمان روزنامه‌های‌محلی (شهرهای‌کوچک)، درصفحات خبری‌خود چند و چون فرود آمدن یا پرواز اشیاء مرموز را درارتفاع کم که‌توسط شاهدان‌عینی دیده‌شده یا دربعضی ازموارد ژاندارمها

* یوفولوژی Ufologie. *شعبه‌ای از علوم که به مطالعه و شناخت اشیاء پرنده شناسایی نشده می‌پردازد (مترجم).*

نیز در محل حضور یافته و آن را مشاهده کرده‌اند به‌گونه‌ای مبسوط درج‌نموده‌اند؟ وبالاخره چگونه ممکن‌است تنها موقعی که یک آگهی در مورد احتمال رسمی کردن تحقیقات در یک آزمایشگاه بزرگ فرانسوی راجع به اشیای پرنده مطرح می‌شود فشارهایی توسط دانشگاهیان برای تعطیل یا تعلیق چنین پروژه‌ای اعمال می‌شود؟

چرا این جنگ "صلیبی" بین‌طرفداران ومخالفان علم یوفولوژی در گرفته‌است؟ من سعی‌می‌کنم به این‌سئوالات گوناگون پاسخ‌دهم.

از دلایل شروع می‌کنم. در مورد آنها حتما" مثل من می‌دانید که افرادلجوج همیشه می‌گویند: ***شما فقط شهادتها را ارائه می‌کنید، نه دلایل علمی آنها را.*** آیا چنین برخوردی منطقی است؟ ازنظر من: نه! فرض کنیم که دلایل علمی مورد نظر را بدست آوردیم. در واقع وجود یک شیئی یا یک پدیده را از طریق علمی ثابت نمی‌کنیم. اکثر مردم به غلط فکر می‌کنند که ارائه دلایل علمی به معنی ثبت اقداماتی است که خود شخص انجام نداده است. فرض کنیم که چنین اثبات وچنین اقداماتی صورت گیرد، این مدارک تنها از طریق شهادت افرادی که آنها را بدست آورده، ارائه داده یا منتشر ساخته‌اند میسر است. همیشه می‌توان در جواب گفت: "ما به‌شما اعتماد نداریم، و نمی‌دانیم که آیا آن اطلاعات دستکاری شده است یا خیر" یک‌حرکت دورانی حاصل‌می‌شود. وقتی‌کسی نخواهد حقیقت چیزی را قبول کند هیچ چیز، مطلقا" هیچ چیز نمی‌تواند متقاعدش سازد. هر بار که یک دلیل ارائه می‌شود، منتظر مطرح شدن ده دلیل دیگر می‌شود. برای ما که از بیست سال پیش تا به امروز اشیای پرنده را مطالعه می‌کنیم: دلایل مبتنی برحقیقی بودن این پدیده‌ها می‌باشد:

اول اینکه، بعضی از گزارشات کاملا" دقیق و به‌گونه‌ای مفصل توسط اشخاصی که از نظر روحی سالم و در سطوح فکری و ذهنی بالائی‌جای‌دارند به ماتسلیم‌شده‌است. آنها حتما" به‌دستگاه‌هایی که ظاهرا" دارای مشخصه غیر زمینی و دارای حرکات و رفتاری منطقی هستند رجوع می‌کنند. از طرف دیگر در برابر تعداد بسیار زیادی از شهادت‌ها که از ارزش‌های نابرابری برخوردارند از ۲۵ سال پیش تاکنون در تمام دنیا جمع‌آوری شده‌اند. بررسی دقیق آماری نشان داده است که در تمامی آنها نکات مشترکی وجوددارد که آشکارشدن آنها طی تجزیه‌وتحلیل‌های‌فردی‌امکان‌پذیرنمی‌بوده است. به عبارت دیگر معادله‌های شخصی شهود از بین می‌رود تا یک معادلهٔ تغییرناپذیرکه خود شیئی پرنده می‌باشد جایگزین‌آن گردد. چنین شیئی پرنده‌ای نمی‌تواند رفتاری وهم‌انگیز داشته باشد. مثلا" توالی دفعات ظهور آن به نسبت ساعت منطقه‌ای در اسپانیا، فرانسه و آمریکا در تمام ارتفاعات یکی است. مثالی دیگر: اشکال ظاهری گزارش شده از اشیاء پرنده با تنوع زیاد در تمام کشورها به‌گونه‌ای مشابه گزارش شده است. بازهم مثالی‌دیگر: تصاویری که از شکل ظاهری اشیاء پرنده مرموز شده است جملگی بر این مسئله صراحت دارند که هرگز در هوای ابری مشاهده نشده بلکه در آسمانی صاف دیده شده‌اند. البته دلایل دیگری چون انعکاسات حقیقی رادار و عکسهای واقعی نادر (که حتی درگزارش معروف کندون نیز موجود است) به‌گونه‌ای قاطع ثابت می‌کنند که این پدیده خارج از ذهن شاهدان دارای وجود خارجی است.

ـ اگر دلایل تا این حد قاطع‌اند، که بدون تردید من هم باشما موافقم، علت این همه نفرت و انزجار افکار عمومی از اشیاء پرنده

چیست؟

ـ گمان می‌کنم واکنش افکار عمومی از غیر علنی بودن بیش‌از حد این پدیده سرچشمه گرفته باشد. مخفی بودن این پدیده همه چیز را روشن می‌سازد. اجازه دهید برگردم به تضاد ظاهری بین مبداء غیر انسانی اشیای پرنده و تردید دربارهٔ منشاء غیرزمینی فضاپیماها. علم‌فیزیک ما کامل‌نیست. تعدادی از دانشمندان‌فیزیک مدرن، بیش از پیش معتقدند که شناخت ما راجع به فضا، زمان و انرژی بسیار ابتدائی است. ما فقط به یک فضای سه بعدی ـ طول، و عرض ارتفاع، که در آن حرکت می‌نماییم، و یک زمان یکنواخت‌که تنها در یک جهت، یعنی از گذشته به آینده پیش می‌رود، آشنایی داریم. تمام‌فیزیک‌کلاسیک درهمین‌چهارچوب "صددرصدمکاشفه‌ای" چنین تصویری را که با دید و احساس ما مطابقت می‌کند موردبحث قرار می‌دهد. این علم بطور صحیحی بنیان آگاهی را از انرژی و زمان تشکیل می‌دهد. در عالم ستاره‌ای ما هیچ سرعتی از سرعت نور تجاوز نمی‌کند وهیچ چیزی نمی‌تواند به سرعت نور برسد. در حالیکه این سئوال ممکن است بیشتر ازهمیشه مطرح‌شود که‌آیا این عالم ستاره‌ای که در آن احساس زندگی می‌کنیم جنبه‌ای خاص از عالم است که بسیار پیچیده‌تر و غیرقابل درک‌تر از حواس ماست. مثلا" یک نوع عالم بزرگ که "نباید الزاما" وسیع‌تر باشد اما در آن ابعاد دیگری از فضا و زمان وجود دارد. گرچه این امر باعث از بین رفتن قوانین فیزیک ما، که اعتبار خود را در فضای سه‌بعدی حفظ می‌نماید، نخواهد شد اما تغییر و تبدیل خواهند یافت. ما به پدیده‌هایی‌خواهیم رسید که پذیرفتن آنها به اندازهٔ اشیای پرنده مشکل‌خواهد بود که این نظریه موضوع بحث امروز من نیست.

اما باید اضافه کنم که عده‌ای آنها را به غلط " مافوق طبیعی " توصیف می‌کنند. کلمهٔ مافوق طبیعت فاقد معنی است. هرچیزی‌که در طبیعت وجود دارد طبیعی شناخته شده است. پدیده‌های مورد بحث بخاطر اینکه ظاهرا " قوانین طبیعت را زیر پا می‌گذارند نامعتبر خوانده می‌شوند در حالیکه اگر فرض کنیم که طبیعت قابل کوچک کردن درحد یک عالم سه بعدی و عالمی نجومی مورد قبول حواس ما باشد به‌هیچ وجه با آنان در تضاد نیستند. از زمانی که وجود یک عالم پیچیده‌تری را می‌پذیریم که در آن عالم سه‌بعدی ما تنها صورتی خاص از آن است، پدیده‌های متعددی می‌توانند وجود داشته باشند که کیفیت بهتری به قوانین فیزیکی ما خواهند بخشید بدون اینکه اعتبار منطقی و عقلائی بودنشان از بین‌برود. اگر اشیای پرنده، فضاپیماهای مافوق زمینی باشند، اطلاعات‌ما در مورد آنها نمایانگر این است که آنها در مورد قوانین شناخته‌شده طبیعت‌مخصوصا"قانون‌اینرسی Inertie برتری دارند در نتیجه ثابت می‌شود که دارای تسلط و فیزیک وسیع‌تری نسبت به ما هستند و از کاربردوخواص"فضا-زمان "به‌گونه‌ای‌گسترده‌تراستفاده‌می‌نمایند. اما در آن صورت می‌توان تصور کرد که اشیای پرنده، از فضاپیماهایی که از سیارات دیگر و از راه‌های ناشناخته برای فیزیک ما به زمین آمده‌اند جدا می‌باشند ما نمی‌دانیم عالم وسیعی که از آن صحبت کردم چیست و آیا در بین مجهولات دیگر این امکان وجود دارد که اشیاء پرنده شناسائی نشده سیارهٔ ما را مورد تعرض و تجاوز قرار خواهند داد یا خیر. در هر دو مورد متوجه خواهیم شد که اشیای پرنده قوانین فیزیک ما را زیر پا می‌گذارند و ما هم هیچ دلیل روشنی برای جدا نمودن این دو فرضیهٔ ممکن در دست

نداریم. مسلما " این فرضیه‌ها هنوز به علم نپیوسته‌اند تا وجود اشیای پرنده را به‌گونه‌ای علمی توجیه کنیم زیرادر این زمینه علم فیزیک ما بسیار محدود است. به سئوال مطرح شده بر می‌گردم: چرا این همه تنفر و مخالفت در برابر اشیای پرنده وجود دارد؟

اگر پدیده روزمره بود، اگر با آن زندگی می‌کردیم، اگر هرکدام از ما درطول عمرخود چندین‌بار آن‌را می‌دیدیم شاید می‌توانستیم آن را بهتر بشناسیم و حضور آن را بپذیریم. ولی چنین چیزی وجود ندارد و همه مشکلات از همین‌جا سرچشمه می‌گیرد. علم به تدریج و با گذشت زمان پدید آمد و با بی‌اعتنایی به پدیده‌ها، چون تعدادچنین‌پدیده‌هایی معدود بود نام عوامل‌را مافوق‌الطبیعه گذاردند. به این ترتیب رسمی نسبتا " پیوسته از دنیا اما فاقد خصوصیات عالم سه بعدی ما بنا نهاده شد. اما سرانجام به علت معدود بودن وقوع پدیده‌ها و نادربودنشان رد شدند. در همان زمان به دلیل روبرویی‌های مکرر با پدیده‌ای همانند اشیای پرنده بالاخره انسان خود را تنها و در مرتفع‌ترین نقطهٔ آفرینش احساس نمود.

نتیجه‌ای که بدست آورده‌ام این است که درچنین شرایطی برای مخالفتهای شدید با اشیای پرنده جای‌تعجبی وجود ندارد. البته هنوز کارتمام نشده است. باور کنید آقای "بوره" این روزها به‌جز مناطقی نادر مقامات مربوطه نخواهند پذیرفت چنین پدیده‌ای را رسما " مورد تحقیق و بررسی قرار دهند.

شب بزرگ اشیای پرنده

این آخرین برنامه اشیای پرنده است که روز جمعه ۲۲ مارس

۱۹۷۴ از رادیو پخش شد کلودویلیه همکار همهٔ شبهای من در اجرای برنامه، مرا در تدوین آماری از مکاتبات شنوندگان تشویق نمود. نکته‌ای که مرا در طول این هشت‌هفته اجرای برنامه به‌حیرت واداشت کیفیت و کمیت نامه‌های رسیده بود. اساتید دانشگاه، دبیران دبیرستانها، وکلا، شهرداران، محققین، دانشجویان و دانش‌آموزان دبیرستان به ما نامه نوشتند. اعتراف می‌کنم هنگامی که سلسله‌برنامه را دربارهٔ اشیای پرنده آغازنمودم انتظار دریافت نامه‌هایی فقط از افراد نامتعادل داشتیم. در بین هزاران نامهٔ رسیده، تنها دو یا سه نامه از شنوندگان مشکوک ونامتعادل‌دریافت گردید.

ــ کلودویلیه، ما همچنان می‌توانیم در مورد واکنشهای مخالفین صحبت کنیم، ما مورد بعضی انتقادات قرار گرفتیم . . .

ــ بله، سیاسی تلقی‌کردن اشیای‌پرنده ما را خیلی‌سرگرم‌کرد!

ــ البته این خوب است زیرا از ما توسط هر دو دسته انتقاد شد.

ــ بله، گاهی راستی‌ها و گاهی چپی‌ها از ما انتقادکردند. چیزی که ما را بسیار خوشحال کرد انتقاد هفته‌نامه‌ای بود که بیشترگرایش راستی داشت . . . .

راست افراطی!

ــ بله ترسی از مقررات نداریم! راست افراطی! این مجله به تناوب درست‌مثل مجلهٔ دست‌چپی‌ها ما را موردانتقادات شدیدالحن قرار داد: این نکته ثابت می‌کند که هم راستی‌ها و هم چپی‌ها به این برنامه خیلی‌خوب گوش می‌دهند. این خود رضایت‌بخش است.

ــ انتقاداتی هم بوسیلهٔ بعضی از دانشمندانی که نمی‌خواهند وجود چیزی را که دردانشگاه نیاموخته‌اند قبول‌کنند صورت‌گرفت.

ــ درست است. اما در طول این برنامه چرا یک دانشمندمخالف حضور نداشت؟ تنها به این دلیل که تعداد دانشمندانی که با اشیای پرنده مرموز مخالفند بسیار معدود است اما هیچ دانشمندی وجود ندارد که مسئلهٔ اشیای پرنده را عمیقاً" مطالعه کرده باشد و با آن مخالفت کند. پس‌آنها یک نظریهٔ ساده برای انسانی فکر کردن روی این قضیه ارائه می‌دهند نه نتیجهٔ یک بررسی جدی را.

ــ در هر حال این برنامه ضربه‌ای بر افکار عمومی وارد آورد. آیا در بین دانشمندان همچنین برخوردهایی روی داده است؟

ــ بله، این برنامه وضعی را که از ۲۰ سال پیش تاکنون " بی تحرک" باقی مانده بود تغییر داد. فراموش نکنیم که ما اولین اظهاریهٔ رسمی وزیر جنگ فرانسه را در مورد اشیای پرنده به‌دست آوردیم. بطور حتم اظهارات وزیر جنگ جنجال برانگیز بود. نه تنها جزء خبرهای دست اول اکثر مطبوعات فرانسه قرارگرفت، بلکه در تمام روزنامه‌های دنیا عنوان مهمترین خبر را به خود اختصاص داد. دانشمندان بسیاری که در آغاز نمی‌خواستندنظریه خود را در این مورد بیان نمایند (با وجودی که مسئله را عمیقاً" موردبررسی قرارداده بودند) جرات بیان واظهارتحقیقات‌خود را پیدا کردند.

ــ اما شما ژان کلود بوره چه نظری راجع به مسئلهٔ اشیای پرنده دارید البته اگر مسئله‌ای وجود داشته باشد؟

ــ چیزی که مرا تحت تاءثیر قرار داد این بود: زمانی که این برنامه را آغاز کردم و افتخار داشتم دانشمندان با ارزشی نظیر کلود پوهر، ژاک واله، پیر گرن یا امه میشل را ملاقات نمایم، آن را مدیون موقعیت ممتاز روزنامه‌نگاریم می‌باشم. ابتدا گمان کردم که آنها ظرف‌دو دقیقه تنها برای من نتایج روشن ۲۰سال تحقیقات خود

را بیان می‌کنند. اما اصلا" و ابدا" چنین نبود! *نمی‌دانیم اشیاء پرنده چه هستند!* هرچه بیشتر آنها را مطالعه می‌کنیم پدیده پیچیده‌تر می‌شود و ما را از راه راست منحرف می‌سازد. نمی‌توان فهمید آیا آنها مافوق زمینی‌هائی هستند که خود را نشان می‌دهند. نمی‌توان فهمید آیا موضوع دستکاری دستگاه " فضا ـ زمان " است. نمی‌توان فهمید آیا آن یک پدیدهٔ ذیشعور است و آنقدر برای اذهان ما نامفهوم است که همیشه بعنوان یک معما باقی خواهد ماند. تنها چیزی که می‌توان گفت این است که آنان دستگاههای مادی هستند به دلیل اینکه آثاری از خود به جا می‌گذارند و سرنشینانشان را انسان نماها تشکیل می‌دهند. طرح این سئوالات که آنها از کجا می‌آیند؟ یا آنها کیستند؟ جواب دادن را فعلا" غیر ممکن می‌سازد. موردی که از آن اطمینان داریم این است که واقعا" پای پدیده‌ای مرموز در میان است. وقت آن رسیده است که سرویس اطلاعاتی علمی کمی به این موضوع توجه کند. شخصا" فکر می‌کنم که این موضوع یکی از بزرگترین مسائل علمی تاریخ است. برای یاری کردن به مطالعهٔ پدیدهٔ اشیای پرنده، آقای مونری Monnerie از گروه " روشنایی‌های شب " همراه ما می‌باشد. *آقای میشل مونری، شما برای فردا شنبه ۲۳ مارس ۱۹۷۴ یک شب زنده‌داری ملی تشکیل داده‌اید. لطفا" توضیحات و راهنمایی‌هایتان را برای شنوندگان فرانس انتر که می‌خواهند در برنامهٔ شما شرکت نمایند بیان فرمائید.*

ـ فردا شب یعنی شنبه شبی را برای نظارهٔ آسمان ترتیب داده‌ایم. این‌گونه شبها دو الی سه بار بوسیلهٔ برنامه "روشنایی‌های شب " در سال تشکیل می‌شود. به کمک شما دونفر آقایان کلودویلیه و ژان کلودبوره، خواهیم توانست به یک آزمایش بزرگ دست بزنیم.

این نخستین بار در تاریخ اشیای پرنده است که می‌توانیم قبل از برخورد با آن آمادگی روانی شاهدان احتمالی را بسنجیم. آیا تعداد مشاهدات بطور قابل ملاحظه‌ای افزایش خواهد یافت وارزش شواهد بدست آمده تا چه حد خواهد بود؟ هنوز برایمان معلوم نیست اینها در صورتی ممکن است که تعداد نظاره‌کنندگان بسیار زیاد باشند. پس بازهم از سازمان فرانس ـ انتر متشکریم.

ـ *چگار باید کرد؟*

ـ ما از تمام کسانی که می‌خواهند در آزمایش نظارت تمامی آسمان فرانسه شرکت جویند دعوت می‌کنیم فردا شب از ساعت ۲۱ الی ۲۴ یا اگر توانستند بیشتر آسمان را به‌دقت نظاره‌کنند. بهترین کار این است که همه یک دوربین عکاسی آماده در دسترس داشته باشند.

ـ *راهنمایی‌های عکاسی چطور؟*

ـ باید یک دوربین مجهز و یک حلقه فیلم حساس در اختیار داشت (یعنی با حساسیت حداقل ASA ۱۲۵ تا ASA ۴۰۰). فیلم سیاه و سفید بهتر از رنگی است. توصیه می‌کنم از یک سه‌پایهٔ مخصوص دوربین نیز استفاده شود. اگر یک لنز تله در اختیار دارید آن را هم بکار برید. اگر شانس دیدن یک شیئی پرنده را به‌دست آوردید سعی کنید عکس را با فواصل مختلف بگیرید.

ـ *پس، فردا شب دوربین خود را بر می‌دارید و بین ساعت ۲۱ و ۲۴ در آسمان به جستجوی آنها می‌پردازید، از اشیای پرندهٔ احتمالی عکسبرداری می‌کنید و عکسهایتان را به برنامهٔ " بدون دستپاچگی " به آدرس خانهٔ رادیو ۷۵۰۱۶ پاریس می‌فرستید.*

ـ در هر صورت بدون از دست‌دادن خونسردی‌تان!

ـ نتایج شب زنده‌داری ملی چه بود ؟

شب‌نظارت‌همگانی‌که توسط فرانس انتر و روشنایی‌های شب‌ترتیب داده شد از حداکثر تبلیغات بهره‌مند شد . طی چندین روزمتوالی در رادیو ازآن صحبت‌کردیم وهمکاران مطبوعاتی ما هم‌خوانندگان خود را در جریان امر قرار دادند . همهٔ اقشار در جریان قرارگرفته بودند . میلیونها فرانسوی " می‌دانستند " و دهها هزار در بین آنان تقریبا " در همه جا دوربین عکاسی یا فیلمبرداری خود را آماده کرده بودند . برای دست یافتن به چه نتیجه‌ای؟ به‌هیچ . درمورد آن شب معروف نه یک عکس و نه یک گزارش معتبر به‌دست ما رسید . یعنی این نتایج کاملا " روشن بود . برای نتیجه‌گیری کردن هنوز کمی زود بود اما اولین نتیجه را می‌دانستیم ومنظور ما بیدارکردن افکارعمومی توسط وسائل‌ارتباط جمعی‌بود می‌دانستیم چنین بسیجی باعث افزایش گزارش‌ها یاشهادت‌ها نمی‌شود. بعبارت دیگر، صحبت از " هیستری بشقاب‌پرنده" یا " تبلیغات وسیع پیرامون بشقاب پرنده" تاءسف‌بارترین رفتارها را از طرف اشخاص ناآگاه نسبت به این مسئله در برداشت . ما ، بی دلیل این‌موضوع را از طریق رادیو اعلام نکردیم . اما مایل بودیم از این نکته اطمینان حاصل کنیم که: شناخت و ایجاد آمادگی روانی در عموم باعث تقویت افکار عمومی می‌گردد .

نتایج ، خیلی واضح بود . نه یک عکس و نه یک شهادت به‌دست ما رسید . حالا وظیفهٔ امه میشل ، پیرگرن ، کلود پوهر ، یا ژاک واله می‌باشد که اطلاعات دیگری در این زمینه بدست‌آورند .

استثنایی : کلیسا صحبت می‌کند .

پدر روسو Russo به فرقهٔ یسوعیون تعلق دارد و در عین حال دانشمند نیز هست . او یک پلی تکنیسین ، یک تاریخ نویس، یک فیلسوف ویک مشاور مرکز کاتالیک یونسکو نیز می‌باشد .

ـ شما اشیای پرنده را مطالعه کرده‌اید آیا در این مورد نظری دارید ؟

پدر روسو در *جواب می‌گوید* : من این موضوع را مطالعه کرده‌ام اما اعتراف‌می‌کنم که مدتها سکوت‌اختیار کردم . فکرمی‌کردم که مسئلهٔ زیاد مهمی نیست . ولی باید قبول‌کنم که ازچند سال پیش بخصوص چند ماه پیش وقتی دیدم که تعداد مشاهدات اشیای پرنده افزایش یافته است ، و اخترشناسان نخبه‌ای به این قضیه‌رسیدگی می‌کنند به‌این نتیجه رسیدم که نمی‌توان گفت این موضوع درخور تعمق و بررسی نیست . من عقیده دارم گفتن اینکه همه چیز واهی است و مطالب مربوط به اشیاء پرنده به‌گونه‌ای " دوز و کلک " است غیر منصفانه به‌نظر می‌رسد . باید فکر را باز نگهداشت و آمادگی‌قبول اشیایی را که نتوانسته‌ایم تا این لحظه شناسایی نماییم در خود بوجود آوریم . اما باوجود این ، کمی ناراحت‌هستم به‌این‌دلیل که نوعی کنجکاوی زیان‌بخش را در افکار عمومی پدید آورده‌است . دانشمندان میل دارند بدون هیچ گرایش و تمایلی این مسئله را بررسی نمایند . و بالاخره اینکه من موضوع را رد نمی‌کنم ، از نظر من باید مورد توجه قرار گیرد .

ـ پدر ، چیزی که در رفتار شما جالب است این است که درآغاز شما هم مثل سایر علمایی که موضوع را عمیقا " مورد بررسی قرار نداده‌اند فکر می‌کردید که " حقه‌ای " در کار است . اما شما به‌دقت

مسئله را مطالعه کردید و حالا به نتیجهٔ عکس رسیدید.

ـ فکر نمی‌کنم که درآینده بتوان ثابت کرد که این ماجرا فقط ناشی از تخیلات و واهیات می‌شده است. شاید هم امکان موفقیت آن وجود داشته باشد اما به نظرم بسیار ثقیل می‌آید. گفتن: "*مسئله‌را باید مطالعه نمود*" یک چیز است و ارائه‌دادن فرضیه‌هایی در مورد منشاء اشیاء پرنده چیزی دیگر. در این نکته، عقایدزیاد با هم مغایرنیستند.

ـ *خیلی ازشنوندگان درنامه‌هایشان ازما می‌پرسند: آیاخداوند وجودی مافوق طبیعی است؟*

ـ خوب، متاءسفانه باید در برابر این فرضیه مطلقا" مخالفت ورزم. درست است که درکتاب مقدس اشاراتی به‌اعمال مافوق زمینی‌ها شده اما پیشرفتهایی که در تفسیر تورات حاصل شده است ما را به این‌نتیجه می‌رساند که وجود اشیاء پرنده مرموز از وهم و خیال ناشی شده و هیچ ربطی به حقیقت ندارد. این نکته را باید با قاطعیت به شما اعلام نمایم.

ـ *دانشمندان بیش از پیش پذیرفته‌اند که در عالم، هزاران دنیای مملو از ذیشعورهای برتر از ما وجود دارد. آیا این گفته برای کلیسای کاتولیک ایجاد مشکلی نمی‌کند؟*

ـ گمان نمی‌کنم که این یک مشکل مذهبی واقعی را به‌وجود آورد وحیی که از طریق پیام عیسی مسیح در اوایل عهد میلادی به‌دست ما رسید، امکان وجود موجودات زندهٔ دیگری را خارج از زمینی که در آن زمان مرکز هستی شناخته می‌شد در بر نمی‌گرفت. وحی برای ما آورندهٔ دورنمایی بود از آن سوی شرایط مادی. وحی عیسی مسیح به هیچ عنوان امکان وجود اشکال دیگر حیات دور از

زمین و یا حتی صاحب شعور را رد نمی‌کند. من شخصا" این‌نظریه را که " درتمام عالم فقط روی‌زمین موجودات ذیشعور وجوددارند" می‌پذیرم اما این اظهارنظر شخصی‌است ونمی‌خواهم آن‌را تحمیل کنم. من خود را روشنفکر می‌دانم و فرضیهٔ وجود اشکال دیگر حیات ذیشعور در سیارات دیگر را قبول می‌کنم.

ـ *پدر شما می‌گویید که روشنفکر هستید. ای کاش می‌توانستم همین حرف را در مورد تمام کسانی که هیچ اطلاعی درباب اشیای پرنده مرموز ندارند اما در عین حال شدیدا" به آن حمله‌می‌کنند، بگویم.*

ـ می‌خواهم در اینجا نکته‌ای را به‌عنوان جمله معترضه متذکر شوم. همانقدر که حاضرم وجود اشیای پرندهٔ شناخته شده راقبول کنم همانقدرهم به‌اصطلاح پیش‌گوئی‌های اخترشناسی را ردمی‌کنم. درحالیکه زیربنای ماجرای اشیای پرنده را اطلاعات مثبت تشکیل می‌دهند اخترشناسی روی فرایض نامعلوم و غیرقابل قبول، خلاصه روی هیچ بنا شده است.

ـ *بعضی‌ها ما را متهم به "جعل و ساختن" این پروندهٔ هزار تکه کرده‌اند تا دیگر مسائل مهم روز مانند تورم و یا افزایش‌قیمت را تحت‌الشعاع خود قرار دهد.*

ـ میل دارم بگویم که من هم مثل سایر شنوندگان شما به‌محیط اطراف و تورم و خلاصه همهٔ چیزهای عملی توجه نشان می‌دهم. اما از مشاهدهٔ اینکه تعداد زیادی از جوانان فقط به فکر " نیازهای آنی و لحظه‌ای" خود هستند و هیچ موضوع فکری برایشان جدی نیست مرا به تعجب وا می‌دارد. از نظر من این سیر واپس‌گرایانه فکری است که عواقب وخیمی را دربر دارد.

ـ پدر، برگردیم به اشیای پرنده. آیا شما برای تفسیر این پدیده، فرضیهٔ مافوق زمینی را مورد توجه قرار می‌دهید؟

ـ دلیلی ندارد که بعنوان یک فرضیه پیشاپیش مخالفت نمایم. اما بلافاصله یک مسئله در آن واحد هم از جنبهٔ مذهبی و هم از جنبهٔ علمی مطرح می‌شود و آن روش تماس گرفتن با این موجودات است. ما تنها موقعی می‌توانیم این مافوق زمینی‌ها را مورد توجه قرار دهیم که بتوانیم با آنها ارتباط برقرار نمائیم. در حالی که معماهای بسیاری وجود دارد: بخصوص در مورد همزمان بودن تمدنها در صورت موجود بودن چنین تمدن‌هائی.

ـ اگر این تمدنها وجود داشته باشند آیا فکر می‌کنید که عیسی مسیح رهایی تمدنهای غیر زمینی را بعهده بگیرد؟

ـ می‌توان چنین فکر کرد. همچنان می‌توان فرض کرد که فرستادگان دیگر خدا (برای هدایت آنها) در آنجا حضور دارند. درعین حال این گفته مشکلات جدی دیگری را مطرح می‌کند.